ESPERANTO — PERSA

VORTARO

INTERNACIA LINGVO

ESPERANTO



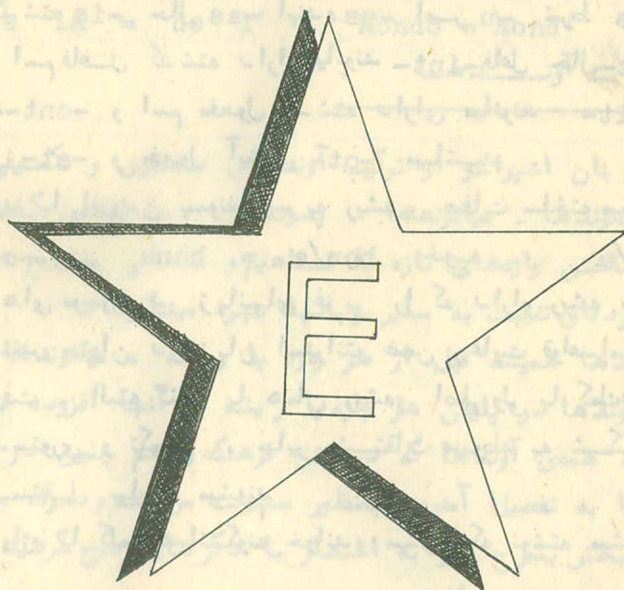
DUA ELDONO

TRADUKIS
KAJ
VERKIS

Mahmud. Moŝkeri

Eldonejo : KETABKADE - Teherano - Irano I982

ESPERANTO– PERSA VORTARO



TRADUKIS
KAJ
VERKIS

Mahmud. Moŝkeri

توجه

خواهشمند است مقدمه کتاب را به ترتیب
حروف الفباء قرائت فرمائید

(الف)

++(بِسمِ اللهِ الرحمٰنِ الرحیم)++

Je la nomo de Dio , la Donema , la Pardonema

درود بر روان پاك دکتر لودویك زامنهوف دانشمند و بنیانگذار مشهور زبان بین المللی "اسپرانتو" که با ابداع ارزنده و اشاعه ی چشم گیر آن در سراسر گیتی، زمینه‌ی ایجاد حسن تفاهم و برقراری دوستی و محبت بین ابناء بشر را فراهم و در راه ترویج و ارتقاء دانش و ادبیات جهانی زحمات و کوشش های قابل تقدیری را متحمل گردیده است .

این فرهنگ برای استفاده‌ی گروهی از علاقه‌مندان و اسپرانتودانان ایرانی که تا حد لزوم با اصول و قواعد بسیار سهل و ساده‌ی این زبان آشنا بوده و نیاز چندانی به کتاب خودآموز ندارند ترجمه و تالیف شده است . معهذا ، دیگر پژوهندگان و نوآموزان میتوانند در صورت مراجعه به ضمائم و روش استفاده از این فرهنگ که در صفحات بعد آمده است تا اندازه‌ای از آن بهره گیرند .

در معرفی بیشتر این مجموعه باید گفت که تعداد زیادی از واژه‌های آن بعلت داشتن معانی صریح و ساده . عینا از فرهنگ زبان اسپرانتو که بوسیله‌ی J . C . Wells به انگلیسی برگردانده شده اخذ و پس از ترجمه در متن لغت نامه نقل گردیده است .

اما در مورد بقیه‌ی واژه ها بخصوص لغات علمی ، فنی ، هنری ، تاریخی و علوم اجتماعی ، بمنظور رفع ابهام یا تکمیل و تشریح بیشتر معنی آنها ، بر حسب ضرورت و اهمیت موضوع از منابع و ماخذ دیگر نیز استفاده بعمل آمده است .

خدای را سپاس که مرا در انجام این عمل یاری فرمود تا بتوانم این اثر ناقابل را تنظیم و بحضور علاقه مندان این زبان و سایر هم میهنان گرامی تقدیم دارم .

محمود مشکری

.– (پیوستها و روش استفاده از فرهنگ) –.

یکم – الفباء زبان اسپرانتو.

این زبان دارای ۲۸ حرف است که از بین آن ها پنج حرف : (A,E,I,O,U) در شمار حروف با صدای عمومی یا اصلی میباشند و بقیه‌ی آنها بدون صدا هستند که تلفظ صحیح و کاربرد هر یك در متن لغت نامه آمده و جدول زیر خلاصه و مجموعه آن است.

حرف	نام الفبائی	نمونه واژه		حرف	نام الفبائی	نمونه واژه	
A	آ	AB	آب	K	کُ	KAR	کار
B	بُ	BAD	باد	L	لُ	LAL	لال
C	تْسُ	CARO	تسار	M	مُ	MAR	مار
Ĉ	چُ	ĈAH	چاه	N	نُ	NAZ	ناز
D	دُ	DAR	دار	O	اُ	OMID	امید
E	اِ ئه	ESM	اسم	P	پُ	POŜT	پشت
F	فُ	FIL	فیل	R	رُ	RUZ	روز
G	گُ	GAV	گاو	S	سُ	SIB	سیب
Ĝ	جُ	ĜAM	جام	Ŝ	شُ	ŜIR	شیر
H	هُ	HAR	هار	T	تُ	TAR	تار
Ĥ	خُ	ĤAR	خار	U	ئو	U	او
I	ئی	IRAN	ایران	Ŭ	و او		مثل واو عربی
J	یُ	JAR	یار	V	وُ	VIĴE	ویژه
Ĵ	ژُ	ĴALE	ژاله	Z	زُ	ZIR	زیر

دو صدای استثنائی و ترکیبی دیگر نیز در ساختمان واژه‌ها به شرح زیر وجود دارند :

۱ – AŬ برابر با صدای (اَوْ) با فتح الف و سکون واو

۲ – EŬ برابر با صدای (اِوْ) با کسر الف و سکون واو

حرف اول هر نام خاص و هم چنین نخستین حرف کلمه‌ی اول هر جمله با حرف بزرگ نوشته میشود .

دوم – اصول شانزده گانه ی زبان اسپرانتو :

۱ – اسماء نکره بدون حرف تعریفند . فقط اسم معرفه با حرف تعریف " La " مشخص میشود :

(اسم معرفه) مرد La viro (اسم نکره) مردی Viro

۲ – اسم مفرد همیشه به پسوند o- مختوم و در جمع حرف j به آن افزوده میشود :

کتابی Libr/o = Libro کتابهائی Libroj

۳ – صفت با پسوند a- مشخص و همیشه با موصوف خود در حالت جمع و مفعولیت آن مطابقه میکند .

٤ – اعداد اصلی عبارتند از عدد ۱ تا ۱۰ و عددصد و هزار

unu , du , tri , kvar , kvin , ses , sep ,

ok , naŭ , dek (ده) cent صد mil هزار

با افزودن اعداد اصلی به شکل پیشوند به عدد ده ، صد یا هزار ، اعداد دهگان . صدگان و هزارگانها مشخص میشوند:

dudek بیست tricent سیصد kvarmil چهار هزار

۲۳٤٥ = dumil tricent kvardek kvin

با افزودن پسوند a- به اعداد اصلی ، اعداد وصفی و ترتیبی درست میشود : ششمین . ششم sesa یکم. نخستین unua

با افزودن پسوند قید e- به اعداد اصلی ، اعداد قیدی درست میشوند : اولا unue ثانیا due .....

۵ ـ ضمایر شخصی عبارتند از : من Mi . تو Ci
او " مرد " Li . او " زن " Ŝi . آن " اشیاء و جانوران» Ĝi
ما Ni . شما Vi . ایشان Ili . سوم شخص مجهول Oni
ضمیرهای ملکی با افزودن پسوند a- به ضمایر شخصی درست میشوند
مال من Mia مال تو Cia مال او " مرد " Liaو.....

۶ ـ افعال : شکل فعل در کلیه ی اشخاص و هم چنین در اشکال مفرد و جمع بدون تغییر و یکسان است . مصدر دارای پسوند i ـ زمان گذشته is- حال as- آینده os- امر u- شرط us- میباشد . اسم فاعل گذشته دارای میانوند -int- فاعل حال -ant- فاعل آینده -ont- و اسم مفعول گذشته دارای میانوند -it- مفعول حال -at- و مفعول آینده -ot- میباشد .

۷ ـ قیود با افزودن پسوند e- به ریشه ی صفات ساخته میشوند
bon/a خوب bon/e = bone به خوبی

۸ ـ واژ های موجود در زبانهای غربی را که دارای ریشه های مشترك هستند میتوان در زبان اسپرانتو ضمن رعایت قواعد املاء به کار گرفت . البته تنها با همان ریشه‌ی اصلی ولی با کمك دیگر آوندهای دستوری و تکمیلی . سایر مشتقات مربوطه به شکل واژه‌های مستقل ساخته میشوند

۹ ـ هر واژه یا کلمه همانگونه خوانده میشود که نوشته میشود و بالعکس .

۱۰ ـ آکسان یا تکیه در هر واژه همیشه روی سیلاب ما قبل آخر آن قرار دارد . bona , inteligenta

۱۱ ـ واژه‌های مرکب از پیوند واژه‌های ساده ساخته میشوند
(واژه‌ی فرعی در آغاز و واژه‌ی اصلی در پایان)

۱۲ ـ در نفی کلمات یا جملات . اگر کلمه‌ی منفی دیگری وجود داشته باشد حرف نفی عمومی ne حذف میشود .

۱۳ ـ تمام حروف اضافه بر سر حالت فاعلی اسم اضافه میگردند .

۱٤ ـ وقتی حرف اضافه‌ی مناسبی برای ترکیب جمله وجود نداشته

باشد . میتوان از حرف اضافه‌ی je استفاده نمود .

در چه ساعتی شما میروید ؟ je kioma horo vi iras ?

۱۵ – پسوند n- بمنظور توجه به (هدف حرکت) وهمچنین برای نشان دادن حالت مفعول مستقیم بکار میرود .

۱۶ – برای زیبائی وخوش صدائی درموارد ضروری میتوان پسوند اسم o- و یا حرف a را از حرف تعریف La حذف ولی بجای حرف حذف شده باید علامت آپوستروف گذاشت .

. . . de la = de l' Mondo = Mond'

سوم – آوندها .

در زبان اسپرانتو از ترکیب آوندهای دستوری و تکمیلی شامل : (پیشوندها . میانوندها . پسوندها) با ریشه‌ی کلمات ، در ساختن واژه‌های تازه با مفاهیم و معانی متنوع در مقیاس گسترده‌ای نسبت به سایر زبانها بهره میگیرند .

پیشوندها همیشه قبل از هر واژه یا ریشه ، میانوندها در وسط و پسوندها در پایان هر واژه یا ریشه به آنها افزوده میگردند . کاربرد همه‌ی آوندها که در متن فرهنگ و هم چنین در ترکیب واژه‌ها به تفصیل آمده ، بمنظور سهولت مراجعه و درک معنی در این بخش بشرح زیر به اختصار با ذکر مثال درج گردیده است .

۱ – پیشوندها :

bo-	خویشی سببی	filino	دختر	bofilino	عروس
dis-	توزیع	doni	دادن	disdoni	پخش کردن
ek-	شروع . آغاز	iri	رفتن	ekiri	شروع برفتن کردن
eks-	سابق	edzo	شوهر	eksedzo	شوهر سابق
fi-	پلیدی	homo	انسان	fihomo	آدم پلید . شرور
ge-	زوج بودن	sinjoro	آقا	gesinjoroj	بانوان وآقایان
mal-	تضاد	bona	خوب	malbona	بد
mis-	اشتباه.خطا	skribi	نوشتن	misskribi	اشتباه نوشتن

pra-	دوری. دیرینگی	avo	پدر بزرگ	praavo	پدر جد. نیا
re-	تکرار	diri	گفتن	rediri	دو باره گفتن

۲ — میانوندهای تکمیلی :

-aĉ-	زشتی ظاهری	domo	خانه	domaĉo	خانه ی مخروبه
-ad-	استمرار	paroli	حرف زدن	parolado	خطابه
-aĵ-	جنبه‌ی عینی	nova	نو	novaĵo	چیزی نو
-an-	عضویت	urbo	شهر	urbano	شهری
-ar-	اسم جمع	arbo	درخت	arbaro	جنگل
-ebl-	امکان	vidi	دیدن	videbla	دیدنی
-ec-	کیفیت ذهنی	infano	کودک	infaneco	کودکی
-eg-	بزرگی. سترگی	domo	خانه	domego	کاخ
-ej-	مکان	dormo	خواب	dormejo	خوابگاه
-em-	مبالغه	paroli	حرف زدن	parolema	حرّاف
-end-	ضرورت	legi	خواندن	legenda	خواندنی ضروری
-er-	جزئیت	fajro	آتش	fajrero	جرقه
-estr-	رهبری	ŝipo	کشتی	ŝipestro	ناخدا
-et-	تصغیر	pordo	در	pordeto	دریچه
-id-	زادگی	kato	گربه	katido	بچه گربه
-ig-	لازم بمتعدی	morti	مردن	mortigi	کشتن
-iĝ-	کردن بشدن	vekigi	بیدارکردن	vekiĝi	بیدار شدن
-il-	آلت فعل	tranĉi	بریدن	tranĉilo	کارد. چاقو
-in-	تأنیث	filo	پسر	filino	دختر
-ind-	شایستگی	ami	دوست داشتن	aminda	دوست داشتنی
-ing-	ظرف. جا	glavo	شمشیر	glavingo	غلاف شمشیر
-ism-	مکتب	kristano	مسیحی	kristanismo	مسیحیت
-ist-	پیشه	instrui	آموختن	instruisto	آموزگار
-obl-	ضرب	tri	سه	trioblo	سه برابر
-on-	کسر	du	دو	duono	یکدوم. نیم

دوتائی .دوید و	duopo	دو	du	اعداد جمعی	-op-
کیف پول	monujo	پول	mono	مخزن	-uj-
ورزشکار	sportulo	ورزش	sporto	شخصیت	-ul-
یقه .یخه	kolumo	گردن	kolo	پیوند واژه ها	-um-

۳ـ پسوند ها :
این پسوندها اغلب در شمار آوندهای دستوری هستند که در بند دوم (اصول شانزده گانه) از آنها یاد شده است .
مثل پسوند جمع j- پسوند جهت n- پسوند قید e- و غیره .
چهارم ـ روش استفاده از فرهنگ .

---

۱ ـ با توجه به آن چه گذشت . به سهولت میتوان دریافت که زبان اسپرانتو در عمل واژه سازی از روشهای ترکیب (اضافی ، آوندی ، پیوندی) از امکانات و مقدورات بسیار زیادی برخور دار بوده و در شمار غنی ترین زبانهای بیگانه از لحاظ داشتن واژه‌های نو، مفاهیم جدید، ظرافت، تنوع و فراوانی لغات محسوب میگردد. از طرفی به علت عدم پیچیدگی در قواعد و نداشتن استثناء در دستور زبان و سهولت ترکیب واژه‌ها، همیشه میتوان با ارائه‌ی یك نمونه در گروهی خاص از این ترکیبات جانب اختصار را رعایت و از حجم فرهنگ و یا لغت نامه ها تا اندازه‌ی قابل توجهی کاست .
۲ ـ کلیه‌ی ریشه‌های اصلی واژه‌ها به ترتیب حروف الفبای اسپرانتو در فرهنگ آمده. یافتن و درك معنی هر واژه معمولا مستلزم مراجعه به آنها میباشد .
۳ ـ هر ریشه بوسیله‌ی ممیز یا خطی مورب که در پایان خود دارد مشخص میشود و معمولا اولین واژه با یك آوند دستوری که به دنبال ریشه قرار دارد ساخته شده است .
٤ ـ از واژه سازی با این ریشه‌ها در موارد مشابه و تکراری به خصوص در ترکیبات آوندی که نمونه‌ای از آنها قبلا ارائه شده باشد

خود داری شده است .

ه ــ از نظر راهنمائی و ارائه‌ی طرز استفاده از فرهنگ از بخش حرف B واژه‌ی bona به معنی خوب موردبررسی قرار میگیرد .
در متن فرهنگ پس از نقل اولین واژه بصورت صفت ، تعدادی آوندهای دستوری و واژه‌های پیوندی با درج معنی ترکیبی آنها به ترتیب نوشته شده است که در اینجا ضمن نقل برخی از آنها واژه‌های متشکله در فرم کامل و حقیقی خود نوشته میشود :

خوب. نیك bon/a = پسوند صفت + ریشه‌ی‌اصلی = bona

خوبی -o = پسونداسم + ریشه‌ی‌اصلی = bon/o = bono

(قید) بخوبی -e = bon/e = bone

بسیار خوب. عالی -ega = bon/ega = bonega

فایده بردن. سود بردن -fari(al) = bonfari al

چیزدار . مرفه -hava = bon/hava = bonhava

بهبود دادن pli -igi = pli/bon/igi = plibonigi

در واقع . برای هر واژه در محلهای خطوط فاصله باید ریشه ی اصلی را قرار داد .

٦ ــ ریشه‌ها یا واژه‌هائیکه به دو یاچند صورت نوشته شده و با علامت komo "ویرگول " مجزاشده‌اند دارای معانی برابر هستند .

باخ "موسیقی دان مشهور " Bakĥ/o , Bakk/o

٧ ــ کیفیت مشروحه‌ی بالا در مورد آوندهانیز صدق میکند .

اصلاح کردن دیگری ali/a -igi,-iĝi = aliigi= aliiĝi

٨ ــ وقتی یك یا چند حرف از واژه یا آوندی در پرانتز محصور باشد به هر دو شکل میتوان از واژه یا آوند استفاده کرد .

هرکول Herkul(es)/o یاHerkulo Herkuleso

منظم کردن regul/o قاعده -(ig)i = reguligi یا reguli

٩ ــ هر ریشه‌ی اصلی با چند معنی مختلف یا مغایر با هم ، بشماره‌ی ترتیب زیر هم نوشته شده است .

گروه . طبقه . دسته ar/o (I)

آر " صد متر مربع " (2) ar/o

۱۰ — در واژه‌های ترکیبی ، حرف اول ریشه در اسامی خاص با حرف بزرگ نوشته شده است .

با عظمت aûgust/o

نام ماه هشتم سال مسیحی A -o = Aûgusto

۱۱ — بمنظور درك و یافتن مفهوم حقیقی واژه‌ها ، هرجا لازم باشد معنی هر لغت با استفاده از علائم اختصاری (در آغاز و طرف راست آن) نوشته شده مثلا در نقل معنی : (گ.ش) مینا . معلوم گردیده که منظور گل مینا است نه پرنده‌ای بنام مینا یا مینای دندان و غیره .

۱۲ — هرجا در نقل معانی واژه‌ها اجبارا از کلمات بیگانه استفاده شده . باید توجه داشت که تلفظ واژه به زبان اسپرانتو باشد نه زبان دیگر . مثلا واژه‌ٔ bari/o به معنی باریم بایستی (باریو) تلفظ شود نه (باریم)

۱۳ — برای یافتن معانی بعضی از واژه‌های مرکب بویژه ترکیبات پیوندی که اصولا نقل آنها در متن فرهنگ معمول نیست ، باید از روش تجزیه‌ی کلمه‌ی مرکب به واژه‌های ساده و دانستن معنی تك تك آنها به طور جداگانه ، بهره گرفت .

enlitiĝi = en/lit/iĝi = en + lit(o)+iĝi

واژه‌های ساده‌ی این کلمه پس از تجزیه به ترتیب عبارتند از : در ، توی — بستر خواب — و میانوند فعل شدن که حاصل آنها میشود توی / بستر / شدن یا .به بستر رفتن (برای خواب)

terpomo = ter/pomo = ter/o + pomo

tero = زمین pomo = سیب = سیب زمینی

توضیح . در ترکیبات پیوندی گاه بخاطر زیبائی و روانی کلمه ، حرف آخر نخستین واژه حذف میشود . در مثال بالا پسوند اسم o- از واژه‌ی نخست حذف شده است .

ضمائم تکمیلی و متفرقه

۱ ــ نمونه‌ی تاریخ در سرلوحه‌ی نامه‌ها و غیره .

Vendredon la 7an de aprilo 1967

جمعه‌ی هفتم آوریل ۱۹۶۷

۲ ــ در خط اسپرانتو چهار حرف Q,W, Y,X وجود ندارد ولی چون در رشته‌های علوم مختلف مورد استفاده قرار میگیرند ، در زیر نام هر یك از آنها همراه با چند فرمول علمی نوشته شده است .

q	kuo	w	duobla vo
		x	ikso
		y	ipsilono

$x - y = o$

x منهای y مساوی است با صفر

$2x + 3$	du ikso plus tri	دو x باضافه سه
$0,2$	nul komo du	صفر ممیز دو
a^2	a kvadrata, a potenco du	مجذور a . a بتوان دو
a^3	a kuba, a potenco tri	مکعب a . a به توان سه
a^4	a potenco kvar	a به توان چهار
a^{-1}	a potenco minus unu	a به توان منهای یك
q^2	kuo kvadrato	مجذور q
w^{α}	duobla potenco alfa	w به توان آلفا
H_2SO_4	ho du so o kvar	H_2SO_4

۳ ــ فهرست حروف اختصاری مهم در زبان اسپرانتو .

a.K.	antaŭ Kristo	پیش از میلاد
Ak,	Akademio	فرهنگستان
anst.	anstataŭ	بجای . درعوض
atm.	antaŭtagmeze	قبل از ظهر

b.t.	bonvolu turni	لطفا ورق بزنید
bv.	bonvolu !	لطفا
c.	ĉirkaŭ	در حدود
D - ro	Doktoro	دکتر
ekz., ekz-e	ekzemple	به طور مثال
eld.	eldonis; eldono	چاپ ــ منتشر شده
f-ino	fraŭlino	دختر خانم . دوشیزه
i,a.	inter aliaj	در ضمن . ضمنا
I.L	Iinternacia Lingvo	زبان بین المللی
Inĝ.	Inĝeniero	مهندس
j.	jaro	سال
kaj	kaj	و (واو عطف)
k.a.	kaj aliaj	و غیره
k.c.	kaj cetere	و مانند آن یا این
k.e.p.	kiel eble plej	هر قدر که ممکن است
k-io	kompanio	شرکت. کمپانی
k.p.	komparu !	مقایسه کنید
k s.	kaj simile	و مانند آن
ktp.	kaj tiel plu	و مانند این
MA	Membro - Abonanto	مشترک. صاحب اشتراک
Mag.	Magistro	فوق لیسانس
N.B.	Notu bone	یادداشت کنید
n-ro	numero	شماره
p.	paĝo	صفحه
p.a.	per adreso	به نشانی... توسط...
pk.	poŝtkarto	کارت پستال
p.K.	post Kristo	بعد از میلاد
pm.	poŝtmarko	تمبر پست

(ر)

Prof	Profesoro	پروفسور. استاد
P.S.	posta skribo	یادداشت یا نامه‌ی مختومه
ptm.	posttagmeze	بعد از ظهر
PTT	Poŝto, telegrafo, telefono	پست. تلگراف. تلفن
s-ano	Samideano	هم آرمان " نام ویژه‌ی اسپرانتیستها"
sek.	Sekretario	منشی . دبیر
s-ino	Sinjorino	بانو . خانم
s-ro	Sinjoro	آقا
S-ta	Sankta	مقدس
t.e	tio estas	آن است . یعنی
t.n.	tiel nomata	چنین موسوم گردیده
trad	tradukis	ترجمه شده
UEA	Universala Esperanto-Asocio	سازمان جهانی اسپرانتو
UK	Universala Kongreso	کنگره‌ی جهانی
UN	Unuiĝintaj Nacioj	ملل متحد
v.	vidu !	نگاه کنید به . مراجعه به ..
VD	Vicdelegito	معاون نماینده‌ی محلی اسپرانتو
vol.	volumo	جلد " در مورد کتاب "

D(el)	نماینده‌ی محلی " اسپرانتو "

نمونه‌ی صرف افعال :

۱ ــ زمانهای ساده شامل (گذشته . حال . آینده) با افزودن پسوندهای افعال (-is, -as, و -os) به ریشه‌ی آنها درست میشوند . من رفتم Mi iris

من میروم Mi iras

من خواهم رفت Mi iros

۲ ــ زمانهای موکب دلالت بر وقوع پدیده یا عملی قبل یا همزمان و یا بعدازفعل دیگری دارند . برای ساختن افعال مرکب معلوم از فعل بودن esti در سه وجه estis, estas, estos و افزودن آنها به اسم فاعل‌فعل مورد نظر در زمانهای (گذشته.حال.آینده) - int-, -ant-, - ont - استفاده میشود وبدین ترتیب این افعال به ۹ شکل زیر صرف میشوند .

من رفته بودم (ماضی نقلی)	Mi estis irinta
من داشتم میرفتم (ماضی استمراری)	Mi estis iranta
من میخواستم بروم (ماضی موخر)	Mi estis ironta
من رفته‌ام (ماضی نقلی)	Mi estas irinta
من دارم میروم (ماضی استمراری)	Mi estas iranta
من میخواهم بروم (مستقبل نقلی)	Mi estas ironta
من رفته خواهم بود (مستقبل مقدم)	Mi estos irinta
من‌در حال رفتن خواهم بود (مستقبل‌استمراری)	Mi estos iranta
من خواهم‌رفت (مستقبل ابعد)	Mi estos ironta

۳ــ افعال مرکب مجهول نیز بهمین ترتیب ولی بکمك اسم مفعول در زمانهای (گذشته.حال.آینده) -it-,-at,-ot- ساخته میشوند .

فهرست اختصارات فارسی

اد	ادبیات	ص	صنایع و فنون
اف	افسانه ــ اساطیر	ط	طب . پزشکی
الک	الکتریسیته	ع	علوم
ب ــ ا	بازرگانی ــ اقتصاد	ف	فیزیک
ب. ش	باستان شناسی	ف ــ م	فلسفه ــ منطق
ج . ش	جانور . شناسی	ک . ش	کالبد شناسی
جغ	جغرافیا	گ. ش	گیاه شناسی
حق	حقوق ــ قوانین	م . ش	معدن شناسی
د	دستور زبان	مع	معماری
د ــ م	دین ــ مذهب	مک	مکانیک
د ــ هـ	دریا . هوانوردی	مو	موسیقی . موزیک
ر	ریاضیات	نظ	نظام . ارتش
ز .ش	زمین شناسی	نو	نور . باصره . عکاسی
ز . ی	زیست شناسی	هـ	هیئت. نجوم
ش	شیمی	هن	هندسه

خواهشمند است قبلاً اغلاط زیر را در متن فرهنگ تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
ر	۲۰	duobla	duobla vo
۳	۱۵	admiraliat/o	admiralitat/o
۳	۱۵	بخوبی . بطور پسندیده	دریاسالاری
٤	٤	فشار هوا	نیروی هوائی
۷	۳	akaju/o	akaĵu/o
۷	۳	قوس کمر	آکاژو . ماهون
۱۰	۱۵	Alger/o	Alĝer/o
۱۰	۲۱	aligatr/o	aligator/o
۱۱	۱۰	along/o	alonĝ/o
۱۵	۲۵	angel/o	anĝel/o
۱٦	۲۸	مخالفت آمیز	جنوبی
۲۰	۱۳	arang/i	aranĝ/i
۲۰	۱٤	araukari/o	araŭkari/o
۲۰	۲۰	arbitrag/o	arbitraĝ/o
۲۹	۱۸	babus/o	babuŝ/o
۳۲	۱۷	barg/o	barĝ/o
۳۵	۵	benz/o	benze/o
٦۰	۹	ترک خدمت	بیابان
٦۱	۱۸	نام پرنده‌ای در شمال	نام تختخواب بزبان اطفال
٦۷	۱۱	donjuan/o	donĵuan/o
٦۷	۲۸	draj/o	draĝ/o
٦۹	۲٦	dur/o	dur/a
۹۰	۲۸	پالودن . صاف کردن	تخلیه شکم
۹۰	۲۸	ته نشست . درد	مدفوع .
۹۰	۱۰	کثیف یا لکه دار شدن	فول شدن دربازی فوتبال
۹۰	۱۰	کثیف	فول
۹۲	۹	feri/i	ferl/i
۱۰۱	۱	عکاسی	لوازم عکاسی
۱۰۱	۷	راهپیمائی و تظاهرات	عمل کلیشه سازی
۱۰٤	۲۱	Eur/o	Furi/o
۱۰۹	۱۵	عمومی	سر لشکر . ژنرال
۱۰۹	۱٦	generalism/o	generalisim/o
۱۱۷	۱٤	guzel/o	guzl/o
۱۱۹	۱٤	hagigrafi/o	hagiografi/o
۱۲۰	۲۳	خمپاره انداز	حشیش

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۲۱	۲۸	heligraf/o	heliograf/o
۱۲۷	۹	میزبان . مهماندار	نان در عشاء ربانی
۱۲۸	۱۷	hemer/o	himer/o
۱۲۹	۲۱	کار سفیهانه	اصطلاح . شیوه زبان
۱۳۲	۱۰	وقوع . بروز	وقوع آتش سوزی
۱۳۴	۹	-aro	-arto
۱۳۷	۱	درنهان عشقبازی کردن	دوز و کلک بکار بردن
۱۳۸	۱۰	اهنی . اهنین	طعنه . استهزاء
۱۳۸	۲۳	iteri/o	iterbi/o
۱۴۶	۵	kajol/i	kaĵol/i
۱۴۶	۱۴	kalmin/o	kalamin/o
۱۴۷	۴	خط کش	خلیفه
۱۵۰	۵	kantonmrnt/o	kantonment/o
۱۵۰	۹	kanas/o	kanvas/o
۱۵۱	۴	کت بزرگ دارای باشلق	روکش یا کروک درشکه
۱۵۲	۱۸	شخص بزرگ و مهم	کاردینال . مطران
۱۵۳	۱۱	گلوح اندازان	کارناوال
۱۶۰	۱۵	-ajo	-aĵo
۱۶۰	۱۹	دوزنده	مجرای فاضل آب
۱۶۲	۷	توپ . گلوله	بیضه
۱۶۴	۹	مشرف بودن بر	فرمان دادن
۱۶۵	۱۰	حدود .وسعت . دایره	قطب نما
۱۶۵	۲۶	ساختن . تصنیف کردن	حروف چیدن
۱۶۷	۲۴	نام گذاری	اقرار معاصی
۱۶۹	۲۷	مصرف شده	یکنوع سوپ غلیظ گوشتی
۱۷۰	۸	تشکیل . تأسیس	قانون اساسی
۱۷۰	۲۴	عملی که احتمال وقوع...	سهمیه سربازان
۱۷۸	۶	صدای قورباغه	کروآت (در یوگسلاوی)
۱۷۸	۱۰	کوفته برنجی	بازی کروکت
۱۷۹	۵	گذشتن . عبور کردن	خط زدن
۱۷۹	۱۴	زانوی پا	بند جوراب
۱۸۱	۲۸	جالب توجه . غریب	گنجکاو
۱۸۲	۱۷	قرار گرفتن	دراز کشیدن . قرار گرفتن
۱۸۳	۲۷	سئوالات امتحانی	ریشخند
۱۸۶	۱۱	پستی .نزول . ادبار	پر نرم . کرک
۱۹۴	۱۱	نوشته‌ی هجو	قسمی ماهی مرکب
۱۹۵	۱۲	خوش گذرانی . عیاشی	تجمل
۱۹۸	۱۷	عنبر ماهی	آدم سرگنده (بزرگی سر)

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۱۶۸	۲۱	خال	خال . لکه . داغ
۲۰۱	۵	ناوی	نیروی دریائی
۲۰۱	۱۲	مارش . قدم نظامی	مرداب . باطلاق
۲۰۱	۱۷	حضرت مریم	ماریوس . ماریو
۲۰۲	۲۱	maskakr/i	masakr/i
۲۰۳	۲۲	زهبان . بچه دان	قالب مخصوص
۲۱۰	۱۸	اقلیت	دوران خردسالی
۲۱۲	۱	miel/o	mjel/o
۲۱۳	۵	monah/o	monaĥ/o
۲۱٤	۱۲	آدم افسرده خاموش	دوچرخه کوچك
۲۱۵	٦	هاون	ساروج . شفته آهك
۲۱٦	۸	توری چراغ	خزروی دست
۲۱۸	٤	شخص پولدار	نواب . استاندار در هند
۲۲۰	۹	ترس زیاد از دیدن مرده	مرده پرستی
۲۲۰	۱۵	پاکیزه . تمیز	بعدی . پهلوئی
۲۲۱	۱٦	مربوط به جنس گاو	خالص . پاکیزه
۲۲۲	۲۱	حوری جنگلی	حوری دریائی
۲۲۳	۷	همتا . نظیر و قرین	آدم اصیل . نجیب زاده
۲۲٦	۲۸	ocin/o	ocim/o
۲۲۸	۱۷	چپ چپ نگاه کردن	چشمك زدن
۲۳۰	۱۰	opul/o	opal/o
۲۳۲	۱۲	تنظیم ارکستر	نوعی آلت موسیقی
۲۳٤	۲۲	pkistan/o	pakistan/o
۲۳٦	۷	تنـــه	تنه . تخته میان در
۲۳٦	۸	ارزن ایتالیائی	ترس بی جهت
۲۳٦	۲۱	متصدی ابدارخانه	پلنگ
۲۳٦	۲۲	pantofi/o	pantofl/o
۲۳۸	۱۹	pardi/o	parodi/o
۲۳۹	۲۰	پرنده کوچك و قهوه ای	گنجشك
۲٤۰	۸	pas/i	paŝ/i
۲٤۱	۲۱	کاج صنوبر	قیر ــ باقیر اندود کردن
۲٤۲	۹	حریر چینی	شهر پکن
۲٤۲	۱۰	peki/i	pekl/i
۲٤۳	۱۸	pentekosi/o	pentekost/o
۲٤٦	۲۳	plenig/o	pfenig/o
۲٤۸	۱٦	آناناس هندی	یکجور مرغ دریائی . پینگوین
۲۵۰	۲۸	plabiscit/o	plebiscit/o
۲۵۵	۱۵	ponge/o	ponĝe/o

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۲۵۷	۱۸	آدم بی معنی و احمق	قسمت بلند عقب کشتی
۲۵۸	۱۸	preceden/o	precedenc/o
۲۵۹	۲۷	درخواست کردن از	شعبده بازی کردن
۲۶۳	۱۹	propri t/o	propriet/o
۲۶۶	۴	pup/o	pub/o
۲۶۶	۲۴	چای سبز باروتی	باروت
۲۶۹	۲۴	raja/o	raĵa/o
۲۷۱	۱۳	-kostrui	-konstrui
۲۷۳	۱۷	بایگانی یا ضبط اثر	رکورد . حد نصاب
۲۷۷	۱۲	rifug/i	rifuĝ/i
۲۸۰	۳	باغ گلستان	سرخجه
۲۸۲	۱۰	راه گریز . راه پرده پوشی	شلیک توپ برای احترام
۲۸۳	۲۸	مداد رنگی قرمز	دموی . خونگرم
۲۸۶	۱	ابریشمی . نرم . مخملی	جدی . خطیر . مهم
۲۹۲	۱۹	دستگاه مولد صوت	حوری دریائی
۲۹۴	۳	دسته فلاخن	شال گردن . حمایل
۲۹۷	۲۳	somambul/o	somnambul/o
۲۹۸	۷	sorc/i	sorĉ/i
۲۹۸	۹	sordid/	sordid/a
۳۰۰	۱۳	تخته بندی کردن	شکافتن
۳۰۰	۲۷	مخلوط گچ و سمنت	ستاد . بالاترین رده اداری
۳۰۱	۲۳	استاندارد	پرچم . بیرق
۳۰۵	۱۴	ریش بز . موی ماشین نشده	لغزیدن
۳۰۵	۲۰	تیرکوبی دور پایه پل	سار (پرنده)
۳۰۸	۲۶	svetl/o	svelt/o
۳۱۱	۳	ده . قصبه	ران خوک نمک زده
۳۱۲	۴	گوزن نر	بیل کشاورزی
۳۲۲	۱۱	ŝraûd/o	ŝraûb/o
۳۱۲	۱۶	ملت	دولت
۳۱۲	۲۵	گام . قدم	پله . رکاب
۳۱۳	۲۲	جداسازی . انفصال	دسته . عده
۳۱۶	۱۰	حکم رسمی و انتظامی	نره گاو
۳۲۵	۶	tradant/o	trabant/o

واژه های از قلم افتاده : خمپاره انداز haûbiz/o
حرف صامت (بیصدا) konsonant/o آن . لحظه moment/o
روشنائی -o نور دادن . تابیدن lum/i
رد کردن . امتناع کردن rifuz/i عوض کردن . تبدیل کردن ŝanĝ/i
سرخ کردن rost/i رنج بردن sufer/i

A

نخستین حرف الفبـاء اسپرانتو. یکی از حروف باصدا به آوای(آ) در زبان‌فارسی . آوند دستوری جهت صفات به شکل پسوند به ریشه‌ی لغات.

abak/o چرتکه

abat/o راهبه -ino راهب بزرگ

abdik/i واگذار کردن

abdomen/o بطن . شکم

abel/o کندو -ujo کندو خانه -ejo زنبور عسل

aberaci/o (ع) انحراف . گمراهی

abi/o صنوبر . کاج

Abisen/o حبشی -a حبشه

abism/o ورطه . هاویه

abiturient/o گواهی نامه‌ی پایان تحصیلی دبیرستان

ablativ/o (د) مفعول منه . مفعول عنه

abnegaci/o از خود گذشتگی

aboc/o کتاب ابتدائی. کتاب الفباء

abol(ici)/I منسوخ یا موقوف کردن

abomen/i مکروه -(ind)a تنفر داشتن از

abort/i ساقط کردن -igi نتیجه ندادن. موفق نشدن

abrikot/o زرد آلو

abrotan/o (ک . ش) گیاه قیصوم

abrupt/a سراشیب زیاد ناگهانی

abses/o دمل

abscis/o (ر) فاصله‌ی نقطه‌ی معین نسبت بمحور مختصات

absid/o محراب کلیسا

absint/o عرق افسنتین

absolut/a مطلقاً
absolv/i تبرئه کردن . عفو کردن
absorb/i اشغال کردن
abstin/i امتناع . خودداری کردن "از سیگار یا الکل"
abstrakt/a خلاصه کردن -i خلاصه
absurd/a بی معنی . مزخرف
abund/a فراوان . بسیار -okorno شاخه‌ی پر محصول
abutment/o پایه جناحی . شمع "نگهدار دیوار یا ستون"
acer/o افرا . چوب افرا
acerb/a تند . زمخت . خشن
acet/o اسید استیک -ato (ش) استات
-ileno استیلن -ono استن
acid/a ترش -o ترشی
Acor/oj مجموع ۹ جزیره در شمال اقیانوس اطلس
-aĉ- (د) میانوند زشتی و بد قوارگی ظاهری نه اخلاقی
virino زن virinaĉo زن شلخته
aĉ/a بد . زیان آور
aĉet/i خریدن el -i باز خرید . آزاد کردن
sub -i رشوه دادن
-ad- (د) میانوند استمرار و دوام عملی در زمان
paroli حرف زدن paroladi سخنرانی کردن
هم چنین برای ساختن اسم مصدر از اسم
sango خون sangado خون ریزی
ad/a دائمی
adaĝ/o (مو) آهسته
adapt/i وفق دادن . جور کردن
adekvat/a مقتضی . مناسب
aden/ (ط) نسوج غده -oidoj پیشوندی است بمعنی غده

adept/o	هوا خواه . محرم راز
adher/i	هوا خواه بودن
adiabat/a	(ف) عایق حرارت . بی اثر در مقابل حرارت
adiant/o	پر سیاوش
adiaû, -o خدا حافظ -i	خدا حافظی کردن
adici/i	اضافه کردن . جمع زدن
adjekt/o	(د) قیدی
adjektiv/o	(د) صفت
adjunkt/o	معاون . دستیار
adjutant/o	آجودان
administr/i	اداره کردن
administraci/o	اداره
admir/i	تحسین کردن . تمجید کردن
admiral/o	دریا سالار
admiraliat/o	بخوبی . بطور پسندیده
admitanc/o	(الک) گذرائی " عکس مقاومت "
admon/i	نصیحت کردن
adob/o	خشت
adolesk/a	(ط) بالغ . به مرحله‌ی بلوغ حقیقی رسیده
adolt/a	سالمند . بزرگ سال
adopt/i	قبول کردن : پذیرفتن
ador/i	پرستیدن
adrenalin/o	داروئی برای ازدیاد فشار خون
adres/ نشانی . عنوان -i	نشانی نوشتن
adstring/a	قابض
adulari/o	حجرالقمر
adult/i	زنا دادن . زنا کردن
Advent/o	یک جشن مذهبی مسیحی

adverb/o (د) قید . معین فعل
advokat/o وکیل مدافع
adz/o تیشه
aer/o فشار هوا -armeo هوا دادن -umi هوا
-blovo هوا سنج -ometro کوران
aerodinamik/o علم خواص و آثار مکانیکی هوا در حال حرکت
aerodrom/o فرودگاه هواپیما
aerolit/o سنگهای آسمانی
aeronaût/o هوانورد
aeronaûtik/o مربوط به هوا نوردی
aeroplan/o هوا پیما
aerostat/o بالون . گهواره ی هوائی
afabl/a مهربان . دلجو
afazi/o (ط) فقدان ناطقه
afekci/i (ط) اثرات ابتلاء -o تاثیر کردن
afekt/i تاثیر -o تاثیر کردن
afeli/o (هـ) منتهای اوج
afer/o موضوع
Afgan/o افغانی -a افغانستان
afid/o شپشه‌ی گیاه . شته
afiks/o (د) آوند
afin/a همبستگی و رابطه‌ی بین خون زن و شوهر
afiŝ/o آگهی کاغذی
aflikt/i غمگین کردن . پریشان کردن
afoni/o (ط) بی آواز . بی صدا
aforism/o کلمات قصار
afrank/i از پیش پرداخت کردن " در مورد مرسولات و محمولات "
Afrik/o قاره‌ی آفریقا

afrikans/o آفریقائی زبانها
afrodizi/o (ط) داروی مقوی باه -igilo هیجان جنسی
mal -o خنکی . سردی . طبع سرد
aft/o برفك " بیماری دهان "
afust/o عرّادهٔ توپ
ag/i کار . عمل o-رفتار کردن
-ado فعال . پرکار -ema فعالیت
kontraŭ -i بی اثر کردن . خنثی کردن
re -i عکس العمل داشتن
aga/o آقا
agac/i تحریك کردن . حساس کردن
agap/o شادمانی وجشن مذهبی
agaragar/o نوعی چسب شیمیائی . آگار آگار
agat/o عقیق
agav/o درخت عود آمریکائی
agend/o یادداشت روزانه . سفرنامه
agent/o عامل . نماینده
agit/i بهم زدن . تحریك کردن
agl/o عقاب . دال
aglomer/i متراکم شدن
aglutin/i چسباندن
agnat/o خویشاوند پدری
agnosk/i رسما اعتراف کردن . تصدیق کردن
agnostik/a کسیکه می پندارد از معرفت بخدا و آخرت عاجز است
agoni/i حالت نزع o- رسیدن بمرحله موت
agord/i میزان . حالت o- کوك . میزان کردن
agr/o زمینی . بیابانی -ara زمین قابل کشت
agrabl/a مطبوع . با مزه

agraf/o قزن قفلی . سگک . گیره

agregaci/o اجماع . تجمع

agregat/o (ف) . (ف ـ م) توده . مجموعه

agres/i تجاوزی -(em)a - تجاوز . تخطی

agrikultur/o کشاورزی . فلاحت

agrimoni/o داروی جگر . غافث

agronom/o کشاورز . فلاح

agronomi/o زراعت . کشاورزی

agropir/o چمن

agrostem/o تلخه . دانه‌ی تلخ

aĝ/o سن plen -a بالغ pli -a بزرگتر . مسن تر

aĝi/o (ب ـ ا) صرف پول . تفاوت تبدیل پول

aĝiot/i معامله کردن با سفته -ado (ب ـ ا) سفته باز

Ahasver/o یهودی سرگردان

Aĥaŝveroŝ (د ـ م) نام خشایارشاه در کتاب مقدس

ailant/o درخت بهشتی

ajl/o (گ . ش) سیر

ajn (د) این کلمه قیدی است ثابت ولی نامشخص برای
انتخاب یکی از چند وجه ممکن . بمعنی تقریبی " بود . باشد "
kiu ajn هر کس باشد kiam ajn هر وقت باشد

ajug/o (گ . ش) گل شیپوری

ajut/o فواره . آب پخش‌کن

-aĵ- (د) میانوندی است برای ارائه‌ی جنبه‌ی عینی صفات ،
یا ساختن اسم از صفت
nova نو novaĵo چیزی نو
porko خوک porkaĵo گوشت خوک

ajur/a سوراخ شده . منگنه شده

akaci/o (گ . ش) اقاقیا

akademi/o فرهنگستان آکادمی

Akaj/o نام باستانی کشور یونان

akaju/o قرمز کمر . میوه‌ی درخت بلادر

akant/o (گ . ش) شوکت‌الیهود

akapar/i به خود انحصار دادن . امتیاز انحصاری

akar/o کرم خوراک " مثل کرم پنیر "

akcel/o شتاب دهنده -ilo مسرعه

mal -i بطئ کردن

akcent/o -i با تکیه ادا کردن فشار . آکسان

akcept/i پذیرفتن

akcesor/a فرعی -aĵo ثانوی

akci/o (ب ـ ا) صاحب سهم . سهامدار -ulo سهم

akcident/o حادثه

akcipitr/o باز . قوش

akciz/o رسومات . مالیات مشروبات الکلی

Akil/o (اف) آشیل " پهلوان یونانی "

akile/o (گ . ش) گیاه بو مادران

akir/i قابل حصول -ebla بدست آوردن

aklam/i تحسین کردن . کف زدن

aklimatiz/i به آب و هوای تازه خو گرفتن

akn/o کورك . جوش

akolit/o (د ـ م) خادم کلیسا

akomod/i موافقت دادن . تطبیق کردن

akompan/i همراهی کردن

akonit/o (گ . ش) تاج الملوك . اقونیطون

akord/o موافقت ـ (مو) زه . تار ـ (د) مطابقه

-i جور کردن . تطبیق کردن

akordion/o (مو) آکوردئون

akr/a	تیز . برنده
akre/o	جریب فرنگی
akredit/i با استوار نامه فرستادن -aĵo	استوار نامه
akreditiv/o	اعتبار نامه
akrid/o	ملخ
akrobat/o	بند باز
akromat/a	(ف) بی رنگ
akropol/o	دژ . قلعه "در شهر های قدیم یونان "
akrostik/o	موشح . توشیح
aks/o	محور . آسه
aksel/o	بغل . زیر بغل
aksiom/o	قاعده ی کلی . قضیه
aksolotl/o	(ج . ش) یك خزنده ی قدیمی
akt/o	عمل . حرکت
aktin/a	(ش) . (نو) خواص شیمیائی مربوط به تابش
aktini/o (I)	(ش) آکتینیوم علامت اختصاری " Ac "
aktini/o (2)	شقایق دریائی
aktiv/a	فعال . کاری
aktor/o هنر پیشه -i	نمایش دادن
aktual/a	موضوع دار
aktuar(i)/o	آمارگر
akumul/i	اندوختن . جمع کردن
akurat/a	دقیق . وقت شناس
akustik/o	صدا شناسی
akuŝ/i زائیدن -istino	زنی که سر زا میباشد
akut/a	تیز . نوك تیز
akuz/i	متهم کردن . تهمت زدن
akuzativ/o	(د) حالت مفعولیت

akv/o آب -muna ضد آب ـ واتر پروف
akvarel/o نقاشی آب رنگ
akvari/o نمایشگاه جانوران و گیاهان آبی " آکواریوم "
akvatint/o عمل سیاه قلم در نمود سایه و روشن
akvedukt/o آب رو . قنات
akvilegi/o (گ . ش) گل تاج الملوك
al (د) حرف نسبت برای تعیین جهت بمعنی : به . بسوی
-iĝi درخواست . تقاضا نامه -iĝilo پیوستن . متصل کردن
-paroli مخاطب ساختن
Diru al mi بگو به من . به من بگو
al/o بال . جناح . پره
alabastr/o مرمر سفید
alarm/o آژیر . شیپور حاضر باش . گوش به زنگ
alaŭd/o کاکلی . چکاوك
alb/o (د ـ م) قبای بلند سفید
Alban/o اهل آلبانی -a آلبانی
albatr(os)/o قسمی مرغ دریائی
albin/o آدم مو سفید . زال
album/o آلبوم
albumen/o ماده ی غذائی پروتیدی یا نشاسته گیاهی
albumin/o (ز .ی) پروتئین های محلول در آب
albuminuri/o (ط) بیماری آلبومین اوری
alburn/o (I) طبقه ی زیر پوست
alburn/o (2) نوعی ماهی در آبهای شیرین مناطق سرد
alce/o گل خطمی اروپائی
alcion/o ماهی خورك " در دریا "
ald/o صدای اوج مردانه -violono ویولن آلتو
aldehid/o (ش) دسته ای از ترکیبات شیمی آلی

alderman/o	عضو انجمن شهر یا شهرداری
ale/o	خیابان
alegori/o	حکایت به شکل تمثیل . مثل
alegr/o تند -eto	(مو) کمی تند
aleksandr/o	شعر . نظم . آیه
alen/o	سوراخ کن . درفش
alergi/o	حساسیت . آلرژی
aleron/o	بالچه . شهپر
alez/i	سوراخ کردن قطر داخلی لوله
alfa/ آلفا -radioj	اشعه‌ی آلفا
alfabet/o الفباء -umo	کتاب الفباء " ابتدائی "
alfenid/o	ورشو . نقره فرنگی
alg/o	جلبک
algebr/o	(ر) جبر و مقابله
Alger/o الجزایر -io	شهر الجزیره
ali/a دیگری . دیگر-e	طور دیگر . جور دیگر
-flanke بسوی دیگر-igi, iĝi	تغییر دادن . اصلاح کردن
-lande به خارجه inter -e	در بین چیز دیگری
alianc/o اتحاد -ano	هم پیمان . متفق
alibi/o	(حق) غائب از محل وقوع جرم
aligatr/o	تمساح آمریکا
aliment/o	خرجی . نفقه
aline/o	بند . فقره . پاراگراف
aliteraci/o	آغاز چند کلمه‌ی پیاپی با یک حرف
aliz/o	قسمی زالزالک
alk/o	قسمی گوزن در آمریکای شمالی
alka/o	مرغ دریا
alkal/o قلیا -oido	شبه قلیا

alkemi/o , alĥemi/o علم کیمیا
alkohol/o مشروبات الکلی آلکل -aĵo
alkov/o شاه نشین . آلاچیق
almanak/o تقویم نجومی . تقویم سالیانه
almenaŭ (د) قید ثابت بمعنی : اقلا . دستکم
almoz/o صدقه . خیرات -i, -peti صدقه دادن
aln/o (گ . ش) توسه
alo/o (گ . ش) عود . درخت صبر زرد
aloj/o عیارفلز مرکب . آلیاژ -i عیار زدن
along/o تمدید . ادامه . بسط
alopati/o (ط) نوعی معالجه با برانگیختن بیماری دیگر در مریض
alopeci/o (ط) ریزش مو
aloz/o ماهی چشم سیاه
alp/o آلپ -ismo کوه نوردی
alpak/o یك نوع شتر پر پشم آمریکائی . پارچه ی پُر پشم
alpar/o (ب ـ ا) موازنه . برابری -eco برابر
alt/a بلند -lernejo کالج . دانشکده
altan/o تراس . بهار خواب
altar/o مذبح
alte/o گل خطمی
altern/i متناوب -a متناوب " یکدرمیان "کردن
alternativ/o شق اختیار شده "منحصر به دو شق "
altitud/o (جغ) بلندی . ارتفاع
altruism/o نوع پرستی
alud/i اشاره کردن
alumet/o کبریت
alumin/o (ش) اکسید آلومینیوم . رِگل پاك
alumini/o (ش) آلومینیوم علامت اختصاری " Al "

alun/o زاج سفید

aluvi/o (ز . ش) آب رُفت

alveol/o (ك . ش) حفره‌ی دندان

alvus/o سرخ کرده " ماهی یا تخم مرغ "

Alzac/o ناحیه ی آلزاس

am/i عشق . دوستی . محبت -o دوست داشتن

en -iĝi عاشق شدن mal -i تنفر داشتن

amanit/o قسمی قارچ سمی

amar/a طعنه آمیز . تلخ

amarant/o گل تاجخروس

amarilid/o نوع نرگس و نسرین

amas/o اکثریت -e توده . کپه . گروه

-igi جمع کردن -fabrikado تولید . استخراج

amator/o حرفه ای بنا به ذوق شخصی . آماتور

Amazon/o آمازون

ambasod/o سفارت کبری

ambasodor/o سفیر کبیر

ambaŭ (د) قید ثابت به معنی : هر دو

ambici/o بلند همتی . جاه طلبی

ambigu/a مبهم

ambl/o یورغه -i یورغه رفتن

ambon/o منبر . سکوی وعظ

ambos/o سندان

ambr/o عنبر . شاهبوی

ambrozi/o خوراك بهشتی . شهد

ambulanc/o آمبولانس

ameb/o جانور یك سلولی

amel/o نشاسته برای آهار زدن

amen آمین : حرف ندا (د ـ م)

amend/i اصلاح کردن " در مورد تصمیم یا فکر "

ament/o آرایش نگینی " گلهای بی پایه روی محور مشترک "

americi/o " Am " علامت اختصاری (ش) امریسیم

Amerik/o آمریکا

ametist/o یاقوت ارغوانی

amfibi/o جانور دو زیست

amfiteatr/o نمایشگاه گرد یا بیضی

amfor/o کوزه ی قدیمی دو دسته

amid/o (ش) آمید " از ترکیبات آلی "

amik/o دوست mal -o دشمن

amin/o (ش) آمین " از ترکیبات آلی "

amnesti/o بخشش عمومی . گذشت

amnezi/o فراموشی

amni/o (ز . ی) مشیمه . درون پرده

amom/o دارچین

amoni/o " NH 4 " بنیان آمونیم (ش)

amoniak/o آمونیاک

amonit/o آمونیت " فسیل مشخص کننده ی دوران دوم "

amor/o عشق -i اظهار عشق کردن

amortiz/i مستهلک کردن

-o وجوه استهلاکی -ilo کمک فنر

amper/o آمپر " واحد شدت جریان الکتریکی "

-metro آمپر متر

ampeleks/o وسعت -a وسیع . پهناور

-i شامل بودن . جبران کردن

amplif(ik)/i (الک) تقویت کردن . بزرگ کردن

amplitud/o (ع) دامنه ی نوسان

ampol/o لوله ی خلاء . لامپ الکتریك ـ آمپول
amput/i بریدن . قطع کردن
amulet/o تعویظ ـ طلسم
amuz/i سرگرم کردن ـ تفریح دادن
-an- (د) میانوند تکمیلی برای تعلق کسی به محلی یا گروهی
Kristo عیسی Kristano عیسوی
anc عضو "مذکر" anino عضو "مونث"
anagal/o (گ . ش) گیاهی مخصوص بنام مسیکه
anagram/o قلب . مقلوب
anakaradi/o بلادر . قرص کمو
anakond/o مار بزرگ
anakronism/o اشتباه تاریخی
anal/o ثبت . ضبط
analfabet/o بی سواد
analgezi/o (ط) بی حسی
analitik/o آنالیتیك . تجزیه ای . تحلیلی
analiz/i تجزیه کردن
analog/o قابل مقایسه
analogi/o قیاس . شباهت
ananas/o آناناس
anarĥi/o, anarki/o هرج و مرج
anas/o اردك
anastigmat/a (نو) بی نظمی در طرز رویت صحیح اشیاء
anatem/o لعنت -i لعنت کردن
anatif/o جانوری که به ته کشتی می چسبد
anatomi/o کالبد شناسی . علم تشریح
anĉ/o (مو) نی " از وسائل موزیك "
anĉov/o ماهی کولی

And/oj (جف) سلسله جبال آند
andant/o (مو) به ملایمت آهسته
Andor/o کشور کوچکی بین فرانسه و اسپانیا
Andre/o یك شخصیت مذهبی مسیحی " آندریو "
anekdot/o حکایت " داستان تفریحی "
anelid/oj (ج . ش) کرم های حلقوی
anemi/o کم خونی
anemon/o شقایق نعمان
anemometr/o باد سنج . باد نما
aneroid/o هوا سنج خشك
anestez/i بیهوش کردن
anet/o شِبت . شِوِد
aneurism/o (ط) آنوریسم . آنوریسما
anfrakt/o (ك . ش) پیچ و خم
angelik/o (گ . ش) سنبل ختائی
angi/o (ك . ش) مجرا " مثل رگ وغیره "
angil/o مار ماهی
angin/o آنژین . ورم و درد گلو
angiosperm/o (ک . ش) نهان دانگان
angl/o کشور انگلستان -ujo انگلیسی -a انگلیس
angor/o دلتنگی . غصّه . درد
angul/o مثلث tri -o زاویه
-ilo شش ضلعی ses -o گونیا
angvis/o مار شیشه ای . کور مار
angel/o فرشته
anhel/i نفس‌نفس زدن
anhidr/a (ش) بی آب
anilin/o ماده اولیه ای برای تهیه رنگهای مصنوعی و پلاستیکی

anim/o روح دادن -i جان . روان
unu -a هم رای . متفق
animal/o حیوانی -a حیوان
aniz/o نقل بادیان . کامفت
anjon/o (ش) یون های دارای بار الکتریکی منفی
ankaŭ (د) قید ثابت : هم چنین . نیز
ankilostom/o (ج . ش) کرم قلاب دار
ankiloz/o (ط) خشکی بند . جمود مفصل
ankoraŭ (د) قید ثابت : هنوز
-unu بار دیگر ne- نه هنوز -foje یکی دیگر
ankr/o گردش در لنگر گاه -umi لنگر انداختن -i لنگر
anobi/o عاشق مطالعه ی کتاب . کرم کتاب
anod/o (الک) قطب مثبت
anofel/o پشه ی مالاریا
anomali/o امر خلاف قاعده
anonc/i بکار بردن -i sin اعلان کردن . خبرکردن
-eto خبر کوچک
anonim/o بی نام . بی امضاء
anormal/a غیرعادی . غیرطبیعی
ans/o دسته . دستگیره
anstataŭ (د) حرف نسبت یا اضافه : بجای . درعوض
-a, -anto جانشین کردن -i جانشین . قائمقام
ne -igebla بی عوض . بی جانشین
anstrom/o (ع) آنگستروم . طولی برابر با یك ده هزارم میکرون " برای تعیین فرکانس امواج نور و غیره "
antagonism/o مخالفت
antagonist/o مخالف . رقیب
antarkt/a مخالفت آمیز

antaû (د) حرف نسبت یا اضافه بمعنی : پیش . جلو
-ol پیش‌از.قبل از - ses jaroj شش‌سال قبل
-a قبلی . سابق -e قبلا
-en در جلو.جلوی mal- درعقب . پشت سر
anten/o آنتن
anter/o (ک . ش) گرد دان . بساک " در گل "
anti/ پیشوندی است به معنی : ضد . مخالف . پاد
antibiotik/o آنتی بیوتیک
anticip/i پیش بینی کردن
antidork/o قسمی آهوی کوچك آفریقائی
antidot/o تریاق . پاد زهر
antifon/o برگردان . جواب . سرود تهلیلی
antikrist/o مسیح کاذب . دجال
antikv/a باستانی . قدیمی
antilop/o بز کوهی
antimon/o "Sb" (ش) آنتیمون علامت اختصاری
antinomi/o سنگ سرمه
antipati/o تنفر طبیعی
antipirin/o (ش) آنتی پیرین
antipod/o ساکنین نقاط متقاطر در روی زمین
antirin/o گل میمون
antisemit/o مخالف نژاد . نژاد دیگر
antiseps/o داروی ضد عفونی -a, aĵo وسائل ضد عفونی
antitez/o ضد و نقیض . نقطه ی مقابل
antioksin/o مایه ضد زهر
antologi/o گلچین ادبی . جنگ
antonim/o متضاد
antracit/o زغال سنگ خالص یا خشك

antraks/o	(ط) گنده طاول . کفگیرک
antropoid/o	میمون " آدم نما "
antropolog/o	انسان شناس
antropologi/o	انسان شناسی
antropometri/o	تن پیمائی
antropomorf/a	در زمره ی مردم
Antverpen/o	(جغ) شهر و مرکز تجارتی در بلژیک
anus/o	مقعد
aorist/o	(د) مضارع
aort/o	(ك . ش) آئورت . شریان قلب
apaĉ/o	اوباش
apanaĝ/o	حصه‌ی ملکی . تیول
aparat/o	دستگاه
apart/a جداگانه . جدا e-	به طور جداگانه
apartament/o	آپارتمان . منزل چند اطاقه
aparten/i	متعلق بودن
apati/o	بی عاطفگی . عدم احساسات
apel(aci)/i	پناهنده شدن . متوسل شدن
apenaŭ	به سختی
apendic/o ضمیمه . دنباله -ito	ورم ضمیمه اعور
aper/i	ظاهر شدن
aperitiv/o	ملین . لینت دهنده
apert/i باز کردن -a	باز
apertur/o	روزنه . شکاف
apetit/o	اشتهاء
api/o	وحشی . جنگلی
apik/a	عمودی . راست
aplik/i	بکار بردن

aplomb/o اطمینان . اعتماد
apofiz/o (ك . ش) زایده . زائده
apog/i تکیه گاه -ilo نگهداری کردن
-seĝo صنــدلی راحتی
apoge/o اوج
apokalips/o رمز و اشاره‌ی عرفانی ـ کتاب یوحنا
apokop/o ترخیم . حذف از آخر
apokrif/o کتب مشکوك الاصل
apolog/o حکایت اخلاقی . تمثیل
apologi/o حمایت . دفاع
Apolon/o آپولو " خدای هنر در اساطیر یونانی "
apopleksi/o سکته . سکته‌ی ناقص
apostat/o مرتد . از دین بر گشته
aposterior/a استقرائی ، با پی بردن از معلول به علت
apostol/o رسول . حواری
apostrof/o آپستروف " نشان حرف حذف شده از یك کلمه
apotek/o داروخانه ـ دارو سازی
apoteoz/o خدا ساختن i- ستودن تا درجه‌ٔ خدائی
apozici/o (د) حالت عطف بیان یا بدل
apr/o گراز یا خوك وحشی
apretur/o زخم بندی . پانسمان
aprec/i, aprez/i ارزیابی کردن . قیمت گذاری کردن
april/o آوریل ـ ماه چهارم مسیحی
aprior/a استقرائی
aprob/i تصویب کردن
apsid/o (هـ) اوج
apterig/o پرنده‌ای که قادر به پرواز نیست
apud (د) حرف نسبت به معنی : نزدیك

Vi estas apud mi — شما هستید نزدیك من

apus/o
موغی شبیه پرستو

ar/o (I)
گروه . طبقه . دسته

ar/o (2)
آر " صد متر مربع "

-ar- — (د) میانوند اسم جمع " دسته یا جمع یا مجتمع چیزی "

arbo درخت arbaro
جنگل

ara/o
طوطی بزرگ آمریکائی

arab/o عرب -a
عربی

arabesk/o
نقوش یا اسلوب عربی یا اسلامی

arak/o
عرق

arakid/o
پسته شامی . بادام زمینی یا کوهی

arane/o عنکبوت -aĵo
تار عنکبوت

arang/i
ترتیب دادن

araukari/o
یك نوع درخت بی خزان " همیشه سبز "

arb/o درخت -aro
جنگل

arbalest/o
کمان زنبورکی یا فولادی

arbed/o
بته . گلبن

arbitr/a
اختیاری ـ دلبخواه . میلی

arbitraci/o داوری . حکمت -i
داوری کردن

arbitrag/o — (ب ـ ا) خرید و فروش یك چیز با قیمتهای مختلف

arbust/o
بوته

arbut/o
نوعی درخت با میوه‌ای مثل توت فرنگی

arĉ/o
آرشه

ard/i گداختن از گرما -a
گرم . سوزان

arde/o
ماهیخوار . حواصیل

ardez/o
تخته سنگ . لوح سنگ

are/o
مساحت . سطح

aren/o
میدان ورزشی " رینگ بوکس و غیره "

areometr/o مایع سنج . رطوبت سنج

Areopag/o انجمن علماء و قضات

arest/i دستگیر کردن . جلب کردن

argan/o (مك) جرّ اثقال

argentan/o ورشوکاری . نقره کاری

Argentin/o کشور آرژانتین

argil/o خاك رس

argon/o " Ar " (ش) گازی است کمیاب

argument/o بحث . مباحثه -i بحث کردن

arĝent/o نقره . سیم

ari/o آهنگ ـ مقام . لحن

arier/o (نظ) عقب دار -gardo عقبه

arist/o خار در سر گندم وجو

aristokrat/o عضو یا طرفدار حکومت اشرافی

aristokrati/o حکومت اشرافی . طبقهٔ اشراف

aristoloki/o (گ . ش) گیاه زرآوند

aristotel/o ارسطو . ارسطا طالیس

aritmetik/o علم حساب

arj/o آریائی -a نژاد آریا

ark/o قوس -aĵo کمان

-isto تیرانداز با تیر و کمان

arkad/o تیمچه . پاساژ -aro گذرگاه طاقدار

arkaik/a کهنه . باستانی . قدیمی

arkaism/o بکار بردن گفتار و اصطلاحات کهنه

arkan/o (اد) راز . سرّ

arke/o کشتی خیلی بزرگ " کشتی نوح "

arkebuz/o تفنگ فتیله ای

arkeolog/o باستان شناس

arkeologi/o	باستان شناسی
arkipelag/o	بحرالجزایر . دریای پر جزیره
arkitekt/o	معمـار
arkitektur/o	معمـاری
arkitrav/o	گچ بری روی سر ستون
arkiv/o	بایگانی .آرشیـو
arkt/a	شمـالی ـ وابسته به قطب شمال
arleken/o	آدم خل و ناشی در مسخرگی
arm/i	اسلحـه . سلاح -ilo مسلح کردن یا شدن
armatur/o	بند و بست فلزی در ماشین یا در ساختمان (الک) آرمیچر
arme/o	ارتش . نیروی نظـامی
armen/o	زبان یا شخص ارمنی -a ارمنی
armeri/o	(گ . ش) نوعی گیاه
armistic/o	متـارکهٔ جنگ
arog/i	غصب کردن با ادعای بیجـا
arogant/a	متکبر . خود بین ـ با نخوت
arok/i	قـلعه گرفتن" در شطرنج "
arom/o	مادهٔ عطری . بوی خوش
arorut/o	(گ . ش) آروروت " قسمی گیاه نشاسته ای "
arpeĝ/o	(مو) زدن یك سری نت بطور سریع
arsen/o	(ش) آرسنیـك
arsenal/o	قورخـانه ـ زراد خانه
arsenik/o	مرگ موش
arŝin/o	واحـد طول قدیمی تقریبا برابر ٢٨ اینچ
art/o	هنر -efarita مصنـوعی . ساختگی
arteri/o	سرخرگ . شریان
artez/o	چـاه آرتزین

artifik/o حیـله
artik/o (ك . ش) بند بند شدن -i بند . مفصل
el -iĝo مفصـل جا بجا شده
artikl/o (ب ـ ا) کالا . جنس
artikol/o (د) حرف تنکیر
artikulaci/i شمرده تـلفظ کردن
artileri/o توپخانه . آتشبار
artiŝok/o کنگر فرنگی
artirit/o ورم مفاصل . باد مفاصل
artropod/o (ج . ش) جانور مفصل دار
Artur/o آرتـور " نام خاص "
arum/o کوکو . فـاخته
arvikol/o موش آبی یا باغی
as/o تك خال . آس " در ورق "
asafetid/o داروئی که بوی بد دارد
asbest/o پنبهٔ نسوز
ascend/i صعود کردن
asekur/i بیمـه کردن
asemble/o مجلس رسمی
aseps/o (ط) پاکی . غیر آلوده ـ خالی از عفونت
asert/i اظهار کردن . بیان کردن
asesor/o ارز یاب
asfalt/o آسفالت
asfiksi/o خفـه کردن -i خفه کننده
asfodel/o بوتهٔ سریش
asign/i حواله کردن
asimil/i شبیه ساختن
asimptot/o مجانب " خطی که در بینهایت به منحنی مماس شود

asist/o مساعدت کردن
asisten/o معاون . دستیار در دانشگاه
asiz/o دادگاههای جنائی
askalon/o (گ . ش) مو سیر
askarid/o (ج . ش) کرم گرد
asket/o مرتاض . ریاضت کش
asklepiad/o (گ . ش) گیاهی بنام شیر گیاه
asoci/o معاشرت کردن i- انجمن
asonanc/o هم صدائی
asparag/o مار چوبه
aspekt/i نگاه . سیما . منظر o- نگاه کردن . نظر انداختن
asperg/i آب مقدس پاشیدن یا افشاندن
aspid/o افعی
aspidistr/o گیاه زمینی با برگهای پهن . نوعی گیاه عبائی
aspir/i آرزو داشتن
aspiraci/i با نفس تلفظ کردن
aspirin/o آسپیرین
aspr/a زبر . خشن
astak/o خرچنگ
astat/o (ش) آستاتین علامت اختصاری "At"
asteni/o سستی . ضعف . نا توانی
aster/o گل مینا . مینا
asteri/o (ج . ش) ستاره ی دریائی
asterisk/o علامت ستاره (*)
asteroid/o ستاره مانند
astm/o آستیگماتیك " نقص درعدسی چشم "
astr/o ستاره مانند -oido جـرم آسمـانی

astragal/o (I) استخوان قوزک
astragal/o (2) (گ . ش) بوته‌کتیرا
astragal/o (3) (معـ) قالب ریزی مدوّر
astrolab/o اسطرلاب
astrologi/o علم احکام نجوم
astronaût/o فضـا نورد
astronaûtik/o فضـا نوردی
astronom/o منجـم
astronomi/o هیئت . علم نجوم
atak/i یورش . حمله کردن
ataksi/o (ط) نوعی بیماری عصبـی
atase/o وابسته ـ وابسته به‌سفارت
atavism/o شباهت اجدادی . برگشت به خوی نیاکان
ateism/o الحـاد . انکار هستی خدا
ateist/o منکر خدا . ملحـد
Aten/a آتن -o آتنی
atenc/i قصد یا کوشش کردن در آدم کشی
atend/i انتظار کشیدن
atent/a توجه کردن -i مواظب . متوجه
-igi متوجه کردن mal -i غفلت کردن
preter -i ملتفت نشدن
atest/i گواهی دادن . شهادت دادن
Atik/o لهجه‌ی یونانی در آتن قدیم
ating/i رسیدن .رساندن
atlant/o (معـ) ستون مجسمه‌ای
atlant(ik)/o مربوط به اتلانتیک -a اتلانتیک
atlas/o (I) اطلس . نوعی پارچه
atlas/o (2) نقشه های جغرافیائی

atlet/o ورزشکار -ismo ورزش . بازیهای ورزشی
atmosfer/o آتمسفر . جو
atol/o جزیره‌ی مرجانی
atom/o اتم " کوچکترین ذره‌ یك عنصر "
atoni/o (ط) ضعف . بی جانی . بیروحی
atrakci/o کشش . جاذبه " در سیاحت و غیره "
atribu/i نسبت دادن . اسناد دادن
atribut/o نسبت . نشان . صفت
atripl/o (گ . ش) اسفناج کوهی
atrofi/o لاغر کردن . لاغر شدن -iĝi لاغری
atropin/o آتروپین " نام یك دارو "
atut/o آتو کردن . با آتو بردن -i آتو " ورق برنده "
aŭ (د) واژه ربط : یا
aŭ ...aŭ ... یا این . . . یا آن
Aŭ ĉion aŭ nenion یا همچیز . یا هیچ چیز
aŭd/i شنیدن -antaro شنوندگان . مستمعین
dis -igi با رادیو منتشر کردن
sub -i تصادفی شنیدن
aŭdac/ جرأت کردن
aŭdienc/o بار . اجازه حضور
aŭditori/o تالار یا اطاق سخنرانی
aŭgur/o تفأل . پیشگوئی -i پیشگوئی کردن
aŭgust/o نام ماه هشتم مسیحی A -o باعظمت .باشکوه
Aŭgusten/o نام یك روحانی محقق و معروف مسیحی
aŭkci/o حراج . مزایده -i حراج کردن
aŭkupar(i)/o سماق کوهی
aŭl/o سالن . تالار بزرگ
aŭr/o استشمام بوئی از چیزی یا جائی یا احساس کاذب آن

aûreol/o هالهٔ نور دور سر تمثال . هاله
aûreomicin/o اورئومیسین " نام یك دارو "
aûrignaci/o (ز . ش) نام سنگی مربوط به ما قبل تاریخ
aûrikl/o دهلیز قلب
aûrikul/o نوعی گل شبیه گل پامچال
aûror/o سپیده دم . فجر
aûskult/i گوش دادن به صدای درونی -umi گوش دادن
sub -i استراق سمع کردن
aûspici/o تفاٌل از روی پرواز پرندگان
aûstr/o اهل اطریش . اطریشی -a زبان اطریشی
Aûstrali/o استرالیا
Aûstri/o اطریش
aût/o اتومبیل . ماشین -isto رانندهٔ اتومبیل
-okuri تاکسی -ovojo جادهٔ اتومبیل رو
aûtarci/o خود کفائی ملی
aûtent(ik)/a صحیح . معتبر
aûtobiografi/o شرح حال کسی به قلم خودش
aûtobus/o اتوبوس
aûtodafe/o سوزاندن کفار در آتش
aûtodidakt/o فرد خود آموخته
aûtograf/o دستخط خود مصنف
aûtoklav/o قابلمه
aûtokrat/o حاکم یا سلطان مطلق
aûtokrati/o حکومت مطلق
aûtoliz/o (ش) خود کافت . انحلال بافت ها
aûtomat/o به طور خودکار -a خودکار
-igo ماشینهای خودکار بدون دخالت دست یا فرمان انسان
aûtomobil/o اتومبیل

aûtonom/a داراى حکومت داخلى مستقل
aûtonomi/o استقلال داخلى
aûtor/o مصنف . مولف
aûtoriat/o توانائى . اقتدار
aûtun/o فصل پائیز
av/o پدر جد pra -o پدر بزرگ . جد
aval/o (ب ـ ا) ضمانت
avan/o (نظ) پیش‌قراول . جلودار -gardo جبهه
avanc/i ترفیع دادن . ترقى دادن
avantaĝ/o سود . صرفه
avar/a سخى . دست‌و دل باز mal -a خسیس
avatar/o استحاله
avel/o فندق
aven/o جو دوسر . جو صحرائى
aventur/o سرگذشت . ماجرا -isto ماجراجو
aventurin/o (م . ش) حجرالبرق . در کوهى
avenu/o خیابان
averaĝ/o (ر) مقدار متوسط
averi/o معدل . میانگین " در بیمه و بازرگانى
avert/i خبر دادن . بر حذر کردن
aviad/o هوا پیما -ilo هواپیمائى
avid/o مشتاق . آزمند
avis/o کرجى یا قایق پر سرعت
aviz/o آگهى یا اخطار دادن -i آگهى . اخطار
avocet/o پرنده‌اى با پر هاى زیاد و پاهاى بلند
avokad/o نوعى میوه " خوج
azale/o آزاله . نوعى درخت گل
azar/o (گ . ش) اُسارون شامى

azen/o الاغ . خر
Azi/o قاره‌ی آسیا
azil/o پناهگاه
azimut/o زاویهٔ بین امتدادی در روی زمین با شمال جغرافیائی
azot/o "N" (ش) ازت . نیتروژن . علامت اختصاری

B

دومین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف "ب" در زبان فارسی است . نام الفبائی این حرف مثل سایر حروف بی صدا در این زبان با صدای ضمه : "پیش" تلفظ میشود .
مثل . "بُ" . "نُ" . "مُ" وغیره .

ba ! (د) حرف ندا به معنی : چرند . مهمل . آشغال
babel/o برج بابل
babil/i پر حرفی کردن . پرچانگی کردن
Babilon/o پایتخت کشور باستانی کلده در بین النهرین
babirus/o خوک وحشی
babord/o بندر
babus/o کفش سرپائی ترکی
bacil/o جنسی از باکتریهای مولد هاگ
bagatel/o چیز جزئی یا بی اهمیت
Baĥ/o باخ "موسیقی دان بزرگ"
bajader/o یکنوع رقص دختران هندی
bajonet/o سر نیزه
bak/i نان پختن . پختن "در اجاق"
bakalaur/o صاحب دانشنامه . محصل تازه دانشگاه

bakanal/o عیاش . میگسار
bakarat/o نوعی قمار با ورق " نه به هشت "
bakelit/o نام تجارتی انواع رزینهای مصنوعی
Bakĥ/o, Bakk/o باخ
bakteri/o باکتری " میکروب های گیاهی "
bakteriofag/o نوعی ویروس که باکتریها را میخورد " باکتری خوار "
bal/o رقص
bala/i جاروب -ilo جارو زدن
balad/o یکجور قصیده . ترجیع بند
balaljk/o بالالایکا . نوعی موزیك رقص
balanc/i تاب -ilo بالانس زدن . تاب خوردن
balancel/o کشتی یك دگله
balancier/o رقاصك ساعت
balast/o پاره سنگ . شن
balbut/i لکنت داشتن . با لکنت حرف زدن
baldaken/o قبه . آسمانه . سایبان
baldaû (د) قید ثابت به معنی : بزودی
baled/o بالـه
balen/o نهنگ
balet/o باله . رقص دسته جمعی در صحنه
balg/o فانوس تاشونده مثل دم آهنگری یا فانوس عکاسی
balist/o منجنیق
balistik/o علم مربوط به تیر اندازی " تفنگ . توپ "
balkon/o بالکن
balon/o بالون
balot/i رأی -o رأی دادن . رأی گرفتن
balt/o قسمتهای وسیعی از سواحل دریای شمال
-a منسوب به بالتیـك

balte/o	بند شمشیر . حمایل
balustr/o	ستون کوچك . ستون نرده
balustrad/o	طارمی . نرده
balz/o, -oligno	چوب پنبه
balzam/o	بلسان . مرهم
balzamin/o	(گ . ش) حنا . گل حنا
bambu/o	نی هندی . خیزران
ban/i حمام کردن sin -i	حمام گرفتن . استحمام
banal/a	مبتذل . پیش پا افتاده
banan/o	موز
band/o	دسته . گروه " دزدان و نظائر آنها "
bandaĝ/o	نوار پیچ کردن نوار زخم بندی
banderol/o	بر چسب . باندرول . لاك و مهر مرسولات
bandit/o	راه زن . قطاع الطریق
Bangal/o	بنگاله
banĝ/o	بانجو " نوعی آلت موسیقی زهی "
banjan/o	درخت انجیر هندی
bank/o	بانك
banked/o	مهمانی . ضیافت
bankier/o	بانکدار
bankiz/o	توده‌ی یخ شناور
bankrot/i	ورشکسته شدن
bant/o	نوار . نوار فشنگ مسلسل خودکار
bantam/o	یکنوع خروس یا مرغ خیلی کوچك
baobab/o	یك نوع درخت آفریقائی
bapt/i	نام گذاردن " هنگام تعمید "
-ano	نام گذارنده در مراسم تعمید
-ujo محل اجرای مراسم -ofilo	پسر نامگدار

bar/i (I) سد کردن — سد. بند -o بستن — سد کردن
-aĵo حصار. مانع سد کننده -ilo حائل — جدار

bar/o (2) (ف) واحد فشار است به نام "بار" برابر با
یک میلیون باری. یک میلی بارمساوی هزار باری است

barak/o کلبه. آلونک

barakt/i دست و پا زدن

barateri/o ضرر زدن عمدی به صاحب کشتی

barb/o ریش. محاسن

Barbad/o قسمتهای شرقی هندوچین سابق

barbar/o وحشی

barbir/o سلمانی

barĉ/o سوپ چغندر

bard/o شاعر باستانی

barel/o بشکه

barelief/o نقش با برجستگی کم

barem/o تقسیم بندی یا تسهیل برای محاسبه چیزی. بارم

barg/o دوبه. کرجی

bari/o "Ba" علامت اختصاری (ش) باریم

barier/o سد. سد معبر

barikad/o سنگر -i سنگر بندی کردن

barit/o (ش) اکسید باریم

bariton/o صدای مردانه نه بلند نه کوتاه " متوسط "

bark/o یک نوع کرجی

brograf/o هوا سنج ثبات

barok/o بی تناسب

barometr/o هوا سنج. میزان الهواء

baron/o بارون " لقبی است پائین تر از ویکونت "

baroskop/o بارسکوپ

bart/o استخوان بال
bas/o پست . پائین " در صدا وغیره " -a بم . پست
-igisto شخص کم درآمد
basbal/o یک جور بازی چوگان
basen/o حوض . لگن
bask/o دامن گرد با دنباله
baskul/o اهرم متحرک . قپان بزرگ ـ الله کلنگ
bast/o پوست درخت . لیف درخت
bastard/o حرامزاده
bastion/o باروی دو پهلو
baston/o چوب زدن . چماق زدن -i چماق . عصا
bat/i زدن
batal/i نبرد کردن . جنگیدن
batalion/o (نظ) گردان
batat/o سیب زمینی شیرین
bateri/o (الک) باتری "مجموعی از پیلهای تر یا خشک "
batik/o طریقه ای برای رنگ کردن مصنوعات مآ خوذ از جاوه
batisfer/o ژرفا سنجی " بررسی اعماق دریا ها "
batiskaf/o ژرفا سنج
batist/o کتان دستباف نرم -eto یک جور کتان لطیف
batrak/oj خانواده دوزیستان " مثل غوکان "
baŭ/o (د . هـ) پرتو . شعاع
baŭksit/o بوکسیت " سنگ معدنی برای استخراج آلومینیوم "
baŭm/i پروراندن . بارآوردن
bav/i چکاندن . چکیدن " معمولا آب دهان "
bavar/o اهل بواریا -a منطقه ای در آلمان
baz/o اساس نهادن -i اساس . پایه
bazalt/o سیاه سنگ

bazar/o بازار
bazilik/o کلیسای عمده
bazilisk/o نوعی اژدها . یکجور سوسمار آمریکائی
bazuk/o نوعی سلاح
be (I) بع بع -i بع بع کردن
be (2) (مو) صدای بم
beat/a خجسته . مبارك . میمون
beb/o بچه . کودك
bed/o قطعه زمینی از سبزیکاری . باغچه
bedaûr/i تأسف خوردن -inde متاسفانه . بد بختانه
beduen/o عرب بَدَوی -a بَدَوی
begin/o راهبه
begoni/o بگونیا " یك نوع گل "
bek/o منقار . نوك -i نوك زدن
bel/a (I) زیبا . قشنگ -o زیبائی . جمال
-eta خوشگلك . دلارام -arto(j) هنرهای زیبا
bel/o (2) (ف) بل " واحد اندازه یا بلندی صدا
deci -o دسی بل " یکدهم بل "
beladon/o (گ . ش) بلادن
beletr(istik)/o ادبیات
belfrid/o برج ناقوس
belg/o بلژیك -a بلژیکی
belveder/o کلاه فرنگی ـ مهتابی
bemol/o (مو) بمِل " نوتی که نیم پرده از نت اصلی بم تر است "
ben/i دعای خیر کردن mal-i نفرین کردن . لعنت کردن
bend/o نوار . بند پارچه‌ای -i با نوار بستن
Benedikt/o مسلك بندیکت -ano راهب بندیکتی
benefic/o درآمد کلیسائی

benjet/o کلوچه قیمه دار

benk/o نیمکت

benzen/o بنزن " فرآورده قیر زغال سنگ "

benzin/o بنزین

benz/o چسب حسن لبه

benzokain/o بنزوکائین

benzol/o (ش) نام دیگر بنزن . بنزول

beot/o وابسته به مرکز یونان قدیم a- بخش مرکزی یونان قدیم

ber/o حبه یا دانه میوه انگور یا توت

berberis/o (گ .ش) زرشك

bergamot/o (گ . ش) یك جور گلابی " اترج "

briber/o (ط) بیماری بری بری

beril/o (م . ش) یاقوت کبود

berili/o "Be" (ش) بریلیم علامت اختصاری

berkeli/o "Bk" (ش) برکلیم علامت اختصاری

best/o حیوان

bet/o چغندر

beta بتا -radioj اشعه بتا

betatron/o دستگاه شتاب دهنده‌ی شعاع الکترونی

betl/o تبنول . برگ تبنول

Bet-Leĥem بیت اللحم

beton/o بتون . منجمد -i با بتون سفت کردن

betonik/o (گ . ش) نام گیاهی با گلهای ارغوانی

betul/o درخت غوث . درخت غان

bevel/o اریب -i پخ کردن . اریب کردن

bezig/o یکنوع بازی ورق

bezon/i احتیاج داشتن

bibli/o کتاب مقدس

bibliofil/o هـوا خواه کتـاب
bibliograf/o کـتاب شناس
bibliografi/o کـتاب شنـاسی
bibliotek/o کـتابخـــانه
biceps/o ماهیچـه دو سر
bicikl/o دو چـرخـه
bid/o مهره . دانهٔ تسبیح . منجوق
bide/o نوعی لگن
bien/o ملك . دارائی
bier/o آب جـو
bifstek/o بیفتـک
bigami/o فردی که دوزن یا دو شوهر دارد
bigl/o سـگ شکاری
bigot/o شخـص متعصب
bikin/o نام جزیره ای در اقیانوس آرام
bikŝu/o راهب بودائی
bil/o (ب ـ ا) برات . صورت حساب
bilanc/o برابر کردن . میزان کردن i- ترازنامه
bilard/o بازی بیلیـارد
bilbok/o اسباب بازی گوی و پیـاله
bild/o عکس . تابـلو . تصـویر
bilet/o بلیت-ejo باجـه بلیت
bilĝ/o آبهـای کثیف یا فاضل آب ته کشتی
bilion/o بیلیون " هزار میلیون "
binar/a (ر) دوتائی . جفتی " برای استفادهٔ تنها از دورقم "
bind/i بستن یا صحافی کردن یك کتـاب
binokl/o دوربین دوچـشمی
binom/o (ر) دو جمـله ای " درجبر و مقابله "

biograf/o بیوگراف یا تذکره نویس
biografi/o بیوگرافی . شرح حال
biokemi/o بیو شیمی " مطالعهٔ شیمیائی موجودات زنده "
biolog/o زیست شناس
biologi/o زیست شناسی . علم حیات
biontologi/o تاریخ طبیعی
biplan/o هوا پیمای دو باله
bir/o طاقت . بردباری . تحمل
bird/o پرنده -nesto آشیانه
biret/o کلاهک . سرپوش
Birm/o کشور جمهوری برمه
bis/ ,-i ,-o (د) حرف ندا به معنی ؛ باز . باز هم
bisekc/i (ر) نصف کردن . دو نیم کردن
bisin/o پارچه کتانی نرم و ظریف برای لباس زیر
biskot/o نان برشته . سوخاری
biskvit/o بیسکویت
bismut/o "Bi" علامت اختصاری (ش) بیسموت
bistr/o رنگ گل پلاس
bisturi/o چاقوی جراحی
bit/o (ع) "در مباحث تئوری" — خرده . ذرّه
bitum/o قیر طبیعی -i قیری کردن
bivak/o اردوی موقتی -i به طور موقت اردو زدن
Bizanc/o بیزانس " شهر باستانی یونان "
bizar/a غریب — دور از ذهن . اتفاقی
bizon/o گاو کوهان دار وحشی
blag/o دروغ بی اهمیت
blank/a سفید
blanked/o, blanket/o کارت سفید

blasfem/i کفر گفتن
blat/o سوسک حمام
blazon/o جلد اسلحه
blek/i عرعر کردن- شیهه‌کشیدن -o عرعر . شیهه
blend/o سولفور طبیعی روی برای استخراج روی
bleni/o خانواده‌ای از ماهیان
blenore/o ترشحات بیماری سوزاک
blind/a کور . تاریک -umi خیره شدن
-ludo یکنوع بازی اطفال با بستن چشم یکی و صدا کردن او
blok/o کنده . قالب -i مسدود کردن . مانع شدن
blokad/i سد کردن -o راه بند . سد
blokhaûs/o بنای مستحکم کوچک
blond/a طلائی . بور
blov/i دمیدن . وزیدن
-instrumento جریان هوا به وسیله‌ی یکدستگاه
tra -o پک " هنگام استعمال دخانیات "
blu/a آبی -o رنگ آبی
bluf/i بلوف زدن . از میدان در کردن
blunderbuz/o قره مینا
bluz/o بلوز . پیراهن گشادی که معمولا کمر بند میخورد
bo- (د) پیشوند تکمیلی برای خویشاوندهای سببی
filo پسر bofilo داماد
patro پدر bopatro پدر شوهر . پدر زن
boa/o بوا . اژدرمار
boac/o گوزن شمالی
board/i حرکت کشتی با استفاده از جهت‌یابی
boat/o زورق . قایق
bobel/o غل . حباب -i غلغل زدن

-nivelilo تراز الکلی

boben/o بوبین . قرقره ـ (الک) سیم پیچ

چرخ استوانه بزرگ " مثل چرخ جرثقیل " -ego پیچیدن -i

boĝi/o (مك) چرخهای جفتی

bohem/o بوهمی -a, ia بوهم

boj/i عوعو کردن

bojkot/i تحریم معاملات

bok/o بز نر . گوزن نر

bokal/o وسائل دهان گشاد

boks/i مشت باز . بوکسور -o بوکس بازی کردن

boksit/o (م . ش) خاك معدنی برای استخراج آلومینیوم

bol/i آهسته جوشیدن -eti جوشیدن

-igi جوشاندن -ilo کتری . قوری

bolard/o تیرمهار " درکشتی یا بار انداز "

boler/o رقص اسپانیولی

bolet/o نوعی قارچ

bolid/o سنگ آسمانی . شهاب نورانی

Bolivi/o کشور بولیوی در آمریکای جنوبی

Bolonj/o شهری در شمال ایتالیا

bolŝevism/o بلشویکی

bolŝevist/o بلشویك

bolt/o مهره -ingo پیچ کردن -i پیچ

bolus/o ساچمه

bomb/o بمب افکندن . بمب انداختن -i بمب

bombard/i بمباران کردن

bombast/o گزاف گوئی . مبالغه

bombicil/o خانواده ای از پرندگان نیمکره شمالی

bombiks/o کرم ابریشم

bombon/o بون بون " شیرینی "
bon/a نیك . خوب -o خوبی -e به خوبی
-ega عالی . بسیار خوب -deziroj شاد باش . تبریك
-fari(al) سود بردن -havo دارائی . اعتبار
-hava مرفه . چیز دار -trovo بصیرت . صلاح دید
-vena, -veno خوش آمدید . خوشامد . خیر مقدم
-voli عنایت فرمودن التفات یا -volu لطفا . بی زحمت
pli -igi بهبود دادن -koro خوش قلب
bonz/o کاهن بودائی
bor/i (I) سوراخ کردن . با مته سوراخ کردن
bor/o (2) "B" علامت اختصاری بور (ش)
borag/o گل گاو زبان (گ . ش)
boraks/o بوره " در کاشی و شیشه سازی "
bord/o ساحل رودخانه یا دریا
al -iĝi به خشکی آمدن . به ساحل نزدیك شدن
bordel/o فاحشه خانه . جنده خانه
border/i سجاف کردن . حاشیه گذاشتن
Bordoz/o بوردو " شهری در فرانسه "
born/o (الک) انتهای خط در ارتباطات الکتریکی یا الکترونیکی
bors/o بورس . مرکز معاملات
bosk/o بیشه
bot/o چکمه . پوتین -ŝtipo قالب چکمه یا پوتین
botanik/o گیاه شناسی
botaŭr/o نوعی پرنده ٔ ماهیخوار
botel/o بطری
bov/o گاو -aĵo گوشت گاو -ido گوساله
-idaĵo گوشت گوساله -ino ماده گاو
-vir -o گاو نر

bovl/o پیاله . جام

bracelet/o دستبند . النگو

bradip/o حیوان تنبلی شبیه خرس که روی شاخه ها آویزان و میخوابد

braĝ/o زغال چوب

brajl/i (I) (د ـ هـ) گلوله شدن . پیچیدن شراع کشتی

brajl/o, -a skrib/o روشی برای نوشتن و خواندن کور ها بوسیله خطوط بر جسته وغیره

brak/o بازو . بغل -umi در آغوش گرفتن

-seĝo صندلی دسته دار

brakte/o (گ . ش) برگ روی غنچه

bram/o ماهی سیم

bran/o سبوس -pano نان سبوس دار

branĉ/o شاخه . شعبه

brand/o براندی "نوعی مشروب الکلی"

brank/o دستگاه تنفسی ماهی

brankard/o برانکارد . تخت حامل بیمار

bras/o (I) مهار . بند -i مهار کردن . بند کردن

bras/i (2) دم کردن

brasik/o کلم پیچ -napo کلم قمری

brav/a شجاع . دلیر -e آفرین . احسنت "براوو"

braz/i لحیم کردن

Brazil/o کشور برزیل

breĉ/o ترک خوردگی . شکست . ترک "در ساختمان وغیره"

bred/i پروراندن . بار آوردن

brelok/o جواهر کوچک زینتی کم قیمت

brems/o ترمز -i ترمز کردن

bret/o طاقچه . رف

breton/o مردم بومی انگلیس از قوم سلت ها

brevier/o (د ــ م) کتاب دعا

brid/o افسار . دسته جلو -i افسار کردن

brig/o یکنوع کشتی دودگله -skuno نوعی کشتی بدون عرشه

brigard/o (نظ) تیپ

briĝ/o بریج "یک جور بازی و رق"

brik/o آجر -eto قالبی کوچک از از هر چیز "مثل شوکلات و غیره"

bril/i درخشیدن -a درخشان mal-a تیره . مات

briliant/o برلیان "گوهر"

brioni/o (گ . ش) گیاه هزار چان

brit/o خاك انگلیس -a انگلیسی

briz/o (د . ه) نسیم دریا

broĉ/o سنجاق سینه . گل سینه

brod/i برودری دوزی کردن

brodkast/i منتشر کردن . پراکندن

brog/i داغ کردن . گرم کردن

brok/i زر دوزی کردن -aĵo زری . زر بفت

brokant/i سمساری یا جنس دست دوم فروختن

-a مستعمل . جنس دست دوم . نیمدار

brom/o (ش) بروميد -ilo برومين

bromoform/o (ش) بروموفورم

bronk/o نایچه -ito نزلهٔ نایچه

bronz/o برونز . مسبار -i برونز نما کردن

bros/o ماهوت پاك کن -i ماهوت پاك کن زدن

broŝur/o جزوه . نشریه کوچك -ita نشریهٔ یك برگی

brov/o ابرو

bru/i سر و صدا کردن . شلوغ کردن -a پر صدا . شلوغ کن

-o سر و صدا

brul/i سوختن -aĵo سوخت -ema قابل اشتعال

-igi سوزانـدن	-umo	التهاب . آماس
-imuna شعله گیر	-vundo	آسیب سوختگی
brun/a قهـوه ای	-o	رنگ قهـوه ای
Brusel/o		بروكسـل " پایتخت بلژیك "
brusk/a تند.با لحن خشن	-i	تنـدی کردن
brust/o پستان.سینه	-angoro	آنـژین قفسـهٔ صـدری
brut/ چهـار پا	-oj	چهـار پایان اهلی
brutal/a حیوان صفت	-i	بد رفـتاری کـردن
bu/o		راهنمـای شنـاور . گویه
bub/o		بچه تخس . بچه " در مقام تحقیر "
bubal/o		گاو میش
bubon/o بیماری خیارك	-a	(ط) مربوط به بیماری خیارك
bucer/o		یك نوع پرنده با منقار بسیار بلند
buĉ/i		کشـتن . ذبح کردن
Buda/o, Budd/o, Bush/o بودا	-ano	بـودائـی
budĝet/o		بودجـه
buduar/o		خانم خانه نشین . خـانه دار
buf/o		یك جور غوك یا وزغ
bufed/o		قفسـه " جای ظرف "
bufr/o		چرخ سمباده
buĝet/o		بـودجـه
buk/o قلاب . سگك	-i	با سگك بستن
bukcen/o		شیپور
buked/o		دسته گل
bukl/o حلقه . طرهٔ " موی سر "	-i	فـر زدن
buks/o		جعبـهٔ بتـه یا نشاء گل
bul/o		کلوخه . کلولـه . کلوخ
bulb/o		(ط) قرحـه . (گ.ش) پیـاز گل

buldog/o نوعی سگ
buldoz/o بولدوزر" ماشین بزرگ خاک کنی"
bule/o حکم رسمی و انتظامی پاپ
bulen/o (د ـ ه) مسیر منحنی . خط منحنی
bulgar/o بلغاری a- بلغارستان
buljon/o آبگوشت . آش سبزی و گوشت
bulk/o گرده نان . لقمه‌ای نان
Bulonj/o نام شهری در شمال ایتالیا
bulten/o بولتن . مجله
bulvard/o بولوار . خیابان مشجر و پهن
bum/o (د ـ ه) سد" شناور . بادبان اضافی
bumerang/o چوب خمیده‌ای که از رها شدن بجای اول بر میگردد
bunkr/o گودال در بازی گلف
bunt/a رنگارنگ
bur/o بوئرها " نام قبیله‌ای در جنوب آفریقا
burd/o زنبور درشت
buret/o لوله‌ٔ شیشه‌ای مدرج
Burgonj/o نام یک دوک نشین در شمال فرانسه در زمان قدیم
burĝ/o طبقه‌ٔ متوسط a- شهرنشین . شهری
-aro خرده مالك
burĝon/o جوانه زدن i- شکوفه . جوانه
burlesk/a مسخره آمیز . مضحك . خنده آور
burnus/o عبای عربی
buro/o دفتر . دایره‌ٔ سیاسی
burokrat/o کسی که مایل به نفوذ اداری خود میباشد
bus/o اتوبوس
busprit/o (د ـ ه) دگل کوچك خمیده
bust/o مجسمه‌ٔ نیمتنه . بالا تنه

buŝ/o دهـــان -a زبانی . دهانی . شفاهی
-tuko پـوزه بنــــد
buŝel/o پیمانه‌ای مخصوص غلـــه تقریبا برابر ۳٦ لیتر
but/i (I) در زمین کار گذاشتن . غـرس کردن
but/ (2) (ش) . گاز بـوتان
bute/o پرنـــده‌ای به نام " سنـــقر "
buter/o کـره -pano نان کـره‌ای
butik/o مغــــازه . دکان -umi به خرید رفتن
buton/o دگمه . تکمـه -(um)i دگمــــه کردن

C سومین حرف الفبــاء اسپرانتو . حرف بی صدائی که معادلی در زبان فارسی ندارد و تلفظ آ ن از ادغـــام و در هم کوفتن دو حرف بی صـــد ا ی " ت " و " س " بی فاصله به صورت یك آ و ا درست میشود . مثل کلمه‌ی "لِتْسی اُنْ" – به معنی : درس

Car/o سـزار . قیصـــر
Cebaot (د ـــ م) سبت . روز سبت
cece/o خر مگس آفریقـــائی " دام کش "
ced/i عـــطا کردن . تسلیم کردن . واگذار کردن
cedil/o عـــلامت سدیل (̧) برای تلفظ حرف (c) بصدای سین که در زیر حرف (ç) گذارده میشود " در برخی زبانها "
cedr/o ســـــر و آزاد
cedrat/o بالنگ . بادرنگ
cejan/o گل گندم . گل خشخـــاش
Cejlon/o جز یره سیلا ن در اقیانوس هنــــــد
cekum/o (ك . ش) روده کـــور

cel/i تلاش در حصول به چیزی . کوشش در نشان کردن چیزی
-o منظور -ilo نشان- آلت نشانه روی
-umi نشان کردن اسلحه -tabulo آماج . هدف
celakant/o یك نوع ماهی مربوط به ادوار گذشته
celebr/i (د ـ م) جشن گرفتن رسمی . تشریفات مذهبی
celeri/o کرفس
celofan/o کاغذ شفاف برای پیچیدن اغذیه وغیره
Celsius/o دانشمند سوئدی مخترع میزان الحراره صد قسمتی
-a سانتی گراد " یکدرجه از میزان الحراره صد قسمتی
celuloid/o سلولوئید . مانند سلول
celuloz/o سلولوز
cement/o سمنت -i سمنت کردن
cend/o سنت " یکصدم دلار "
cenotaf/o گور سرباز گمنام
cent صد -estro رهبر صد نفر . یوز باشی
-jarulo شخص یا موجود صد ساله
centaŭr/o (ا ف) موجودی افسانه‌ای " نیمی اسب نیمی مرد "
centaŭre/o (گ . ش) گیاه قنطوریون
centezimal/o صدم . صد قسمتی
centi/ (ع) پیشوند کمیت یکصدم در واحدهای علمی
-metro یکصدم متر -litro یکصدم لیتر
centim/o یکصدم فرانك . سانتیم
centr/o مرکز -a مرکزی
el-a مختلف المرکز sam-a متحد المرکز
central/o سانترال . مرکز مخابرات و ارتباطات
centraliz/i تمرکز دادن
centrifug/a گریز از مرکز -ilo وسیله گریز از مرکز
centripet/a مایل به مرکز

cenzur/i سانسور . بازرسی مطبـــوعات

cep/o پیـاز

ceramik/o سرامیك . سفـال سازی

cerast/o افـعی شـاخدار

cerb/o مغز . مخ -umi فشـار زیاد به مغز خود وارد آوردن

cereal/o غـله . حبوبات

cerebel/o مخ کوچك . مخـچـه

cerefoli/o (گ . ش) جعفـری فرنگی

ceremoni/o جشن . تشریفات

cerezin/o (ش) موم پارافینی سخت و شکننده

ceri/o "Ce" (ش) سـریوم علامـت اختصـــاری

cert/a محقـقاً .البتـه e-اطمینـان دادن -igi مطمئن

ceruz/o سـفیـد آب

cerv/o گوشت گوزن -aĵo گوزن نر

norda -o گوزن شمـالی

cetac/o (ج . ش) جانوران از خانوادهی آب بازان

ceter/a گذشته از این . بعـلاوه e- باقی o-باقیمـانده

Cezar/o قیـصر . سزار

cezi/o "Cs" (ش) سـزیوم علامت اختصاری

cezur/o سـکتـه . وقـفـه

ci ضمیر شخصی دوم شخص مفرد در موارد مخصوص بمعنی : تـو

cian/o (ش) اسید پراسیك -acido سـیانوژن

cibernetik/o تحصیل در امور ماشینهای بکلی خود کار

cibet/o غـالیه . مشـك ـ نوعی مشك

cic/o پستـان مصنوعی -umo نوك پستان

Ciceron/o خطیب و دانشمند معروف یونانی اصل مقیم روم قدیم

cidar/o رو سـری زینتی

Cidon/o نام شهری بزرگ و باستانی در فینیقیه

cidoni/o درخت به . به
cidr/o شراب سیب . شربت سیب
cifer/o صفحه ساعت -plato صورت - پیکر
cigan/o کولی غربال بند . غربتی
cigar/o چوب سیگار -ingo سیگار برگ
-ujo یك پاکت سیگار
cigared/o سیگارت ــ سیگار معمولی
cign/o قو . غو
cikad/o جیرجیرك . زنجره
cikatr/o نشان یا جای زخم
cikl/o شبه دایره . مدوّر -oido گردش . دور
ciklamen/o (گ.ش) پنجه مریم
ciklon/o گرد باد . تند باد
ciklotron/o (ف) دستگاهی برای تهیه نوترون کند
cikoni/o لك لك
cikori/o کاسنی
cikut/o شوکران آبی
cilindr/o استوانه -a ĉapelo کلاه سیلندر
cim/o ساس
cimati/o (مع) گچ بری یا چوب کوبی پائین دیوار اطاقها
cimbal/o (مو) سنج
ciment/o سمنت
cinabr/o شنگرف -a شنجرفی ــ شنگرفی
cinam/o دارچین
cindr/o خاکستر -igi سوزاندن . خاکستر کردن
-ujo زیر سیگاری . خاکستر دان
cinerari/o (گ . ش) گیاهی به نام سینرر
cinik/a بی شرم . پر رو

cinkl/o نام پرنده کوچکی شبیه طرقه
cion/o صیهونیسم -ismo صیهون
Cipr/o جزیره ی قبرس
cipres/o سرو . درخت سرو
cipsel/o پرنده‌ای شبیه پرستو
cir/o واکس زدن . جلا دادن -i واکس کفش
cirk/o سیرک
cirkel/o پرگار
cirkl/o (جف) حوزه . دوره
cirkonstanc/o چگونگی . شرح واقعه ضمنی یا جزئی
cirku/o نوعی باز " پرنده شکاری "
cirkul/i دوران . گردش مداوم -ado دور زدن
cirkuler/o بخش نامه
cirkumcid/i ختنه کردن
cirkumfleks/o نام این نشان (^) روی حروف
cirkvit/o (الک) مدار الکتریکی . مسیر پیوسته الکتریکی
ciroz/o (ط) تشمع . سیروز کبدی
cirus/o ابرهای سفید رنگ در ارتفاع زیاد
cist/o (ك . ش) مشانه
cistern/o آب انبار . منبع
cit/i ذکر کردن . نقل کردن
citadel/o ارگ . دژ
citoplasm/o سیتوپلاسم " بخشی از یک یاخته‌ی زنده
citr/o (مو) یك نوع ساز سیمی
citrat/o (ش) سیترات " نمك جوهر آبلیمو "
citrol/o کدو تنبل . کدو حلوائی
citron/o لیمو
citrus/o میوه‌هائی که از جنس مرکباتند

civil/a شخصی . شخص کشوری
civiliz/i متمدن کردن
civilizaci/o تمدن . مدنیت
civit/o شهر -a شهری -ano آدم شهری
cizel/i منقوش کردن . قلم زدن
col/o اینچ " برابر ٢/٥٤ سانتیمتر "
cunam/o موج زلزله

Ĉ

چهارمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف (چ) در زبان فارسی است .— و همیشه علامت (^) روی آن قرار دارد . —

ĉabrak/o لباسهای زیبای عهد باستانی
ĉagren/i آزردن . اذیت کردن
ĉak/o یك جور کلاه نظامی جقه دار
ĉaled/o کلبه . کلبه سویسی
ĉam/o بز کوهی
ĉambelan/o پیشکار
ĉambr/o اطاق
ĉampan/o شامپانی
ĉampion/o قهرمان
ĉan/o چخماق اسلحه گرم
ĉant/o سرود . آهنگ ساده . -i سرودن
ĉantaĝ/i باج سبیل گرفتن
ĉap/o کلاه بی لبه
ĉapel/o کلاه
ĉapitr/o فصل " مربوط به فصل کتاب وغیره "

ĉar (د) واژه ربط به معنی : زیرا . چو نکه
ĉar/o ارابه جنگی -eto ارابه یا چرخ دستی
-umo چرخ خاك كش krom -o سایدکار
ĉarlatan/o شارلاتان . حقه باز
ĉarm/a دلربا -o افسون . فریبندگی
-i جذب کردن . دلربائی کردن
ĉarnir/o لولا
ĉarpent/i نجاری کردن -isto نجار . درودگر
ĉarpi/o پارچه زخم بندی
ĉart/o قرارداد با کشتی باز رگانی . امتیاز . اجازه نامه
ĉas/i شکار کردن -aĵo گوشت شکار
-hundo سگ شکاری
ĉasi/o شاسی . بدنه دستگاه یا وسیله‌ای
ĉast/a پاکدامن . عفیف
ĉatni/o مخلوطی از میوه و دانه های خوشمزه در هند
ĉaŭ/o یکنوع سگ پشم آلو
ĉe (د) حرف نسبت: تعیین هم جواری زمانی یا مکانی
به معنی : نزد . کنار . همزمان
وبه شکل پیشوند نیز بکار میرود (حضور داشتن ĉe/esti=ĉeesti)
ĉef/o رئیس . رهبر -a شخص مهم . عمده
-i متصدی یا مسئول یا مدیر قسمت یا سازمانی بودن
ĉeĥ/o چکسلواکی -a اهل چکسلواکی
ĉek/o چك . حواله . برات
ĉel/o حجره . سلول -aro شانه عسل
ĉemiz/o پیراهن
ĉen/o زنجیر -ero حلقه
ĉeriz/o گیلاس " میوه "
ĉerk/o تابوت

ĉerp/i عصـــاره el-ita کشیدن "آب وغیـره"

ĉes/i ازکار ایستادن -i labori بند آمدن بازایستادن

ĉeval/o اسب

ĉevron/o لایه یا توفـال شیروانی

ĉi (د) علامت اشاره به نزدیك برای آن گروه از نما های هم بستگی که با نمای (ti) به معنی (آن) شروع میشوند این حرف یا علامت را میتوان قبل یا بعد از نما قرار داد .

tie آن جـا ĉi tie , tie ĉi این جـــا

ĉi tiu , tiu ĉi این کس . این چیز معین

(pa(tr)o پـدر pa/ĉi/o = paĉio بابا) بشکل میانوند صمیمیت

و هم چنین به شکل پیشوند بمعنی(این) با کلمات دیگر .

ĉi-kune مـال این سال " امساله " ĉi-jara لفاً . جوفاً

ĉia در هـــر صـــورت -okaze هر گونه . همه‌گونه

ĉial به هرعلت . به هر سبب

ĉiam همیشـــــه سبز. بی خزان -verda هر وقت.همه وقت

ĉiĉeron/o راهنمـــای توریست

ĉie هـرجـا . همـه جـا

ĉiel به هر طـریق . بهر شیوه

ĉiel/o روی آسمـــــان sur la -o آسمــــــــان

en la -o درآسمـــان . در بهشت

(د ـ م) -arko رنگین کمان C -iro صعـــود

sub -a زیـر هوای آزاد

ĉies مـال هـــر کس

ĉif/i چـالـــه کردن

ĉifĉaf/o یکنـوع پرنده مهـــاجر

ĉifon/o مترسك . آدمـــك -figuro کهنه . تکه پارچه

ĉifr/o با ارقـام حساب کردن -i رقم . رمـز

ĉik/o ضـاب با قرقره

ĉikan/i نیرنگ در سخن . زبان بازی کردن
ĉil/o کیلوس .مواد غذائی هضم شده مخلوط با آنزیم‌درروده‌برای‌جذب
ĉili/o کشور شیلی
ĉim/o کیموس.مواد غذائی آمیخته باسید معده‌در حال‌هضم
ĉimpanz/o میمون آدم نما . نسناس
ĉin/o چینی -a چین
ĉinĉil/o نوعی جوجه تیغی در آمریکای جنوبی
ĉio هر چیز . همه‌چیز -pova قادر مطلق
ĉiom هر مقدار ـ هر اندازه
ĉir/o پیچک . ریشه پیچنده
ĉirkaŭ (د) حرف نسبت به معنی : پیرامون . اطراف
-a لپ لپ . لیس -o احاطه کننده
-i احاطه کردن -aĵo محیط
-preni در آغوش گرفتن . در بر گرفتن
ĉirp/i جیک جیک کردن . جیر جیر کردن
ĉit ! (حرف ندا) سکوت !
ĉiu همه کس ĉiuj هر کس
ĉiu/tage . ĉiutage به شکل پیشوند : هر روز
ĉiz/i اسکنه کردن -ilo اسکنه
ĉizoj/o ماشین موزنی . قیچی باغبانی
ĉokolad/o شوکلات
ĉu (د) واژه ی ربط : آیا . آیا که . که آیا
ĉu pluvas? آیا میارد ؟ ĉu ne? آیا نه ؟ مگر نه ؟
ĉu...ĉu چه این .... چه آن : (برای نفی دو امکان)
ĉuk/o غدغد
ĉur/o دل . جرأت ـ دلیری

D

پنجمین حرف الفباء اسپرانتو .حرف بی صدا که تلفظ آن برابر حرف " د " در زبان فارسی است .

da (د) حرف اضافه به معنی : از (برای تعیین کمیت یا مقدار

Multe da homoj بسیاری از مردم

Glaso da vino گیلاسی از شراب

Dadaism/o یک مکتب ادبی قدیمی مبنی بر بی ثباتی و پوچی دنیا

dafn/o نام گلبنی در نیمکره شمالی

dafin/o پشه‌ی آبی . پشهٔ درختی

dafodil/o نرگس زرد

dagerotip/o عکاسی به شیوه‌ی سابق

daimi/o داستانهای کوتاه ژاپونی

daktil/o خرما

dali/o گل کوکب

dalmatik/o خرقه‌ی آستین گشاد

daltonism/o کور رنگ . کسی که رنگها را تشخیص نمیدهد

dam/o وزیر در بازی شطرنج -ludo بازی ۲۲ مهره

damaĝ/i ضرر دیدن -o زیان یا ضرر . زیان . ضرر

damask/o (I) حریر گلدار

damask/o (2) دمشق -a pruno آلوچه

damasken/i خاتم کاری کردن . مرصع کردن

damn/i بد دانستن ـ عیب گرفتن

damp/i (مو) بیحرکت کردن سیم . بی صدا کردن

Dan/o دانمارک -a دانمارکی

danc/i رقصیدن

dand/o آدم خود ساز و خود نما ـ جلف

danger/o خطر . مهلکه

dank/i تشکر کردن -o سپاس . اظهار تشکر
-on ! متشکرم dank' al تشکر از
ne-inde تشکر ندارد ـ قابلی ندارد . خوش آمدید
dartr/o پوسته . شوره‌ی سر
Darvin/o داروین -ismo پیرو نظریه‌ی داروین
dat/o تاریخ -i تاریخ گذاشتن " در نامه وغیره "
-iĝi تاریخ داشتن -reveno جشن یاسوگواری سالیانه
dativ/o مفعول غیر صریح
datur/o تاتوره
daŭ/o نوعی کرجی
daŭb/o تخته‌ی خمیده
daŭr/i طول کشیدن . دوام داشتن -o دوام
-e دائماً . همیشه -ema با دوام . پایدار
-igi دنبال کردن . ادامه دادن
davit/o (د ـ هـ) لنگر کش
dazibaŭ/o آگهی دیواری
de (د) حرف اضافه به معنی : از . ئه " کسره‌ی اضافه "
Li mortis de timo او از ترس مرد
La nomo de la strato نام خیابان
de ek, ek de از آن وقت تا بحال . از زمانیکه
de/veni= deveni (بشکل پیشوند) . موجب شدن
debat/o مباحثه . مناظره -i مناظره کردن
debet/o بدهی -i به حساب بدهی منظور کردن
debit/o خورده فروشی . کالای فروشی
debitor/o مقروض
debut/o پیشگام -i پیشقدم شدن
dec/a مناسب . شایسته -i درخور بودن . مناسب بودن
Decembr/o ماه دوازدهم فرنگی

deci/ (ع) پیشوندی بمعنی یکدهم از هر واحد اندازه یا کمیت
-belo دسی بل -litro دسی لیتر
decid/i مصمم شدن -iĝi تصمیم گرفتن
decidu/a برگ ریز
decimal/a اعشار -o ده دهی .اعشاری
deĉifr/i استخراج کردن . از رمز بیرون آوردن
dediĉ/i وقف کردن . پیشکش کردن . اختصاص دادن
dedukt/i استنباط کردن . استنتاج کردن
defend/i حمایت کردن
defensiv/o تدافعی
defetism/o تهاجمی
defi/i جنگ تن به تن -o مبارز طلبیدن
deficit/o کمبود . کسر
defil/i رژه -ado رژه رفتن
definitiv/a قطعی . معیّن
degel/i آب شدن " مثل بستنی یا برف وغیره "
degener/i فاسد شدن
degn/i با فروتنی پذیرفتن
degrad/i تنزل یافتن "رتبه یا طبقه "
dehisk/i (گ . ش) شگفتن
deism/o خدا پرستی که فقط به خدا اعتقاد دارد نه بمسائل دینی
deĵor/i سرخدمت بودن . در حال انجام وظیفه بودن
dek یکدهم -a دهم -ono ده ده
-umi نود dek naŭ ده قسمت شدن
deka/ (ع) پیشوندی است به معنی ده برابر
-metro ده لیتر -litro ده متر
dekadenc/o زوال . فساد
dekalog/o (د ـ م) ده فرمان "امر الهی نازل بموسی ع"

dekan/o بزرگتر . ریش سفید
dekant/i ریختن " از ظرفی به ظرفی "
deklam/i سخنوری کردن . شرح دادن " از بر "
deklar/i اظهار کردن . بیان کردن
deklaraci/o اعلامیه . بیانیه
deklinaci/o (د) و (هـ) تنزل - پائین افتادن i- افول . تنزل
dekliv/o سرازیری . دامنه . شیب
dekokt/i جوشاندن . پختن
dekolt/i بریدن . کوتاه کردن " لباس "
dekor(aci)/o آرایش کردن i- آرایش - زینت
dekremeut/o (ر) کاهش . نقصان
dekret/o حکم کردن . مقرر داشتن i- فرمان . حکم
dekstr/a به طرف راست en- راست . دستراست
چپ mal-a مطابق گردش عقربهٔ ساعت -uma
deleg/i نماینده . مأمور ito- نماینده یا مأمور کردن
delegaci/o نمایندگی . هیئت نمایندگان
Delf/o یکی از شهرهای باستانی یونان
delfen/o حیوان دریائی سریع و جهنده و با هوش
delfini/o گل زبان درقفا یا پس قفا
delic/o لذت بردن umi- خوشی . لذت . شوق
delikat/a ظریف . لطیف
delikt/o مقصر . مجرم ilo- جنحه . بزه
delikvesk/a آب شونده . گدازنده
delir/i هذیان گوئی . سرسام o- سرسام داشتن
delkreder/o ضمانت . تعهد
delt/o دلتا . زمین سه گوشه در مصب دریا .
deltoid/o عضلهٔ سه گوش
demagog/o آدم عوام فریب

demagogi/o عوام فریبی

demand/i سئوال . پرسش o- سئوال کردن

pri -i استنطاق کردن

demarkaci/o تعیین حدود

demarŝ/o روش . مشی . طریقه " در دیپلماسی "

demenc/o (ط) دیوانگی . جنون

dement/i رد کردن . منکر شدن

demisi/i واگذار کردن . استعفاء دادن

demografi/o علم آمار توده مردم

demokrat/o طرفدار اصول حکومت ملی

demokrati/o دموکراسی . حکومت ملی

demon/o دیو . شیطان

demontr(aci)/i ثابت کردن . مدلل داشتن

demonstrativ/o (د) صفت یا ضمیر اشاره

demoraliz/i دلسرد کردن

demotik/o دستخط . اصل سند

denar/o دینار " واحد پول برخی کشورها "

denominator/o (ر) مخرج کسر . برخه

dens/a غلیظ . متراکم

dent/o دندان a- دندانی i- دندانه کردن

-isto دندانپزشک -rado چرخ دندانه دار

dental/o دندانه دار

denunc/i خبر دادن از چیزی . چغلی کردن

departement/o حوزه یا یك بخش فنی یا اداری

depend/i موکل بودن

depeŝ/o اعزام . ارسال

depon/i سپردن . ودیعه گذاشتن

deport/i به خارج تبعید کردن

depot/o (نظ) انبار . آمادگاه

depozici/o (حق) گواهی کتبی . ورقهٔ استشهاد

deprim/i دلتنگ‌کردن . سست کردن

-o (ب ـ ا) انحطاط.کساد ـ (ط) افسردگی ـ تاثر

deput/i نمایندگی دادن . وکیل کردن

-itaro هیئت نمایندگان

deriv/i مشتق . فرعی -aĵo مشتق کردن . استنتاج کردن

derm/o ورم پوستی یا جلدی -ito زیر پوست . زیر جلد

-ologio پوست شناسی . علم امراض جلدی

derviŝ/o درویش

des/ (د) برای ساختن جملات مقایسه‌ای بمعنی : همان اندازه

Ju pli baldaŭ des pli bone

هر اندازه زودتر همان اندازه بهتر " هر چه زودتر بهتر "

descend/i پائین آمدن

desegn/i نقشه . رسم -aĵo نقاشی کردن

desert/o دسر " خوردنی بعد از غذای اصلی "

desfil/i پناه‌گرفتن در برابر آتش دشمن

desinfekt/i ضدّ عفونی کردن

despot/o حاکم مطلق . ستمگر

destin/i نامزد o- در نظر گرفتن . معین‌کردن

destrojer/o (د ـ هـ) ناوشکن

detal/o خرده فروش . (po)-isto جزء . جزئیات

detekt/i (الک) یك طرفه کردن جریانهای متناوب

detektiv/o کارآگاه . مفتش

deterg/i داروی پاك کننده -aĵo پاك کردن . شستن

determin/i (ر) معلوم کردن . معین کردن " در پرسش ریاضی "

detru/i خراب کردن

deŭteri/o (ش) ئید روژن سنگین

deûteron/o (ش) هسته‌ی اتم ئیدروژن سنگین

dev/i مجبور کردن -igi وظیفه -o بایستن

-iga اجباری . اضطراری

devalut/i به جریان انداختن . رایج کردن "پول و غیره"

devanc/i (اد) فرا رسیدن

devi/i منحرف ساختن یا شدن

deviz/o شعار حزبی . اسم شب . شعار

devoni/o (ز . ش) دونین . سومین دوره دوران اول

dezert/o ترك خدمت . فرار از خدمت

dezir/i آرزو . میل -o آرزو کردن . تمنی کردن

di/ دیکلورید diklorido : پیشوندیست بمعنی دو برابر

di/o خدا -a خدائی . الهی -igi خدا ساختن

-favoro عبادت -servo فیض . توفیق

diabet/o دیابت . مرض قند

diabl/o شیطان . شریر

diabol/o نوعی فرفره بازی با نخ

diadem/o نیمتاج

diafan/a روشن . شفاف

diafilm/o فیلم استریپ

diafragm/o حجاب حاجز

diagnoz/o بیماری را تشخیص دادن -i تشخیص بیماری

diagonal/o مورب -a اریب

diagram/o نمودار . شکل راهنما

diakil/o مشمع دیاخیلون

diakon/o عضوی از کلیسا پائین تر از کشیش . شماس

dialekt/o لهجه . زبان محلی

dialektik/o مناظره‌ی منطقی . بحث در متا فیزیک

dializ/o (ش) تجزیه

dialog/o — محاوره کردن . مذاکره کردن -i گفتگو . صحبت
diamagnet/o — (ف) جسمي که مغناطيس نميشود
-ismo — خاصيت ضد مغناطيسی اجسام
diamant/o — الماس
diametr/o — قطر دايره
diant/o — ميخك صد پر
diapazon/o — (مو) دياپازن . وسيله‌ی کنترل يا ميزان اصوات
diapozitiv/o — اسلايد . عکس روی فيلم يا شيشه
diare/o — اسهال
diartroz/o — (ك . ش) مفصل متحرك
diastaz/o — (ش) جوهر بزاق . رطوبت لوز المعده
diastol/o — (ط) انبساط قلب و شرائين
diatermi/o — (ط) دياترمی . معالجه به وسيله‌ی برق
diatez/o — (ط) مزاج . استعداد
diatom/o — يك نوع جلبك آبی
diaton/a — (مو) بدون نيم پرده
diboĉ/i — گمراه کردن . هرزه کردن -igi عياشی کردن
did/o — نام پرنده‌ای است در شمال اروپا
didaktik/o — فن تعليم و تربيت
didelf/o — جانور کيسه دار
dielektrik/o — عنصر عايق و مقاوم در برابر جريان برق
dierez/o — (د) عدم ترکيب دو حرف با صدا و تلفظ آنها جدا جدا
dies/o — (مو) ديز "نيم پرده بالاتر از نت اصلی"
diet/o — غذای ويژه . غذا طبق رژيم مخصوص
difekt/i — ضايع کردن
diferenc/i — فرق گذاشتن -igi اختلاف داشتن
diferenci/i — (ر) مشتق گرفتن
diferencial/o — (ر) و (مك) ديفرانسيل . ديفرانسيال

difin/i (د) صریح . معین a- معین کردن . محدود کردن

difrakt/i (ف) منحرف شدن امواج الکترومانیتیکی و امواج نور شکست نور یا امواج " پراش" -o

difteri(t)/o دیفتری . خناق

diftong/o صدای ترکیبی " دو حرف بهم چسبیده دارای یک صدا "

difuz/i منتشر کردن . افشاندن " مثل نور یا گرما "

dig/o بستن . سد کردن -i خاکریز. سد

digest/i هضم کردن . هضم شدن

digital/o گل پنجه علی

digitalin/o (ط) داروی ناراحتی قلبی

dign/o بزرگی . شان . مقام

digram/o (د) دو حرف با یک صدا " حرف مرکب "

dik/a انگشت شست -fingro کلفت . ضخیم

diklin/a یک جنسی " گیاهی که فقط یا نر است یا ماده "

dikt/i دیکته کردن

diktafon/o دستگاه مکالمات داخلی

diktamn/o نعنای آبی

diktator/o دیکتاتور

diktatur/o دیکتاتوری

dilat/i منبسط کردن . اتساع دادن

dilem/o برخورد به دو مسئله‌ی دشوار . بر سر دو راهی

diletan/o شخصی که هنری را با علاقه ولی ناقص یاد میگیرد

dilegent/a ساعی . کوشا . پرکار

dileĝenc/o سعی و کوشش

dilu/i رقیق کردن

diluv/o سیل . طوفان

Dimanĉ/o یک شنبه

dimensi/o اندازه . بعد

diminituv/o (د) مصغـر
din/o (ف) واحد نیرو در سلسله‌ی " c,g,s "
dinam/o (الک) دینـامو
dinamik/o (مك) مبحث حرکت اجسام در اثر نیرو
dinamis اصـالت نیـرو
dinamit/o با دینامیت منفـجر کردن . -i دینامیت
dinamometr/o نیرو سنج
dinar/o دینـار " واحد پول در بعضی کشور ها "
dinasti/o سلسله
ding/o سگ وحشی استرالیائی
dinornit/o مرغی با پا و گردن دراز
dinosaûr/o دیناسور " از خزندگان معروف دوران دوم "
diocez/o اسقف نشین
diod/o (الک) دیود " لامپ دو قطبی . دیود ترانزیستوری "
Dioniz/o نام دو حکمران سفـاك یونانی در سیراکوز
dioptri/o (ف) واحد توان عدسی " عکس فاصلهٔ کانونی "
dioram/o تصـاویر متغیـره
diplodok/o نـوعی سوسمار
diplomat/o شخص آگاه و کاردان به آداب سفارت و امور سیاسی
diplom/o گـــواهی نامـه -ita دیپلم
diplomati/o عـلوم سفـارت " دیپلومـاسی "
dipod/o موش دو پا " با پاهای جلوی بسیار کوچك "
dipsak/o (گ . ش) بته‌ی خار
dipsomani/o اشتیاق برای آشامیدن زیاد
dir/i گفتن antaû -i پیش‌گوئی کردن
kontraû -i منکر شـدن laû -a ادعـا
mem kontraû -a متناقـض . ناجـور
oni-o شایعه . خبر افواهی super-ita فـوق الـذکر

direkci/o — هیئت مدیره . هیئت رئیسه

direkt/i — دستور دادن . راهنمائی کردن

-o امر . راهنمائی en la-o al قریب الوقوع

-ilo مکان -alo پره یا قسمت انتهائی بال هوا پیما

direkteron/o — سکان کشتی

direktiv/o — دستور عمومی یا کلی

direktor/o — مدیر . رئیس

direktric/o — (هند) خط راهنما . هادی

dis — (د) پیشوند توزیع

-doni توزیع کردن . پخش کردن -a جدا . سوا

-igi جدا کردن ne-igebla ثابت . جدائی ناپذیر

disciplin/o انضباط . انتظام -i منظبط کردن

disĉipl/o — شاگرد . مرید

disenteri/o — دیسانتری . اسهال خونی

disert(aci)/i بحث طولانی کردن -o مقاله . رساله

disip/i — (اد) تلف کردن . تفریط کردن

disk/o دیسک . صفحه -i صفحه گذاردن

-oteko — دیسکوتك

diskont/i کسر کردن . تخفیف -o تخفیف . نقصان

-isto — دلال برات

diskredit/i — بی اعتبار ساختن

diskret/a — با احتیاط

diskriminac/o — تشخیص و فرق گذاری "در مذهب و نژاد وغیره"

diskriminant/o — (ر) و (الگ) تمیز دهنده . تشخیص دهنده

diskurs/o — خطابه . نطق

diskut/i — مورد بحث قرار دادن

disoci/i — جدا کردن . تجزیه کردن

disonanc/o — ناجوری صداها . ناموزون

dispensari/o درمانگاه عمومی یا پزشک خانه

dispepsi/o سوء هاضمه

dispers/i متفرق کردن . پراکنده کردن نور

dispon/i در اختیار داشتن . در دست داشتن

dispozici/o مستعد کردن . متمایل کردن -i تمایل . وضع

disprozi/o "Dy" (ش) دیسپرونیم علامت اختصاری

disput/i بحث کردن در . مورد بحث قرار دادن

distanc/o مسافت . فاصله

distik/o بیت

distil/i تقطیر . عرق یا شیره گرفتن

disting/i مشخص -a تشخیص دادن

distom/o جگر سیاه

distord/o (ف) پیچیدگی . اعوجاج

distr/i پذیرائی کردن . مشغول کردن

-aĵo سرگرمی . تفریح

distribu/i توزیع کردن . پخش کردن

-tabulo صفحه کلید . صفحه تقسیم برق

distrikt/o بخش . ناحیه " اداری . اجرائی "

distrofi/o سوء تغذیه

disuri/o پیشاب فشار دار . قبض البول

diurez/o پیشاب زیاد . مدر . پیشاب آور

diurn/o یک روز کامل " یکدوره ٢٤ ساعته تمام "

divan/o سکو . نیمکت ثابت دیواری

diven/i درست و صحیح حدس زدن

diverĝ/i (ر) و (ف) از هم دور شدن . متباعد

divers/a گوناگون . متعدد -aj متغیر

divid/i تقسیم کردن

dividend/o مقسوم

divizi/o لشـكر
divorc/i (حق) زن یا مرد مورد طـلاق -o طلاق دادن
dizel/o دیـزل " در مـوتورها و ماشین‌ها "
dizert/i فـراری -into ترك وظیفه کردن
do (د) واژه ربط یا عطف بمعنی : پس . درنتیجـه
docent/o استاد با سابقه یا ارشـد دانشگاه
dog/o یك نوع سگ با گوش و لبهـای آویخته
dogan/o حقـوق گمرکی
dogm/o عـقیـده دینی . اصول دین
dojen/o قـدیمی ترین عضـو
dok/o انـبار روباز
doksologi/o حـمد . ستایش . تسبیـح
dokt/a دانـا . دانشمنـد
doktor/o دکـتر " در حقوق . فلسفه و غیره "
doktrin/o عـقیده و اصول تعلیم
dokument/o مدرك . سنـد -i با مدرك ثابت کردن
dolar/o دلار
dolĉ/a شیـرین
dolcâmar/o تاجـریزی جنگلی
dolmen/o اطاق یا سر پناه سنگی طبیعی حاصل از فرسایش
dolor/i آزار . صـدمـه -o آزار رساندن. آسیب رساندن
-igi صـدمـه دیدن
dom/o خـانه -besto حیـوان اهـلی
-mastrin/o خـانم یا زن خـانواده
domaĝ/i دلسوزی -o حسرت یا غبطه چیزی را خوردن
-i por عـدم کوشش برای حصول و رسیدن به چیزی
domen/o ردای باشلق دار یا نقاب برای رقص
domicil/o (حق) اقامتگاه . مقـر

domin/i حکم فرما بودن . تسلط یا نفوذ داشتن
domini/o قلمرو کشورهای مشترک المنافع
dominik/o یک گروه مذهبی عیسوی
-ano طرفدار یا عضو گروه دمنیک
don/i دادن . -itaĵo مفروضات . سوابق
al-i افزودن . اضافه کردن dis-i توزیع کردن
el-i انتشار دادن . خارج کردن . چاپ کردن
el -o چاپ . طبع sin-(en)a ارادتمند . فداکار
trans -i انتقال دادن
donac/i هدیه کردن -o بخشش . هدیه
donjuan/o دون ژوان
donkiĥot/o دن کیشوت -a دن کیشوت وار
Dori/o قسمتی از یونان باستان
-a لهجه‌ی یونانیان باستانی
dorlot/i با ناز پروراندن . عزیز دردانه پروراندن
dorm/i خوابیدن -o خواب
dorn/o خار . تیغ
dors/o پشت " بدن انسان "
dosier/o دوسیه . مجموعهٔ اسناد . پرونده
dot/o جهیز . جهیزه -i بخشیدن به . بکسی وقف کردن
doz/o مقدار متناسب دارو یا مادهٔ شیمیائی
-i متناسب کردن
dozen/o دوجین . دوازده تائی
drag/i لاروبی . تنقیه کردن
dragon/o (نظ) سواره نظام
drajv/i توپ زدن در بازی گلف یا تنیس
-o گوی زنی
draj/o (گ . ش) شاخه‌ای که از ساقهٔ زیر زمینی جوانه‌زند

drak/o اژدها . سوسمار پردار
drakm/o نام واحد پول درکشور یونان
Drakon/o منسوب به دراکو -a قانون گذار یونانی
drakunkol/o ترخون
dram/o درام "سبکی در نمایش . جدی با ارائهٔ جنبه‌های غم‌انگیز"
dramaturgi/o نمایش‌نامه نویس
drap/o پارچهٔ پشمی . جنس پشمی
drapir/i پوشش -o پوشاندن
drast/a موثر . قوی . کارگر
draŝ/i خرمن کوب -ilo کوبیدن . خرمن کوبیدن
drat/o مفتول کردن -i سیم . مفتول
drednaût/o قسمی پارچه کلفت بارانی
drelik/o پارچهٔ کتانی یا کرباسی یا علفی
dren/i لوله کشی آب . زهکشی . آب بردن
-ilo لوله یا وسیله‌ی آب کشی
dres/i رام کردن . مطیع کردن . عادت دادن
driad/o حوری جنگلی
dribl/i دریبل کردن "در فوتبال"
dril/o درل . مته‌ی دستی
drink/i آشامیدن " نوشابه‌ی الکلی"
driv/i رانده شدن از آب یا باد . توده شدن
-o توده‌ی باد آورده . جسم شناور آب آورده
drog/o دوا زدن . دارو زدن -i دارو . دوا
dromaj/o شترمرغ استرالیائی
dromedar/o شترجمّازه
dron/i غرق کردن -igi غرق شدن
druid/o کاهن . فالگیر " در بعضی قبائل "
drup/o (گ . ش) میوه‌ی آلوئی . شفت

du دو -a دوم -ilo اوسط . متوسط
-obla دو برابر -ono یك دوم . نیم .
-onhoro نیمساعت -onfrato برادر ناتنی
-dek بیست dis -igi به دو قسمت کردن
-lingva دوزبانه
dual/a دوتائی -ismo دوتا پرستی . ثنویت
dub/o شك -i شك کردن
dubl/o میخ بی پرچ
duel/o دوئل . جنگ تن به تن -i دوئل کردن
duet/o (مو) قطعات ساخته شده برای دو ساز
dugong/o (ج . ش) ماهی بسیار بزرگ و حجیم یا گاو ماهی
duk/o دوك " بالاترین لقب موروثی بعد از پرنس "
dukat/o سکهٔ زرکه بیشتر در اروپا رایج بوده
dukt/o لوله . مجرا . مجری
dum (د) حرف اضافه برای تعیین مدّت بمعنی : در مدت . در طول
Dum tri jaroj برای مدت سه سال
-e ضمنا . در این مدت
Dum la vintro در طول زمستان
dumping/o (ب . ا) صدور به خارجه با فروش کمتر از داخله
dun/o تودهٔ شن باد آورده . ریگ پشته
dung/i استخدام کردن -anto استخدام کننده
-ito مستخدم . کارمند mal-i منفصل کردن مستخدم
duoden/o رودهٔ اثنی عشر . دوازدهه
dupleks/a (الک) مدار دوپلکس . دوتائی
duplikat/o دوتائی . دوجزئی . دو نسخه‌ای
dur/o (اد) سخت . دشوار
duralumin/o آلیاژی از آلومینیوم و مس و کمی منگنز
duramatr/o (ك . ش) پردهٔ سخت پوشندهٔ مغز تیرهٔ مهره داران

duŝ/i sin — دوش گرفتن " در حمام و غیره "

duz/o — سر لوله . آب پخش‌کن . سر دوش

E — ششمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف با صدا که تلفظ آن برابر با کسره‌ی فارسی "صدای زیر" یا " ئه " . میباشد . مثل صدای حرف " اِ " در کلمه‌ی فارسی " اِمروز " .بشکل پسوند برای ساختن قیود اشتقاقی هم به کار میرود . (به تنهائی sol/e = sole تنها solo)

eb/o — جزر . فرو نشینی

-i — فرو کشیدن . پائین آمدن

eben/a — هم طراز . مسطح -o هموار. صاف

-aĵo — جلگه . دشت

ebl/a — احیانا . شاید -e ممکن . شدنی

Kiel eble plej bona — هرچه بهتر که ممکن باشد

-as — امکان پذیر -o امکان دارد. میتوان

-eco — امکان

به شکل میانوند امکان " برای امکان چیزی " .

kredi باور کردن kredebla باور کردنی

ebon/o — آبنوس . درخت آبنوس

ebonit/o — کائوچو یا لاستیک سیاه

ebri/a — مست -igi مست کردن

ebul/o — (گ . ش) گیاه خیلی کوتاه

ebur/o — دندان فیل . عاج -a عاجی

-ec- — (د) میانوند انتزاع . برای ساختن اسم معنی از ذات یا صفت . برای بیان یک کیفیت

infano کودک infaneco کودکی

eĉ — (د) قید ثابت به معنی : حتی

edem/o — (ط) ادم . استسقاء لحمی . ورم

Eden/o عـدن

edif/i تهـذیب کردن . سود معنوی بخشیدن

edikt/o فـرمان . حکم . امـر

Edinburg/o ادینبرگ " بندر و شهر مهم اسکاتلنـد

Edip/o ادیپوس " حلّال و کاشف معمـای ابو الهول "

editor/o نـاشـر . طبع کننـده

edr/o جسم چهار وجهی مثل هـرم kvar-o وجـه . سطح

eduk/i تربیت کردن

edz/o زن گرفتن یا شوهـر کردن -(in)iĝi شوهر

-iĝo زوجه . همسـر . زن -ino جشن عروسی

eks-iĝo همسـر سابق " زن یا مرد طلاق گرفته "

nov-(in)o وصلت مجـدد . ازدواج دوباره

efekt/o خـوش‌نما . جـلوه‌دار -a اثر . عمل

efektiv/a در واقع . در حقیقت -e واقعی . فعلی

efemer/a (1) بی دوام . زود گـذر

efemer/o (2) نام یك حشره کم عـمر " یك روزه "

efemerid/o جـدول نجومی . سالنامـه‌ی نجـومی

efervesk/i جـوش زدن . کـف کردن

Eles/o, Elez/o نام یك شهر باستانی در آسیای صغیـر

efik/i اثـر -o اثـر داشتن

efloresk/i (ش) تبدیل به گرد شدن . شوره بستن

efluv/o بخـار بد بوی نا مرئی

efod/o یکی از جامه های رسمی کاهنان یهود به نام قباچه

-eg- (د) میانوند تـکبیـر : برای بزرگی مفهـوم ریشه‌ی کلمـه

domo خـانه domego کـاخ

eg/e بی نهایت . به منتها درجه

egal/a مسـاوی بودن -i مسـاوی

ege/a شاخـه‌ای از دریای مدیترانه‌ی شرقی " دریای اژه "

egid/o سپر . محافظ

Egipt/o مصر -a مصری

eglanteri/o نسترن . گل نسترن

eglefin/o نوعی ماهی خوراکی

ego/o خود -ismo خود پرستی

egret/o یك دسته مو یا پر زینتی روی سر . منگوله

eĝ/o (هند) لبه . کنار

eĥ/o انعکاس صدا . پژواك -i منعکس کردن

-ej- (د) میانوند مکان . برای نشان دادن محل چیزی یا کاری

dormo خواب dormejo خوابگاه

lerni یاد گرفتن lernejo آموزشگاه

Ejfel/o ایفل سازنده‌ی برج ایفل گوستاو الکساندر

ejnstejni/o "Es" علامت اختصاری (ش) اینشتینیوم

ek/ (د) پیشوند تکمیلی . برای آغاز و شروع به چیزی یا کاری

iri رفتن ekiri شروع و آغاز رفتن

ek ! دور شو ! برو ! حرف ندا به معنی :

ek de , ekde از زمان . از شروع

eki آغاز کردن . شروع کردن

ekart/o (ع) اشتباه . خطا . انحراف

eki/o گل گاوزبان خشک

ekidn/o جوجه تیغی استرالیا . خار پشت

ekimoz/o خون مردگی . کبودی از کوفتگی

ekin/o خار پشت پوست دریائی

ekinoderm/oj جانورهای خار پوستی

ekip/i لوازم . اثاثیه . ساز و برگ -aĵo آماده کردن مجهز کردن

sub -aĵo اره‌ّدی هوا پیما

eklampsi/o (ط) صرع زایمان . تشنج آبستنی

eklektik/a گلچین شده . اقتباس شده

eklezi/o کلیسائی . کشیشی -a اعضاء کلیسا . هیئت کلیسا
eklips/o تاریک کردن -i کسوف یا خسوف
ekliptik/o خسوفی . کسوفی
eklog/o سرود چوپانی
ekolog/o تحقیق کننده وضع موجودات زنده در محیط زیست آنها
ekologi/o بررسی و تحقیق محیط زیست
ekonom/o مدیر یا سرپرست اداری یك موسسه
ekonometri/o علم به اوضاع اقتصادی
ekonomi/o علم اقتصاد
ekonomik/o اوضاع اقتصادی . اقتصادیات
ekran/o پرده
eks- (د) پیشوند گذشتگی : گذشته . پیشین
ministro وزیر eks ministro وزیر پیشین . وزیر سابق
Ekscelenc/o (خطاب محترمانه) — . جناب آقای
ekscentr/a عجیب و غریب . غیر معمول
ekscentrik/o دور از مرکز . خارج از مرکز
ekscepci/o (حق) استثناء
eksces/o افزونی . بیشی . زیادتی
ekscit/i برانگیختن . تحریك کردن . تهییج کردن
ekshibici/o خود نمائی . جلوه گری
eksklud/i بیرون کردن . راه ندادن . محروم کردن
ekskluziv/a منحصر کردن -i انحصاری
ekskomunik/i تکفیر کردن . مردود خواندن
ekskoriaci/o (ط) تراش پوست . خراش سطحی
ekskreci/i دفع کردن . بیرون انداختن "معمولا ترشحات"
ekskrement/o مدفوع . براز
ekskurs/o گردش . گشت . هوا خوری
ekskuz/i بخشیدن . معذور داشتن

ekslibris/o این کتاب متعلق است به
ekspansi/o انبساط . توسعه منبسط کردن . توسعه دادن
eksped/i فرستادن . اعزام نمودن
ekspedici/o تسریع . چابکی
ekspekt/o (ر) احتمال
eksperiment/o تجربه . آزمایش -i آزمایش یا تجربه کردن
ekspert/o متخصص . خبره . کارشناس
ekspertiz/i ممیزی . ارزیابی کردن
eksplicit/a واضح . صریح . رك
eksplik/i روشن کردن . توضیح دادن
eksplod/o "در ماشین" احتراق -i محترق شدن
ekspluat/i بکار انداختن . بهره برداری کردن
ekspon/i نور دادن "درعکاسی" . نمایش دادن . جلوه دادن
eksponencial/o نمایندگی
eksponent/o (ر) نما "عددی که توان کمیتی را نشان میدهد"
eksport/o صادرات -i صادر کردن
ekspozici/o نمایش -i نمایش دادن
-aĵo کالا های نمایش دادنی
ekspres/o وسیله‌ی نقلیه‌ی سریع مثل قطار وغیره
-a تندرو . سریع
ekstaz/o وجد . نشئه . جذبه
ekster (د) حرف نسبت برای تعیین وضع خارجی چیزی
-a خارجی . بیرونی -aĵo خارج . بیرون a-
-lando خارج کشور
eksterm/i بر انداختن . منهدم کردن
ekstr/a اعلی . عالی . فوق العاده
ekstrad(ici)/i مقصری را به کشورش مسترد کردن
ekstrakt/o عصاره . خلاصه -i خلاصه کردن

ekstravaganc/o خارق العاده

ekstravert/i به بیرون بر گشتن

ekstrm/a o-غائی .نهائی نهایت . منتها درجه

-aĵo حد . انتهاء

eksud/i تراوش کردن . ترشح کردن

ekumen/a وابسته به مسیحیان جهان

ekvaci/o معادله . همچندی

Ekvador/o (جغ) اکوادر

ekvator/o خط استوا

ekvatorial/o استوائی . نزدیك به خط استوا

ekvilibr/o موازنه . تعادل

-i به حال موازنه در آوردن

ekvinoks/o اعتدال شب و روز

ekvipolent/a (ر) برابر . متعادل

ekvivalent/o برابر . معادل . هم معنی

ekvizet/o نوعی گیاه گلدار در منطقهٔ آلپ

ekzakt/a (ر) درست . صحیح

ekzalt/i تهییج کردن . بر انگیختن

ekzamen/i امتحان کردن o- امتحان

ekzantem/o (ط) جوش . مرض جلدی

ekzegez/o مفسّر

ekzekuci/i اعدام کردن بنا به حکم دادرسی یا داوری

ekzekut/i کشتن یا اعدام یك تبه کار

ekzekvatur/o روا دید . اجازه نامهٔ کنسول

ekzem/o آماس خارش دار پوست

ekzempl/o مثال -e به طور مثال

-i مثال آوردن . با مثال فهماندن

ekzempler/o ر ونوشت . نسخه " از کتاب . شناسنامه وغیره "

ekzerc/i — تمرین — o- تمرین کردن
-i sin — تمرین تجربی یا عملی کردن
ekzil/i — تبعید — o- تبعید کردن
ekzist/i — وجود داشتن . بودن
ekzistencialism/o — مکتب اگزیستانسیالیسم
ekzoftalmi/o — (ط) بیرون زدگی تخم چشم
ekzorc/i — بیرون کردن روح پلید
ekzotik/a — خارجی . بیگانه
el — (د) حرف اضافه برای تعیین بستگی چیزی به چیزی
به معنی : از توی . از میان . از چیزی
unu el la aliaj — یکی از دیگران
el/o — آب جو انگلیسی
elan/o — دور خیز . خیز . پرش
eland/o — گوزن بزرگ در آفریقای جنوبی
elast/a — قابل ارتجاع . کشدار
elater/o — یکنوع ماهی پرجست و خیز
elateri/o — یکجور مسهل با شیره نباتی
Elb/o (I) — جزیره‌ی الب در مدیترانه
Elb/o (2) — رودخانه‌ی الب در آلمان
eleagn/o — (گ . ش) زیتون بری
elefant/o — فیل
elefantiaz/o — (ط) جزام . داء الفیل
elegant/a — رعنا . خوش‌ترکیب . شیك
elegi/o — مرثیه . قصیده
elekt/i — بصیر . با بصیرت — ema- برگزیدن . انتخاب کردن
al -i — انتخاب کردن برای خویش
elektr/o — الکتریکی . برقی — a- برق . الکتریسیته
-i — با برق پر کردن — izi- الکتریکی کردن

-otekniko	الکترونیك . مهندسی برق
elektrod/o	قطب . قطبین الکترولیز
elektrofon/o	دستگاه ضبط صوت
elektrofor/o	آلت ادغام برق
elektrolit/o	محلول مناسب برای عمل تجزیه با برق
elektroliz/o	عمل تجزیه با برق
elektron/o	ذره های بنیادی گردنده به دور هسته‌ی اتم
elektronik/o	دستگاه الکترونیکی " رادیو. تلویزیون و غیره "
elektroskop/o	دستگاه نشان دهنده‌ی اثرات الکترونی
elektrotip/o	آب دادن به وسیله‌ی برق " آب نقره. نیکل وغیره "
element/o	عنصر . جزء اصلی
elevator/o	آسانسور . بالابر
elf/o	جن . پری
Elija	(د ـ م) الیاس . الیا . ایلیا
eliksir/o	اکسیر . کیمیا . شربت فرح بخش
elimin/i	حذف کردن . محو کردن
elips/o	بیضی
Eliŝa	(د ـ م) یکی از انبیاء عبرانی
elit/o	فرد یا افراد خوب و بر جسته در یك گروه معین
elitr/o	دسته‌ی تخماق
Eliz/o	(اف) نام بهشتی بوده است در اساطیر
eliz/i حذف کردن -o	حذف
elokvent/a	فصیح . بلیغ . سخن پرداز
Elzevir/o	نام موسس چاپخانه هلندی در قرن ۱۷
-em-	(د) میانوند مبالغه " برای ساختن صیغه‌ی مبالغه "
paroli حرف زدن parolema	حراف . پر حرف
em/o سرازیری -i	سرازیر کردن
emajl/o مینا . مینا کاری -i	مینا کاری کردن

emanc/i — بیرون آمدن . سر چشمه گرفتن
emancip/i — آزاد کردن
embaras/o — گرفتاری . مزاحمت
-i — دست پاچه کردن . گرفتار کردن . مزاحم شدن
embarg/i — در بندر توقیف کردن
-o — توقیف کشتی در بندر
emberiz/o — قسمی پارچه برای ساختن پرچم
emblem/o — نشانه . رمز . علامت
emboli/o — بستگی مجرای رگ
embrazur/o — مزغل . درگاه کوتاه
embri/o — رویان . گیاهك -ologo رویان شناس
embusk/o — کمین . دام -i در کمین نشستن
emerĝ/i — بیرون آمدن از آب یا پناهگاه
emerit/o — کارمند یا شخص باز نشسته
emeritur/o — حقوق باز نشستگی
emetik/o — قی آور . مهوع
emfaz/o — تأکید .تکیه -i تأکید یا تکیه کردن
emfizem/o — نفخ . باد شکم
Eminenc/o — والا مقام (در موقع خطاب به شخصیت مهم)
eminent/a — بلند پایه . صاحب مقام عالی
emir/o — میر . سید . اولاد رسول اکرم (ص)
emisi/i — (ب ـ ا) صادر کردن . بیرون دادن
emoci/i — تکان دادن . حرکت کردن
-o — احساس هیجان آمیز
empeneron/o — بالا رو (وسائل هوا شناسی . هوا نوردی)
empiem/o — (ط) چرك ذات الجنب
empir/o — امپراتوری
empiri/o — قاعده‌ی عملی . راه تجربی

-a اصالت تجربه . پزشکی تجربی -ismo تجربی . غیر علمی

emu/o شتر مرغ استرالیائی

emulsi/o مخلوط دو مایع غیر قابل حل در یکدیگر

emulsin/o یکنوع آنزیم

en (د) حرف اضافه برای تعیین وضع چیزی در زمانی یا مکانی به معنی ـ : در . توی

Mi loĝas en Ŝirazo من در شیراز سکونت دارم

من ساکن شیراز هستم

-meti به شکل پیشوند : درجوف قرار دادن یا فرستادن

-igi جا دادن . داخل کردن

en/o ین " واحد پول کشور ژاپن "

enant/o (گ . ش) شوکران آبی

encefal/o مخ . مغز -ito (ك . ش) ورم مخ

encefalogram/o ترسیم ارتعاشات مغزی

enciklik/o بخشنامه . نوشته‌ی که دست به دست بگردد

-end- (د) میانوند بایستگی و ضرورت .

legi خواندن legenda (خواندنی ضروری و لازم) خواندنی

end/i مجبور بودن (.) ناگزیر بودن

endemi/o یك نوع بیماری بومی

end vi/o (گ ـ ش) یك جور کاسنی . هندبا

endogami/o ازدواج در درون قبیله

endokard/o (ك . ش) غشاء درونی قلب

endokarp/o (گ . ش) هسته . حلقه‌ی درونی

endokrin/a غدده درون ریز " مثل فوق کلیوی و غیره "

endoplasm/o قسمت درونی سفیده‌ی سلول

endosmoz/o درون راند " کیفیت عبور مواد از خارج به داخل "

endoterm/a (ش) گرما گیرنده

Ene/o (اف) شاهزاده‌ای زاده‌ی آفرودیت

energi/o با انرژی -a انرژی
enfil/i (نظ) با گلوله درو عرضی کردن
engraûl/o ماهی کولی " ماهی خوراکی ریز "
enigm/o معما . چیستان . لغز
enket/o رسیدگی کردن -i تحقیق . استفسار
enklitik/o کلمه‌ی بدون تکیه
enorm/a خیلی وسیع
enoter/o نوعی گل شبیه پامچال
ensembl/o (ر) مجموعه ـ اتحاد ـ با هم . جمعا
ent/o هستی . وجود . ماهیت
entablement/o قسمتی از سر ستون شامل کتیبه
enter/a آماس یا التهاب روده -ito روده‌ای . امعائی
entjer/o (ر) انتگرال . تابع اولیه -a عدد صحیح . عدد تام
entomolog/o حشره شناس
entomologi/o حشره شناسی
entre/o حق دخول یا ورود " در راه "
entrepren/i تعهد کردن . به‌عهده کردن
entropi/o (I) (ف) کمیتی برای محاسبات دقیق در ترمودینامیک
entropi/o (2) (ط) کهولت و پیری عضوی از بدن
entuziasm/o حرارت " اشتعال در اثر بروز احساس "
-a تیک . اختلاج ماهیچه
enu/i ملول بودن . دلتنگ شدن
enukle/i (ط) هسته یا مغز چیزی را در آوردن
enurez/o (ط) بی اختیاری در نگاهداری پیشاب
envelop/o پوشش
envi/i رشک . حسد -o رشک بردن . حسد بردن به
envult/i طلسم بد بختی . جادوگر آفریقائی
enzim/o آنزیم " مواد تخمیری قابل حل "

eocen/o (ز ـ ش) دوره‌ی اول از دوران چهارم
Eol/o (اف) خـــدای بـــاد
eolit/o اسکــنه سنگی
eon/o زمان طویل " مثل زمان لازم برای اندازه گیری یا تجربه "
epakt/o عشره‌ی مسترقه
eparki/o ایالت شهرستان " در کشور یونان "
epidemi/o همه گیر . مسری . واگیردار
epiderm/o پوست برونی . بشره
epidiaskop/o پروژکتور عکس آموزشی
Epifani/o تجـلی . ظهـــور
epifiz/o (ک . ش) شاخ استخوان . انتهای مفصلی استخوان دراز
epigastr/o (ک . ش) فـــوق المعـــده
epiglot/o (ک . ش) دریچه‌ی نای . نای پوش
epigon/o جانشین . قـائمقـــام . خـلف
epigraf/o کتیبـه . نوشته
epigram/o نکته . مضمـون . لطیــفه
epikarp/o (ک . ش) برون بر . پوست میوه
Epikur/o پیروعقـــاید اپیکور a- اپیکور " فیلسوف یونانی "
-ano پیرو مکتب اپیکور (زیبائی خواهی)
epilepsi/o حـمله . صـرع
epilobi/o بیـد . جگن
epilog/o نطق یا شعر کوتاه در پایان نمایش
episkop/o اسقـف اعظـم
epistol/o رسالـه . نامه‌ی بلند
epistorof/o (ک . ش) مهـــره‌ی گردنی
epitaf/o کتیبه روی قبـــر
epiteli/o (ک . ش) بشره‌ی غشاء مخاطی
epitet/o صفت . لقب . کنیه

epitom/o خلاصه و کوتاه ولی صحیح
epizod/o حادثه ٔ ضمنی . پیشامد
epizooti/o بیماری واگیر دار حیوانات
epok/o (ز . ش) دوره " قسمت کوتاه تری از دوران "
epolet/o سردوشی
epope/o شعر رزمی . حماسه
epos/o حکایات و روایات قدیمی منظوم
-er- (د) میانوند تکمیلی برای نشان جزئی از کل
یا بخشی از یک واحد
fajro آتش fajrero جرقه
er/o جسم بسیط . عنصر
era/o (ز . ش) دوران " مبداء تاریخ در زمین شناسی
erar/i اشتباه o- اشتباه کردن
erbi/o "Er" علامت اختصاری (ش) اربیوم
erc/o سنگ معدن . کلوخه‌ی معدنی
erekt/i (ك . ش) نعوظ . سیخ شده iĝo- راست کردن
erg/o (ف) ارگ "واحد کار یا انرژی در سلسله ٔ c,g,s "
ergot/o (I) مرض چاودار که بوسیله ٔ سگاله تولید میشود
ergot/o (2) مهمیز
ergotin/o ماده ی اصلی سگاله
erik/o جا بخاری ejo- بخاری . اجاق
erinac/o خارپشت . جوجه تیغی
eringi/o (گ . ش) درخت راج
eriofor/o مزرعه ی پنبه
erizim/o (گ . ش) خردل
erizipel/o (ط) بیماری باد سرخ
ermen/o قاقم . پوست سمور
ermit/o زاهد . زاهد گوشه نشین

erod/i — سائیدن . سائیده شدن
erogen/a — سگاله
erotik/a — عشقی . عـاشقانه
erotomani/o — جنون عشقی . شیفتگی
erozi/o — فرسودن -i فرسایش . سائیدگی
erp/i — آزردن . به ستوه آوردن
erudici/o — دانشمندی . فرزانگی . فضیلت
erudit/o — شخص فاضل و دانشمند
erupci/o , erupt/o — منفجر شدن -i انفجار
Esav, -o — عیسو " برادر یعقوب "
escept/i — به طور استثنائی -(okaz)e استثناء کردن
-e de — با استثناء از . به استثنای
ese/o — لایحه . مقاله
esenc/o — اصلی . ذاتی -a جوهر. ذات.اصل
eskadr/o — یك عـده از سفائن دریائی
eskadron/o — (نظ) اســواران
eskal/o — پلـکان -ado پله
eskalon/o — آرایش به شکل ستون " در نظام ". ستونی از افراد وغیره
eskap/i — گریختن . فرار کردن
eskarp/o — چرخ دنگ ساعت " مولد تیك تاك "
eskim/o — اهالی بومی در مناطق قطبی اسکیمو
eskvir/o — مأمور ویژه . میراخـور
esoter/a — محـرمانه . سرّی
espanjolet/o — دستگیرهٔ پنجـره
esper/i — امـید وار -o امید وار بودن
-eble — نـومید بودن mal-i امیدوارانه
Esperant/o — اسپرانتو دان -isto زبان اسپرانتو
esplor/i — تحقیق . تـتبع -o تحقیق یاتفحص کردن

-ado پژوهش . جستجو . تفحص

esprim/i بیان . اظهـــار o- اظهار یابیان کردن

est/i هست . هستند -as = estas بودن

Kio estas al vi چه خبـر است؟ . چـی شده؟

-igi آینـــده . آتیه -onta, -onteco فراهم کردن

ĉe -i غیبت . غـیاب for -o حضور داشتن

establ/i تأسیس کردن . برقرار کردن

ester/o چسب از نوع صمغهای طبیعی

estetik/o زیبائی شنـاسی

estim/i محترم شمردن . محترم داشتن

esting/i خاموش کردن . از بین بردن

Eston/o اهل استونی a- کشور استونی

estr/o قـائد . امام . پیشوا . رهبر

برای نشان دادن رهبری . سروری . وریاست نیز بکار میرود

urbo شهر urbestro شهـــردار

estrad/o ســکو . صحن

estrogen/o استروژن " هورمون "

estuar/o خــور " مصبی که تشکیل خلیج میدهد "

eŝafod/o دار برای اعـدام

-et- (د) میانوند تصغیر " برای تصغیر یا تضعیف معنی ریشه "

dormi خوابیدن dormeti چـرت زدن

et/ano= etano اتان (ش) پیشوند برای عناصر شیمیائی .

et/a ریز . خرده -burĝo خـرده بورژوا

etaĝ/o طبــقــه

etaĝer/o قـفسه . گنجـه ی طاقـچه دار

etap/o منزلگاه . منزل " برای توقـف مسافر در بین راه "

etat/o بـرگشت

etend/i پهن کردن . امتداد دادن . توسعه دادن

eter/o اتـر " داروی بیهـوشی " ـ اتر " اثیر "
etern/a ابـدی la Eternulo خـداونـد . باریتعـالی
etik/o علـم اخلاق . کتاب اخلاق
etiked/o بـرچسب" اتیکت "
etiket/o آداب معـاشرت
etil/o اتیل -eno (ش) اتیـلن
etim/o اشتقـاق . صـرف
-ologo علـم اشتقـاق . صـرف اقسام کلمـه
etiolog/o عـلت شناس
etiologi/o عـلت شناسی
etmoid/o (ك . ش) بخشی از استخوانهای سر . جـمجمه
Etn/o (I) اتنـا " کوه آتشفشان معروف در سیسیل "
etn/a (2) قومی . نژادی -ografo نـژاد شناس
-ografio نـژاد شناسی " از نظر فعالیت و ابرازات مادی "
-ologo نژاد شناس " از لحاظ فیزیکی و کیفیت جسمانی "
-ologio نـژاد شنـاسی " از نظر طبیعی و جسمانی "
etni/a نـژادی . قـومی
etologi/o علـم عـادات و رسوم
etos/o محـیط زنـدگی . جـو
etud/o نقشه . طـرح
eûdiometr/o آلت تجزیه یا ترکیب بخار ها
eûdiometri/o عـمل تجزیه یا ترکیب بخارها
eûfemism/o حـسن تعبیـر
eûferbi/o (گ . ش) فـرمیون . ماذریون
Eûfrat/o فـرات . رودخانه‌ی فرات
eûgenik/o عـلم اصلاح نژاد از راه انتخاب والدین اصلح
eûkalipt/o درخت اکالیپتـوس
eûkaristi/o عشـاء ربـانی

eûnuk/o — خـواجه . خـواجه سرا
eûpatori/o — (گ . ش) بـوتهی بنگ
Eûrazi/o — اروپا و آسیـا
Eûrop/o — قـارهی اروپا
eûropi/o "Eu" علامت اختصاری — (ش) اروپیوم
eûtanazi/o — بی درد و نا راحتی جسمی مـردن
evaku/i — خـالی کردن . تخلیهی افـراد
evangeli/o انجیـل -a انجیلی -ano — پروتسـتان
event/o — حـادثه . اتفـاق . واقـعه
eventual/a احتمالی -o احتمـال -e — احتمـالا
evident/a — معلـوم . آشکار . هویدا
evikci/i — خلع ید کردن . از مجرای قانونی پس گرفتن
evit/i — اجتناب کـردن . کنار کشیدن
evolu/i — رو به تکامل گذاردن . تکمیل کردن
evoluci/o — تکامل تـدریجی . بسط
evonim/o — (گ . ش) درخت بلند و کم برگ
ezofag/o — (ك . ش) مـری " بین حلق و معده "
ezok/o — اردك مـاهی
Ezop/o — نام یك افسانه نویس در ادوار باستانی مصـر

F

هفتمین حرف الفبـاء اسپرانتو . حـرف بی صدا که تلـفظ آن برابر با حـرف " ف " در زبـا ن فـارسی است .

fab/o — بـاقـلا
fabel/o — افسانهی پریان . قصـه
fabl/o — داستـان . حکایت
fabrik/o کارخـانه -i — در کارخـانه سـاختن

fac/o (ص) رویه . نمای کار
-eto تراشیدن . -i پخ . تراش
facil/a سبک -anima آسان . سهل
fad/i (ص) کمونگ شدن . پژمرده شدن
faden/o ریسمان ماهیگیری fis -o نخ . ریسمان
faeton/o درشکه
fagocit/o (ط) یاخته‌ی میکروب خور
fagopir/o گندم سیاه
fagot/o (مو) قره نی با صدای بم
faj/o قسمی پارچه‌ی منسوج یا بافته
fajenc/o چینی . ظرف سفالی
fajf/i سوت زدن
fajl/i بایگانی -ajo دربایگانی ضبط کردن
fajn/a زیبا . لطیف
fajr/o آتش گرفتن -i آتش
-ero جرقه زدن -eri جرقه
-ilo فندک
fak/o متخصص -a رشته . تخصص
fakir/o درویش یا مرتاض هندی
fakoĉer/o زگیل خوک
faksimil/o رونوشت عین . رو نوشت کامل
fakt/o امر مسلم . حقیقت . چگونگی
faktitiv/o سببی (د)
faktor/o دستمزد کار . سازه
faktori/o انبار
faktorial/o (ر) داده های مفروض
faktur/o سیاهه کردن -i سیاهه . صورتحساب
fakultat/o دانشکده

fakultativ/o اختیاری . دلبخواه
fal/i دام . تله -ilo لغزیدن -eti افتادن
falang/o پیاده نظام یونانی قدیم با نیزه های بلند
falangi/o حشره ئی که نوزادش در خرمن به آدم و حیوان میچسبد
falar/o نیزار
falbal/o سجاف چین دار " والان "
falĉ/i داس -ilo چیدن . علف چیدن
fald/i تا زدن -umi تا . تاه -o تا کردن
falk/o باز . شاهین . قوش
fals/i کاذب . عاریتی . بدل -a تحریف کردن
falset/o صدای تیز غیر طبیعی . خواننده‌ی این جور صدا
falt/o چین . چروك
fam/o شهرت . نام مشهور
famili/o خانواده . عائله
familiar/a آشنا . خودمانی
fanatik/a متعصب
fand/i فتیله -aĵo نرم کردن . آب کردن
-odrato سیم فیوز برق
-iĝi آب شدن . گداختن
fandang/o نوعی رقص
fanerogam/oj (ک . ش) گیاهان پیدازاد یا گلدار
fanfar/o آهنگ کوتاه با آلات موسیقی برنجی
fanfaron/i لاف زدن . بالیدن
fant/o سرباز در بازی ورق
fantasmagori/o نمایش اشکال گاهی بزرگ گاهی کوچك
fantazi/o خیال کردن . پنداشتن -i خیالی . وهمی
fantom/o در عالم خیال به چیزی اندیشیدن -i شبح . روح مرده
far/i ساختن . انجام دادن

-e de	o- بتوسط . بوسیله‌ی	عمل . کــردار
-iĝi		روی دادن . ناشی شدن
farad/o		(الک) واحــد ظرفیت خازن
faradiz/i		با برق تحریک یا معالجه کردن
Faraon/o		فــرعون
farb/o	i- بزک . سرخاب	بزک کردن . سرخاب مالیدن
farĉ/o	i- لائی . قیمه	تپـاندن . با قیمه پر کردن
Farenhejt/o		فیزیک دان آلمانی مبتکر تقسیمات جدید میزان الحراره
-a		مربوط به گرما سنج به ماخذ درجه بندی فارنهایت
faring/o		گلــوگاه . حلقــوم
farise/o		(د ــ م) خشــــگه مقدس
farm/i	o- اجاره کردن مزرعه	مــزرعه‌ی اجاره‌ای
-bieno	-odomo مزرعه . کشت زار	خــانه‌ی رعیتی
farmaci/o		داروخــانه . دارو سازی
farmakolog/o		دارو ســاز
farmakologi/o		دارو شــناسی
farmakope/o		کتاب دستور دارو سازی
fars/o		نمایش مضحک . کار مسخره
fart/i		گذران و چگونگی " حال و وضع "
Kiel vi fartas ?		حال شمــا چطــور است ؟
farun/o		آرد زبــر یا با سبوس
fasad/o		نمــا و سر در
fasin/i		مجذوب کردن . مفتون کردن
fasciol/o		کــرم جــگر
fasĉin/o		دسته‌ی هیزم یا بوته
fask/o		دسته . بغل . بقــچــه
fasm/o		یک نــوع حشره‌ی باریک و دراز
fason/o	i - قطعه‌ئی از پارچه	بریدن پارچه

fast/i روزه گرفتن

la granda -o چله ی روزه و پرهیز در نصارا

faŝism/o فاشیسم

faŝist/o فاشیست

Fat/o سرنوشت . تقدیر

fatal/a پر بلا . مصیبت آمیز . مقرون به بدبختی

fatamorgan/o سراب

fatras/o خرده ریز . آشغال

faŭk/o آرواره. فك -i خمیازه کردن . دهن دره کردن

faŭl/i کثیفیا لکه‌دار کردن -o کثیف . چرك . نا پاك

faŭn/o همه‌ی جانوران یك سر زمین

fav/o یك نوع کرم حلقوی

favor/a امید بخش. مساعد -i التفات داشتن. احسان داشتن

-o التفات . احسان

faz/o نمود . شکل . منظر

fazan/o قرقاول

fazeol/o لوبیا

fe/o روح .روان -ino پری

-rakonto داستان پریان

Feb/o خورشید -a خورشیدی (اد)

febl/a ضعیف . کم بنیه

febr/o تب -i تب داشتن

Februar/o فوریه . ماه دوم سال مسیحی

feĉ/o درد . لرد

feder(aci)/i هم پیمان کردن -o اتحاد

-a متحد . هم‌عهد . هم پیمان

federal/a سازمان متحد . هم پیمان

fek/i پالودن . صاف کردن -o درد . ته نشست

-aĵo کود

fekul/o نشاسته‌ی خوردنی

fekund/a حاصل خیز . بار خیز

fel/o پوست یا پوست خام یك حیوان

felah/o فلّاح . کارگر مصری یا سوری

feldspat/o ترکیب اصلی سیلیکات آلومینیوم . فلدسپات

feliĉ/a بدبخت mal -o خوشبخت

felieton/o مجله یا نشریه‌ی نوبتی یا قسمت به قسمت

felis/o (ج . ش) یك نوع گربه

felp/o پارچه‌ی مخمل نما . پارچه‌ی نخ و ابریشم

felt/o نمد

feluk/o (ك . ش) فلك . فلوقه

femal/o (ز . ی) جنس ماده . مؤنث

feminism/o طرفدار تساوی حقوق زن و مرد

feminist/o مردی که طرفدار تساوی حقوق زن و مرد است

-ino زنی که طرفدار تساوی حقوق زن و مرد است

femur/o ران -osto بالای استخوان ران . لمبر

fenacetin/o فناستین " یك داروی مسکن "

fend/i شکافتن -o شکاف . ترك

fendr/o پیش بخاری . حائل آتش

fenestr/o پنجره

-okruc(et)o جفت بین دو قسمت پنجره

-opordo نوعی پنجره معروف به پنجره‌ی فرانسوی

fenic/o فینیقی -a فینیقیه

fenikopter/o پرنده‌ای با پا های درازو بال قرمز

feniks/o ققنس . عنقا

fenikur/o بلبل دم قرمز اروپائی

fenkol/o رازیانه

fenol/o (ش) فنول "برای ضد عفونی کردن وصنایع پلاستیک"
fenomen/o حادثه . پدیده
fenugrek/o (گ . ش) شنبلیله
fer/o آهن -a آهنی
-ajisto آهن فروش -ika (ش) فرّیک
-oza زنگ آهن (ش) -vojo راه آهن
ferdek/o عرشه‌ی کشتی
feri/o مرخصی -oj تعطیلات
feri/i پیچیدن . بالا زدن بادبان
ferm/i بستن -iĝi بسته شدن
mal -i باز کردن
fermat/o ایست . مکث . توقف
ferment/i تخمیر شدن
fermi/o "Fm" علا مت اختصاری (ش) فرمیوم
Fero/aj Insuloj جزایر پریان
feroc/a درنده . درنده خو
ferol/o (گ . ش) انقوزه
fervor/o گرمی . اشتیاق -i با حرارت ومشتاق بودن
fest/i جشن گرفتن -o جشن . مهمانی
festival/o جشن
feston/o هلال‌گل . گلبند -i گل نما کردن
festuk/o ترکه . چوب . چوب کمك آموزشی استاد
fet/o جنین
fetiĉ/o بت . صنم . هر چیز مادی مورد پرستش
fetor/o بوی بد . گند -i بوی بد دهان
feŭd/o تیول -a ملوك الطوائفی
-ismo اصول ملوك الطوائفی
fez/o فینه . فس "نوعی کلاه"

fi ! مایهٔ خجالت fi/a شرم آور . ننگین

(د) این حرف بنام پیشوند نکوهیدگی برای نشان دادن پلیدی و زشتی اخلاقی (نه جسمانی) به کار میرود

homo انسان . آدم fihomo آدم پلید . تبه کار

rakonto حکایت firakonto حکایت مستهجن

fiakr/o درشکه با دوچرخ یا یك اسب

fianĉ/o نامزد " مونث " -ino نامزد " مذکر "

-(in)igi نامزد شدن . نامزد کردن

fiber/o موش آبی آمریکای شمالی

fibol/o سنجاق قفلی . سنجاق سینه

fibr/o فیبر . لیف . لیفه

fibrin/o (ش) مادهٔ پروتئینی عامل انعقاد خون

fibrom/o ورم لنفی . آماس لنفی

fibul/o (ك . ش) نازك نی . قصبهٔ صغری . ساق کوچك

fid/i اعتماد . اطمینان -o اعتماد کردن

-inda قابل اطمینان mem-a مطمئن

fideikomis/o (حق) سندیکا . کارتل

fidel/a باوفا

fidr/o (الک) مدار تغذیه

fier/a مغرور . متکبر -i(pri) مغرور بودن از

fifr/o فلوت

fig/o انجیر

figur/o شکل . ترکیب . نمودار

-a تشبیه چیزی به شکلی . مجازی

-i فوق العاده . اعلی " در نمایش " -anto ترسیم کردن

Fiĝi/oj مجمع الجزایر فیجی در اقیانوس کبیر

fikari/o (گ . ش) ماميران کوچك

fikci/o افسانه . داستان ساختگی

fiks/i ثابت کردن . محکم کردن -a ثـابت
fiktiv/a جـعلی . ساختگی
fil/o پسر -ino دختر
filadelf/o یاس شیروانی . یاس درختی (گ . ش)
filakter(i)/o نماز حقه‌ی چرمی حاوی آیات تورات یهودیان موقع
filament/o (الک) رشته‌ی گرم شونده در لامپ الکتریکی
filandr/o لعاب عنکبوت . بـند شیطان
filantrop/o شخص بشر دوست
filantropi/o نـوع پرستی
filari/o نـوعی کرم گینه‌ای
filatel(i) /o تـمبر شناسی
filharmoni/o دوسـتـدار نغمـات مـوسیقی . نغـمه دوست
fili/o "در شرکتها" شعبه -igi مربـوط بودن
-iĝi مـربوط ساختن
filigran/o مـلیله دوزی . مـلیله
filik/o سرخـس
Filip/o فیلیپ . یکی از حـواریون مسیح
Filipin/oj جـزایر فیلیپین
filistr/o طـرفدار تشریفـات
filiŝt/o بی ذوق و مادی . آدم بی فرهنگ
film/o فـیلـم -i فیلم برداشتن از
filokser/o شته . شتـه مـو
filolog/o لغت شناس . زبان شناس
filologi/o لغت شناسی . عـلم زبان
filoskop/o درخت بیـد مشک
filozof/o فیلسـوف -i اخلاقی کردن . فلسفی کردن
filozofi/o فـلسـفه
filtr/i صـاف کردن -ilo صـافی

fimbri(l)/o (گ . ش) و (ك . ش) ریشه

fin/i نهائی . غائی a- خاتمه دادن . تمام کردن

-e عاقبت fine- سرانجام . بالاخره

-o تمام شدن iĝi- انتها . آخر aĵo- پایان

-ita به پایان رسیده . محدود

-stacio ایستگاه نهائی

final/o (مو) قسمت نهائی اجرای یك برنامه‌ی موسیقی

financ/o از لحاظ مالی اداره کردن i- دارائی . مالیه

fingr/o انگشتانه ingo- انگشت

-umi انگشت زدن . دست مالی کردن

finial/o (مع) گلدسته

finitiv/o (د) فعل مسندی . فعل صحیح

Finland/o کشور فنلاند

finn/o زبان فنلاندی a- فنلاندی

fint/o حمله‌ی دروغی کردن i- تظاهر

firm/o (I) محکم . استوار . ثابت قدم

firm/o, firma/o (2) شرکت . تجارتخانه

firmament/o فلك . آسمان

first/o خرپشته‌ی پشت بام

fisk/o خزانه داری

fistul/o ناسور . فیستول

fiŝ/o ماهی (kapt)i- ماهی صید کردن

fizalid/o (گ . ش) خار توت

fizik/o فیزیکی a- فیزیك

fiziolog/o متخصص علم وظائف الاعضاء

fiziologi/o علم وظائف الاعضاء . فیزیولژی

fjord/o خلیج تنگ و باریك

flag/o آراستن . با پرچم زینت دادن i- پرچم

flagel/o (ز. ی) ریشه‌ی لیفی یا گیاهی
-uloj دارای ریشه های لیفی یا گیاهی
flagr/i عصبانی شدن و از جا در رفتن از خشم ناگهانی
- eti دچار خشم زود گذر شدن
flaĝolet/o نی لبك
flak/o آب گیر. حوض. استخر
flakon/o خنك كن شیشه‌ای. ترموس
flam/o شعله. زبانه -i زبانه کشیدن. به هیجان آمدن
flan/o نان روغنی پهن و نازك
Flandr/o فلاندر a- اهل فلاندر -ujo سرزمین فلاندر
flanel/o فلانل. نوعی پارچه
flanĝ/o لبه‌ی بیرون آمده‌ٔ چرخ. سر تنبوشه
flank/o سو. طرف -e de در کنار
-en از پهلو. یك بری de-igi گمراه یا سرگردان شدن
unu -a از طرف دیگر. از سوی دیگر
unu -e...ali -e...
از طرفی .... از طرفی دیگر ....
flar/i بو کردن. استشمام el-i بو کشیدن
flat/i چاپلوسی کردن -o چاپلوسی
flaûr/o (گ. ش) همه‌ی گیاهان یك سرزمین
flav/a زرد -o رنگ زرد
-bekulo آدم بی تجربه. هالو
fle/o (گ. ش) علف. قصیل
flebit/o ورم جدار ورید
fleg/i پرستاری کردن -ist(in)o پرستار. نرس
flegm/o بلغم. خلط
flegmon/o (ط) آماس بافت آگینی. دمل
fleks/i خم کردن. دولا کردن -ebla قابل خمیدگی. خم شو

fleki/o (د) تصـریف . صـرف
fles/o نـوعی ماهی پهن کوچك
flibustr/o غـارت‌گر . راهـــزن
flik/i وصله کردن . تعمیر کردن . بهم وصل کردن
flikten/o (ط) تـاول کوچك
flint/o بـلور
flirt/i دراهتـــزاز بودن . لرزیدن
floem/o (گ . ش) بافت لیفی . آوند آبـکش
flog/o (گ . ش) فـلوکس " یکنـوع گل زینتی "
flok/o تکه . قطعه " برف . صابون وغیره "
flor/o گل -i گل کـردن
 -brasiko گل کلـم -krono تـاج گل
floren/o واحد پول برخی از کشورها
Florenc/o شـهر فـلورانس در ایتالیا
flos/o جسم شناور . کلك -i شـناور شدن
 -igi شناور ساختن -linio جسم شناور برای عـبور
 -ponto جـسر . پـل شـناور
flu/i جاری بودن -a فصیح . سلیس -o جـاری
 -linia وسیله ی نقلیه باریك و بی مقاومت در برابر جریان هوا
de-ilo آب رو شیروانی super-a غیر ضروری . زائـد
flug/i پرواز کـردن . پریدن -ilo بـال
 -folio نشریه . ورقـه -haveno ایستگاه هوائی . فـرودگاه
 -maŝino هـــوا پیمـــا
fluid/a سیال . روان -(aĵ)o جـسم سیال
fluks/o ریـزش . جـریان (ر) و (ف)
fluktu/i بالا و پائین رفتن . تغییر کردن
fiuor/o (ش) فلو ئورین " از دستهی هـالوژنها "
fluoresk/i نـور رنگی پس دادن

flus/o جزر . فروکش آب mal-o مد دریا
flustr/i نجوا کردن . بیخ گوشی صحبت کردن
flut/o فلوت -i فلوت زدن
fobi/o ترس بی اساس
focen/o گراز یا خوک دریائی
foin/o پوست سمور
foir/o مارکت . نمایشگاه کالا . بازار مکاره
foj/o دفعه . بار tri -ojn سه برابر
-e یک مرتبه unu-e دوباره re -e یکباره
unua -e برای اولین بار . برای اولین دفعه
fojn/o علف خشک -amaso کومه‌ی علف خشک
fok/o حیوان دریائی بزرگ
foksen/o ماهی ریز در آبهای شیرین
fokstrot/o فوکستروت " نوعی رقص "
fokus/o (ع) کانون . مرکز
fol/a نادان . احمق . سفیه
fold/o شیار . شکاف -i شیار دادن
foli/o ورق . برگ کاغذ -umi با شست ورق زدن
folikl/o میوه‌ی خشک و شکوفا مثل میوه‌ی زبان در قفا
foliol/o (گ . ش) برگچه
folklor/o فولکلور . عقاید و رسوم باستانی
foment/i (ط) گرم نگاهداشتن " با کمپرس وغیره "
fon/o زمینه . دور نمای عقب
fond/i بنا نهادن -aĵo شالوده . پایه
fondus/o سرمایه . وجه . تنخواه
fonem/o آهنگ تلفظ
fonetik/o تلفظ . صدا -a صدا دار . مصوت
fonetism/o تلفظ بنا به قواعد هجی از روی خط

fonograf/o فونو گراف . آلت حبس صوت
fonologi/o صدا شناسی
fonometr/o صدا سنج
font/o جستن . پریدن -i چشمه
-oplumo خود نویس
fontan/o چشمه‌ی جوشان . فواره
fontanel/o (ك . ش) ملاذ . ملاج
for (د) قید ثابت به معنی : دور . به دور
-a دور شدن -igi دور . فاصله دار
-esti دور رفتن -iri غائب بودن
-sendi مرخصی دور -permeso دور کردن
forc/i رویاندن گیاهان با وسائل مصنوعی
forceps/o انبر قابلگی . پنس مخصوص
forfikol/o (ج . ش) یکنوع حشره به نام گوش خیزك
forges/i فراموش کردن
forĝ/i بر سندان کوفتن و درستکردن چیزی از فلزات
forint/o واحد پول در مجارستان
fork/o زخم زدن با چنگ یا چنگال -i چنگال
(dis) -iĝi با چنگال بر داشتن
form/o به شکل معینی درآوردن . ساختن -i شکل . صورت
-iĝi از شکل طبیعی خارج کردن mis-i بشکلی درآمدن
re -i تغییر شکل دادن trans-i اصلاح کردن
unu -eco یك شکلی . یك نواختی
formaci/o (نظ) صورت بندی — (ز.ش) وضع عمومی چینه ها
formal/a رسمی . اداری
formaldehid/o گازی با بوی بد وحلال در آب
format/o متشکل
formik/o مورچه

formol/o (ش) مایع ضد عفونی کردن زخمها
Formoz/o (جغ) جزیره‌ی فرمز
formul/o فرمول -aro ترکیبات
-i به شکل فرمول در آوردن
forn/o بخاری (hejto) -o بخاری . منقل فرنگی
(kuir) -o چراغ خوراك پزی
forst/o جنگل مصنوعی -umi تبدیل به جنگل کردن
fort/a قوی . نیرومند -o قوه . نیرو
-ostreĉo کوشش. جد وجهد mal-a سست . ضعیف
per-o تندی . شدت per-i تخلف کردن . تجاوز کردن
super -i غالب آمدن
fortepian/o پیانوی بزرگ
fortik/a تنومند . نیرومند -aĵo استحکام . تقویت
fortres/o قلعه‌ی نظامی . دژ
fortun/o بخت . اقبال
forum/o میدان " در رم قدیم "
fos/i کندن -aĵo گودال . سوراخ
-ilo بیل sub -i از زیر نقب زدن
fosf/ato فوسفات -ito (ش) فوسفیت
fosfor/o "P" علامت اختصاری (ش) فسفر
forforesk/i تابیدن بدون گرمای محسوس
fosili/o فسیل . سنگواره
fost/o تیر . پایه . حائل عمودی
fot/i عکس برداشتن -o عکس
-oĉelo سلول فتو الکتریک -gravuro گراور سازی
-okopio فتو کپی
fotel/o لژ " در سالن تآتر "
fotograf/o عکاسی -isto عکاس

-aĵo عکس -i عکس برداری کردن از

fotografi/o عکس برداری

fotometr/o (نو) نور سنج

foton/o (ف) فوتون " کوانتوم تابش الکترومغناطیسی نور "

fotosfer/o فتوسفر . طبقه‌ی روشنی بخش آفتاب

fotostat/o اسباب عکس برداری مستقیم "از نقشه ها و اسناد "

fototipi/o راهپیمائی و تظاهرات

frag/o توت فرنگی

fragment/o پاره خرده . ریزه تکه

fragmit/o (ک . ش) نی

fraj/o تخم ریزی کردن -i تخم ماهی . بچه ماهی

frajt/o کرایه دادن . کرایه کردن -i کرایه

frak/o لباس تمام رسمی

frakas/i خرد کردن . شکستن

frakci/o تقسیم کردن -igi کسر . برخه

frasen/o درخت زبان گنجشک

fram/o قاب . چهار چوب ساده

framason/o فرقه‌ی فراماسون

framb/o تمشک

frambezi/o (ط) نوعی بیماری جلدی سیاهان در مناطق گرمسیری

franc/o فرانسه -a فرانسوی

francisk/o (جغ) فرانسیسکو

francium/o "Fr" علامت اختصاری (ش) فرانسیوم

frand/i خوش مزه کردن

frangol/o گیاه خولان

franĝ/o حاشیه . کنار

frank/o (I) فرانک " واحد پول فرانسه و سویس و غیره "

frank/o (2) فرنگ . فرنگی

frankolin/o دراج
frap/i درزدن . زدن ـ کوبیدن
frat/o برادر -ino خواهر
fraterkul/o پف . باد
fratri/o قبیله . قوم . طائفه
fraûd/i گول زدن
fraûl/o عزب "مذکر" -ino عزب "مونث"
fraz/o جمله
fregat/o کشتی جنگی سریع
frekvenc/o (ف) فرکانس . بسامد
frekvent/i آمد و رفت کردن . زیاد به جائی رفتن
fremd/a بیگانه . خارجی -vorto واژه های اقتباس شده از بیگانه
frenez/a دیوانه -i یاوه‌گفتن . هذیان گفتن
frenologi/o علم براهین جمجمه
fresk/o نقاشی آبرنگی روی گچ خشک نشده
freŝ/a تازه mal -a کهنه . بیات
re -igi نیروی تازه دادن
fret/o (مو) پرده‌ی ساز
freûd/o زیگموند فروید منسوب یا پیرو مکتب فروید
frez/i (ص) آسیاب کردن
frezi/o (گ . ش) قسمی گل رازقی
frid/a خیلی سرد . منجمد -ujo یخچال مصنوعی
frigane/o حشراتی که از شیره ی گیاهان تغذیه میکنند
frikas/i قلیه کردن -aĵo قلیه
fring/o یک جور سهره . دُج
frigel/o سهره
fripon/o آدم رذل . بی شرف . ناقلا
fris/o کتیبه ی آرایشی . حاشیه‌ی زینتی

frit/i سرخ کردن . نیمرو کردن
fritilari/o (گ . ش) گل سر نگون
frivol/a سبک . بی معنی
friz/i پیچ و طره ی مو o- پیچیدن مو . فردادن مو
-isto سلمانی خانمها
frog/o انشعاب . ریل تقاطعی " در راه آهن "
fromaĝ/o پنیر
frond/o (گ . ش) سعف . سعفه " در نخل "
front/o رو بروشدن i- (نظ) جبهه ـ . حریم . جلوخان
frontispic/o تصویر و آرایش اول کتاب
fronton/o (مع) آرایش سنتوری
frost/o منجمد کردن . سرما زده کردن i- یخ بندان
oŝvelo سرمازدگی -ovundo ورم سرما زدگی
frot/i مالش o- مالیده شدن
-vundi خراشیده شدن
fru/e دیر -a بزودی mal-a زود
frugileg/o کلاغ سیاه
frukt/o بار دادن . میوه دادن -i میوه
-uzo پیش خرید یا حق استفاده از منابع بدون آسیب به آن
frunt/o پیشانی
frustr/i خنثی کردن . بی نتیجه کردن " در روانشناسی "
ftiz/o (ط) بیماری سل
fu ! (د) حرف ندا : برای ابراز ناراحتی " اوه . . . ! "
fug/o (مو) نوعی موسیقی که ملودی آن در نتهای بالا و پائین اجرا میشود
fuĝ/i فرار کردن . گریختن
fuk/o جلبک دریائی
fuksi/o (گ . ش) گل آویز " گل زمینی تا دو متر "
fuksin/o یک جور جوهر قرمز

ful/i	چین دادن پارچه
fulard/o	یك جور پارچه ی نخ و ابریشم
fulg/o	دوده
fuligul/o	یکنوع مرغابی یا اردك با پرهای زیاد
fulik/o	پرنده ی آبی شبیه اردك باخال سفید روی سر
fulm/o آسمان درخشش . برق -otondro	رعد و برق
fum/o دود -i	دود کردن . سیگار کشیدن
-ajo ماهی دودیو نظایر آن -izi	دود دادن
-tubo	دود کش
fumari/o	شاه تره
fund/o ته . قعر gis -e	کاملا . سراسر
fundament/o اساس . پایه -a	اساسی
funebr/o سوگواری -i	سوگواری کردن
funel/o	قیف
fung/o	قارچ
funikl/o	(گ . ش) ساقه
funkci/o وظیفه . کار ویژه -i	دایر کردن . کارکردن
fuort/o	دژ . قلعه ی نظامی
fur/o	موش خرما . راسو
furaĝ/o علیق .علوفه -i	جستجوکردن برای علیق
Eur/o	(ا ف) الهه ی انتقام
furier/o	درجه ی نظامی
furioz/a	آتشی . ازجا دررفته
-i	طغیان کردن . ازجا دررفتن
furor/o طغیان . عصیان -i	طغیان کردن ـ عصیان کردن
furunk/o	(ط) کورك . دمل
furz/i گوزیدن -o	گوز . تیز
fusil/o	تفنگ خاندار

fust/o چوبه ی نیزه . قنداق تفنگ ونظایر آن
fusten/o فاستونی " پارچه "
fuŝ/i سرهم بندی کردن . سنبل کردن
fut/o فوت انگلیسی "برابر ۳۰/۴۸ سانتیمتر "
futbal/o فوتبال
futur/o (د) و (ا) آینده
fuz/i فیشر کردن -aĵo موشك
-aviadilo هوا پیمای موشکی
fuze/o فتیلهٔ مواد محترقه
fuzelaĝ/o بدنهٔ هواپیما
fuzilist/o تفنگدار

G هشتمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر باحرف "گ" در زبان فارسی است .

gabar/o محل بارگیری کشتی
gabardin/o نوعی پارچه
gabi/o (نظ) یکنوع جان پناه سبدی پر از خاك
gabl/o سه گوشی کنار شیروانی
gad/o ماهی دودی خشك
gadolini/o (ش) گادولینیوم علامت اختصاری "Gd"
gael/o سلتی a- سلتهای اسکاتلندی وایرلندی
gaf/o چنگك . نیزهٔ خاردار ماهی گیری
gag/o خوش مزگی یا شیرین کاری " هنرپیشگان "
gagat/o (م . ش) کهربای سیاه
gain/o دامن زیر پوش زنها
gaj/a غمگین mal-a شادمان . خوشحال
gajl/o مازو

gajn/i — بـرد ‎-o‎ برنده شدن . بدست آوردن
gak/i — بلند صحبت کردن . پر سر و صدا صحبت کردن
gal/o — زرداب . صـفرا
galaksi/o — کـهکشـان
galant/o (I) — گل حسـرت " گیاهی است زینتی "
galant/a (2) — مـرد با محبت و متعارف نسبت به زنها
galanteri/o — خـــرازی
galantin/o — نوعـی غذای گوشتی سرد
galat/o — (د ـ م) غـلاطی . اهل غلاط در آسیای صغیر
galan/o — نـوعی صمغ . باریچه
galen/o — سرب معدنی یا طبیعی
galeopitek/o — میـمون ماداکاسکار
galeops/o — بـنگ
galer/o — یك جور کشتی پاروئی و بادبانی
galeri/o — نمایشگاه آثار هنری و غیره . گالـری
gali/o — (گ . ش) عـلف ماست
galicism/o — فـرانسوی مـآبی
Galile/o — مسیحـی . نصارا " به زبان تحقیر "
Galilej/o — گالیلـه " منجم معروف ایتالیائی "
galimati/o — بر خورد نا مناسب و بیهوده
galinag/o — پرنده ای با منقـار بلند و قطع کننده
galinul/o — مـرغ جنگلی
galion/o — یك جور کشتی اسپانیائی تجارتی یا جنگی
galium/o — (ش) گـالیوم "Ga" علامت اختصاری
galjon/o — گـالن " واحد حجم برابر ٤/٥٤ لیتر "
gall/oj — اهالی کشور باستانی گل " در فرانسه "
galon/o — یراق . گلابتون
galop/o — چهار نعل . تاخت ‎-i‎ تـاخت کردن .

galoŝ/o گالش
galvan/o لعاب دادن -izi اندود روی . روکش
oplastiko فلزات آب داده یا روکش شده
gam/o (مو) گام در موسیقی
gam/a اشعه‌ی گاما -radioj گاما
gamaŝ/o زنگار " نوعی کفش "
gamb/o ساق پا
gambit/o راهی معین برای شروع بازی شطرنج
gamel/o یغلاوی " یک نوع ظرف غذا "
gamet/o (ز . ی) سلول جنسی " قابل تلقیح "
gang/o (I) (ز . ش) دسته . گروه
Gang/o (2) رودخانه‌ی بزرگی در هندوستان و پاکستان
gangli/o مرکز عصب
ganglion/o غدّه‌ی عصب
gangren/o (ط) قانقرایا
gangster/o گانگستر . " عضو گروه تبه کاران "
gant/o دستکش
gap/i بیهوده وقت گذراندن -vagi خمیازه کشیدن
garaĝ/o در گاراژ جای دادن i- جایگاه اتوبوس و ماشین
garanti/i ضمانت . تعهد o- ضمانت کردن
-aĵo گرو . وثیقه
garb/o یک بغل . دسته " از غلات درو شده "
gard/i توجه کردن از خود sin-i نگاهداشتن . پائیدن
sin -a مواظب . متوجه
gardeni/o جوز کوثل
gargar/i غرغره کردن
gargojl/o شکلی از جانور یا انسان روی ساختمان برای ریزش آب
garn/i مجهز کردن

garnitur/o اثاثیه ولوازم ثابت منزل " گاز . برق و غیره "
garnizon/o (نظ) پادگان . ساخلو
garol/o زاغ کبود
gas/o گاز . بخار
gasometr/o گاز سنج
gast/o از مهمان پذیرائی کردن -i مهمان
-ejo مهمانخانه -igi پذیرائی کردن
-ama مهمان نواز gastiganto میزبان
gasteroste/o ماهی آبنوس
gastr/ پیشوندی برای واژه های ترکیبی مربوط به معده
-a معدی . معده‌ای -ito آماس معده
-opiedulo شکم پائی
gastronom/o خوش خوراک . غذا شناس
gastropod/o حیوان شکم پا " مثل حلزون "
gaûĉ/o بی سلیقه . فاقد آداب معاشرت
gaûĝ/o " اندازه " پیمانه " -i اندازه گرفتن . پیمانه کردن
gaûlteri/o (گ . ش) یکنوع گیاه سرد سیری
gaûs/o (ف) گوس " واحد شدت میدان مغناطیسی "
gavial/o نهنگ هندی
gavot/o نوعی رقص و آهنگی به همین نام
gaz/o پارچه‌ی گاز . تنزیب
gazel/o غزال
gazet/o مطبوعات -aro مجله
gazon/o چمن
ge (د) پیشوند تکمیلی زوجیت برای نشان دادن
یک زوج مرکب از دو جنس نر و ماده
patro + patrino =gepatroj والدین . پدر و مادر
gefratoj برادر و خواهر gesinjoroj خانم و آقا

gehen/o جهنم . دوزخ

gejser/o (ز . ش) چشمه ی آب گرم افشان

gejŝ/o رقاصه‌ی ژاپونی

gek/o مارمولك خانگی " در مناطق گرم "

gelat/o لخته . دلمه

gelaten/o ژله " خوراکی " ‑aĵo ژلاتین . سریشم

gelignit/o ماده‌ی محترقه‌ای که از نیترو گلیسیرین میسازند

gem/o جواهر

gencian/o (ک . ش) جنتیاد " گیاهی کوهستانی بدون دمبرگ "

genealog/o شجره نویس

genealogi/o شجره . نسب . دودمان

gener/i تناسلی ‑a تولید کردن

‑atoro دوباره تولید کردن re‑i مولد . زاینده

generaci/o تولید نسل ــ تولید مثل

general/o عمومی

generalism/o فرمانده کل

genetik/o علم مطالعه‌ی قوانین وراثت

genez/o پیدایش . تکوین

geni/o شخص نابغه . نابغه ‑ulo نبوغ . هوش فوق العاده

genist/o (گ . ش) گل پر طاوسی

genitiv/o حالت اضافه یا مالکیت

genot/o یك جور گربه با پوستی مثل خز

genr/o جنسیت " تذکیر یا تأنیث "

gent/o نژاد . نوع

geolog/o زمین شناس

geologi/o زمین شناسی

geometr/o عالم به علم هندسه . هندسه دان

geometri/o هندسه . کتاب هندسه

Georg/o ژرژ . جرج " نام خاص "
georgin/o گل کوکب
geotrup/o سوسک سرکین خوار
gepard/o یوز پلنگ
gerani/o شمعدانی
geril/o جنگجوی غیر نظامی -isto جنگ غیر نظامیان
gerlen/o (د ـ هـ) طنابی مخصوص برای بستن کشتی به محلی
german/o آلمانی -a آلمان
germanium/o (ش) ژرمانیوم علامت اختصاری " Ge "
gerundi/o اسم مصدر
gest/o با اشاره و ژست سخن گفتن -i ایما و اشاره
-adi فهماندن منظور و مطلب با اشارات دست و صورت
get/o , gett/o محله‌ی کلیمیها
geta/o جوراب ساقه کوتاه
gib/i (د ـ هـ) تغییر جهت دادن
gibon/o میمون دراز دست
giĉet/o بلیت . باجه‌ی بلیت
gigant/a غول آسا . عظیم الجثه -o بسیار قد بلند
gild/o صنف . رسته
giloŝ/i ماشینی کردن . موتوری کردن
gilotin/o گیوتین . ماشین گردن زنی
-i با گیوتین اعدام کردن
gimnast/o ورزشکار . اهل زورخانه
gimnastik/o ورزش
gimnazi/o دبیرستان
gimnosperm/o (گ .ش) گیاه بازدانه
gimnot/o نوعی مارماهی
gine/o نام سکه‌ی قدیمی به نام لیره برابر با ۲۱ شیلینگ

ginekolog/o متخصص بیماری زنان
ginekologi/o علم بیماری زنان
gingam/o چیت یا کتان راه راه وشطرنجی
gingiv/o (ك . ش) لثهٔ دندان
gipaet/o کرکس یا لاشخور ریشدار
gips/o اندود . گچ شکسته بندی
-i گچ گرفتن -oŝtono سنگ گچ
gir/i چرخ زدن . دایره‌وار گشتن
girland/o به شکل تاج گل در آوردن -i تاج گل
giroskop/o دستگاه گردش‌نما
gis/i انداختن . ساقط‌کردن -fero آهن ریزی
gist/o خمیر ترش
gitar/o (مو) گیتار
glabel/o (ك . ش) وسط ابروان - میان‌ابروها
glac/o شیشه
glace/a جلادار . برّاق . صیقلی
glaci/o یخ -aĵo بستنی
-monto توده‌ی یخ شناور -ŝranko صندوق یخ
glacis/o سرازیری . دامنه . زمین شیب دار
glad/i اتو یا اطو کردن
gladiator/o گلادیاتور "در روم باستان"
gladiol/o (گ . ش) سیف الغراب
glan/o شاه بلوط
gland/o (ط) غدّه
glas/o لیوان . گیلاس
Glasgov/o گلاسکو
glat/a صاف . هموار -igi صاف کردن
glaŭci/o نوعی خشخاش

glaûkom/o	(ط) آب سبز " یکنوع عارضه‌ی چشم
glaûkonit/o	(م . ش) سیلیکات آبدار طبیعی آهن
glazur/o	لعاب . لعاب شیشه -i لعاب دادن
glekom/o	(گ . ش) پیچک زمینی
glicerin/o	گلیسیرین
glicin/o	(ش) یکی از اسیدهای امینه
glicine/o	(گ . ش) گلیسین در نباتات
gliciriz/o	(گ . ش) شیرین بیان
glikol/o	(ش) گلیکول . یک الکل دو ارزشی
glikoz/o	قند طبیعی میوه
glim/o	شیشه‌ی معدنی -i با پرتو کم تابیدن
gliptik/o	قلم زنی و حکاکی
gliptodont/o	یکنوع فسیل
gliptotek/o	نمایشگاه مجسمه سازی
glir/o	موش زمستان خواب
glis/i	نرم یا سینه مال رفتن
-ilo	هواپیمای بی موتور
glit/i	سریدن روی یخ -kuri سریدن . سر خوردن
-ŝno	سورتمه . درشگه‌ی برفی -veturilo کفش یخ بازی
glob/o	مهره -eto توپ . گوی . گلوله
-artiko	مفصل گوی -lagro بولبرینگ
-ludo	بازی مخصوص با گوی چرمی
globulari/o	کروی . گوی مانند . مستدیر
globus/o	کرات آسمانی . کرات مصنوعی
glor/o	جلال . بزرگی . عزت -i تجلیل کردن .
glos/o	نظریه -i تفسیر کردن . تأویل کردن
glosin/o	مگس آفریقائی . مگس خواب آور مگر دام کش
glot/o	(ک . ش) مربوط به دهانه‌ی نای -a دهانه‌ی حنجره

glu/i چسب . چسبندگی -o چسباندن
-(aj)o مهر -marko مادهٔ چسبی
glugl/i غلغل زدن . جوشیدن
glukoz/o مادهٔ قندی طبیعی میوه ها
glum/o (گ . ش) پوست . غلاف نباتی
glut/i به درون انداختن en-i غورت دادن . بلعیدن
glutamat/o (ش) گلوتامات
glute/o دمگاه . کفل اسب
gluten/o (ش) مادهٔ چسبنده
gnejs/o (م . ش) نوعی از سنگهای دگرگونی
gnom/o یك جن فرضی که جواهرات را مخفی میکند
gnomon/o شاخص . ساعت آفتابی
gnostik/o عارفانه -a عارف
gnu/o گوزن یال دار
gobi/o ماهی ریز قنات
goelet/o کشتی شراعی که یك یا دو دگل دارد
gol/o دروازه -ejo گل در بازی فوتبال
-ulo دروازه بان
golf/o (I) خلیج
golf/o (2) بازی گلف -ludo چوگان گلف
gonad/o (ز . ی) محل تولید نطفه "بیضه . تخمدان"
gondol/o کرجی ونیزی
gong/o صفحه و چکش نا قوس
gonokok/o (ط) میکروب بیماری سوزاك
gonore/o (ط) بیماری سوزاك
gorĝ/o گلو
goril/o (ج . ش) گوریل
got/o وابسته به گت ها -a طائفهٔ قدیمی آلمانها "گت"

gotik/a (معـ) سبکی در معماری در سده‌ی ۱۲ تا ۱۶ در اروپا
grac/o (د ـ م) توفیق . فیض ـ رحمت
graci/a یکی از خـدایان یونانی -o زیبا . خوش‌اندام
grad/o تـدریجی -a درجه . پایه
unua -a نخستین . اولیه . در درجه‌ی اول
gradient/o (ر) شـیب
gradus/o گـراد " برابر با یکصدم زاویه‌ی قائمه "
graf/o استـان -lando کنت " لقب "
grafik/o هنرهای ترسیمی وتجسمی
-aĵo نمـودار . نمایش‌هندسی . نقشه‌ی خطی
grafism/o هـجی "به منظور تطبیق و تفهیم مکالمه "
grafit/o سرب سیاه . مـغز مـداد
grafolog/o خط شناس
grafologi/o عـلم خط شناسی
grajl/o برف و باران یا تگرگ و باران " با هم "
grajn/o دانه مربوط به غـلات و غیره
grak/i غـار غـار کردن
gram/o گـرم " واحد وزن "
gramatik/o گـرامر . دستور زبان
gramin/acoj (گ . ش) چـمن زار
gramofon/o گـرامافون
gran/o یك گندم " واحد سنجش وزن "
granat/o انـــار
grand/a بـزرگی . اندازه -o عـظیم . بزرگ
-anima بـزرگـوار . نـظر بلـنـد
po -e به طـور کلی " عـمده "
grandioz/a با شکوه . تابان ـ با عظمت
granit/o سـنگ خـارا

granul/o دانه‌ی ریز . حب ریز
grapfrukt/o یك جور تو سرخ
grapl/o (د . ه) قلاب چند شاخه ای . لنگر چه
grapol/o (گ . ش) خوشه . شاخه
gras/o گریس کاری . روغن زدن -i روغن . دنبه
grat/i خراشیدن . پنجول زدن
graten/o ته دیگ " پلو یا غذای دیگر "
gratifik/o انعام دادن -i انعام
gratul/i تبریك گفتن
grav/a مهم . سخت . جدی
ne - as اهمیتی ندارد . مهم نیست
graved/a آبستن . حامله
gravit/i سنگینی — وزن -o سنگینی کردن
gravur/i قلم زدن . گراور کردن
greft/i پیوند . قلمه -o پیوند زدن
greg/o رمه . گله
grejs/o سنگ ریگی . سنگ سیاه
grek/o یونانی -a یونان
gren/o انارغله -ejo گندم . غله
grenad/o نارنجك
grenat/o لعل . حجر سیلان
Grenland/o (جغ) جزیره‌ی گرینلند
Grenviĉ/o گرینو یچ
gres/o چرا . علف چری . چراگاه
gri/o بلغور جو . آرد زبر
grif/o جانوری که نیمی شیر و نیمی دال بوده
grifel/o سوزن گرامافون
grifon/o سگ فلفل نمکی با موهای زبر

gril/o جیرجیرك . زنجره
grimac/o ادا و اصول درآوردن i- ادا اصول . شکلك
grimp/i بالا رفتن
grinc/i غژغژ کردن ـ سائیدن صدا دار
grip/o آنفلوآنزا . زکام وگریپ مخصوص
griz/a رنگ خاکستری o- خاکستری
groc/o قراص ـ قراصه " ۱۲ دوجین "
Gro(e)nland/o گرینلند
gros/o خارتوت . یك جور انگور فرنگی
grot/o غار . مغاره
grotesk/a غریب . عجیب . مضحك
gru/o دستگاه جر اثقال
gruĵer/o پنیر سوراخ سوراخ سویسی که از شیر گاو میسازند
grum/o مهتر "خدمه‌ی اصطبل "
grumbl/i غرغر کردن . لند لند کردن
grund/o (د ـ هـ) به خشکی رفتن i- خشگی . زمین
grunt/i خرخر کردن
grup/o دسته . گروه
gruz/o سنگ ریزه . شن
guan/o نوعی کود از فضله‌ی مرغ دریائی
guaŝ/o وسیله ای برای نقاشی
gubernator/o فرماندار یك استان یا ایالت
guberni/o استان اداری
gudr/o قیر اندود کردن i- قیر . قطران
-otuko بررزنت
guf/o جغد . بوم
gul/o آدم پرخور
gulaŝ/o خورش . غذائی شبیه طاس کباب

gulden/o گیلدر " واحد پول کشور هلند "
gum/o چسب زدن -i انگم. صمغ
gumigut/o رب یا شیره‌ی ریوند
gurd/o (مو) ارک کهنه -ita ارک دندانه دار
gurnard/o یك نوع ماهی سر گنده
gust/o چشیدن -i مزه ـ طعم
-igi مزه دادن -umi خوش مزه کردن
-umo ذائقه. چشائی
guŝ/o پوست. غلاف. نیام
gut/o چکیدن -i قطره
gutaperk/o کائوچو طبیعی که از شیره‌ی درختی گرفته میشود
gutural/o حرف گلوئی یا حلقی
guvern/i معلمه‌ی سرخانه -istino تعلیم خصوصی
guzel/o یکنوع وسبله‌ی موسیقی یونانی
Gvajan/o (جغ) گویان " در شمال آمریکای جنوبی "
gvardi/o گارد " عده‌ی مخصوص محافظت "
gvat/i پائیدن. زیر نظر داشتن
-sekvi پی جوئی کردن. رد یابی کردن
Gvatemal/o (جغ) گواتمالا " در آمریکای مرکزی "
gvid/i راهنمائی کردن
Gvine/o (جغ) گینه " در ساحل غربی آفریقا "

Ĝ

نهمین حرف الفباء اسپرانتو. حرفی بی صدا
که تلفظ آن برابر با حرف " ج " در زبان
فارسی است.

ĝangal/o جنگل
ĝarden/o باغبان باغ
ĝaz/o موزیك جاز -bando دسته‌ی موزیك جاز
ĝel/o (ش) حالتی است از محلولهای کلوئیدی

ĝem/i نـالیـدن -o نـاله

ĝemel/o بچه‌ی دوقـلو . یك لنگه ازجفت

ĝen/i نا راحت کردن . مزاحم شدن sen -a آزاد

sin -a کـمرو . خـجالتی . دست‌پاچه

ĝendarm/o ژانـدارم

ĝeneral/a عـمومی

Ĝenev/o ژنـو " در سویس "

Ĝenov/o جـنوا "شهر و بندری در ایتالیا "

ĝenr/o جـور . قسم . نوع

ĝentil/a مـودب . آرام . با وقـار

ĝentleman/o مـرد با تربیت . آقـا . راد مرد

ĝerm/o جوانه . گیاهك -i جـوانه زدن

ĝerman/o ژرمنی " آلـمـانی "

ĝet/o اسـکله . بار انداز

ĝi (د) ضمیـر شخصی " سوم شخص مفرد "

برای شیئ و حیوان به معنی . آن

این ضمیر با افزایش میانوند " -a- " تبدیل به

ĝia ضمیر ملکی میشود : مال آن " شیئ یا حیوان "

ĝib/o گـوژ . قـوز

ĝigol/o ژیگولـو

ĝimkan/o نمایش ورزش و اسب دوانی و مانند آن

ĝin/o جین " نوعی نوشابه‌ی الکلی

ĝir/i ظهر نویسی کردن . حواله کردن

ĝiraf/o زرافـه

ĝis (د) حـرف اضافه به معنی : تا . تا وقتیکه

ĝis (la)revido به امیـد دیـدار

ĝis morgaŭ تـا فـردا

De la tero ĝis la ĉielo از زمین تا آسمان

ĝoj/i شادی -o شاد بودن

ĝu/i لذت بردن

ĝust/a به درستی . بعینه -e صحیح . درست

(al) -igi میزان کردن . تعدیل کردن

H

دهمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف " ه " ملفوظ در زبان فارسی است .

ha ! (د) حرف ندا به معنی : آه ! . آخ

habel , -o هابیل " پسر حضرت آدم "

haĉ/i با خطوط موازی سایه زدن . هاشور زدن

hades/o جهان ارواح یا مردگان

hafni/o (ش) هافنیوم علامت اختصاری "Hf"

hag/o شهر لاهه " در کشور هلند "

hagigrafi/o تاریخ نویسی درباره‌ی مشاهیر و اولیاء

haĝ/o حاجی

hajk/o منظومه‌ی ژاپونی

hajl/o تگرگ باریدن -i تگرگ

hak/i ریز ریز کردن . قیمه کردن -eti شکستن . بریدن

-ilo تبر

hal/o تالار . هال

haladz/o دود کردن -i دود . بخار

halebard/o تبرزین

haleluja ! حمد خدارا . سبحان الله

halo/o هاله

halogen/o (ش) هالوژن " فلوئور . کلر . برم . ید "

hals/o حرکت کشتی با روش وزیدن باد

halt/i تصادم -ostreko متوقف شدن

halter/o هـالتر . وزنه‌ی ورزشکاران
halucin/o خیـال . وهـم
haluks/o شست پـا
hamak/o نـنو . گهـواره
handikap/o دچار مانع کردن . عـقب انداختن -i مانع
hangar/o آشیانه‌ی هـوا پیمـا
Hanovr/o (جغ) هـانور " در آلمان "
hant/i آمـد ورفت زیاد و دیدن کردن
hapal/o قسمی بوزینه‌ی آمـر یکائی
har/o زلـف . گیسـو -oj مـو
harakir/o خود کشی کردن به طریق ژاپونی
hard/i سفت کردن . سفت شدن
harem/o حـرم . حـرمسـرا
haring/o شـاه مـاهی
harmon/o هم آهنگ . مـوافـق
harmoni/o هم آهنگ شدن -i توافق . همسازی
harmonik/o سازدهنی ویك جور سازچکشی
harmonium/o یك جور ارك دهنی
harp/o هـارپ زدن -i چنگ . هارپ
harpi/o (ج . ش) دال بزرگ . شاه دال
harpun/o به وسیله‌ی زوبین صیـد کردن -i زوبین خاردار
hast/i شـتاب . عـجلـه -o شتاب کردن .عجله‌کردن
haŝiŝ/o خـمپاره انداز
haûl/i به دنبال خـود کشیدن
haût/o پـوست . جـلـد
hav/i مـوجود . فـراهـم -ebla داشتن
مـندرجـات en-o بدست آوردن .حاصل کردن -igi
Havaj/o (جغ) هـاوائی " متعلق به ایالات متحده "

haven/o	بندرگاه
hazard/o	اتفاقی . تصادفی a- شانس. تصادف
he !	حرف ندا : هِیْ ! اِی !
hebre/o	عبرانی a- عبری
heder/o	پیچک . پاپتیال
hedisar/o	قسمتی از میدان ورزشی
hegemoni/o	برتری . تفوق . استیلاء
heĝ/o	پرچین . حصار باغ
heĝir/o	(د - م) هجرت
hejm/o	در خانه e- خانه
hejt/i	سوخت aĵo- گرم کردن .گرم شدن
hekatomb/o	قربانی . کشتار عام " دریونان قدیم "
heks/	پیشوندی است به معنی شش یا شش‌برابر
heksametr/o	مسدّس . شعر شش وتدی
hekt/	(ع) پیشوندی است به معنی صد برابر
-aro	صد آر یا ده هزار متر مربع
hektograf/o	وسائلی که رونوشتهای زیادی از چیزی بر میدارند
-i	رونوشت زیاد گرفتن
hel/a	روشن . نورانی
helebor/o	(گ.ش) گیاهی به نام خربق
helen/o (I)	یونانی خالص. یونان باستانی
helen/a (2)	زبان یونانی ادبی یا قدیمی
heliant/o	کنگر فرنگی tubera-o گل آفتاب گردان
helic/o	پروانه و ملخ در هوا پیما یا کشتی
helik/o	حلزون
helikopter/o	هلی کوپتر
heliks/o	(ك . ش) پیچ گوشِ بیرونی
heligraf/o	دستگاه مخابره‌ی تلگرافی به وسیله‌ی آفتاب

heliostat/o آئینه‌ی گردان که پرتو آفتابرا بیك سو نگاه میدارد
heliotrop/o گیاهانی که خود را با جهت نور توجیه میکنند
helium/o " HE " (شر) هلیوم علامت اختصاری
helmint/o (ج . ش) کرم روده
helot/o برده . غلام
help/i کمك o- کمك کردن . مساعدت کردن
-a مانعت کردن mal -i دستیار . کمکی
hematit/o (م . ش) اکسید آهن . سنگ آهن
hemerokal/o زنبق زرد
hemikrani/o میگرن " سردرد شدید "
hemiplegi/o (ط) فلج نیمه‌ی بدن . فلج ناقص
hemipter/oj نیم بالان "عده‌ای از حشرات مخصوص "
hemisfer/o نیم کره
hemistik/o مصرع . مصراع . نیم بیت
hemofili/o بیماری عدم انعقاد خون
hemoglobin/o هموگلوبین " ماده‌ی ملونه‌ی خون "
hemoragi/o خون روی . خون ریزش
hemoroid/oj (ط) بواسیر
hen/i شیهه‌ی ملایم کشیدن
hena/o حنا
henri/o هانری " واحد خود القائی در الکتریسیته "
Henrik/o هانری " نام خاص "
hepat/o جگر . کبد
hept/ پیشوندی است به معنی هفت
Herakl/o هراکلیوس
heraldik/o علم شناسائی نجابت خانوادگی و شجرنامه ها
herb/o چمن
herbari/o مجموعه‌ی گیاهان خشک

herc/o هرتز " مقیاس اندازه گیری ارتعاشات الکترومانیتیکی "
hered/i به ارث گذاشتن -igi وارث شدن
herez/o رفض . فساد عقیده . بدعت
Herkul(es)/o (اف) هرکول
hermafrodit/o نرموك . نر و ماده . دورگ
hermet(ik)/o کیمیائی
herni/o فتق . باد فتق . ورم بیضه
hero/o پهلوان
heroin/o زنی که قهرمان یك داستان یا قهرمان درجامعه باشد
herold/o آگاهی دادن -i پیك .خبر
herpet/o (ط) دانه . شبور
hetajr/o جنده . فاحشه
heterodin/o (الک) سوپر هترودین super-o هترودین
heterodoks/a مخالف عقاید عمومی
heterogen/a بی تشابه . بی نسبت
hetman/o سرتیپ افتخاری قزاقها
hezit/i تأمل کردن . درنگ کردن
hiacint/o (گ . ش) سنبل
hiat/o وقفه . فاصله
hibrid/o جانور دورگ . گیاه پیوندی
hid/a (اد) زشت . زننده
hidr/o (I) (ج . ش) و (اف) جانور و گیاهی بنام هیدرا
hidr/ (2) (ش) پیشوندی است بمعنی آبدار
hidrarg/o جیوه . سیماب
hidraûlik/o انتقال آب با استفاده از فشار
-a آب رسانی
hidrocefal/o بیماری تجمع آب در جمجمه " بزرگی سر "
hidrogen/o ئیدروژن

hidroliz/i تجزیه‌ی آب به وسیله‌ی برق
hidroplan/o هـوا پیمای دریائی
hidrops/o استسقاء
hien/o (ج . ش) کـفـتـار
hieraki/o سلسله مراتب . درجه بندی
hieratik/a کشیشی . کاهنی . روحانی
hierâu پـریـروز antau hierâu دیروز
hieroglif/o خطوط شکلی . خط تصویری " در باستانشناسی "
higien/o عـلـم بهداشت . حـفظ الصحه
higrometr/o رطوبت سنج
hikori/o درخت گردوی آمریـکائی
hilum/o (گ . ش) محل اتصال قبلی دانه با بند
Himalaj/o (جغ) هیـمالایا
himen/o (اف) خدای عروسی . (ك . ش) پرده‌ی بکارت
himenopter/oj نازك بالان که چهار بال ظریف دارند
himn/o سـرود
hind/o هـنـدی -a هـنـد
hindu/o هـنـدو
hiosciamin/o (ش) ماده‌ی شبه قلیائی سیکران
hiper/ (ع) پیشوندی است به معنی : زیاد . بالا
hiperbol/o مبالغـه . اغراق
hipermetrop/a دوراندیش . مآل اندیش
hipertensi/o (ط) فشـار خون
hipertrofi/o بزرگ شدگی یا رویش زیاد یك عضـو
hipnot/o هیپنوتیزم -igi خواب آور. منوم
hipo/ (ش) پیشوندی است به معنی : کم یا پائین
hipodrom/o اسپریس . میدان بیضی شکل اسب دوانی
hipoglos/o یك جور ماهی پهن و بزرگ

hipokamp/o اسب دریائی
hipokaŝtan/o شاه بلوط هندی
hipokondri/o تهیگاه
hipokrit/i آدم ریاکار -ulo پنهان کردن
hipopotam/o اسب آبی
hipotek/o رهن گذاشتن . گرو گذاشتن i- راهن . گروگذار
hipotenuz/o وتر " در مثلث قائمه الزاویه "
hipotez/o فرضیه
hirak/o خرگوش فرنگی
hirt/a آشفته . وز کرده " در مورد مو "
hirud/o زالو
hirund/o چلچله . پرستوک
his/i بادبان . پرچم -ilo افراشتن . بلند کردن
hiskiam/o (گ . ش) سیکران . بذرالبنگ
hisop/o (گ . ش) گیاهی به نام زوفا
Hispan/o اسپانیائی -a اسپانیا
hist/o بافت شناسی -ologio بافته . منسوج
histamin/o (ط) (ش) هیستامین
histerez/o (ف) هیسترزیس " پس ماند "
histeri/o غش . بیهوشی و حمله
histori/o تاریخ
histrik/o جوجه تیغی
histrion/o هنرپیشه‌ی درجه‌ی سوم
ho ! آه ! آخ !
hobi/o کار ذوقی . کار تفریحی
hoboj/o نوعی ساز بادی چوبی
hodiaŭ (قید ثابت) امروز
hoj ! سلام دادن -i هی ! . اهی !

hojl/i زوزه کشیدن
hok/o قلاب. چنگک -i قلاب انداختن . چنگک انداختن
hoke/o چوگان بازی
hola ! ایست !
hold/o پناهگاه یا انبار ته کشتی
holmi/o " HO " (ش) هولمیوم علامت اختصاری
holograf/o سند . مدرک کتبی . وصیت نامه
holografi/o (ف) دستگاهی برای بررسی امواج منعکسه
hom/o مردم . آدم . انسان -oj
-aro نوع بشر. بشریت -amaso جمعیت
homeopat/o متخصص معالجه‌ی بیماری بمثل
homeopati/o علاج بیماری بمثل
homogen/a همجنس
homolog/a همانند . برابر
homonim/o واژه‌هائی که در تلفظ یکسان ولی درنوشتن و معنی متفاوتند
honest/a امین . درست کار
honor/i افتخار کردن -o افتخار . احترام
honorari/o ورودیه . حق الزحمه
hont/i خجل بودن -o شرمسار بودن . خجلت . شرمساری
hop ! هوپ ! " برای پرش یا به بالا جستن "
hopi لی لی کردن
hor/o ساعت . زمان . وقت -e هم زمان
-aro برنامه‌ی زمانی . جدول زمانی " حرکت قطار و غیره "
hord/o گروه . جماعت " از نظر نژاد یا سایر عوامل "
horde/o جو (گ . ش)
hordeol/o گل مژه . سنده سلام
horizont/o خط افق . افق
horizontal/a افقی . ترازی

horloĝ/o ساعت " جیبی یا مچی "

hormon/o هورمون " مواد مترشحه از غدد درون ریز "

horor/i ترس . وحشت o- ترسیدن. وحشتکردن

horoskop/o طالع. زایچه

hortensi/o گل ادریسی

hortikultur/o بستان کاری . باغبانی

hortulan/o پرنده‌ای که نام دیگرش توکا میباشد

hospital/o بیمارستان. مریضخانه

hosti/o میزبان . مهماندار

hot(o) ! هین ! " برای حرکت دادن اسب و غیره "

hotel/o هتل . مهمانخانه

hu ! چخ ! i- چخ کردن

hub/o پنهان . پوشیده

huf/o سُم fero- نعل اسب

hugenot/o پروتستان فرانسوی " در تاریخ "

hul/o (I) موج

hul/o (2) تنه‌ی کشتی . بدنه‌ی کشتی

huligan/o جوان اوباش . لات

hum/o خاک گیاه دار. خاکه درخت

human/a انسان وار ismo- انسانیت. انسان دوست

humer/o استخوان بازو . عضد (ک . ش)

humid/a تر مرطوب . آبدار

humil/a فروتن . متواضع

humor/o حال . حوصله - خلق

humur/o شوخی . خوشمزگی . قریحه

hund/o سگ ejo- لانه‌ی سگ

Hungar/o مجارستان a- مجارستانی

hup/o (I) کاکل یا موی سر پرندگان

hup/o (2) کرنا . بوق -i بوق زدن . سوت زدن

hura ! هورا ! -o فریاد هورا یا آفرین

-i- با هورا تشویق کردن

hurd/o سبد ترکه‌ای

huri/o (د – م) حوری

hurl/i زوزه کشیدن . جیغ کشیدن

husar/o سرباز سواره نظام

hu ! کیش ! " به وسیله‌ی صدا مرغی را کیش کردن "

huz/o سگ ماهی بزرگ

Ĥ

یازدهمین حرف الفبای اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف " خ " در زبان فارسی است .

ĥam (د – م) حام " پسر نوح "

ĥan/o خان

ĥaos/o هیولای روز ازل

ĥemi/o شیمی . کیمیا

ĥemer/o نوعی جانور افسانه‌ای . لولو . وهم

ĥin/o چینی -a چین

ĥiton/o بلوز . جامه‌ی آستین کوتاه

Ĥizkija (د – م) یکی از پادشاهان قدیمی یهود

ĥoler/o (ط) وبا

ĥor/o دسته‌ی کر . دسته‌ی خوانندگان هم آهنگ در کلیسا

ĥoral/o (مو) وابسته به دسته‌ی سرود خوانان

ĥore/o (ط) بیماری داء الرقص

I

دوازدهمین حرف الفبای اسپرانتو . حرف با صدا که تلفظ آن برابر با آوای " ئی " در واژه‌های

فـارسی " ایران " . " پائین " . " بازی "
و غیره میباشد . هم چنین از این حرف بشکل .
پسوند برای ساختن مصدر افعال استفاده میشود .

ia به قسمی . نوعی . گونه‌ای
ial به علتی . به سببی
iam گـاهی . زمـانی
ibeks/o بـز کوهی . مـرال
ibis/o لك لك گرمسیری
-id- (د) میانوند زادگی
id/o اولاد . اعقاب -aro فرزند . بچه
homo انسان homido آدمی زاده
ide/o اندیشه . تصور . نظر
ideal/o خیالی . فرضی -a کمال مطلوب
ident/a تشخیص یا هویت چیزی را تعیین کردن -igi یکی . یکجور
ideografi/o نشان . رمز -aĵo نشان گذاری
ideologi/o مبحث افکار و نظرات
idili/o چکامه یا قصیده‌ی کوتاه
idiom/o زبان . کلام . تکلم
idiosinkrazi/o حال مزاجی ویژه
idiot/o آدم سفیه . مخبط . احمق
idiotism/o کار سفیهانه . عمل احمقانه
idol/o بت . صنم
ie جائی . محلی
iel ترتیبی . به ترتیبی
ies مال کسی . مالی
-ig- (د) میانوند برای تبدیل فعل لازم یا صفت به فعل متعدی
morti مردن mortigi کشتن
pura پاک purigi پاک کردن

iglu/o کلبه ی ساخته شده از یخ

ignam/o ریشه‌ی گیاهی آفریقائی که خوردنی است

ignor/i چشم پوشی و نا دیده پنداشتن

igvan/o مارمولک . بزمجه

igvanodont/o (ج . ش) یکنوع دیناسور

-iĝ- (د) میانوند برای تبدیل حالتهای بودن وکردن به شدن

purigi پاك کردن puriĝi پاك شدن

veki بیدار بودن

vekigi بیدار کردن vekiĝi بیدار شدن

Ijob (د - م) حضرت ایوب

ikneûmon/o موش مصری

ikon/o شمائل . تمثال

iks/o " X " حرف -radioj اشعه‌ی ایکس

iksod/o کنه " حشره "

ikter/o زردیان . بیماری زردی پوست

iktiokol/o ماده‌ی سریشمی گیاهی

iktiosaûr/o (ز . ش) سوسمار ماهی " مربوط به دوران دوم "

-il- (د) میانوند ابزار . وسیله یا آلت فعل

tranĉi بریدن tranĉilo کارد . چاقو

ile/o (ك . ش) قسمت آخر روده‌ی باریك

ileks/o درخت راج

ili (ضمیر ملکی) ایشان (ضمیرشخصی) -a مال آنها

ilici/o (گ . ش) بادیان . گیاه ختائی

ilium/o (ك . ش) استخوان تهیگاه

ilumin/i روشن کردن . منور کردن

ilustr/i توضیح دادن . تشریح کردن

iluzi/o فریب . اغفال -i اغفال کردن

-isto کسیکه معتقد است دنیا جز خواب و خیال نیست

sen -iĝo	وارستگی از اشغال
imag/i	تصور کردن
imaginar/o	(ر) اعداد فرضی . اعداد موهوم
imam/o	امام . پیشوا
imanent/a	ماندنی . ماندگار . باقی
imit/i	تقلید کردن
imortel/o	گل جاودانی . با دوام
impedanc/o	(الک) مقاومت یك مدار در برابر جریان متناوب
imperativ/o	(د) امر . صیغه‌ی امر
imperfekt/o	(د) زمان استمراری
imperi/o	امپراطور -estro امپراطوری
-ismo	حکومت امپراطوری . استعمار طلبی
imperial/o	قسمت خارجی یا ارتفاع وسیله‌ی نقلیه
imperialism/o	طرز حکومت امپراطوری یا استعمار طلب
impertinent/a	بی ربط . نا مربوط . بی تناسب
impet/i	جستن . پریدن . خیز گرفتن
impetigen/o	(ط) زرد زخم
implic/i	رساندن ضمن دلالت و فهماندن
implik/i	گیر انداختن . گرفتار کردن
impon/i	موثر -a مؤثر بودن
import/i	وارد کردن کالا
impost/o	مالیات گرفتن -i مالیات
impotent/a	(ط) عنین . سست کمر
impoz/i	صفحه بندی کردن " در امر چاپ "
impregen/i	آبستن کردن
impres/o	تأثیر کردن . متأثر کردن -i اثر . تأثیر
-ebla	زیر نفوذ واقع شونده -iĝema تأثیر پذیر
impresionism/o	امپرسیونیسم

impresionist/o پیرو مکتب امپرسیونیسم
improviz/i فی البداهه ساختن . بداهه گفتن
impuls/o وادار کردن i- قوه‌ی محرکه‌ی آنی وناگهانی
imput/i اسناد بستن . نسبت دادن
imun/a ایمن ازواگیر . محفوظ
-in- (د) میانوند برای ساختن نام مؤنث از مذکر
filo پسر filino دختر
ina ماده . مؤنث
inaûgur/i افتتاح کردن . آئین گشایش
incendi/o وقوع . بروز
incens/o بخور دادن i- بخور
incest/o زنا با نزدیکان خویش
incid/i (ف) زاویه‌ی سقوط a angulo- پرتاب کردن
incident/o اتفاق . حادثه . رویداد . واقعه
incit/i از جا دربردن . خشمگین کردن
-eti سربسر گذاشتن . اذیت کردن
inciziv/o دندان پیشین . ثنیه " جمع ثنایا "
-ind- (د) میانوند شایستگی
ami دوست داشتن aminda دوست داشتنی
indeks/o به فهرست در آوردن i- فهرست . راهنما
indi/o "In" (ش) ایندیوم علامت اختصاری
indian/o هندی سرخ پوست
-a وابسته به هندیهای آمریکا
indic/o (ع) اندیس . نما
indien/o پارچه های نخی برای پرده
indiferent/a لاقید . لا ابالی
indig/o وسمه . رنگ
indign/i دلخور شدن . آزرده شدن . رنجیدن

indiĝen/o فطری . طبیعی -a بومی . اهل
indik/i نشان داشتن . حاکی بودن از
indikativ/o (د) وجه‌اخبـاری
individu/o تـکی . انفـرادی -a فرد . شخص. نفر
Indonezi/o (جغ) انـدونزی
induk/i (الک) الـقـاء کـردن
indukt/i نتیـجه گرفتن
induktanc/o (الک) خاصیت سیم پیچ در جریان متناوب
indulg/i مـمسك بودن . مضایقه نمودن
indulgenc/o (د ـ م) بخشش گناه پس از توبه
industri/o اشتغال به صنعت و پیشه یا هنر
inerci/o (ف) خـاصیت جـبر
inert/o بیحـال . فاقد قوه‌ی حرکت یا مقاومت
infan/o طـفل . بچـه
infanteri/o پـیاده نظـام
infarkt/o (ط) عضو از کار افتاده در اثر نرسیدن خون به آن
infekt/i مـلوث کردن . آلوده کردن
infer/o دوزخی . جهنمی -a دوزخ . جهنم
infest/i اذیت کردن . تولید زحمت کردن
infiks/o (د) مـیـانـوند
infinit/o (ر) بی نهـایت
infinitezim/o مـقدار خیـلی کوچك
infinitiv/o (د) مـصـدر
inflaci/o (ب ـ ا) تـورّم " در مـورد پول و ارز "
inflam/o (ط) آمـاس . تـورم
infloresk/o (گ . ش) گل آذین
influ/i نفـوذ . تأثیر -o تحت نفوذ یا تأثیرقرار دادن
inform/i اطـلاعـات -o اطلاع دادن

-ado — اشـاعه . تبليغ
infuz/i — خيسـاندن . دم كردن
infuzori/oj — (ج . ش) تيره‌ى نمودیان
-ing- — (د) میانوند تکمیلی برای نمودن جای چیزی
glavo شمشیر glavingo غـلاف شمشـیر
ingredienc/o — نـوعی مخلوط كن
ingven/o — (ك . ش) صـورت حیوان
ingeni/a — هنرمند . دارای هوش اختراع
inĝenier/o مهندس -aro — مهـندسی
inhal/i — استنشـاق كـردن
inhib(ici)/i منع‌كردن . باز داشتن -o — مـنع . نـهی
inic/i — نـوآموزی كردن . تازه آغـاز كردن
iniciat/i — به كار انداختن . دائر كردن
iniciativ/o — پیشـگامی . پیشـقـدمی
iniciator/o — پیشـقدم . مبتكـر
injekt/i — تـزریق كردن
ink/o — جـوهـر
inkandesk/a — ملتهب وسفید از حرارت بسیار
inklin/a متمایل . كج -i — متمایل شدن . سرازیر شدن
-o — سـرازیـری
inklud/i — شامل بودن . متضمن بودن
inkluziv/a متضمن . شامل -e tion — به پیوستـآن . بضمیمه‌ی آن
-i — در بـر داشتن . شامل بودن
inkognit/o — آدم نا شناس . قیافه‌ی نامشخص
inkrust/i — روكش كردن . خـاتم كاری كردن
inkub/o كـابوس (sonĝ)o — بختـك
inkvart/o — پیمانه‌ای به ظرفیت تقریبی یكـچهارم گالن
Inkvizici/o — تفتیش عـقاید

inkvizitor/o بازجو . مامور تحقیق
inokul/i تلقیح کردن . پیوند زدن
insekt/o حشره
insert/i (ك.ش) جا دادن . داخل کردن
insid/i تله . دام -o تله گذاردن برای چیزی
insign/o نشانها -oj نشان
insist/i اصرار کردن . ابرام کردن
inspekt/i تفتیش کردن . بازرسی کردن
inspektor/o بازرس . مفتش
inspir/i دم فرو بردن
instal/i کار گذاشتن . نصب کردن ــ سوار کردن
instig/i وادار کردن . انگیختن
instinkt/o غریزه . شعور حیوانی
instituci/o بنگاه ــ موسسه
institut/o بنگاه علمی یا صنعتی
instru/i تعلیم دادن
instrukci/o دستور ــ . جهت . مسیر
instrument/o آلت ــ اسباب . وسیله
-i برای وسائل موسیقی قطعه‌ی موزیك ساختن
instrumental/o سازی . آلتی
insul/o شبه جزیره duon -o جزیره
insulin/o انسولین " هورمون مترشحه از لوزالمعده "
insult/i ناسزا گفتن
intajl/o کنده کاری . نقش . حکاکی
integr/a (I) درست . بی خرده . مکمل
-igo, iĝo تمام سازی . تشکیل یك چیز درست و کامل
integr/i (2) (ر) تابع اولیه -aĵo تابع اولیه گرفتن
intelekt/o هوش . فهم . قوه‌ی ادراك

inteligent/a — زیرك . فهیم . با هوش
intenc/i — عمدا . قصدا -e قصد کردن.یا داشتن
intendant/o — مباشر . ناظر کل
-ino — زن خانه دار . کدبانو
intens(iv)/a — خیلی زیاد . شدید
inter — (د) حرف نسبت به معنی : بین . در میان
Inter vi kaj mi — بین شما و من
-rompi — گسیختن . قطع کردن سخن
-paroli — صحبت کردن . مذاکره کردن
-spaco — فاصله . وقفه
interdikt/o — منع . نهی . تحریم
-i — قدغن کردن . نهی کردن
interes/i — دل بسته کردن . علاقه‌مند کردن
-a گیرا . جالب توجه -iĝi — جلب شدن . علاقه مند شدن
interez/o — (ب ـ ا) بهره . سود . منفعت
interfer/i — (ف) تداخل امواج
interjekci/o — حرف یا صوت ندا
intermit/i — متناوب بودن
intern/a — فاصله
interpelaci/o — استیضاح "از دولت در پارلمان"
interpol/i — تحریف کردن . جابجائی عبارات
interpret/i — تفسیر کردن . تعبیر کردن
interpunkci/o — نقطه گذاری کردن -i نقطه گذاری
interval/o — (مو) ایست . وقفه . فاصله (ر)
intervju/o — مصاحبه کردن -i مصاحبه‌ی خبرنگار
intest/o — روده
intim/a — صمیمی . دوست نزدیک
intonaci/o — زیر و بم سازی . تبدیل صدا

intrig/i عشقبازی نهانی o- در نهان عشقبازی کردن
introspekt/o خویشتن نگری
introvert/i در غلاف رفته ito- به نیام کشیدن
intuici/o بینش شریع . درك مستقیم . فراست
inund/i سیل . مدّ شدید o- طغیان و مثل سیل آمدن
invad/i تجاوز کردن . غارت کردن
invalid/o آدم غیر فعال . شخص از کار افتاده
invent/i اختراع کردن . ساختن
inventar/o رسیدگی به موجودی ado- سیاهه . صورت موجودی
invers/a بالعکس . به طور وارونه e- وارونه . معکوس
inversi/o (د) پس و پیش سازی . برگردانی . قلب
invert/i (مو) و (ش) وارونه کردن . معکوس کردن
invest/i گماشتن . منصوب کردن
investitur/o اعطای منصب
invit/i دعوت کردن . طلبیدن
involukr/o (گ . ش) برگهای مجتمع در قاعده‌ی گیاه
io چیزی
iom اندازه یا مقدار خیلی کمی ete- اندازه‌ای . مقداری
ipekakuan/o ریشه‌ی گیاهی جهت تهیه‌ی داروی کارکن
iperit/o گاز خردل یا بوی آن
ipsilon/o پنجمین حرف یونانی . ایگرك " Y "
ir/i نزدیك شدن al - i رفتن
antaŭ -i پیش رفتن ĉirkaŭ -i به اطراف رفتن
de -punkto مبداء عزیمت ek -i رهسپار شدن
el -i خارج شدن El -o مهاجرت
en -i داخل شدن for -i روانه شدن
re -i مراجعت کردن senel -ejo بن بست
trans -i بطرف مقابل رفتن tra-i عبور از وسط

Iran/o ایران -a ایرانی -ujo	سرزمین ایران . کشور ایران
iredent/a	طرفدار عدم آزادی -ismo مقید . غیر آزاد
irid/o	(گ . ش) جنس زنبق یا سوسن
iridi/o " Ir "	(ش) ایریدیوم علامت اختصاری
irigaci/o	آبیاری
iris/o	عنبیه " قسمتی که بین قرنیه وعدسی چشم میباشد "
iriz/i	رنگارنگ یا به رنگ قوس و قزحی در آوردن
-a	قوس و قزحی
Irland/o	(جغ) ایرلند
ironi/o	آهنی . آهنین
is	(مو) دیز " نیم پرده بالاتر از نت اصلی "
iski/o	(ك . ش) استخوان نشیمنگاهی
iskiatik/o	عصب سیاتیک
Islam/o	(د م) اسلام
Island/o	(جغ) ایسلند
-ism-	(د) میانوند تکمیلی مکتب یا نظام فکری
sufio صوفی sufismo	صوفیگری
Israel/o	(جغ) اسرائیل
-ist-	(د) میانوند تکمیلی مربوط به شغل یا حرفه
pano نان panisto	نانوا
istm/o	برزخ . تنگه‌ی خاکی
Ital/o ایتالیا -a	ایتالیائی
iteri/o " Yb "	(ش) ایتربیوم علامت اختصاری
iu	چیز معینی . شخصی . کسی
izatid/o	نیل - وسمه
izobar/o	هم فشار " منحنی یا خطی که نقاط هم فشار را در نقشه های هوا شناسی نشان میدهد .
izocel/a	(هن) متساوی الساقین

izol/i جـــداکردن

izomer/o (ش) هم پار " اجسامی که فرمول مولکولی آنها یکی ولی خاصیت شیمیائی متفاوت دارند

izomorf/a هم ریخت . هم شکلی در بلور شدن

izoterm/o هم حرارت " منحنی یا خطی که نقاط هم حرارت زمین رادر نقشه های هوا شناسی نشان میدهد. "

izotop/o اتمهائی هستند باعدد اتمی یکسان‌ولی جرم اتمی متفاوت

izotrop/o (ف) از هر سو دارای خواص‌یکسان

Izrael/o (د ـ م) عـــزرائـــیل

J سیزدهمین حرف الفبـاء اسپرانتو . حرف بی صـدا که تلفظ آن برابر با حرف " ی " فارسی در کلماتـی نظیر "یـار" . " سایه" . "نـای" وغـیر ه میباشد . هم‌چنین از این حرف به شکل پسـاونـد برای ساختن واژه ها بصورت‌جمع استفاده میشود .

amiko دوست amikoj دوستان

bona خـــوب bonaj خوبان . خـــوبهـــا

ja (د) قیـد ثـابت بمنظور تاکید و بیان یك واقعیت به معنی : واقعاً. براستی . بدون شك . واقع

jacint/o سـنگ یمـانی

jad/o پشـم سـبز

jaguar/o یـوز پلنگ آمریکائی

jahurt/o مـاست

jaĥt/o نـوعی کرجی ویژه‌ی مسابقه

jak/o کـت . ژاکت

jakarand/o درختی از نـوع پیچ اناران

jakob/o (د ـ م) یعـقـوب "ع "

jakoben/o دمـوکرات افراطی در شورش فرانسه

jakt/o نـوعی کرجی ویژه‌ی مسابقـه

jam (د) قید ثابت برای تغییر یك حالت و تصور کلی
به معنی : همانا. اندکی پیش . قبلا .حالا دیگر. هم‌اکنون .
Mi jam skribas من اندکی پیش مشغول نوشتن شده‌ام
Li jam ne amas او حالا دیگر دوست ندارد
Jamaik/o, Jamajk/o (جغ) جامائیکا
jamb/o (اد) وتد مجموع "در قواعد شعر و عروض"
janiĉar/o سرباز یا محافظین درباری سلطان عثمانی در قدیم
janki/o اهل ینگی دنیا
januar/o ژانویه . ماه اول سال مسیحی
Japan/o ژاپن -a ژاپونی
jar/o سال (ĉiu) -a سالیانه
cento " صد سال " قرن dek -a ده ساله
kiom-a چند ساله super -o سال کبیسه
jard/o یارد " سه فوت برابر ٩١٤/٠ متر "
jasmen/o گل یاس
jasp/o پشم
Jav/o (جغ) جزیره‌ی جاوه
je (د) حرف اضافه‌ی عمو می که معنی ثابتی ندارد ولی
میتوان از آن بجای بعضی حروف اضافه استفاده کرد
Je la dua horo در ساعت دو
Jehov/o یهوه "نام اصلی خدا به زبان عبری "
Jehud/o (د ـ م) یهودا
Jeĥezkel (د ـ م) حزقیل " از پیامبران یهود "
jejun/o (ك . ش) روده‌ی خالی . روده‌ی تهی
jelp/i زوزه کشیدن
jen (د) قید ثابت بمعنی : بنگر. بشنو. بفرمابببین
jen...jen گاه این ... گاه آن
Mi jen legas , jen skribas

من گاه می خوانم . گاه می نویسم

jen/a ذیل . در زیر

jen/o (ب ـ ا) واحد پول کشور ژاپن

Jeremi/o (د ـ م) سوگواری . نوحه گری -ado ارمیا

jes بله گفتن -i آری . بله

Jesaja (د ـ م) اشتعیا

Jesu/o (د ـ م) عیسی . تمثال حضرت عیسی در کودکی

jet/o جت . هوا پیما از نوع جت

jezuit/o عضو فرقه‌ی ژوزئیت ها

jid/a زبان مخلوطی رایج بین یهودیان

jing/o یك جور داراب

jod/o " I " (ش) ید علامت اختصاری

jodl/i خواندن آواز ضمن تغییر صدا از تن بلند به کوتاه

jodoform/o یدوفرم " ترکیبی از ید برای گند زدائی "

jog/o یوگا " اعمال توأم با ورزش ضمن تزکیه‌ی نفس "

-ano عامل و مجری یوگا

jogurt/o ماست

Johan/o یوهان " نام خاص "

jol/o (د ـ هـ) تشاله چهاریا شش پاروئی

jon/o اتم یا گروهی از اتمهای بار دار

-osfero طبقه‌ای از جو زمین " منعکس کننده‌ی امواج "

jonkvil/o نوعی نرگس زرد

jor/i منحرف شدن کشتی از مسیر خود

-o انحراف کشتی از مسیر

Jork/o شهر " برای ذکریا نامیدن شهرهائیکه این واژه را در نام خود دارند مثل . نیویورك . یورك شایر وغیره "

Josu/o (د ـ م) یوشع " جانشین موسی "

jot/o خرده . ریزه

Jozef/o — (د — م) یوسف . ژزف

ju... des — (د) واژه‌ی رابط زوجی برای همانندی مستقیم یا معکوس بین دو چیز بمعنی : هر انداز.. .بهمان اندازه

Ju pli multe, des pli bone

هر اندزه بیشتر . بهمان اندازه بهتر " هر چه بیشتر . بهتر "

jube/o — عکس حضرت مسیح روی پرده در تالار کلیسا

jubil/i — خوشی کردن . شادی کردن

jubile/o — جشن . روز شادی

jud/o — یهودی — -a — جهود . یهود

judaism/o — یهودیت

juft/o — چرم روسی

jug/o — به زیر یوغ در آوردن — -i — یوغ

Jugoslav/o — اهل یوگسلاوی — -a — یوگسلاوی

jugland/o — گردو . گردکان

juĝ/i — داور . دادرس — -isto — داوری کردن

antaŭ -o — تعصب . پیش داوری زیان آور

jujub/o — عناب

juk/i — خارش . حکه — -o — خاریدن

jul/o (I) — پارو زدن — -i — پاروی کوچك

Jul/o (2) — کریسمس " عید میلاد مسیح "

juli/o — ژوئیه . جولای . ماه هفتم مسیحی

J -o — ژولیوس . جولیوس

jun/a — جوان

jung/i — یراق و وسائل مربوطه — -ilaro — یراق یا آماده کردن

juni/o — ژوئن . جون . نام ماه ششم مسیحی

juniper/o — (ك . ش) ارا ج . عرعر

junk/o — (ك . ش) بوریا . پمزر

junkr/o — عضو دسته‌ی اشراف در پروس قدیم

junt/o بنـد . مفـصل

jup/o دامن زیـر sub -o دامن

jur/o حـقـوق شـرعی

jurisdikci/o اختیـار قـانونی . حق قضاوت

jurisprudenc/o عـلم تفسـیر قـانون

just/a منصفـانه . عـادلانه . بجـا

justic/o اداره‌ی دادگستری . دادگستری

jut/o چـتائی . ماده‌ی نسجی کنف

juvel/o گـوهر . جـواهر

Ĵ چهاردهمین حرف الفبـاء اسپرانتـو . حرف بی صدا که تلفـظ آن برابر با حرف " ژ " در زبان فارسی است مثل کلمات : ژاله . مژده .و غیـره

ĵabot/o آرایش چین دار یا توری روی پیراهن زنانه

ĵak/o (I) (الک) سر اتصال فـلزی

ĵak/o (2) فـراك . ردنکوت

ĵaket/o نیمتنـه‌ی دامن گرد خـانمها

ĵaluz/a حسـود

ĵaluzi/o پنجره‌ی سوراخ دار یا ترك‌دار

ĵambore/o شـادی . کـیف

ĵargon/o سخن غیر مـفهوم یا غیر مصطلح

ĵartel/o بنـد جوراب خا نمهـا

Ĵaŭd/o پنـجشـنبه

ĵaz/o مـوزیك جـاز

ĵele/o ژلـه . لرزانـك

ĵerz/o زیـر پیراهنی . ژاکت کش باف

Ĵerzej/o (جغ) نام جزیره‌ی در دریای مانش

ĵet/i پـرت کـردنی -aĵo انداختن . پرت‌کردن

طاس تخته نرد -kubo سنگ قلاب.فلاخن -ilo
زوبین . نیزه‌ی پرت کردنی -lanco
ĵeton/o ژتون " کاغذی . فلزی وغیره "
ĵib/o (د ـ هـ) بادبان سه گوش کوچك
ĵig/o (I) نوعی موزیك تند یا رقص تند
jig/o (2) یکجور ارّه برای بریدن الگوهای آرایشی
ĵinriks/o درشگه یا دوچرخه‌ای که آدم آن را میکشد
ĵip/o جیپ " نوعی اتومبیل "
ĵoke/o سوار کار
ĵongl/i فریب دادن . تر دستی یا شعبده بازی کردن
ĵonk/o نوعی کشتی ته پهن چینی
ĵos/i با خاك پوشاندن
ĵud/o جودو " کشتی و ورزش جودو "
ĵul/o (ف) ژول " واحد کار در دستگاه "
ĵur/i پیمان شکنی -rompo سوگند یا قسم خوردن
ĵuras/o (ز . ش) دومین دوره از دوران دوم
-a مربوط به دوره‌ی ژوراسیك
ĵuri/o هیئت منصفه . هیئت ممتحنه
ĵurnal/o روزنامه
ĵus (د) قید ثابت به معنی : هم اکنون . درست لحظه‌ی پیش

K

پانزدهمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا
که تلفظ آن برابر با حرف " ك " در زبان فارسی
است .
مثل لفظ " ك " در کلمات . کار. پاك و غیره

kab/o دماغه . رأس
kabal/o دسیسه . توطئه
kaban/o کلبه . خانه ی چوبی کوچك
kabared/o , kabaret/o کاباره

kabinet/o — دفتر یا اطاق مطالـعه
kabl/o — کـابل . طنـاب سیمی
kabrilet/o — درشگه‌ی تك اسبه
kac/o — آلت مردی . ذکـــر
kaĉ/o — بـلغور . خمیر نرم
kaĉalot/o — عـنبر ماهی . نهنگ عنبر
kadavr/o — لاشه . مردار . لَش
kadenc/o — صعود و نزول یك صـدا یا یك نوا
kadet/o — پسـر بزرگتر . پسـر مهتر
kadi/o — حـاکم شرع " در کشورهای اسلامی "
kadmi/o " CD " — (ش) کـادمیوم علامت اختصاری
kadr/o — قـاب . چهارچوب
  -i, en -igi — در قـــاب گـرفتن
kadrat/o — فاصله‌ی بین دو حرف " در حروف چینی "
kaduce/o — عـصـا . میله
kaduk/a — فکسنی . لکنتی (حق) باطل
kaf/o — قـهـوه خـانه . کافه ‎ -ejo قـهـوه
kafein/o — کـافـئین " موجود در چای و قهوه "
kafr/o — کـافر . غیر مسلم
kaftan/o — قبا . خـفـتان . خـرقه
kaĝ/o — قـفـس
kahel/o — -i با آجر فرش‌کردن آجر . سفال
kaik/o — نـوعی قـایق
kaj — (د) حرف ربـط بـه معنی : " و "
  Mi , kaj mia patro — مـن و پـدرم
  kaj...kaj... — هـم این . . . هـم آن . . .
kaj/o — سـکو . اسکله
kajak/o — قـایق . یك جور کرجی

kajer/o دفترچه . دفتر
kajman/o نهنگ
kajt/o بادبادك
kajut/o جایگاه در کشتی یا هوا پیما
kajol/i ریشخند کردن . تملق گفتن
kaka/o کاکائو
kakatu/o طوطی کاکل دار
kakemon/o نقاشی دیواری " کاغذی یا پارچه‌ای "
kaki/a پارچه‌ی ارتشی -o خاکی رنگ
kakofoni/o بد صدائی . تنافر صدا
kakt/o (گ . ش) کاکتوس
kal/o پینه . میخچه
kalabas/o کدو قلیائی
kalmin/o سنگ توتیا
kalandr/i (I) با بخار اطو کردن
kalandr/o (2) شپشه‌ی غلات
kalcedon/o (مع) سنگ یمانی
kalci/o " Ca " (ش) کالسیوم علامت اختصاری
kalcin/o تکلیس . آهکی کردن
kalcitr/i لگد زدن . لگد انداختن
kaldron/o پاتیل . دیگ
kalejdoskop/o لوله‌ی اشکال نما
kalembur/o تجنیس . جناس
kalend/o روز اول ماه . غرّه
kalendar/o تقویم . روز شمار
kalendul/o گل همیشه بهار
kaleŝ/o چهار چرخه‌ی سبک
kalfatr/i درز یا ترک کشتی را گرفتن

kali/o " K " علا مت اختصاری (ش) پوتاسیوم

kalibr/o دهانه.قطر داخلی -i اندازه گرفتن

-igi قطر داخلی یا دهانه‌ی چیزی را اندازه گرفتن

kalif/o خط کش

kaliforni/o " CF " علامت اختصاری (ش) کالیفورنیوم

Kaliforni/o (جغ) کالیفرنیا

kaligrafi/o دستخط . خوش نویسی

kalik/o (گ . ش) جام . فنجان گل

kalikot/o چلوار

kalistef/o (گ . ش) گل رعنا . مینا فرنگی

kalistegi/o پیچک . نیلو فر بزرگ

kalisten(ik)/o ورزش سبک برای خوش اندامی

kalk/o آهک -i آهک زدن

-aĵo پنبه آب -aĵi پنبه آب زدن

kalkan/o پاشنه -umo پاشنه‌ی کفش

kalkane/o استخوان پاشنه

Kalkat/o (جغ) کلکته

kalkul/i حساب کردن.شمردن -o شمارش . حساب

kalkulus/o (ط) بیماری تشکیل سنگ در اعضاء

kalmar/o قسمی ماهی بزرگ

kalomel/o (ش) (ط) جیوه‌ی سفید . کلمل

kalori/o کالری . " واحد سنجش گرما "

kalson/o زیر شلواری کوتاه ورزشکاران و شناگران

-eto نیم شلواری . تنکه

kalt/o گل اشرفی مردابی

kalumni/i بد گوئی کردن . افتراء زدن

kalv/a طاس . بی مو

kalvari/o نام صلیب گاه حضرت عیسی

kam/o	ماسوره پیچ
kamarad/o	رفیق . همقطار . همدم
kamaril/o	دسیسه کار . پشت هم انداز
kambi/o	مبادله‌ی برات یا صورت حساب
Kamboĝ/o	(جغ) کامبوج
kambri/o	(ز . ش) نام اولین دوره‌ی دوران یکم
kame/o	برجسته کاری در جواهر
kamel/o	شتر
kameleon/o	بوقلمون
kameli/o	کاملیا . نوعی درخت گل
kamen/o بخاری تو دیواری	نمای بخاری -breto
-skrapist/o	بخاری پاك کن
-tubo	دود کش بخاری
kamer/o	تاریکخانه
kamerling/o	خزانه دار کلیسیای کاتولیکی
kamfor/o	کافور
kamion/o واگن رو باز -eto	چرخ دستی . چرخ بار مسافر
kamizol/o	نیمتنه‌ی چرمی مردانه
kamlot/o	نوعی پارچه . شالی
kamomil/o	بابونه
kamp/o مزرعه -i	اردو زدن . ییلاق رفتن
-aro حومه‌ی شهر -arano	روستائی
kampanil/o	مناره‌ی ناقوس
kampanj/o	لشگر کشی وعملیات جنگی
kampanul/o	گل استکان
kampeŝ/o	چوب سرخ
kamufl/i	(نظ) استتار کردن . مخفی کردن
kan/o	نی شکر . نی . چوب باریک

kanab/o بوتەی شاهدانه . بنگ
Kanad/o (جغ) کـــانـــادا
kanajl/o آدم پست. آدم رذل
kanal/o مجرا سازی -izi ترعه. مجرا
kanap/o کاناپـه . نیمکت
kanari/o بلبل زرد . قناری
kancelari/o محکمەی عـالی عدالت
kancelier/o مقام عالی سفارت . وزیر
kancer/o ســرطان
kand/o نبات . آب نبات
kandel/o شـمعـدان -ingo شمع
kandelabr/o شمعدان چند شاخه . جار
kandidat/o داوطلب شدن -i نامزد . داوطلب
kanel/o شـیار دادن -i شیار .زهوار. گودی
kanguru/o (ج . ش) کانـگـورو
kanibal/o آدم خـوار
kanin/o دندان ناب " جمع انیاب "
kanjon/o در بند . دره‌ی گود و باریك
kankr/o خرچنگ آب شیرین
kanon/o تـوپ "اسلـحـه "
kanonik/o قـانون شرع
kanoniz/i شرعی کردن . مـقدس کردن
kanot/o کشتی تفریحی
kant/i تـرانه . آواز -o آواز خواندن
kantalup/o گـرمك . طالبی
kantarel/o نـوعی قـارچ
kantarid/o الله کلنگ
kantat/o مـوسیقی غیر موثر . آهنگ بی اثر

kantik/o	سرود روحانی . تسبیح . تکبیر
kantilever/o	سگدست
kantin/o	قمقمه
kanton/o	بخش . بلوك
kantonmrnt/o	اردوگاه سربازان
kantor/o	سر دسته یا خواننده‌ی نخست آواز
kanu/o	کرجی پاروئی . بلم
kanul/o	(ط) لوله یا میل جراحی
kanas/o	کانوادوزی یا پارچه‌ای شبیه آن
kanzon/o	تصنیف . سرود
kaolin/o	خاك چینی
kaos/o	بی نظمی . هرج و مرج
kap/o سر -jesi	با سر اشاره کردن
-kuseno بالش -nei	تکان خوردن سرکشی
-turniĝo سر گیجه trans -iĝo	پشتك . معلق
kapabl/a	قادر . توانا
kapacit/o	ظرفیت . گنجایش
kapacitanc/o	(الک) خاصیت خازنی یا ظرفیتی
kape/i از کار افتادن -igi	از کار انداختن
kapel/o	نمازخانه‌ی کوچك
kaper/i توقیف کردن کشتی -ŝipo	کشتی مسلح
kapilar/o	موئی . شعری
kapital/o سرمایه داری -isma	سرمایه دار
kapitan/o	ناخدا
kapitel/o	(مع) سرستون
kapitol/o	نام معبد ژو پیتر " در روم باستان "
kapitulac/i	پیمان تسلیم بستن
kapok/o	روکش ضخیم پارچه‌ای پر کننده‌ی محتویات ناز بالش

kapon/o خـروس اخته
kapor/o دانه های سبز و معطر برای ساختن سس
kaporal/o بـدنی . جسمی . تنی
kapot/o کت بزرگ دارای باشلق
kapr/o بـز
kapreol/o گوزن نر
kapric/o تلون مزاج . هوس موقتی
kaprifoli/o پیچك . پیچ امین الوله
kaprikorn/o جـدی . بـرج جدی
kaprimulg/o پرنده ی پشه خوار
kapriol/o جست و خیز کردن -i جست و خیز
kapsik/o فلفل تازه " قرمز یا سبز "
kapstan/o چرخ طناب . چرخ لنگر
kapsul/o حـقه . تخم دان . کپسول
kapt/i تـله . دام -ilo شکار کردن . گرفتن
kapuĉ/o کلاهك دودکش . خـود . باشلق
kar/a محبوب . محبوبه -ul(in)o عـزیز
karab/o سوسك خـاکی
karaben/o قـرابینـه
karadri/o مرغ باران حلقه دار
karaf/o تنـگ " جای مایعات "
karakol/i جـفتك زدن
karakter/o خـوی . منش
karakteriz/i توصیف و تشریح کردن بوسیله و با نشانهای ویژه
نشـان ویژه -aĵo مشخص -a
karambol/i توپ انداختن در بازی بلیارد
karamel/o یك جور شیرینی . قند سوخته
karapac/o کاسه ی سنگ پشت

karat/o قیراط " یك پنجم گرم "
karate/o کاراته " عملیات ورزشی معروف "
karavan/o کاروان . قافله
karb/o کاغذ کاربن -opapero زغال
karbol/o اسید فنیك
karbon/o کاربید -ido زغال خالص
karborund/o کاربید سیلیکون
karbunkl/o (ط) گنده تاول . سیاه زخم
karbunkol/o (م . ش) یاقوت آتشی . لعل
karbur/i با زغال ترکیب کردن یا آمیختن
-ilo کاربوراتور . ناقل سوخت و اکسیژن
karcer/o سلول زندان
karcinom/o (ط) آماس سرطانی . سرطان
kard/o شانه زدن پشم و غیره i- بوته‌ی خار
kardamin/o تره‌ی کوهی
kardel/o سبهره " پرنده "
kardi/o (ك . ش) دهانه‌ی معده . ـ صدف خوراکی
kardinal/o شخص بزرگ و مهم
kardiogram/o ثبت آثار ضربان قلب
kardon/o یکنوع لنگر
kare/o چاشنی یا گرد زرد چوبه هندی
kareks/o سعد " گیاهی از خانواده‌ی جگن ها "
karen/o تنه ی کشتی . بدنه‌ی کشتی
kares/i نوازش کردن
karesm/o (د ـ م) چلّه‌ی روزه و پرهیز در میان نصارا
karg/o بار . محمولات کشتی
kari/o پوسیدگی یا کرم خوردگی استخوانی " دندان و غیره "
Karibd/a (اف) گردابی عظیم منقول در اساطیر یونان

karier/o راهی برای زیستن . خط مشی زندگی
karik/o (گ . ش) درختی معروف به پاپو " جگن "
karikatur/o نمایش دادن مضحک -i مسخره . مضحک
kariljon/o سنتور زنگی . زنگهای موسیقی
kariofil/o میخک " ادویه "
karitat/o دستگیری . صدقه
Karl/o کارل . کارلو . چارلز " نام خاص "
Karmel/o (د . م) راهب یا راهبه‌ی کرملی an(in)o- کرمل
karmin/o ماده‌ی رنگی قرمز دانه a- رنگ جگری
karn/o مغز میوه . بشره
karnaval/o کلوخ اندازان " در نصارا " . عید گوشت خوری
karo/o خال خشتی " در بازی ورق "
karob/o دانه‌ی خرنوب
Karol/o چارلز " نام خاص معروف "
karoseri/o اطاق اتوبوس یا کالسکه
karot/o هویج
karoten/o رنگدانه‌ای که تبدیل به ویتامین " آ " میشود
karotid/o شریان . شاه رگ
karp/o یکنوع ماهی در دریاهای شمالی
Karpat/oj کارپاتیها
karpe/o استخوان مچ
karpen/o (گ . ش) آلوش " درخت "
kart/o فهرست اوراق تنظیمی -oteko کارت . برگ
Kartag/o قرتاجنه . کارتاژ
kartav/i با لفظ قلم یا با لهجه صحبت کردن
kartel/o شرکتهای متحد یا وابسته
Kartezi/o دکارت " دانشمند و فیلسوف فرانسوی "
-a منسوب به دکارت . پیرو عقاید فلسفی دکارت

kartilag/o — نرمه استخوان . غضروف
kartoĉ/o — فشنگ
kartograf/o — نقشه کش
kartografi/o — نقشه کشی
karton/o — مقوای نازك
kartuŝ/o — (معـ) آرایش طوماری
kartvel/o — اهل گرجستان -a گرجی
karusel/o — چرخ وفلك سواری
karvi/o — عرق زیره -brando زیره‌ی سیاه
kas/o — صندوقدار . گنجور -isto دخل "پول"
kasaci/i — ملغی کردن . نقض کردن
kaserol/o — کماجدان
kaset/o — کاست "نوار"
kasi/o — گیاه سلیخه . سنا
kask/o — کلاه خود یا پوششی برای سر و گردن
kaskad/o — آبشار کوچك
kasked/o — کاسکت "نوعی کلاه"
kason/o — صندوق مهمات
kast/o — فرقه‌ی مذهبی در هند
kastanjet/o — قاشقك
kastel/o — دژ . قلعه . کاخ محصور
kastor/o — سگ آبی
kastr/i — اخته کردن
kasuar/o — یك جور شتر مرغ استرالیائی
kaŝ/i — پنهان کردن -e به طور پنهانی
-ludi — بازی قایم موشك mal-i آشکار کردن
mal -e — علناً . بطور آشکار
Kaŝmir/o — (جغ) کشمیر . — . نوعی پارچه بنام کشمیر

kaŝtan/o شاه بلوط
kat/o گربه
katafalk/o نخل . عماری
kataklism/o تغییرات یا سیل عظیم در سطح زمین
katakomb/o دخمه . سردابه
katalepsi/o جمود . سفتی عضلات در بعضی بیهوشی ها
kataliz/i کاتالیزز شدن
-ilo کاتالیزر" جسمیکه عمل شیمیائی را سرعت میدهد "
katalog/o فهرست کردن i- کاتالوك .فهرستنامه
kataplasm/o ضماد
katapult/o با منجنیق پرتاب کردن i- منجنیق
katar/o زکام . نزله
katarakt/o آب مروارید " یکی از بیماریهای چشم "
katastr/o ممیزی زمین
katastrof/o فاجعه . مصیبت
kateĉu/o کات هندی
katedr/o صندلی مخصوص کار برای پیشه وران یا متخصصین
katedral/o کلیسای جامع و کامل "اسقفی"
kategori/o زمره . طبقه
katekism/o آموزش از راه پرسش
katekist/o طرفدار یا عامل آموزش از راه پرسش
katekiz/i از راه پرسش یاد دادن
katen/o زنجیر کردن i- پابند .زنجیر
kateter/o میل مجرای بول
katiz/i جلاء . صیقل o- جلاء دادن. برق انداختن
katjon/o (ش) یون‌های با بار الکتریکی مثبت
katod/o قطب منفی
katolik/o وابسته به قاطبه‌ی مسیحیان a- کاتولیك

Katon/o نام یك حكمران رومی تقریبا ۲۰۰ سال قبل از میلاد
katun/o پنبه . نخ . پارچه‌ی نخی
kaûci/o ضامن شدن -i ضمانت
kaûĉuk/o لاستیك . كائوچو
Kaûkaz/o قفقاز
kaûr/i دولا شدن . قوز كردن
kaûstik/a محرق . سوزان . سوز آور
kaûter/o (ط) داغ كردن . سوزاندن -izi داغ
kaûz/o موجب شدن . باعث شدن -i سبب . علت
kav/o پوك . گود . میان تهی -a حفره . گودال
kava/o نوشابه‌ای مأخوذه از یكنوع ریشه‌ی درخت فلفل
kavaleri/o سواره نظام
kavalir/o نام سلحشوری كه صادقانه در خدمت بانوئی بود
-eco سشوالیه گری . قهرمانی
kavalkad/o دسته‌ی سوار . موكب
kavern/o غار . مغاره
kaviar/o خاویار . تخم سگ ماهی
kaz/o (د) . (ط) . (حق) حالت . مورد . امر
kaze/o شیر بسته . شیر دلمه شده
-igilo دلمه شدن -iĝi پنیر مایه
kazein/o ماده‌ی پنیری شیر
kazemat/o پناهگاه توپ
kazern/o سربازخانه
kazin/o كازینو . تفریحگاه
ke (د) واژه‌ی ربط یا عطف به معنی : كه
kegl/o بازی بولینگ -oludo یكنوع میله بازی
keirant/o گل شب‌بو
kejl/o میخ چوبی . چوب درخت آویز

kel/o زیــر زمین
kelk/a چند تائی . چــنــد -aj بعضی . برخی
kelner/o مستخـــدم
keloni/o لاك پشت آبی
kelt/o قبیله‌ی قدیمی سلت ها
Kembriĝ/o کــامبـــریـــج
kemi/o شیمی . کیمیـــا
ken/o صـــمغ چوب " صمغ نباتی "
Kenj/o (جغ) کــنیـــا
kep/o کپی . یکنوع کلاه
kepr/o قسمی پارچه با خطوط اریب
ker/o خــال قلب یا دل " در بازی ورق "
kermes/o جشن وعید سالیانه در هلند وبلژیك
kern/o مــغــز . هسته
kerosen/o نفت چراغ . نفت سفید
kerub/o تصویر بچـــه‌ی بالدار . کَـــرّوب
kest/o صندوق . گیشه ی دریافت پول
keton/o (ش) نوعی از ترکیبات شیمیائی آلی
kia چگونه ؟ . کدام قسم ؟ ــ قسمی که . گونه‌ای که
kial سبب . عــلت -o چرا . بچه علت ؟
kiam چه وقت ؟ . چه موقــع ؟ . ــ زمانی که
kie به کجا ؟ . به سوی کجا ؟ -n کجا ؟ چه جا ؟
Kien vi iras ? به کـجــا میروی ؟
kiel به چه ترتیب ؟ . به چه شیوه ؟ ــ به ترتیبی که
kies مــال کی ؟ . مال چه کس ؟ ــ مال کسیکه
kiker/o نـخود چی . نخـــود
kil/o (د . هـ) تیر ته کشتی . حـــمّال کشتی
kilo/ (ع) پیشوندی است به معنی " هزار " مثل کیلوگرم . . . ، گرم

kilt/o دامن زنـــانه
kimer/o نوعی جانور افسانه‌ای . لولو . وهم
kimon/o کت بلند برای پوشش در ژاپن
kimr/o اهــل ویــلز -a زبان ویــلز
kin/o سـلن نمایش فیلم -ejo ســینما
kinematik/o (مك) جنبش شناسی . سینما تیك
kinematograf/o ســینما توگراف
kinematografi/o ســینما شناسی
kinet/a جــنبشی
kinkon/o درخت‌گنه گنه
kinon/o (ش) ترکیبی آروماتیك " عکاسی و رنگ سازی "
kio چه چیــز ؟ چــه ؟
kiom چه اندازه.چه‌مقدار -a horo ? چه ساعتی ؟
kiom mi komprenas تا جائیکه من فهمیدم
kiom nur eble تا جائی "تا اندازه‌ای" که امکان دارد
kiosk/o کلاه فرنگی . خانه‌ی تابستانی ـ کیوسك
kiras/o زره دارکردن -i زره . زره دار
kirk/o (I) کلیسیای مسیــحی
kirk/o (2) نــوعی بــساز
kirl/i چــرخ . دور -o به جنبش درآمدن
-iĝi گـــرداب . -akvo تکان دادن
kirmes/o یکــنوع قرمــز دانه
kirŝ/o عــرق آلبــالو
kirurg/o جـــراح
kirurgi/o جـــراحی
kis/i بــوســه -o بــوســیدن
kist/o (ط) مــشانه . تخم دان
kitel/o لباس کار

kiu	چه کس ؟ . کدام کس ؟ ـ کسی که
klab/o	گرز . چماق
klaĉ/i	شایعه بی اساس پراکندن . دری وری گفتن
kladoni/o	گوزن با شاخهای پر انشعاب
klaft/o	واحد گودی درمایعات " قلاچ "برابر ۱/۸۲۹ متر
klak/i	صدادادن . به صدا درآمدن
klan/o	خاندان . قبیله . طایفه
klangul/o	اردك چشم طلائی
klar/a	توضیح دادن -igi آشکار. روشن
klarion/o	شیپور بلند . شیپور جنگ
klarnet/o	قره نی
klas/o	دسته کردن . طبقه بندی کردن -igi دسته. طبقه
klasif(ik)/i	دسته بندی کردن . طبقه بندی کردن
klasik/a	وابسته به ادبیات باستانی
klaŭn/o	لوده . مسخره
klaŭstr/o	صومعه. دیر . راه رو سر پوشیده
klaŭz/o	(حق) شرط . قید
klav/o	میله یا شستی " در ماشین تحریر . پیانو و غیره "
klav(i)cen/o	سنتور پیانوئی
klavikl/o	ترقوه . چنبر
kle/o, klef/o	(مو) کلید " راهنما برای خواندن نتها "
klem/o	(الک) انتهای خط ارتباط الکتریکی
klematid/o	نوعی پیچك گل دار که دیوارها را میپوشاند
kleptomani/o	جنون دزدی
kler/a	با فرهنگ . مهذّب . با تربیت
klerik/o	شخص روحانی
klerikal/a	پیرو نفوذ روحانیون . روحانی
klient/o	موکل . ارباب رجوع

klif/o پـرتگاه در کنار دریا
klik/o (I) شیطانك . ضامن چرخ دنده aĵo- گیره . عایق
klik/o (2) جمعیت هم عـقیده . گروه هم مسلکان
klimaks/o اوج
klimakter/o بـحرانی . یائسگی زنانه a- بحران عمر
klimat/o آب و هوا . اقـلیم
klimatiz/i به جریان انداختن هوای دلخواه در یك محل
-ado دسـتگـاه تهـویه‌ی هـوا
klin/i خـم کـردن
kling/o تـیغه
klinik/o درمانگاه . کلینیك
klink/o قـفل در منزل یا اطاق
klip/o گیره . قزن قفـلی . سگك
klister/o امـاله
kliŝ/o کلیشـه aĵo- , o- قالب چاپ
-i کلیشه کـردن
klitor/o (ك . ش) چـو چـوله
kliv/i شکستن . شکافتن " سنگ وغیره "
kloak/o دوزنـده
klopod/i کوشش کردن و اقدام برای انجام کاری
klor/o " Cl " (ش) کـلر علامت اختصاری
-ilo کلرید " ترکیب کلر با جسم بسیط دیگر "
kloral/o (ش) یکجـور داروی منوم
klorofil/o ماده‌ی سبز گیاهی . سبزینه
kloroform/o بیهـوش کردن i- داروی بیهـوشی
kloroz/o (ط) یـرقان سفید
klostr/o راهروی سرپوشیده . دیر . صومعه
kloŝ/o محفظه . سرپوش " برای نگاهداری گیاهان یا قلمه "

klozone/o مینا کاری خانه خانه
klub/o باشگاه
kluĉ/i چنگ . چنگک -ilo بهم بستن .جفتکردن
kluk/i غد غد کردن
klus/o بار انداز . اسکله
knab/o دختربچه -ino پسربچه
knal/i با صدا منفجر کردن
knar/i جیر جیر کردن . صدای لولای روغن نخورده دادن
kned/i مالیدن خمیر . ورزیدن " مشت و مال دادن "
knut/o شلاق . تازیانه
koagul/i بستن . دلمه کردن
koaks/o پوکه‌ی زغال سنگ
koalici/o ائتلاف کردن -i بهم پیوستگی
kobaj/o خوک هندی
kobalt/o " Co " علامت اختصاری کوبالت (ش)
kobitid/o ماهی تیان
kobold/o جن . دیو کوچولو
kobr/o مار عینکی . مار کبری
koĉenil/o قرمز دانه
koĉer/o درشکه چی . کالسکه بان
kod/o رمز کردن . تدوین کردن en -igi رمز . تدوین
kodak/o عکس فوری
kodein/o جوهر مسکن افیون
kodeks/o کتاب مقدس دستخطی
kodicil/o متمم وصیت نامه
koeficient/o ضریب . نماینده . هم عامل
kofr/o چمدان بزرگ . صندوق
kohor/i دارای ارتباط مستقیم -a ارتباط داشتن

kohort/o دسته‌ای از سربازان ارتش باستانی روم
koincid/i منطبق شدن . موافق بودن
koit/o آمیزش‌جنسی
kojl/o آماس‌مخاط قولون -ito قولون
kojn/o گوه "تیکه‌ی چوب یا چیزیکه چرخي را از حرکت‌بازدارد"
-i از حرکت باز داشتن
kojon/o توپ .گلوله
kojot/o سگ وحشی خرس مانندی در شمال آمریکا
kok/o مرغ -ino خروس
koka/o کوکا "نباتی که شیره‌ی آن مورد استفاده‌قرار میگیرد"
kokain/o کوکائین
kokard/o گل نوار . نشان کلاه
kokcig/o (ک . ش) عصعص . دمبلچه
kokcinel/o کفشدوزك . پینه‌دوز
kokerik/o قوقولیقو
koket/a عشوه گر . دلربا . طنّاز
koklus̑/o سیاه سرفه
kokon/o پیله
kokos/o نارگیل
kokotraûst/o سهره . سینه سرخ و انواع آن
kokr/i زن قحبه بودن . زن جلب بودن
koktel/o کوکتل . " یکجور نوشابه‌ی مخلوط "
kol/o یال -haroj یقه -umo گردن
-tuko شال گردن . کراوات . دستمال گردن
kola/o کولا "نباتی که از شیره اش استفاده میشود "
kolaps/o (ط) مضمحل شدن -i فرو ریختگی . اضمحلال
kolb/o قبضه‌ی تفنگ یا اسلحه‌ی سبك
kolbas/o کالباس. سوسیس

kolĉik/o (گ .ش) گیاه سـورنجان
kolĉikin/o داروی سورنجان . پیاز حضرتی
koleg/o همقطار . همکار
kolegi/o کـالج
kolekt/i جمع آوری کردن
kolektiv/o , -a جـامع . دسته جمعی
koleopter/o سوسك . جانور قاب بال
koler/i عـصبانی o- عصبانی شدن
kolesterol/o کلسترول
kolĥoz/o کلخوز "کشاورز جامع"
kolibr/o یك جور مرغ مگس خوار
kolier/o طـوق . گردن بند
kolik/o قـولنج
kolimb/o مرغ غـواص
koliri/o مرهم . ضماد
kolizi/i بهم خوردن . تصادف کردن
kolocint/o (گ . ش) حـنظل . هندوانه‌ی ابوجهل
kolodi/o (ش) سریشم پنبه
kolofon/o کلـفن . راتیانه
koloid/o (ش) سـریشم
kolokv/o گـفتگو . محاوره
kolomb/o بـغبـغو کردن -umi کبـوتر
Kolombi/o (جغ) کلـمبـیا
kolon/o ستون . پایه . جـرز
kolonel/o سـرهنگ
koloni/o تشکیل مستعمره دادن -i کوچ نشین .مستعمره
kolor/o وسـائل رنگ رزی -ilo رنگ
kolos/o عـظیم الجـثه -a مجسمه‌ی بزرگ

kolose/o آمفی تاتر باستانی رم
kolostr/o شیر ماك
kolport/i دوره گردی کردن
kolubr/o مار بی زهر " بی ضرر "
kolumn/o ستون . ردیف " برای اعداد یا افراد "
koluzi/o سازش . ساخت و پاخت . تبانی
kolz/o (گ . ش) کلم روغنی
kom/o ویرگول (،) و
komand/i مشرف بودن بر
komandit/o شرکت غیر فعال یا تعطیل شده
komandor/o فرمانده
komat/o (ط) اغماء . بیهوشی
komb/i شانه -ilo شانه زدن
kombajn/o ماشین درود گری
kombin/i ترکیب . آمیزش -aĵo بهم پیوستن متحدکردن
komedi/o کمدی . نمایش خنده دار
komedon/o (ط) جوش کوچك در صورت
komenc/i ابتدائی . اولیه -a شروع کردن
-iĝi شروع شدن
koment/i نظریه . تفسیر -o نظریه دادن
komentari/o مفسر -isto تفسیر
komet/o ستاره‌ی دنباله دار
komfort/o دلداری . تسلّی
komik/a مضحك . غریب
komisar/o مأمور تدارکات ارتش . مباشر
komisi/i نمایندگی دادن . مأموریت دادن
komision/o کار مزد . حق العمل کاری
komitat/o کمیسیون . کمیته

komiz/o کمك یا شاگرد مغازه دار یا دکان
komod/o جا لباسی کشو دار
komodor/o درجات بین ناو سروان و دریا دار
kompakt/a بهم فشرده . خلاصه
kompan/o رفیق همراه . لنگه
kompani/o شرکت
kompar/i برابر کردن . مقایسه کردن
komparaci/o (د) درجات مختلف صفت
komparativ/o صفت تفضیلی
kompas/o حدود . وسعت . دایره
kompat/i بیچاره -inda ترحم یا دلسوزی کردن
kompendi/o خلاصه
kompens/i جبران کردن . تلافی کردن
kompetent/a صلاحیت دار . صالح . شایسته
kompil/i تألیف کردن . گرد آوردن
kompleks/o ترکیبی . مخلوطی -a مخلوط . مرکب . پیچیده
komplet/a مجموعه . دستگاه -o کامل . تکمیل
kompletiv/a (د) مکمّل
komplez/o مورد لطف قرار دادن -i مهربانی . لطف
komplic/o همدست
komplik/i پیچیده -a پیچیده کردن
kompliment/o تعریف . ستایش
-i ستایش کردن . تعارف کردن به
komplot/o توطئه چیدن -i توطئه . دسیسه
kompon/i (مو) ساختن . ترکیب کردن
kompost/i سازنده . مصنف -isto ساختن . تصنیف کردن
kompoŝt/o کود گیاهی
kompot/o خوشاب . کمپوت

kompozici/o (مو) تصنیف . آهنگ سازی
kompren/i فهمیدن . درك كردن
-eble البته . بدیهی است
kompres/o (ط) کمپرس . حوله‌ی تر
kompromis/o مصالحه . سازش
kompromit/i به مخاطره انداختن . رسوا کردن
komput/i حساب کردن
komputer/o کامپیوتر
komun/a عمومی . مشترك -ismo کمونیسم
-isto کمونیست
komuni/o هیئت برادران هم کیش
-i (د ـ م) شرکت کردن در هیئت مذهبی
komunik/i ابلاغ کردن
komut/i (الک) تغییر جهت دادن
(ر) . (حق) تبدیل دادن . تغییر خط "در تقاطع مسیرها"
kon/i آشنائی . سابقه -ato شناختن
re -i بجا آوردن . به رسمیت شناختن . تصدیق کردن
ne -ata ناشناخته . غریب
koncentr/i (I) تمرکز دادن
koncentr/a (2) متحد المرکز
koncept/o پنداشتن . تصور کردن -i مفهوم
koncern/i ربط داشتن . مربوط بودن به
-a مربوط به من -e min مورد بحث
koncert/o (مو) کنسرت
koncesi/i واگذاری . اعطاء -o واگذار یا عطا کردن
koncili/o (د ـ م) هیئت . انجمن مذهبی
koncip/i آبستن شدن
konciz/a مختصر

koncêrt/o (مو) قطعه‌ای برای یك ساز همراه با ارکستر
kondamn/i محکوم کردن "متهم به بزه"
kondens/i منقبض کردن
-ilo (الک) خازن الکتریکی . (ش) دستگاه خنك کن
kondicional/o وجه شرطی
kondiĉ/o قید کردن . شرط کردن i- قید . شرط
-e , ke مشروط بر اینکه . به شرط اینکه
kondiment/o ادویه . چاشنی
kondolenc/o اضهار هم دردی یا هم فکری
-i هم دردی یا هم فکری کردن
kondor/o لاشخور . رخ . کرکس
konduk/i معرفی کردن en -i هدایت کردن
kondukt/i (الک) انتقال دادن . هدایت کردن
koduktanc/o (الک) کندوکتانس " عکس مقاومت برقی "
konduktor/o هادی جریان برق . رسانا
kondut/i رفتار کردن . سلوك کردن
koneks/a متصل . بهم پیوسته
konekt/i متصل کردن . بهم ربط دادن
konfeder(aci)/o کنفدراسیون . اتحاد . هم پیمانی
-i متفق یا هم پیمان کردن یا شدن
konfekci/o لباس آماده و دوخته " غیر سفارشی "
konferenc/o مشاوره . تبادل نظر . مذاکره
konfes/i اقرار کردن یا گرفتن
konfesi/o (د ـ م) نام گذاری
konfet/oj پولکهای کاغذی که در جشن ها پرت میکنند
konfid/i سپردن . واگذار کردن
konfidenc/o راز گوئی
konfirm/i تأیید کردن . ابرام کردن

konfisk/i ضبط کردن . توقیف کردن
konfit/i محافظت کردن و نگهداری کردن " میوه و غیره "
-aĵo میوه‌ی محافظت شده . مربا
konflikt/o زد و خورد کردن -i زد و خورد
konform/a موافق شدن -iĝi موافق . مطابق
konfront/i رو بروویامقابله کردن " زندانی و شاهد "
Konfuce/o (د - م) کنفسیوس
konfuz/i گیج کردن . با هم اشتباه کردن
گیج . درهم و برهم -a اشتباه . درهم برهمی -o
Kong/o (جغ) کنگو
kongest/i (ط) دچار احتقان یا تراکم خلط گردیدن
konglomer/i گرد آوری کردن
kongr/o قسمی مارماهی بزرگ
kongregaci/o جماعت رهبانی
kongres/o تشکیل کنگره یا مجمع دادن -i کنگره . مجمع
kongru/i سازگاربودن . مناسب بودن
koni/o شوکران معمولی
konifer/o گیاه جوز آور " مثل سرو و کاج "
konik/o دسته‌ی مخروطی شکل
konjak/o کنیاک . براندی
konjekt/i حدس زدن
konjug/i در هم آمیخته -ita جفت کردن . آمیختن
konjugaci/o (د) صرف فعل
konjunkci/o (د) حرف ربط . (ه) قران . پیوستگی
konjunktiv/o (ك . ش) ملتحمه
konjunktur/o تصادف چند واقعه یا پیش آمد
konk/o پوسته . بدنه " حلزون و صدف و غیره "
konkav/a مقعر . کاو

konker/i پیروزی یافتن بر . تسخیر کردن
konklav/o انجمن انتخابی
konklud/i خاتمه دادن . نتیجه گرفتن
konkord/o توافق . هم آهنگی
konkordanc/o هم آهنگ . موافق
konkordat/o توافق دوستانه
konkret/a واقعی . غیر خیالی
konkubin/o صیغه " ازدواج بدون عقد رسمی "
konkur/i رقابت کردن . هم چشمی کردن
konkurenc/o رقابت " در تجارت "
konkurs/o مسابقه
konsci/i هوشیاری o- هوشیار بودن
konscienc/o وجدان
konsekr/i تخصیص دادن
konsekvenc/o نا جور . نا سازگار ne -a نتیجه . اثر
konsent/i موافقت کردن . موافق بودن
konserv/i نگاهداری کردن . محافظت کردن
konservativ/a محافظه کار
konservatori/o (مو) هنرستان موسیقی
konsider/i ملاحظه کردن . مورد رسیدگی قرار دادن
konsist/i مرکب بودن
-igi تصنیف سازی o- تشکیل دادن
konsistenc/o غلظت . قوام
konsistori/o توافق . سازگاری
konskripci/o به خدمت احضار کردن سربازگیری
konsol/i تسلی دادن . دلداری دادن
konsome/o مصرف شده
konsonanc/o هم صدائی

konsorci/o کنسرسیوم " شرکت چند گروهی "
konspir/i توطئه چیدن
konstant/a ثابت . پایا . پایدار
konstat/i تأسیس کردن . بر قرار کردن . محقق کردن
konstelaci/o صورت فلکی
konstern/i ترساندن
konstip/i قبض کردن . جمع کردن
konstituci/o تشکیل . تأسیس
konstru/i ساختن
konsul/o کنسول . قنسول
konsult/i مشورت کردن . مورد مشورت قرار دادن
konsum/i مصرف کردن
kont/o حساب . صورت حساب
kontaĝ/i بیماری واگیر . مسری -o سرایت دادن
kontakt/o اتصال دادن -i اتصال . بر خورد
-o fuŝ اتصال کوتاه " اتصالی وسیله‌ی برقی "
kontant/a پول نقد . نقد
kontempl/i در نظر داشتن . انتظار داشتن
kontener/o محل بارکشی
kontent/a خوشحال . خوشنود . راضی
kontest/i منازعه کردن . مجادله کردن
kontinent/o قاره . قطعه
kontingenc/o پیش آمد احتمالی . واقعه‌ی ضمنی
kontingent/o عملی که احتمال وقوع یا عدم آن معلوم نیست
kontinu/a پیوسته . مسلسل . (الک) جریان دائم
kontor/o منصب . مقام " شغل عمومی "
kontraband/i قاچاق کردن
kontrabas/o (مو) کنتر باس

kontradmiral/o دریادار

kontrakt/i تعهد . مقاطعه -o مقاطعه یا تعهد کردن

kontraktur/o (ط) تشنج

kontralt/o عمق یا حد نهائی سرایش یا خوانندگی یک زن

kontramark/o انگ اضافی

kotrapunkt/o ترتیب جفت کردن صداهای موسیقی

kontrast/o تباین . فرق نمایان . مقابله

kontraŭ (د) حرف نسبت به معنی : برضد . مقابل . درعوض

مخالف بودن -i در مقابل . رو بروی -e

به مدعی پاسخ دادن -diri دشمن . رقیب -ulo

در برابر چیزی مقاومت کردن -stari ضد روسی -rusa

kontribu/i شرکت کردن در . کمک کردن

kontribuci/o جبران . غرامت

kontrol/i امتحان کردن . بازرسی کردن

kontur/o طرح چیزی را کشیدن -i طرح. محیط مرئی

kontuz/i کوبیدن . کوفته کردن

konur/o طوطی کوچک دم دراز

konus/o مخروط . اجسام مخروطی شکل

konval/o سوسن . زنبق خود رو

konveks/a محدب . کوژ

konvekt/i منتقل شدن گرما در مایعات

konven/i در خور . مناسب -a شایسته بودن

konvenci/o قرار دادهای اجتماعی

konverĝ/i به هم نزدیک شدن

konvers(aci)/o گفتگو . مکالمه . مذاکره

-i صحبت کردن . مذاکره کردن

konvert/i برگرداندن . معکوس کردن

konvikt/i محکوم کردن . مقصر دانستن

konvink/i متقاعد کردن . ملزم کردن
konvoj/o قافله
konvolvul/o پیچک . لبلاب . نیلو فر پیچ
konvulsi/o تشنج . تکان
konzol/o سگدست
kooper/a تعاون" در امور اجتماعی "
kooperativ/o تعاونی . شرکت تعاونی
koopt/i انتخاب و در جمع خود در آوردن
koordinat/o مختصه " درجمع مختصات"
kopal/o مادهٔ درختی ویژهٔ تهیهٔ روغن جلا
kopek/o نام یك نوع سکه در شوروی
Kopenhag/o (جغ) کپنهاك
kopi/i رونوشت . نسخه o- رونویس یا سواد بر داشتن
kopt/o قبطی زبان – عیسوی مصری a- قبطی
kopul/o (د) فعل ربط
kopulaci/i جماع کردن
kor/o دل . قلب a- قلبی . صمیمی
-tuŝa جنبنده . متحرك
koraci/o سبز قبا
korak/o کلاغ سیاه
koral/o مرجان
Koran/o قرآن مجید . فرقان
korb/o زنبیل
korbrl/o (مع) پیشامدگی
kord/o (مو) سیم . زه . (ك . ش) بند . رباط
kordit/o یك نوع مادهٔ منفجره
kordon/o بند . نوار .
korduroj/o مخمل نخی راه راه

Kore/o (I) (جف) اهل کشور کره -a کره
Kore/o (2) نام یك روحانی کاتولیك سیسیلی
korekt/i درست . صحیح -a تصحیح و درست کردن
korelaci/i لازم و ملزوم هم بودن
korelativ/o جفت . لازم و ملزوم -a نظیر
korespond/i مکاتبه کردن
koriandr/o گشنیز
koridor/o راهرو . دالان
korife/o سر دسته . سرخوان
korimb/o (گ .ش) گیاهی که نام دیگرش حزمه میباشد
Korint/o هنرمند آلمانی مبتکر سبك امپرسیونیست
kork/o چوب پنبه
kormoran/o قره قاز
korn/o شاخ
korne/o (ك . ش) قرنیه
kornet/o (مو) یکجور ساز بادی
kornic/o کتیبه . گچ بری زیر سقف
kornik/o کلاغ کاکل دار
kornus/o زغال اخته
korod/i تحلیل بردن . کمکم فاسد کردن
koroid/o مشیمیه " یکی از پرده های کره‌ی چشم "
korol/o (گ .ش) حلقه‌ی گلبرگ . جام گل
korolari/o نتیجه . قضیه‌ی فرعی
koron/o (هـ) هاله
koronari/o (ك . ش) دستگاه اکلیلی "رگهای غذادهنده" قلب
korp/o بدن .تن
korporaci/o فرد یا بنگاه دارای شخصیت حقوقی
korpulent/a فربه . تنومند

korpus/o گروه . دسته . عده . هیئت
korpuskl/o ذره‌ی بسیار ریز
korsaj/o پستان بند
korsar/o دزد دریائی
korset/o کرست . شکم بند زنانه
kort/o کاخ . قصر -ego حیاط . فضای محصور
-umo فضای نگهداری ماکیان -obirdoj دادگاه
kortik/o (ك . ش) پوسته "لایه‌ی خارجی مخ .کلیه‌وغیره"
kortizon/o کورتیزون "یکی از هورمونها"
korund/o سنگ سمباده
korupt/i فاسد کردن . تباه کردن
korus/o دسته‌ی سرود خوانان "کلیسا وغیره"
korv/o هر پرنده‌ای از خانواده‌ی کلاغها
kosekant/o (ر) کوسکانت " یکی از نسبتهای مثلثاتی "
kosinus/o (ر) جیب تمام "کسینوس"
kosm/o مربوط به‌جهان . کیهانی a- جهان هستی .کیهان
-ologio فلسفه یا علم در باره‌ی انتظام گیتی
kosmetik/o زیبائی دهنده . لوسیون زیبائی
kosmogoni/o فرضیه یا اصول آفرینش عالم
kosmograf/o کیهان شناس
kosmografi/o کیهان شناسی
kosmopolit/o کسی که جهان را میهن خود میداند
kost/i قیمت . ارزش -o ارزیدن
multe -a گران . پرخرج
Kostarik/o (جغ) کوستاریکا
kostum/o جامه‌ی ویژه
koŝ/o حلقه‌ی ریسمان یا طناب
koŝer/a پاك . حلال

koŝmar/o (ا ر) بختك . كابوس
kot/o گل . خاك
kotangent/o (ر) ظل تمام . كوتانژانت
koteri/o دسته . گروه هم مسلكان
kotiledon/o (گ . ش) لپه
kotiz/i اشتراك . تعهد پرداخت o- مشترك‌شدن . آبونه شدن
kotlet/o كتلت
koton/o پنبه . نخ . پارچه‌ی نخی
kotorn/o قسمی چكمه‌ی چرمی یا پوطین
koturn/o بلدرچین . بدبده
kov/i از تخم بیرون آمدن el -i جوجه در آوردن
kovalent/o (ش) تركیب شیمیائی بصورت اشتراك در اتمها
kovert/o پاكت . پوشش
kovr/i جلد . رویه -ilo پوشاندن
kozak/o قزاق
krab/o خرچنگ
krabl/i یك وری راه رفتن
krabr/o زنبور درشت . زنبور قرمز
kraĉ/i تف . آب دهان o- تف یا آب دهان انداختن
krad/o سیخ . سیخ شبكه‌ای . وسیله‌ی كباب درست‌كن
-rosti روی سیخ یا وسائل دیگر كباب كردن
krajon/o مداد
krak/i تغ تغ بشقاب و غیره -eti ترق و تروق كردن
Krakov/o یك شهر قدیمی در لهستان
kramf/o (ط) انقباض عضله
kramp/o بند . قید . جمله‌ی معترضه توی پرانتز
-i بند زدن
kran/o شیر . قلاویز

krani/o کاسەی سر . جمجمه
krank/o دستەی محور
kraŝ/i صدای شکستگی o- با صدا شکسته شدن
kratag/o خفچه . عوسج . درخت گویج
krater/o دهانەی آتشفشان " گودی قیفی شکل "
kraval/i بلوا کردن . اجتماع به منظور آشوب
kravat/o کراوات
kre/i خلق کردن
kred/i محتمل . باورکردنی ebla- باور کردن
kremaci/i سوزاندن لاشەی مرده
Kreml/o کرملین
kren/o ترب کوهی . ریشەی خردل
krenel/oj سوراخ وکنگره های برج و بارو برای تیر اندازی
kreol/o سفید پوست اصیل " در مستعمرات "
kreozot/o جوهر قطران
krep/o نوعی پارچەی ظریف چین دار
krepusk/o بین الطوعین " فلق یا شفق "
kres/o شاهی . تره تیزك
krescent/o ماه نو . هلال
kresĉend/o (مو) به تدریج قوی نواخته شود
kresk/i روئیدنی . گیاه aĵo- روئیدن . ریشه کردن
-igi رویاندن . کاشتن
kresp/o یك جور توتك . کلوچه
krest/o کاکل یا تاج سر پرندگان
krestomati/o گلچین ادبی
kreŝend/o (مو) به تدریج قوی نواخته شود
kret/o (I) گچ
Kret/o (2) (جغ) کرت

kretace/o (ز . ش) سومین دوره از دوران دوم
kreten/o آدم ناقص‌الخلقه و لایشعر
krev/i ترکیدن
kri/i نعره زدن -egi فریاد زدن. داد زدن
kribr/i الک کردن . بیختن
kriĉ/i با صدای نا مطبوع جیغ کشیدن
krik/o جک " مخصوص بلند کردن جسم سنگین "
kriket/o جیرجیرك . زنجره
krim/o مرتکب جنایت شدن -i جنایت. تبه کاری
Krime/o (جغ) کریمه
kriminal/a جنائی
kring/o بیسکویت گرد
krinolin/o دامن پف‌کرده . پارچه‌ی موئی دامنی
kripl/a از کار افتاده . نا توان
kript/o (I) دخمه . غار . سرداب
kript/a (2) رمز . نوشته‌ی رمز -aĵo پنهان. مرموز
kriptogam/o (گ . ش) گیاه نهان زا . گم زاد
kripton/o " Kr " علامت اختصاری (ش) کریپتون
krisol/o بوته
krisp/o چین چینی . توری -a یقه‌ی چین‌چینی وآهاردار
-aĵo چین . چروك
Krist/o مسیحی -ano حضرت مسیح
-anismo دین‌مسیح پیرو -nasko کریسمس
kristal/o بلور
kristalografi/o بلور شناسی
Kristofor/o کریستوفر " نام خاص "
kriteri/o میزان . ملاك . معیار . محك
kritik/i انتقاد . خرده گیری -o انتقاد کردن

kriz/o بحران

krizalid/o (ج . ش) نوچه . بادامه

krizantem/o گل داودی

krizokal/o طلای قلابی یا بدلی

krizolit/o زبرجد

kroat/o صدای وزغی یا قورباغه‌ای -a صدای قورباغه

kroĉ/i حمله کردن به (al)-i با قلاب گرفتن یا بستن

-iĝi al چسبیدن به

kroĉet/i قلاب دوزی کردن

kroket/o کوفته برنجی

krokiz/i طرح . نقشه‌ی خلاصه -o طرح کردن

krokodil/o سوسمار

krokus/o بته‌ی زعفران

krom (د) حرف اضافه به معنی :صرف نظر . افزون‌بر . جدا از

krom se اضافی krom/a مگر اینکه . جز آنکه

-virino زن صیغه‌ای

krom/o آب کرم دادن -i رنگ زرد فرنگی

kromat/a رنگی . مربوط به رنگها

kromatografi/o رنگین نویسی

kromofotografi/o عکس رنگی

kromolitografi/o چاپ رنگی

kromoson/o عامل اختصاصات ارثی . کروموزوم

kron/o تاج گذاری تاج

kronik/o (I) شرح وقایع به ترتیب تاریخ رویداد

kronik/a (2) (ط) مزمن . کهنه

kronologi/o علم ترتیب تاریخ

kronometr/o کرونومتر " یکنوع ساعت خیلی دقیق"

-i اندازه گیری وقت یا زمان با دقت

kronometri/o زمان سنجی . وقت سنجی

krop/o چینه دان . حوصله

krotal/o مار زنگی یا زنگوله دار

kroz/i گشت زدن . دریا گردی کردن

kruc/o گذشتن . عبور کردن -i صلیب. چلیپا

-militо جنگ صلیبی -umi مصلوب کردن

-oplakaĵo تختهء چند لا

krucifer/oj (گ. ش) گیاهان صلیب دار

krucifiks/o صورت عیسی بر صلیب

kruĉ/o کوزه

krud/a خام . نپخته . عمل نیامده

kruel/a بی رحم

krup/o (ط) خروسک

krur/o زانوی پا -zono ران

krust/o پوست. پوسته

krustac/o جانوری از خانوادهء خرچنگ

krut/a تند . سراشیب

ksenofobi/o تنفر از بیگانگان

ksenon/o " XE " (ش) گزنون علامت اختصاری

kserografi/o دستگاه زیراکس

ksifi/o شمشیر ماهی . خار ماهی

ksilen/o (ش) گزیلن " مادهء شیمیائی آلی "

ksilofon/o قسمی سنتور چوبی

ksilograf/o قلم زن . حکاک

ksilografi/o قلم زنی یا حکاکی روی چوب

-aĵo تصویر حک شده روی چوب . منبت

ku/o حرف Q

kub/o (I) (ر) توان سوم . عدد مکعب

Kub/o (2) کـوبـا (جف)

kubut/o آرنـج

kudr/i دوخـت -eto دوخـتـن

-ilo سوزن kun -(aĵ)o درز . بـخیـه

kuf/o عـرق چین داوران عـالی رتبه . گیسو پوش

kugl/o گـلوله

kuir/i آشـپزخـانه -ejo آشپزی کـردن

kuk/o کـیك . قـالب

kukol/o کـوکـو . فـاخته

kukum/o خـیار ریز . خـیار ترشی -eto خـیار

kukurb/o کـدو تنبل . کـدو مسمائی

kul/o پشـه

kulas/o تـه تفنگ . ته تـوپ

kuler/o قـاشق

kuli/o باربر . حمّـال . کارگر

kulinar/a پـختنی . درحور آشپزی

kulis/o صحنهءی تآتـر -oj پردهءی جزء سـناریو

kulm/o مـاشوره . سـاقهءی میان تهی

kulmin/o به اوج رسیدن -i اوج

kulomb/o کـولن "واحدبرق درسلسلهءی c,g,s "

kulot/o شلوار کـوتاه تا زانـو

kulp/a مقصـر دانستن -igi مقصر . گناهکار

mia -o تقصیر من . گنـاه من

kult/o پـرستش . " در مورد آئین دینی "

kultiv/i کشت و زراعت کردن در

kultur/i تربیت کردن . پرورش دادن

-o پـرورش . فـرهنگ

kumin/o زیرهءی سبز یا سفیـد

kumis/o نوشابه‌ی تاتارها " ساخته از شیر مادیان "
kumulus/o ابر متراکم یا کپه‌ای
kun (د) حرف اضافه به معنی : با . همراه با
-e رفیق . همراه -ulo پیوستن -igi با هم
ĉi -e همکاری کردن -labori لفاً. همراه این نامه
-meti به هم پیوستن . ملحق شدن
-veni احضار کردن. دعوت کردن -voki ملاقات کردن
kunikl/o خرگوش خانگی
kup/o شاخ حجامت
kupe/o غرفه . کوپه " در راه آهن "
kupl/i (الک) مزدوج کردن مدار " اتصال بوبینی "
retro -(ad)o تغییر اثر اصلی به وسیله‌ی اثر بر گشتی
kupoks/o (ط) آبله ی گاوی
kupol/o گنبد . قبه
kupon/o کوپن . برش
kupr/o مس . دیگ مسی
kur/i دویدن
kurac/i معالجه کردن -isto پزشک معالج
kuraca/o نوعی لیکور
kuraĝ/a شجاعت . دلیری -o شجاع . دلیر
-i دلگرم کردن. تشویق کردن -igi جرأت کردن
kurar/o یک نوع سم مهلک
kurator/o نگهبان . نگهدار . مستحفظ
kurb/o خط منحنی . انحناء . خم -a خمیده . کج . منحنی
kurent/o (الک) جریان الکتریکی
kuri/o خرده ریز صنعتی
kurier/c پیک . چاپار
kurioz/a جالب توجه . غریب

kurium/o " Cm " علامت اختصاری کوریوم (ش)
kurkuli/o شپشه
kurkum/o زرد چوبه
kurs/o دوره . رشته " در مورد دروس و آموزش "
kursiv/o خط روان . خط شکسته
kurt/a کوتاه . کم مدت
kurtaĝ/o دلالی
kurten/o پرده
kurtin/o جدار یا حائل بین دو چیز
kuruk/o پرندگان خوش‌الحان آزاد
kurz/o نرخ و بهای پول در صرافی
kusen/o ناز بالش . مخدّه
kusinet/o (مك) بالشتك . بوش . آستر محور دان
kuskut/o (گ . ش) کتان صحرائی
kusp/i حلقه شدن مو به سوی بالا . فر خوردن
kustard/o یك جور فرنی یا شیرینی
kuŝ/i قرار گرفتن . واقع بودن . واقع شدن
kutr/o کرجی مربوط به رزم ناو
kuv/o تغار چوبی . تغار رخت شوئی
kuz/o دختر عمو یا عمه یا دائی ino- پسر عمو یا عمه یا دائی
kvadrant/o زاویه‌ی قائمه . ربع محیط دایره
kvadrat/o مجذور -a مربع . چهار گوش
kvadratur/o تربیع
kvadrig/o گردونه‌ی چهار اسبه " پهلو به پهلو "
kvadril/o رقص هشت نفره یا بیشتر در صحنه
kvak/i صدای قورباغه یا اردك در آوردن
kvaker/o عضو انجمن دوستان " مونس ژرژ فوکس "
kvalif(ik)/i توصیف کردن . تعریف کردن

kvalit/o کیفیت . خاصیت ـ چگونگی
kvankam (د) واژه ی ربط : اگر چه . هر چند که .علی رغم
kvant/o مقدار معین یا محقق -umo مقدار
kvar ربع . یك چهارم -ono چهار
kvaranten/o قرنطینه
kvarc/o کوارتز . در کوهی
kvartal/o ناحیه " در تقسیمات شهری "
kvartet/o قطعه ی موسیقی محلی برای چهار نوازنده
kvartir/o جا . منزل " برای سربازان "
kvasi/o نام درختی که از چوبش دارو میسازند
kvast/o منگوله . شرابه . ریشه
kvaternar/a (ز . ش) دوران چهارم زمین شناسی
kvazar/o (هـ) کـوثر
kvazaû مثل اینکه a- گوئیا . بمشابه ی
kver/i بغبغو کردن
kverel/i نزاع کردن
kverk/o درخت راج verda -o درخت بلوط
kvestor/o خزانه دار " در رم باستان "
kviet/a خاموش . آرام . ملایم
kvikstep/o فوکستروت تند
kvin پنج " ه "
kvintal/o قنطال " صد رطل ـ در فرانسه صد کیلو "
kvintesenc/o جوهر . نمونه ی کامل
kvintet/o (مو) قطعه ی موسیقی مجلسی بزای پنج نوازنده
kvit/a برابر . بی حساب
kvitanc/o رسید کردن -i رسید . قبض رسید
kviz/o سئوالات امتحانی
kvocient/o خارج قسمت . بهر

kvodlibet/o آمیختگی . اختلاط

kvorum/o حد نصاب

kvot/o سهمیه

L

شانزدهمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف " ل " در زبان فارسی است .

la حرف تعریف برای اسماء معرفه

laberdan/o ماهی دودی

labial/o لبی . شفهی

labirint/o جای پر پیچ وخم . لابیرنت

labor/i کار o- کارکردن

-isto کارگر el -i استادانه وکامل ساختن

kun -i همکاری کردن per -i بدست آوردن

sen-eco بیکاری

laboratori/o آزمایشگاه

labrak/o ماهی خار دار

laburn/o قصاص

lac/a خسته

lacert/o بزمجه . مارمولك

laĉ/o بند کفش . بند پوطین i- با بند سفت کردن . بستن

lad/o صفحه‌ی چوبی یا آهنی (stanita) -o ورق حلبی

onda -o آهن موجدار -skatolo ظرف حلبی

en -igi در ظرف حلبی ریختن

laf/o مواد محترقه

lag/o دریاچه

lagop/o یك جور باقرقره

lagr/o یاتاقان

lagun/o مرداب
laik/o عامی -a عام . شخص عام
lak/o لاك زدن -i لاك . لاك و الكل
lake/o نوكر . پادو
lakmus/o تورنسل " معرف اسیدها در آزمایش "
lakon/a کوتاه . موجز
laks/o شکم روش . شلی مزاج
lakt/o تخم ماهی نر -umo شیر
laktoz/o لاکتوز " مادهٔ قندی شیر "
laktuk/o کاهو
lam/a (1) لنگیدن -i چلاق . لنگ
-bastono عصای زیر بغل
lam/o (2) لاما " شتربی کوهان و کوچك "
lama/o لاما . کشیش بودائی
lamelibrank/o جانور نرم تن
lamen/o لایه . ورقه . برگه
lament/i سوگواری کردن . شیون کردن
lami/o گزنهٔ گیاهی
laminari/o جلبك . الیاف تو در تو
laminat/i پهن کردن " با نورد یا غلتاندن "
lamp/o لامپ . چراغ
lampion/o چراغ یا فانوس چینی
lampir/o کرم شب تاب
lan/o پشم . پشمینه
lanc/o نیشتر -eto نیزه
lanĉ/i به آب انداختن کشتی
land/o مرز . سرحد -limo کشور . سر زمین
ekster -e در خارج کشور

sam -ano همو‌طن.هم میهن Skot -o اسکاتلند

lang/o (ك . ش) زبان

langust/o يك نوع خرچنگ دريائى

langvor/o سستى . فتور . ضعف

lani/o آلاگزنه "نام مرغى است"

laniari/o سگ محافظ

lanolin/o لانولين . روغن پشم

lant/a آهسته . كند

lantan/o "La" علامت اختصارى لانتانوم (ش)

lantern/o فانوس. لنتر

lanug/o پستى . نزول . ادبار

lap/o گياهى كه تخمدان آن خاردار باشد

laparatomi/o (ط) برش ديواره ى شكم

lapis/o سنگ جهنم

lapon/o اهل لاپلند "درشمال اسكانديناوى a- زبان لاپلندى

lar/o مرغ نوروزى

lard/o گوشت خوك خشك كرده

larĝ/a عريض. پهن mal -a كم عرض. باريك

laŭ -a متقاطع

larik/o سياه كاج . شربين

laring/o حنجره.خشك ناى -ito آماس حنجره

larm/o اشك -i گريه كردن

larv/o كرم . حشره

las/i ترك كردن . واگذار كردن

al -i اجازه دخول دادن el-i آزاد كردن. مرخص كردن

el-ilo ماشه. پاشنه el-tubo اگزس . لوله‌ى دود

for -i واگذاركردن . رها كردن

preter -i حذف كردن . جا گزاردن

lasciv/a شهوانی . شهوت انگیز
laser/o (ف) لازر . " اشعه‌ی لیزر "
last/a اخیرا . جدیدا . بتازگی atempe- گذشته . آخرین
lat/o تراشه چوب . توفال
lateks/o شیر گیاهی . شیره
latent/o پنهان . نهان
later/o چهار ضلعی kvar-o سو . طرف . سمت
lateral/o باند کناری " مربوط به باند امواج صدا "
laterit/o ئیدرو اکسید آلومینیوم و آهن
latin/o وابسته به زبانهای لاتین a- لاتین
latir/o عطر شاهی aroma -o- ماش
latis/o شبکه‌ی فلزی . پنجره‌ی مشبك . شبکه کاری
latitud/o عرض جغرافیائی
latre/o گیاه دندان
latrin/o دستشوئی و آبریزگاه عمومی
latun/o برنج " فلز "
latv/o اهل لاتویا a- لاتویا
laŭ (د) حرف اضافه بمعنی : موافق . بر حسب
laŭ/vole , laŭvole به طور دلخواه
laŭb/o آلاچیق . سایبان
laŭd/i ستایش . تجمید o- ستایش کردن . تمجید کردن
laŭdan/o تعفین تریاك . تنتور الکلی تریاك
laŭr/o درخت غار یا برگ آن
laŭreat/o آراسته با برگهای غار
laŭs/o شپش
laŭt/a با صدای بلند
lav/i شستن . شستشو دادن
lavang/o بهمن

lavend/o گیاه اسطوخودوس

laz/o خفت. مهار -i کمند . با کمند گرفتن

lazaret/o بیمارستان نظامی یا بیمارستان قرنطینه

lazur/o لاجورد -a لاجوردی

lecion/o درس

lecitin/o (ش) نوعی چربی مرکب در شیمی آلی

led/o چرم

leg/i خواندن -ebla خواندنی

legaci/o سفارتخانه . نماینده‌ی خارج

legat/o نماینده‌ی پاپ

legend/o افسانه . داستان

legi/o نام سپاهی بزرگ در روم باستان

legitim/i قانونی کردن . رسمیت دادن

sin -i هویت خود را تعیین کردن

-aĵoj کارت‌هویت

legom/o سبزی " خوردنی "

legumen/o بن شن . حبوبات -acoj سبزی دانه‌دار

legumin/o ماده ی آلبومینی حبوبات

leĝ/o مشروع . قانونی kontraŭ-a حرام . غیرقانونی

leĝer/a (اد) روشن . تابناک

lek/i لیسیدن

lekant/o گل داودی -eto گل مروارید

lekci/o سخنرانی آموزشی -i با سخنرانی تدریس کردن

leksik/o لغت. واژه -ografo لغت نویس

-ologio لغت‌شناسی . علم لغت

leksikon/o فرهنگ لغت. قاموس

lektor/o خواننده "کتاب . درس و غیره"

lem/o موضوع . عنوان

—

leming/o موش صحرائی قطب شمال
lemn/o سبزاب . خزه
lemur/o میمون ماداگاسکار
lens/o عدسی
lent/o عدس . مرجمك
lentug/o خال . گندمه . کك مك
leon/o (ج . ش) شیر . اسد
leontod/o گل زرد
leopard/o پلنگ
lepidopter/oj پولك بالان " مثل پروانه و بیدها "
lepism/o ماهی سیم
lepor/o خرگوش -hundo سگ تازی
lepr/o برص . پیسی . جذام
lept/o پول خورد . پشیز
lern/i آموختن . یادگرفتن -anto شاگرد . دانش آموز
-ejo آموز شگاه . مدرسه -olibro کتاب درسی
lert/a زرنگ . با هوش
lesiv/o شستشو در محلول پاك کننده -i محلول پاك کننده
-pulvoro داروی پاك کننده
letargi/o سبات . مرگ کاذب
Lete/o رودخانه افسانه‌ای یونان که آبش فراموشی می آورد
leter/o نامه
Leton/o (جغ) اهل لتونی -a لتونی
leûcisk/o ماهی های ریز آب شیرین
leûkocit/o گویچه‌ی سفید
leûkore/o (ط) سیلان ابیض " ترشحات سفید زنان "
leûs/o (ز . ش) رسوبات رسی یخچالی
leûtenant/o ستوان . نایب

lev/i (I) بـالا بـر دن . بلند کردن -atoro بـالا بـر
-iĝi بالا آمدن . بلند شدن -ilo اهـرم . دیلم
lev/o (2) واحـد پول " در بلغارستان وغیره "
Levid/o لاوی L -oj (د ـ م) کتاب لاویان
levier/o اهـرم . میله . دیلم
Levjatan/o جانور عظیم افسانه‌ای مندرج در کتاب عهد عتیق
levkoj/o انواع شب بو
levuloz/o ماده ی قندی میوه
lez/i صـدمـه جسمی رساندن
-o (ط) تغییر جسمی در بافت‌ها
li او (ضمیر شخصی) -a (ضمیر ملکی) مـال او
lian/o یك جور خـزنده
Liban/o (جغ) لبنـان
libel/o (ج . ش) سـنجـاقـك
liber/a آزاد -vola آزادی . اختیـاری
mal -ejo زنـدان
liberal/a نظر بلند . آزاد . روشن فـکر . راد
libertin/o بنده‌ی آزاد شـده
Libi/o (جغ) لیـبیـا
libid/o لیبیـدو " نیروی حیاتی ناشی از غریزه‌ی جنسی "
libr/o کتاب -otenado دفـتر داری
lic/i مـجـاز بودن
lice/o دبیـرستان
licenc/o اجـازه . جـواز
licenci(at)/o دارای درجه‌ی لیسانس . لیسانسیه
liĉi/o یکنوع میوه در هندوستان و چین
lien/o (ك . ش) اسـپرز . طحال
lift/o بـالا رو . آسانسور

lig/i پیمان . عهد . اتفاق -o بهم پیوستن . بستن
ضمیمه کردن . ضبط کردن al-i زنجیر . قید -ilo
ligament/o (ك . ش) رباط
ligatur/o نوار زخم بندی یا شریان بندی
lign/o چوب
lignit/o زغال سنگ قهوه‌ای " چوب نما "
ligust/o بوته ی بی خزان ویژه‌ی تهیه حصار
lik/i تراوش کردن . رخنه کردن . چکه کردن
liken/o گلسنگ
likoperd/o یك نوع قارچ
likv/a آبکی . روان -aĵo مایع . آبگونه
likvid/i واریختن . تصفیه کردن
likvor/o لیکور
lilak/o یاس کبود . یاس درختی . یاس شیروانی
lili/o سوسن . زنبق
liliput/a کوتوله . قد کوتاه
lim/o محدود کردن -igi محدود بودن i-حد
lima/o یك نوع جانور نرم تن
limak/o حلزون بی صدف
limb/o اندام یا عضو گیاهی " شاخه برگ "
limed/o , limet/o لیمو شیرین
limerik/o یك نوع شعر سر گرم کننده‌ی پنج خطی
limf/o لنف . خلط مائی
limfatism/o (ط) بیماری لنف
limit/o (ر) حد
limon(el)/o لیمو ترش
limonad/o لیموناد " نوشابه "
limuzin/o یك جور اتومبیل کالسگه‌ای

lin/o کستان -aĵo بذرك. درخت‌كتان
-oleo روغن بذرك
linĉ/i بدون دادرسی قانونی مجازات‌کردن
lind/a (ار) قشنگ . خوب
line/o ریسمان یا قیطان ظریف و باریك
lingv/o زبان " کلام "
lingvistik/o زبان شناسی
lini/o خط -ilo خط کش
liniment/o مرهم رقیق. روغن داروئی
link/o سیاه گوش " نام یك صورت فلکی "
linotip/o ماشین حروف‌چینی یا حروف ریزی سطر به سطر
lintel/o سنگ سر در . تیر سر در
lip/o لب -haroj سبیل
lir/o (I) چنگ دستی . بربسط
lir/o (2) واحد پول در ایتالیا . لیر
lirik/o غزل - غزلسرائی
lirl/i شرشر کردن آب یا صدای آب رودخانه
lisp/i بد تلفظ کردن کلمات به علت نداشتن بعضی ازحروف
list/o لیست. فهرست
listel/o سربند . پیشانی بند
lit/o پتو . جل -kovrilo رخت خواب. بستر
-tuko شمد . ملحفه -vagono واگن تختخواب دار
litani/o دعا یا مناجات با صدای بلند
litargir/o مردار سنگ . مرده سنگ
liter/o " الفباء " حرف -(um)i هجی کردن
literator/o ادیب
literatur/o ادبیات -a ادبی . ادبیانه
liti/o "li" علامت اختصاری لیتیوم (ش)

litograf/i چاپ سنگی کردن
litografi/o فن چاپ سنگی
litorin/o یك جور صدف خوراکی
litot/o اثبات چیزی با نفی ضد آن چیز
Litov/o اهل لیتوانی -a لیتوانی
litr/o لیتر " واحد حجم مایعات "
liturgi/o آداب یا کتاب نماز . نماز عشاء ربانی
liut/o عود . چنگ . رباب
liver/i رهائی دادن . نجات دادن
livi/o کبوتر کوهی
livre/o جامه‌ی نوکر بابی . لباس نوکری
lo ! هلو . آلو " در تلفن " ha lo ! هان
lob/o هر زائده یا برآمدگی در ساختمان چیزی
lobeli/o (گ . ش) لوبلیا
lof/i به طرف باد حرکت کردن -flanko حرکت کردن درجهت باد
mal -i حرکت کردن در جهت مخالف باد
log/i (I) طعمه . دانه -aĵo, -ilo بدام انداختن
al-i جلب کردن de-i فریفتن . گمراه کردن
log/o (2) نشریه ی دریا پیمائی -libro جدول مسیر
logaritm/o (ر) لگاریتم
logik/o منطق . علم منطق
logogrif/o یك جور جدول معمائی
loĝ/i جمعیت . سکنه -antaro زندگی کردن . مسکن داشتن
loĝi/o لژ " در تاتر یا سینما یا نمایشگاه "
loĝistik/o (نظ) لجستیك . فن پشتیبانی تدارکاتی
lojal/a با وفا . وفادار
lojt/o ماهی ریشدار
lok/o محلی -a جا . مکان

-i در محلی گذاردن . درمحلی قرار دادن

lokaliz/i محلی کردن . متمرکز کردن

lokativ/o حالت مکان . اسم مکان

lokaût/o کارخانه‌ی تعطیل شده علی رغم کارگران

lokomobil/o کشش ماشین یا موتور

lokomotiv/o لکوموتیو

loksodromi/o دایره‌ی افقی

lokus/o (هن) مکان هندسی

lokust/o ملخ

lol/o تلخه . گندم دیوانه

lolig/o نوشته‌ی هجو

lombard/i گرو گذاشتن . به رهن دادن

London/o (جغ) لندن

long/a طویل . بلند antaû -e مدتی پیش

laû-e de در طول . در امتداد

longron/o تیر استحکام واستوا

longitud/o طول جغرافیائی

lonicer/o پیچ امین الدوله . پیچک

lop/i حلقه کردن

lord/o در زمره‌ی اعیان و اشراف

lorn/o دوربین صحرائی -eto دور بین دوچشم کوچک

lot/i پشك انداختن . قرعه کشی کردن

loteri/o لاطار . بخت آزمائی

loz/a شق . لق . ول

lozanĝ/o (هن) لوزی

lu/i کرایه کردن. اجاره کردن -anto کرایه کننده

-igi اجاره دادن -prezo مال الاجاره. در آمد ملکی

lubrik/i چرب کردن . روغن زدن

lucern/o چراغ آویخته در کلیسا یا معابد
lucid/a روشن . واضح
lud/i بازی کردن -ilo اسباب بازی
-o بازی
Ludovik/o لودویك . لوئی " نام خاص "
luf/o لیف گیاهی " برای شستشو "
lugr/o کشتی کوچك با بادبان چهار گوش
luĝ/o سورتمه -i سورتمه سواری
luidor/o سکه‌ی طلای بیست فرانکی
luk/o پنجره‌ی شیروانی یا سقف
lukan/o گوزن پر پشم
luks/o خوش گذرانی . عیاشی
Luksemburg/o لوگزامبورگ (جغ)
lukt/i کشتی گرفتن . زور آزمائی کردن
lukum/o راحت الحلقوم
lul/i آرام کردن . لالائی گفتن -konto لالائی
-ilo گهواره
lumb/o کمر
lumbrik/o کرم خاکی
luminesk/i درخشان بودن . منور بودن
lun/o کره‌ی ماه
lunatik/o دیوانگی . جنون -a دیوانه . مجنون
lunĉ/o ناهار . غذای نیمروز
Lund/o دو شنبه
lup/o گرگ
lupe/o ذره بین
lupin/o باقلای مصری
lupol/o (گ . ش) رازك

lupus/o (ط) قرحه‌ی آکله
lut/i لحیم -o لحیم کردن
lustr/o چلچراغ . شمعدان چند شاخه
luteci/o (ش) لوتسیوم علامت اختصاری " Lu "
Luter/o لوتر " شارع آئین پروتستان "
lutr/o گربه‌ی آبی . سمور آبی
lutreol/o پوست خز اروپائی " مینك "
luzern/o یونجه
luzul/o نی چوبی . خیزران

M

هفدهمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف " م " درزبان فارسی میباشد .

maat/o جفت . لنگه " در مورد کشتی "
mac/o نان فطیر
macer/i خیساندن
maĉ/i (I) جانور نشخوار کننده re -ulo جویدن
maĉ/o (2) بازیکن . حریف در مسابقه
maĉet/o قمه‌ی کوچك . شمشیر کوتاه
madejr/o شراب شیرین متبرك
Madjar/o (جف) اهل مجار -a مجارستان
madon/o صورت و تمثال حضرت مریم
madrigal/o تصنیف عاشقانه . غزل
mag/o مجوس . مغ
magazen/o مغازه
magazin/o مجله " معمولا مصور "
magi/o جادوئی -a جادو . سحر آمیز
magistr/o استاد " در هنر وغیره "

magistrat/o صاحب یا دارای شخصیت حقوقی
magm/o مادهٔ خمیری گداختهٔ زیر پوستهٔ زمین
magnat/o شخص بزرگ و با نفوذ
magnet/o آهن ربا -i , -igi آهن ربائی کردن
-ismo مانیه تیسم -maŝino مولد مغناطیسی .منیتو
magnetit/o اکسید آهن
magnetiz/i خواب مغناطیسی کردن
magnetofon/o نوار ضبط صوت
magnez/o تباشیر فرنگی . اکسید دو منیزی
magnezi/o "Mg" (ش) منیزیم علامت اختصاری
magnezit/o کف دریا
magnoli/o درختی با گلهای بسیار خوشبو
magr/a لاغر . نزار
mahagon/o چوب ماهون یا ماغون
maharaĝ/o ماهاراجا
mahatm/o لقب محترمانه برای یك شخصیت هندی
Mahomet/o محمد " حضرت رسول اکرم. ص. "
maĥ/o عدد ماك . سرعت ما فوق صوت
maĥinaci/o دسیسه . دوز و کلك . توطئه
maiz/o ذرت . بلال
Maj/o ماه مه . ماه پنجم مسیحی
maja/o عقیده به موهوم بودن دنیا
-a پیرو و پا بند عقیده و مسلك مایا
majest/a بزرگ . با عظمت
majn/o مینا " نام پرنده "
majolik/o یك جور کاشی صورتی
majonez/o سس زردهٔ تخم مرغ و روغن زیتون
major/o (نظ) سرگرد

majoran/o مرز نگوش
majorat/o حق نخست زادگی . ارشدیت
-bieno موقوفه
majoritat/o اکثریت
majstr/o استاد " در صنایع و فنون "
majuskl/o حرف بزرگ " در اول جمله یا نام خاص "
maĵor/a (مو) گام بزرگ " ماژور "
makadam/o سنگ فرش کردن -i سنگ فرش
makak/o بوزینه
makaron/o نان بادامی
makaroni/o ماکارونی
makedon/o اهل مقدونیه -a مقدونیه
Makiavel/o سیاست مدار و مورخ مشهور ایتالیائی
makis/o جنگجویان سری و مخفی فرانسوی علیه آلمانها
makler/i حق العمل کاری -aĵo دلالی یا سمساری کردن
makro/ پیشوند به‌معنی : کثیر . کبیر
makrocefal/o عنبر ماهی
makrop/o کانگورو
maksim/o پند . مثل . گفته‌ی اخلاقی
maksimum/o به حد اکثر . اکثرا -e حد اکثر . منتها
maksvel/o (الک) ماکسول " واحد شار مغناطیسی "
makul/o خال
mkulatur/o کاغذ پاره
makzel/o آرواره . فک
mal/ پیشوند ضد یا تضاد " برای تغییر معنی یا عکس مفهوم ریشه "
mal/bona بد -granda کوچک
-e متقابلا . بر خلاف
Malaj/o مالائی . اهل مالاکا -a مالاکی

Malajzi/o مـالزی
malakit/o مـرمـر سـبز
malari/o مـالاریا . نـوبه
male/o تـبر کوچك
maleol/o قـوزك
malgraû (د) حرف اضافه بـه معنی : با وجود . علی رغم
Mali/o (جغ) مـالی " در مغرب آفریقا "
malic/a بد خواه . بد اندیش . کینه جو
malt/o (I) سمنوی جـو . جو سبز شده‌ی خشك
malt/o (2) (جف) مجمع الجزائر مالت در مدیترانه
Maltus/o اقتصـاد دان وروحانی معروف انگلیسی
malv/o ارغـوانی روشن a- گل پنیرك
mam/o جانور پستـان دار ulo- ,besto- ممه . پستان
-pinto پسـتان بنـد zono- نـوك پستان
mamb/o مـاری سریـع وچـابك ولی بی زهر
Mamon/o مـامـون " خلیفه ی عباسی "
mamut/o یك جور فیل بزرگ در ادوار پیش
man/o سر دست . آستین umo- دستی a- دست
-plato به هم دسـت دادن preni- کف دست
-radiko کـیـف دستی saketo- مچ
mana/o حـلوای قدرت " ترنجبین وشیرخشت و غیره "
manat/o گـاو دریائی
Manĉur/o اهـل منچـوری a- منچـوری
mandaren/o مـامـورین عـالی رتبه‌ی چینی
mandarin/o نـارنگی
mandat/o حـواله‌ی پستی post -o وکالت نامه. حواله
mandibl/o آرواره‌ی حیوانات
mandolin/o مـاندولین . عـود فرنگی

mandragor/o مهر گیاه
mandren/o مرغك فلزی " در چرخ تراش "
mandril/o قسمی بوزینه بزرگ و زشت
maneĝ/o مانژ . محل اسب سواری
maneken/o مانکن . نمونه‌ی کالبد انسان
mang/o انبه . درخت انبه
mangan/o مغنسیا " صابون شیشه سازی "
mangl/o درخت کرنا
manĝ/i غذا -o خوردن
mani/o جنون . دیوانگی
manier/o طور دیگر . جور دیگر ali -e راه . طریق
manifest/o صورت دادن i- بیانیه . اظهار نامه
manifestaci/o اثبات . دلیل
-i ثابت کردن . مدلل کردن
manik/o آستین
manikur/o مانیکور کردن i- مانیکور
maniok/o گیاهی که از آن نشاسته میگیرند
manipul/i بادست ساختن
-ilo مانیپولاتور . کلید مرس " در تلگراف "
manis/o نوعی مورچه خوار
mank/i فقدان . عدم o- وجود نداشتن
manks/o جزیره‌ی آدم یا انسان در دریای شمال
manometr/o دستگاه سنجش فشار گاز
manovr/i (نظ) مانور o- مانور دادن
mansard/o اطاق زیر شیروانی
mant/o آخوندك . نماز خوانك
mantel/o نیم تنه . ردا
mantil/o یك جور روسری یا سنل کوچك زنانه

mantis/o (ر) قسمت اعشاری لگاریتم
manufaktur/o صورت حساب یا کار کرد کارخانه
manuskript/o دستخط . کتاب خطی
map/o جزوه یا کتاب نقشه -aro نقشه
mar/o ناوی -armeo ملوان. ملاح -isto دریا
-bordo تنگه . بغاز -koto کنار دریا . ساحل
sub -a , sub -ŝipo زیر دریائی . تحت البحری
marabu/o لك لك آفر یقائی
maraskin/o عرق آلبالو
marasm/o ضعف روز افزون . دق
marcipan/o یك جور شیرینی بادامی
marĉ/o مارش . قدم نظامی
marĉand/i چك و چانه زدن . اصرار کردن
Mard/o سه شنبه
margarin/o کره ی تقلیدی " مصنوعی "
marĝen/o حاشیه . لبه . کنار
Mari/o مریمی -a حضرت مریم
marin/i در آب نمك یا سرکه خواباندن
marionet/o عروسك خیمه شب بازی
mark/o نشان کردن . علامت گذاشتن -i نشان . علامت
marketr/i نشاندن . در چیزی کار گذاشتن " جواهر "
-aĵo منبت کاری . خاتم کاری
markez/o سایبان . پناه
markiz/o نجیب زاده " بین دوك و کنت " . مارکیز
markot/o شاخه‌ی خوابانده . نهال تازه
-i خواباندن گیاه . نشا کردن
Marks/o مارکسیسم -ismo مارکس
marmelad/o مارملاد . مربا به اضافه‌ی لرزانك

marmit/o تابه . روغن داغ کن
marmor/o سنگ مرمر
marmot/o موش خرمای کوهی
marn/o خاک آهکی
marod/i چپاول کردن . غارت کردن
Marok/o (جغ) مراکش
maroken/o نیمتاج سماقی
maron/o شاه بلوط
Mars/o مریخ - بهرام
marseljez/o سرود ملی کشور فرانسه
marsupi/o جانور کیسه‌دار -ulo کیسه
marŝ/i راه رفتن . قدم زدن
marŝal/o (نظ) مارشال
Mart/o مارس . ماه سوم مسیحی
martel/o چکش زدن . چکش کاری i- چکش . پتك
martingal/o آموزشی . تعلیمی
martini/o مارتینی " شراب مخصوص برای صرف قبل از غذا "
martir/o شهید . کشته‌ی عقیده
mas/o (ف) جرم . توده
masaĝ/o مشت و مال دادن i- ماساژ . مشت و مال
maskakr/i کشتار همگانی o- قتل عام کردن
masiv/a بزرگ . جسیم . کلان
mask/o نقابدار کردن . پوشاندن i- نقاب . پوشش
maskaret/o موج حاصل از جزر و مد
maskerad/o رقص با نقاب
maskl/o (ز . ی) نر . مذکر
masoĥism/o مازوخیسم " کسب لذت از راه آزار دیدن "
masoĥist/o مازوخیست " کسی که از آزار دیدن لذت میبرد "

mason/i بنا کردن . با سنگ ساختن
mast/o دگل . دیرک
mastik/o بسطانه . ماستیک
mastodont/o فیل خیلی بزرگ دوره‌ی اول دوران چهارم
mastoid/o (ک .ش) زائده‌ی پستانی
mastr/o تحکم کردن i- ارباب . کارفرما .رئیس
-umi خانه‌داری کردن . سر پرستی کردن
masturb/i استمناء . جرق زدن
maŝ/o کمند . خفت nodo- حلقه . حلقه‌ی طناب
maŝin/o ماشین
mat/o (I) حصیر . بوریا
mat/o (2) مات کردن (در شطرنج) igi- مات
matador/o حریف و کشنده‌ی گاو وحشی در اسپانیا
matĉ/o لنگه .حریف "در بازی"
matematik/o حساب . ریاضیات
maten/o صبحانه manĝi- صبح
materi/o ماده . جسم . جوهر
material/o اجناس خام krudaj -oj جنس. چیز
matine/o جشن . نمایش‌یا موزیک بعد از ظهر
matrac/o تشك
matriark/o رئیسه‌ی خانواده . مادرخانواده یا تیره
matric/o زهدان . بچه‌دان . رحم
matrikul/o صورت . فهرست
matron/o زن خانه‌دار . زن شوهر دار
matur/a رسیده . به ثمر رسیده . جا افتاده
matutin/o نماز بامداد . نماز سحر
maŭr/o مغربی مسلمان a- عرب مغربی . زنگی
maŭzole/o گورستان با شکوه . مقبره‌ی عالی

mazurk/o رقص سه پای لهستانی

mazut/o نفت سیاه . مواد سوختی نفتی

meandr/o پیچ و خم خوردن -i پیچ و خم رودخانه

mebl/o تمیز کردن اثاث منزل -i اثاث منزل

mecenat/o مشوق . سرپرست ورزیده " در علوم . ادبیات و هنر "

meĉ/o فتیلهٔ فندك . آتش زنه -aĵo فتیله

med/o نوشابهٔ آنگبینی

medal/o مدال . نشان سکه مانند

medalion/o مدالیون . مدال بزرگ

medi/o محیط . دور و بر

medial/o (د) میان . وسط

median/o (هند) میانه

medicin/o پزشکی . هنر پزشکی

medikament/o دارو . دوا

medit/i راز و نیاز درونی کردن . مکاشفه

Mediterane/o مدیترانه‌ای -a مدیترانه

medium/o مدیوم . واسطه " در امور روحی "

medol/o مغز استخوان

meduz/o ستارهٔ دریائی

mefist(ofel)/o اهریمن . دیو

mefit/o قسمی راسو منتشر کنندهٔ بوی بد

mega/ (ع) پیشوندی به معنی : عظیم . خیلی بزرگ

megafon/o دستگاه شیپوری برای تولید صدای بلند

megalit/o سنگ بسیار بزرگ

megalomani/o جنون بزرگ بینی

megalosaŭr/o حیوانی عظیم الجثه در ادوار پیشین

meger/o زن ماجراجو . سلیطه . پتیاره

megom/o (الک) مگا اهم " یك میلیون اهم "

mejl/o — میل زمینی " ۱۶۰۰ متر "
mek/i — بع بع کردن " مثل گوساله و بز "
mekanik/o — مکانیك . علم الحرکات
mekanism/o — وضع کار هر دستگاه از نظر عوامل مکانیکی
Meksik/o — (جغ) مکزیك
mel/o — گورکن " حیوان کوچکی که در حفره زندگی میکند "
melanin/o — رنگ دانه‌ای قهوه‌ای مایل به سیاه
melankoli/o — افسردگی زیاد
melas/o — شیره‌ی قند
meldu/o — کپك . کپك زدگی . زنگ گیاهی
meleagr/o — بوقلمون
melilot/o — (گ . ش) ناخنك . اکلیل الملك
melinit/o — ماده‌ی محترقه
melis/o — (گ . ش) مرهم گیاهی
melk/i — شیر دوشیدن
melodi/o — ملودی . آهنگ
melodram/o — نوعی نمایش‌احساساتی با پایانی خوش
melolont/o — سوسك طلائی پر دار
melon/o — خربزه
melongen/o — بادنجان
melope/o — نغمه‌ی غیر موزون
melopep/o — کدو
melopsitak/o — پرنده‌ی کوچکی به رنگ روشن
mem — خودی mem/o خویش. خود
Legu mem — خودت بخوان . برای خودت بخوان
membr/o — اندام . عضو
membran/o — (ز . ی) شامه . غشاء
memor/i — حافظه o- به خاطر آوردن

memorand/o یاد داشت . نـامه‌ی غیر رسمی
memuar/o مـقـاله . رسـاله
menaĝeri/o نمایشگاه جـانوران . جایگاه دام و دد
menci/i ذکـر . اشـاره o- ذکرکردن . اشاره کردن
mend/i دستور . سـفارش o- دستور یا سفارش دادن
Mendel/o طبیعی دان معروف " کاشـف قانون وراثت "
mendelvi/o " Md " (ش) مندلیوم علامت اختصاری
menesterel/o خـنیـاگر . مـطرب سیار
menhir/o سـنگ بزرگ بر پا ایستاده
mening/o آمـاس غشـاء مـغز -ito غشاء مغز . شامه‌ی مـخ
menisk/o (ك . ش) قسمت نرم بین دو قسمت سخت
menopaûz/o سـن یـأس . یائسگی
mens/o خـاطر . ذهن . مـغز
mensog/i دروغ o- دروغ گفتن
menstru/o قـاعـدگی در زنان . حیـض
ment/o نعنـاع و پونه و مانند آنها
mentol/o جـوهر نعناع خشك
menton/o چـانه . زنخـدان
mentor/o ناصـح . راهنمـای خـردمـند
menu/o فهرست خـوراك . صـورت غـذا
menuet/o رقص سنگین دو نـفره
menur/o مـرغ بهشتی
mercer/o خـرازی
merg/i (I) غـوطه دادن . زیر آب کردن
merg/o (2) اردك مـاهی خـوار
mergul/o پرنده‌ی دریائی کوچك
meridian/o مـدار نصـف النهار
merin/o نـوعی قـوچ که پشم معروفی دارد

mering(el)/o — نوعی شیرینی شبیه حاجی بادام
merit/i — سزاوار بودن . شایسته بودن . لایق بودن
meriz/o — گیلاس جنگلی
merkantilism/o — بازرگانی به خاطر پول اندوزی
merkat/o — داد و ستد
Merkred/o — چهار شنبه
merkur/o — جیوه . زیبق . سیماب
merkurial/o — (گ . ش) سلمه تره
merl/o — ترقه . توکا " نام پرنده "
merlang/o — نوعی ماهی سفید
merluĉ/o — قسمی ماهی شبیه به ماهی روغن
mes/o — (د — م) آئین عشاء ربانی
mesaĝ/o — پیغام . مخابره
Mesi/o — مسیح . مسیحا
mespil/o — ازگیل
mestiz/o — دو رگه " زاده‌ی اسپانیولی و هندی آمریکائی "
met/i — گذاشتن de -i کندن لباس . در آوردن لباس
el -i جلوه دادن kun-ita مرکب . ترکیبی
sub-i سپردن . واگذاردن . تفویض کردن
metabol/o — سوخت و ساز در بدن موجود زنده
metafizik/o — متا فیز یك . علم ماوراء طبیعه
metafor/o — استعاره . مجاز
metakarpe/o — مربوط به استخوان پشت دست
metaloid/o — (ش) شبه فلز
metalurgi/o — فن استخراج و شناسائی فلزات
metamorf/a — (ز . ش) دگردیس
metamorfoz/o — تغییر ماهیت دادن -i مسخ . دگرگونی
metan/o "CH 4" — (ش) متان علامت اختصاری

metatars/o مربوط به استخوان پشت پا

metatez/o (د) جابه جائی حروف . قلب حرف

metempsikoz/o تناسخ

mete(or)/o پدیده یاعارضه‌جوی -ologo هوا شناس

-ologio هوا شناسی

meteorism/o نا خوشی گاو " باد کردن شکم آن "

meti/o هنر دستی . صنعت دستی

metil/o (ش) متیل

metilen/o (ش) متیلن

metod/o روش . شیوه -isto پیرو روش و قاعده

-ologio علم آگاهی از روش و قاعده

metodik/o دارای قاعده و روش معین

metonimi/o ذکر علت به جای معلول

metr/o متر

metrik/o سلسله‌ی متری " سیستم متری "

metronom/o میزان شمار . مترونوم

metropol/o شهر عمده . پایتخت

metropolit/o (د - م) مطران . سر اسقف

Metuŝelĥ قهرمان داستان یك كتاب عبرانی

mev/o مرغ نوروزی

mez/o میان . وسط -a میانی . وسطی

-epoko قرون وسطی -nombro متوسط . حد وسط

mezalianc/o پیوند ناجور

mezenter/o (ك . ش) جلد امعاء

mezon/o ذرات نا پایدار در اشعه‌ی كیهانی

mezotint/o قلم زنی به طریقه‌ی سایه و روشن

mezur/i اندازه گرفتن . سنجیدن -o اندازه گیری . سنجش

-rubando نوار اندازه گیری

mi من (ضمیر شخصی) a- (ضمیر ملکی) مال من

miasm/o بخار بد بو . دم بد بو

miaŭ/i میو میو " صدای گربه " o- میو میو کردن

miel/o عسل monato- ماه عسل

mien/o سیما . قیافه . هیئت

migdal/o بادام

migr/i کوچ کردن en -i مهاجرت کردن

mikoz/o (ط) بیماری قارچی

mikro/ (ع) پیشوندی به معنی : بسیار کوچک

-biologio میکروب شناسی farado- یك میلیونیم فاراد

-filmo فیلم بسیار کوچك koko- یك نوع باکتری

mikrob/o میکروب

mikrometr/o ریز سنج . اندازه گیر اجسام ریز

mikron/o طولی برابر یکهزارم میلیمتر

mikroskop/o میکروسکپ . ریز بین

mikrotom/o دستگاه برش نازك بافتها

miks/i مخلوط کردن . آمیختن

mil هزار

mild/a نرم

mili/ (ع) پیشوندی به معنی : یکهزارم

-gramo یکهزارم گرم metro- میلی متر . یکهزارم متر

mili/o ارزن

miliard/o میلیارد " هزار میلیون "

milic/o نیروی نظامی بومی . چریك

milion/o میلیون

milit/o سرباز . جنگجو isto- جنگ کردن i- جنگ

milv/o زغن " پرنده "

mim/o تقلید در آوردن . لال بازی کردن i- لودگی . لال بازی

mimeograf/o رونوشت برداشتن i- دستگاه رونوشت برداری

mimik/o ادا و اصول . مسخره بازی

mimoz/o درخت گل ابریشم

min/o محل معدن o(ej)- معدن. کان

-i معدن کندن " استخراج مواد معدنی "

minac/i تهدید o- تهدید کردن. ترساندن

minaret/o مناره . گلدسته

mineral/o جسم معدنی

mineralog/o معدن شناس

mineralogi/o معدن شناسی

mini/o سرنج . شنجرف . شنگرف

miniatur/o مینیاتور

minimum/o دست کم . اقلا e- می نیموم

ministeri/o وزارتخانه

ministr/o وزیر

Mino/o (اف) مخلوق عجیب افسانه‌ای Tauro- پسر زئوس

minor/a (مو) گام کوچك " مینور "

minoritat/o اقلیت

minus (ر) منها . منهای

minuskl/o حرف کوچك الفباء

minut/o دقیقه " برای زمان . برای زاویه "

miocen/o (ز . ش) سومین دوره‌ی دوران سوم "

miogal/o موش آبی " در آمریکای شمالی "

miop/a نزدیك بین

miozot/o گل مرا فراموش نکن

mir/i عجیب . تعجب انگیز inda- تعجب o- تعجب کردن

mirabel/o آلو زرد

mirağ/o سراب . کور آب

mirakl/o معجزه
mirh/o مادهی نباتی خوشبو . " مر "
miria/ (ع) پیشوندی است به معنی : ده هزار
-metro ده هزار متر
miriad/o تعداد زیاد . هزاران
mirapod/o (ج . ش) هزارپا
mirik/o مورد سیاه آبی یا صحرائی
mirmekofag/o مورچه خوار بزرگ
mirt/o بوتهای به نام "مورد"
mis/ پیشوندی است به معنی : غلط .بد . نابجا
-kompreni درست نفهمیدن . بد تعبیر کردن
-paŝo تقصیر . گناه o- سهو. اشتباه بزرگ
misal/o زادالمعاد . کتاب نماز
misi/o ماموریت مذهبی
misil/o گلوله انداز. وسیلهی پرتاب کننده
mister/o رمز . سر . راز
mistifik/i حقه زدن . دست انداختن
mistik/o تصوف
mistral/o باد خشک سرد شمالی
mit/o علم اساطیر . تاریخ ارباب انواع -ologio افسانه
miting/o اجتماع بزرگ . میتینگ
mitoz/o روش معمولی تقسیم یك یاخته
mitr/o تاج اسقف . عمامهی کاهن یهودی
mitral/o مسلسل "اسلحه"
mitul/o یك جور صدف دو کپه
mizantrop/o کسی که ازمردم و جامعه بیزاراست
mizer/o بد بخت بودن. بیچاره بودن i- بدبختي .بیچارگی
mizogin/o کسی که از زن متنفر است

miel/o مغز تیره‌ی پشت . مغز حرام
mnemonik/o فن هوش افزائی یا ذهن واکنی
mobiliz/i بسیج دادن . تجهیز کردن
mod/o مد . مورد پسند عامه . (ر) روش . طریقه . (د) وجه
eks -a مد قدیمی یا گذشته . از مد افتاده
modal/o (مو) مقام . (د) وجه . (ف-م) کیفیت
model/o شایان تقلید -a نمونه . سرمشق . قالب
-i قالب یا انگاره‌ی چیزی را درست کردن
moder/a معتدل کردن . ملایم کردن -igi ملایم . معتدل
modern/a جدید . مدرن
modest/a با حیا . محجوب . فروتن
modif/i تغییر دادن . مناسب کردن
modl/i قالب ریختن " خاك رس یا گل کوزه‌گری "
modlur/o گچ بری آرایشی یا تزئینی
modul/i تعدیل کردن . میزان کردن
-o تعدیل صدا . تلحین . (الک) مدولاسیون
mohajr/o پارچه‌ی کرکی نرم
mok/i ریشخند کردن
mokasen/o کفش پوست گوزن
mol/a غوی شمالی -anaso نرم
mal -a سخت . سفت
molar/o آسیاب کن . خرد کن
mole/o موج شکن . آب بند
molekul/o ذره . مولکول
molest/i آزار رساندن . متعرض شدن
molibden/o (ش) جسم بسیط فلزی دیر گداز
molusk/o جانور نرم تن
momant/o (ف) گشتاور . عزم

mon/o سکه pool پـول -ero
-ujo کیف یا کیسه‌ی پول
-bileto اسکناس -puno جریمه
monad/o جوهر فرد . مایه‌ی هستی
monah/o صومعه . دیر -ejo راهب . تارك دنیا
-ino راهبه
monarĥ/o , monark/o حکومت فردی
monarki/o حکومت پادشاهی
monat/o ماه
mond/o جامعه . اجتماع -umo جهان . دنیا
tut -a علم گیر . جهانی
moned/o زاغچه . کلاغ بیشه . زاغی
mongol/o مغولی a- مغولستان -a
monism/o (ف - م) توحید فلسفی
monitor/o مبصر . خلیفه
mono/ (ع) پیشوند برای تعیین چیزی واحد
monogami/o یك همسری " یك زنی یا یك شوهری "
monografi/o گزارش کتبی در باره‌ی یك چیز
monogram/o رمز حروفی . طغرا
monokl/o عینك یك چشمه
monoklin/a (گ . ش) دو جنسه " هم نر هم ماده "
monolit/o ستون سنگی یك پارچه
monolog/o متکلم وحده . تك سخنگوئی
monom/o یك جمله‌ای
monomani/o دیوانگی در یك مورد
monomer/o (ش) ترکیباتی از مولکولهای ساده
monoplan/o هوا پیمای یك باله
monopol/o انحصار طلبی

monoteism/o تـوحيد . يكتا پرستی
monoteist/o مـوحـد. يكتا پرست
monotip/o نـو ع منحصر به فرد
monoton/a يكنواخت . بی تنو ع
monsinjor/o آقـا . مـوسيو
monstr/o هيولا . حيوان عظيم شگفت انگيز
mont/o جـبال . سلسلهی جبال -aro كـوه
-eto تـپـه
montr/i نشان دادن . فهمـاندن
-iĝi عـقربهی سـاعت -ilo بنظر آمدن .نمايان شدن
monument/o آثار تاريخی . ابنيـهی تاريـخی
moped/o آدم افسرده و خاموش
mops/o نـو عی سگ " شبيه بولداك "
mor/o رسم . عـرف . عادت
moral/o نتيجهی اخـلاقی -aĵo اخلاقی -a اخلاق
moratori/o استمهال . مهلت قانونی
morb(id)/a ناخوش . فـاسد
morbil/o سرخـجـه . سرخـك
mord/i گـاز گرفتن . نيش زدن
-eti دندان دندان زدن . خـردخـرد جويدن
moren/o (ز ــ ش) مـواد محمول يخچالها " يـخ رفت "
morfem/o (د) شكل و ساختمان طبيعی
morfin/o مـورفين . جـوهر ترياك
morfologi/o ريـخت شـناسی
morganat/a وصـلت يا ازدوا ج با زن يا دختـری كه از لحاظ طبقاتی از داماد پست تر است .
morgaŭ پس فـردا postmorgaŭ فردا
morkel/o قسمی قـارچ

mormon/o گروهی در آمریکا طرفدار تعدد زوجات
morn/a افسرده و دلتنگ کننده . خفقان آور
moroz/a ترشرو . عبوس. بد اخلاق
mors/a مخابره با علائم مرس -i الفباء مرس
mort/i کشتن -igi مرده o-مردن
morter/o هاون
mortez/o کام و زبانه کردن -i سوراخ .جای کلید
moru/o روغن ماهی -oleo ماهی روغن
morus/o توت
morv/o مشمشه
Mose/o حضرت موسی (ع)
mosk/o مشک . غالیه . بوی مشک
moske/o مسجد
moskit/o پشه . پشه‌ی ریز
Moskv/o (جغ) مسکو
most/o آب،انگور تازه در خم کرده
moŝt/o لقب محترمانه و افتخار آمیز (عمومی)
Lia Duka M -o جناب آقای دوک
Via Princa M -o والا حضرت
mot/o پند . حکمت . سخن زبده
motacil/o دم لرزانک . دم جنبانک
motel/o هتل پارکینگ دار وسیع " متل "
motiv/o موجب شدن . انگیختن -i سبب . موجب
motor/o موتوریزه کردن -izi موتور
mov/i جنبش . حرکت -ado حرکت دادن .تکان دادن
-iĝi حرکت کردن . تکان خوردن
moviment/o (مو) وزن . ضرب
mozaik/o موزائیک

mu , mu/o — مو " حرفی از الفبـاء یونانی

muar/o — مـوج دار کردن -i موج دار -a مـوج

mucid/a — کپك زده . بـوی نا گرفته

mucilag/o — لعاب . چسب . مادهٔ لزج

muel/i — آسیاب . -ejo, -ilo آسیاب کردن

-isto — آسـیابـان

muezin/o — مؤذن . اذان گو

muf/o — تـوری چـراغ

muft/o — کـورهٔ صنعتی " برای پخت‌چینی و سایر مصنوعات "

mufti/o — مفتی . پیشوای دینی

mugil/o — مـاهی سـفـید . شاه ماهی

muĝ/i — غـرش کردن . غـر زدن

muk/o — مـخاط

mukoz/o — آب بینی . مخاط بینی

mul/o — قـاطر . اسـتر

mula/o — مـلا " شخصیت دینی مسلمان "

mulat/o — دو رگـه " اروپائی و آفریقائی "

mulĉ/o — پوشش گیاهی برای درختان تازه کاشت

muld/i — قـالب کردن . سرشتن . قـالب ریختن

mult/a — چـندین . خیلی . متعدد -aj بسـیار . زیاد

-e(da) بسیاری از -obla — چـند برابر

-obligi — دو برابر کـردن

multiplik/i — (ر) ضـرب کـردن

mumi/o — مـومیـائی

mumps/o — ورم غـدهٔ بنا گوش

mung/o — نمـس هندی کشندهٔ مارهای زهری

munici/o — مهمـات

municip/o — حوزهٔ اعـزام وکیل به مجلس

Munken/o (جف) مونیخ
munt/i راست کردن . افراشتن . سوار کردن
mur/o دیوار
murd/i قتل o- کشتن . بقتل رساندن
muren/o مار ماهی
murmur/i غرغر . لند لند o- غرغر یا لندلند کردن
mus/o موش
musk/o باتلاق
muskat/o جوز هندی . جوز بویا
musked/o تفنگ فتیله‌ای قدیم
muskol/o ماهیچه . عضله
muslin/o پارچه‌ی نخی بسیار نرم
muson/o باد موسمی یا نوبتی
mustard/o خردل
mustel/o راسو . سمور . دله
muŝ/o مگس
mut/a گنگ . لال
mutaci/o تغییر ناگهانی جانداران "جهش"
-i تحول و دگرگونی یافتن
mutual/a دو سره . متقابل
muz/o (اف) الهه‌ی شعر و هنرهای زیبا
muze/o موزه
muzel/o پوز . پوزه
muzik/o موزیک -i موزیک زدن
muzulman/o مسلم . مسلمان

N

هجدهمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بیصدا که تلفظ آن برابربا حرف " ن " در زبان فارسی است.

هم چنین این حرف پسوندیست برای نشان دادن مفعول مستقیم

من میخوانم کتاب را — Mi legas la libron

nab/o — توپی " درچرخ "

nabab/o — شخص پولدار و خوش گذران

nacel/o — نشیمنگاه "در بالون "

naci/o — ملت

nacionalism/o — طرفداری از اصول ملیت

nadir/o — نقطهٔ متقابل سمت‌الرأس روی کرهٔ سماوی

nadl/o — درفش . میلهٔ نوك تیز

naft/o — نفت مستخرجه از ذغال سنگ

naftalin/o — نفتالین

naftol/o — مادهٔ مشتق از نفتالین " نفتل"

naĝ/i — بال ماهی . پرك — -ilo شنا کردن

naiv/a — طبیعی

najad/o — حوری دریائی

najbar/o — همسایه

najl/o — گل میخ زدن — -i گل میخ .میخ پرچ

najtingal/o — بلبل

nan/o — کوتوله . قد کوتاه

nanken/o — یك جور پارچه با رنگ زرد طبیعی

nap/o — شلغم

napalm/o — بمب ناپالم

Napol/o — (جغ) ناپل " در ایتالیا "

narcis/o — (گ . ش) نرگس

nard/o — سنبل هندی

nargile/o — قلیان . غلیان نارگیله

narkot/i — خواب آور . مخدر — -aĵo تخدیر کردن

narkotik/o — منوم . بیهوش کننده

narval/o کرگدن دریائی
nask/i متولد شدن -iĝi تولید کردن -igi زائیدن
nasturci/o تره تیزك آبی
natr/o شستشو با سودا یا جوش شیرین
natri/o "Na" (ش) سدیم علامت اختصاری
natur/o طبیعت ذاتی . طبیعی -a طبیعت
naturalism/o فلسفه‌ی طبیعی . اصالت طبیعی
naŭ عدد نه (۹)
naŭn/o (مو) قطعات نه سازی در موسیقی مجلسی
naŭtil/o (ج.ش) نوعی حلزون لارمسیری
naŭz/i حال تهوع -o حال تهوع دادن . متنفر ساختن
nav/o صحن یا شبستان
naved/o , navet/o ماکو . ماکوب
navig(aci)/i کشتی رانی کردن
naz/o عینك دماغی "بدون دسته" -umo بینی
-truo دستمال بینی -tuko سوراخ بینی
nazal/o حرف تو دماغی . صدای تو دماغی
nazi/o حزب نازی . کسیکه پیرو مرام نازی است
ne نه . علامت نفی
ne tute ابدا . هیچ tute ne تمامانه . بکلی نه
ne/i رد کردن . نپذیرفتن
nebul/o مه رقیق -eto بخار . هوا . مه
neces/a توالت . مستراح -ejo لازم
Nederland/o هلندی . زبان هلندی هلند
-ano اهل کشور هلند
nefrit/o (ط) آماس کلیه
neg/i تکذیب یا انکار کردن
negaci/o (د) واژه یا کلمه‌ی منفی

negativ/o منفی -a شیشه‌ی یا فیلم عکاسی منفی
negaton/o نام دیگر الکترون با بار منفی
neglekt/i نا دیده گذشتن از . غفلت کردن
negliĝ/o لباس بی پیرایه . لباس منزل
negoc/o معامله. داد و ستد -i معامله کردن
negr/o سیاه پوست
neĝ/o برف -i باریدن برف
-ero دانه‌ی برف -brulo گل حسرت
nekrofili/o ترس زیاد از دیدن مرده
nekrolog/o شرح حال متوفیات جدید
nekromanci/o احضار ارواح
nekropol/o گورستان
nekropsi/o کالبد شکافی . تشریح مرده
nekroz/o قانقرایای استخوان
nekst/a پاکیزه . تمیز
nektar/o (اف) نوشابه‌ی زندگی ابدی ویژه‌ی خدایان
nektarin/o یک نوع شلیل
nematod/o (ط) کرمک
Nemez/o (اف) الهه‌ی انتقام
neni/a هیچگونه .هیچقسم -igi باطل کردن . نیست کردن
nenial به هیچ روی . به هیچ علت
neniam هیچگاه . هیچوقت
nenie هیچ جا . هیچ محل
neniel به هیچ ترتیب
nenies مال هیچ کس
nenio هیچ چیز
neniom هیچ مقدار.هیچ اندازه -da هیچ مقدار از
neniu هیچ کس

neodim/o "Nd" علامت اختصاری (ش) نئودیمیوم
neofit/o آدم تازه وارد در دین یا مسلکی
neolitik/o دومین دوره‌ی دوران پیش از تاریخ
neologism/o لغت‌سازی با واژه‌های نو
neon/o " Ne " علامت اختصاری (ش) نئون
neopren/o لاستیک مصنوعی " صنعتی "
nep/o نوه
nepotism/o طرفدار واگذار کردن منصب یا دادن شغل بفامیل خود
nepr/e حتما . البته . بی تخلف
Neptun/o (اف) رب النوع دریا
neptuni/o " NP " علامت اختصاری (ش) نپتونیوم
neron/o امپراتور سفاك روم قدیم
nerv/o عصب . بی -a ، -oza مربوط به عصب
nervur/o رگ " در بال حشرات یا برگ گیاهان "
nest/o آشیانه -i در آشیانه یا لانه گذاشتن
net/a گله‌ی گاو -o مربوط به جنس گاو
neûr/ (ط) پیشوند برای واژه های مربوط به عصب
-a مربوط به عصب . عصبی -algio درد اعصاب
-astnio ضعف اعصاب -ologio عصب شناسی
-ozo اختلال عصب -oza دچار اختلال اعصاب
neûron/o (ك . ش) یاخته‌ی عصبی
neûropter/oj حشرات رگ بال
neûtr/a خنثی " نه مذکر نه مونث "
neûtral/a خنثی . بی تفاوت " نه مثبت نه منفی "
neûtrin/o (ف) ذره‌های بنیادی بدون بار الکتر یکی
neûtron/o (ف) ذره های بنیادی بدون بار داخل هسته
nev/o خواهر زاده . برادر زاده
nevus/o خال مادر زادی . خال مولودی

ni (ضمیر شخصی) ما -a (ضمیر ملکی) مال ما
Nic/o (جغ) نیس " در فرانسه "
Nice/o نیچه فیلسوف معروف آلمانی
niĉ/o طاقچه . رف
niel/o سیاه قلم . قلم کاری
nigel/o (گ .ش) سیاه دانه
Niger/o (جغ) کشور نیجر " در آفریقا "
Nigeri/o (جغ) کشور نیجریه " در آفریقا "
nigr/a سیاه -o سیاه -umi رنگ سیاه کردن . قلم زدن
nihilism/o انکار هستی . انکار همه چیز
nihilist/o منکر هستی . منکر همه چیز
Nikaragv/o (جغ) نیکاراگوا " در آمریکای مرکزی "
nikel/o نیکل -i با نیکل اندودن
nikotian/o گیاه تنباکو
nikotin/o نیکوتین
niks/o پری دریائی
nil/o رودخانه‌ی نیل " در مصر "
nilon/o نایلون
nimb/o هاله . دایره‌ی نورانی
nimbus/o ابر بارش دار
nimf/o حوری جنگلی
-omanio جنون کس دادن . زنیکه ازهم آغوشی سیرنمیشود
nimfe/o نیلوفر آبی سفید
niob(i)/o (ش) نیوبیوم
nipl/o سر پستانک " وسیله‌ی روغن کاری "
nirvan/o وضع انسان قبل از پرواز روحش
nit/o میخ پرچ -i با میخ پرچ کوبیدن
niton/o (ش) رادون علامت اختصاری " Rn "

nitr/ پیشوند برای ترکیبات ازت
-ato نیترات -ito نیتریت
nitrogen/o (ش) نیتروژن
nivel/o سطح افقی . تراز -i ترازکردن
-pasejo گذرگاه مسطح یا ترازی
niz/o قرقی
nobel/o همتا . نظیر . قرین
nobeli/o "No" علامت اختصاری (ش) نوبلیوم
nobl/a بزرگ طبع . شریف
noc/i (اد) مضر بودن . زیان آور بودن
noci/o تصور . اندیشه . فکر . نظریه
noĉ/o فاق . شکاف . دندانه . چوب خط
-i دندانه دار کردن . چوب خط زدن
nod/o برآمدگی . گره -i گره زدن یا بستن
nokaŭt/i زدن . کوبیدن . دق الباب کردن
-o کوبش در . تق تق . دق الباب
nokt/o شب
noktu/o جغد کوچولو
nokturn/o آهنگ خواب آور
nom/o نام -i نامیدن
antaŭ -o نام اول . اسم کوچك
nomad/o خانه به دوش . چادر نشین . بادیه نشین
nombr/o " شماره" ازنظر اعداد " -i شمارش کردن . شمارش
nomenklatur/o صورت اسامی . فهرست اصطلاحات
nominal/a نامی . اسمی
nominativ/o حالت فاعلیت
nord/o شمال -a شمالی
nori/o چرخ آبکشی

norm/o استاندارد -a میزان. نمونه. ماخذ

normal/a طبیعی. عادی

Normand/o اهل نرماندی -a نرماندی

Norveg/o (جغ) نروژی -a نروژ

nostalig/o عارضه‌ی نا راحتی دور از محیط اولیه یا وطن

not/o یادداشت‌کردن . حاشیه نوشتن -i یادداشت

notaci/o عدد نویسی . نت نویسی

notari/o سر دفتر اسناد رسمی

notic/o آگهی . اعلان

nov/a باب کردن . معمول کردن -igi تازه . نو

de -e مجددا. ازسر نو N -Zelando نیو زلاند

-platonismo فلسفه‌ی افلاطونی آمیخته با تصوف شرقی

noval/o زمین نکاشته . زمین بکر

novel/o رمان . داستان

Novembr/o ماه یازدهم مسیحی . نوامبر

novic/o نو آموز . مبتدی . نوچه

novokain/o نووکائین

nu (د) حرف ندا : خوب . خب

nuanc/o فرق جزئی . اختلاف جزئی

nub/o ابر

nud/a برهنه . لخت . عریان

nudel/o رشته‌ی آرد با تخم مرغ

nufar/o نیلوفر آبی " زرد رنگ "

nugat/o نقل بادام. بادام عسلی

nuk/o پشت گردن . قفا

nukle/o هسته " هسته‌ی اتم یا تخم "

nukleon/o (ف) مجموع پروتونها و نوترونهای هسته

nuks/o میوه‌ی گردوئی " فندق و گردو وغیره "

nul/ هیچ . صفر nul/o بیهوده . بی مصرف
-igi از میان بردن . ملغی کردن
numeni/o یکنوع پرنده‌ی آبی با پاهای دراز و پشت خمیده
numer/o نمره . شماره " منزل . اتومبیل . بلیط و غیره "
-i شماره گذاری کردن
numeral/o عدد
numerator/o (ر) صورت کسر
numid/o مرغ شاخدار
numismat/o سکه شناس . مدال شناس
numismatik/o سکه شناسی . مدال شناسی
nun (د) قید ثابت به معنی : حالا . اکنون
-a وضع حاضر . کنونی . فعلی
nunci/o سفیر پاپ . ایلچی پاپ
nupt/o آئین ازدواج یا عروسی رسمی
nur (د) قید ثابت به معنی : فقط
-a محض . صرف . خشک وخالی
nutr/i غذا دادن . تغذیه کردن



نوزدهمین حرف الفباء اسپرانتو . حرف با صدا
که آوای آن برابر باتلفظ حرف الف بصدای پیش
در زبان فارسی است . مثل لفظ(اُ) در کلمه‌ی " اُمید "
-o پسوند اسم با افزودن آن به ریشه‌ی واژه ها
oaz/o واحه . واح
obe/i اطاعت کردن . فرمانبرداری کردن
obelisk/o ستون هرمی شکل سنگی
obi/o کمربند بلند ژاپونی
objekt/o ماده . شئی . چیز محسوس
objektiv/a (I) بیرونی . خارجی . واقعی

objektiv/o (2) عدسی شیئی

-obl- (د) میانوند ضرب یا چند برابری

duobla دو برابر milobla هزار برابر

oblat/o نان بستنی

obligaci/o سهم قرضه

oblikv/a کج . مایل . یک ور

oblong/a دراز پهنا . دوک مانند

obol/o سکه‌ای برابر با یک ربع پنی

obscen/a زشت . وقیح

obsed/i آزار دادن . اذیت کردن

observ/i نگاهداشتن . رعایت کردن

observatori/o دیدگاه . رصد خانه

obsidian/o (م . ش) سنگ شیشه‌ی آتشفشان

obskur/a (ا) تاریکی . ظلمت

obskurant/o آدم مخالف روشن فکری " قشری "

obstakl/o مانع . پاگیر . پابند

obstetrik/o مامائی یا قابلگی

obstin/a خیره سر . خود سر . سرسخت

obstrukc/o جلوگیری . ممانعت

-i جلوگیری کردن . جلسه را از اکثریت انداختن

obtur/i مهر و موم کردن . محکم بستن

-ilo دریچه‌ی کنترل گاز و غیره

obtuz/a کند . سنگین . کر شده

obus/o گلوله‌ی توپ . نارنجک

ocean/o اقیانوس

oceanografi/o اقیانوس شناسی

ocelot/o گربه‌ی پلنگی در آمریکا

ocin/o ریحان

oĉj/o عمو جون . دائی جون (با استفاده‌از میانوند صمیمیت)
od/o چکامه . قصیده
odalisk/o کلفت یا صیغه " در حرم های سلاطین "
Odise/o داستان باستانی ادیسه -ado ادیسه
odor/i بو . بوی خوش . عطر -o بو کشیدن
oer/o سکه‌ای برابر یکصدم کرون
ofend/i تخطی کردن . تخلف کردن
ofensiv/o متهاجم . متجاوز
ofer/i قربانی کردن . وقف کردن
ofert/i آماده‌ی فروش کردن . عرضه کردن
oferteri/o اعانه برای خدمات کلیسائی
ofic/o اداره . دفتر . دفترخانه -ejo منصب . شغل عمومی
-isto صاحب شغل . شخص شاغل
oficial/a صاحب شغل . فرد و متصدی شغل
oficinal/a داروئی . طبی
oficir/o درجه‌دار sub -o افسر
ofset/o چاپ به طریق افست
oft/a کرارا . بارها -e کثیرالوقوع . همیشگی
oftalm/ پیشوندی است مربوط به چشم
-ito چشم درد . رمد -ologo چشم شناس
-ologio چشم شناسی
ogiv/o طاق رومی
ogr/o غول بیابانی . آدم خوار
oj ! حرف ندا : آه ! . افسوس
ojstr/o خر مگس
ok هشت okdek هشتاد
okapi/o (ج . ش) نوعی غزال شبیه زرافه
okaz/i واقعه -o واقع شدن

okcident/o غربی . مغربی -a غرب . مغرب
okcipit/o (ك . ش) پس سر . قمحدوه
okcipital/o استخوان پس سری
okr/o گل اخری
oksalid/o (ك . ش) ترشك
Oksford/o اکسفورد " در انگلستان "
okshoft/o چلیك بزرگ " ۲۳۸/٥ لیتر "
oksid/o اکسید " ترکیب اکسیژن با یك فلز "
oksigen/o اکسیژن
oksikok/o یکنوع میوه‌ی ریز قرمز
okt/ پیشوندی است در مفهوم " هشت "
okt/ano اکتان " یکنوع ئیدروکربور مایع "
oktant/o یك هشتم دایره " ٤٥ درجه "
oktav/o (مو) اکتاو " فاصله‌ی هشت نت بالا یا پائین‌تر
از هر نت " ـ قطع نیم وزیری درکاغذ . روز هشتم بعد از عید ـ
Oktobr/o اکتبر . ماه دهم سال مسیحی
okul/o چشم -umi چپ چپ نگاه کردن
-haro مژگان -vitroj عینك
okulari/o عدسی چشمی " عدسی درسر دوربین "
okult/a پوشیده . پنهان . رمزی
okup/i اشغال کردن -ita مشغول
okzal/o (گ . ش) سبزی ترشك
ol (د) برای کاربرد صفت تفضیلی به معنی : از
Vi estas pli juna , ol mi
شما جوانتر از من هستید " شما هستید جوانتر . از من "
old/a (اد) پیر . مسن . قدیمی
ole/o روغن
oleandr/o خر زهره

oleastr/o زیتون بری یا کوهی
oliban/o کندر
oligarĥ/o , oligark/o عضو حکومت الیگارشی
oligarĥi/o حکومت متنفذین یا مشتی از مردم
oligocen/o (ز ـ ش) دومین دوره‌ی دوران سوم
Olimp/o مقر خدایان " در یونان قدیم "
Olimpi/o مربوط به کوه یا ساکنین المپیا a- کوه المپیا
olimpik/o بازیهای المپیک
oliv/o زیتون " میوه‌ی زیتون "
om/o (الک) اهم " واحد مقاومت الکتریکی "
omaĝ/o کرنش کردن . تعظیم کردن i- کرنش. تعظیم
omar/o خرچنگ دریائی
ombr/o سایه افکندن i- سایه
ombrel/o چتر
omega امگا " حرفی از الفباء یونانی "
omlet/o املت . خاگینه
omnibus/o اتوبوس
on/o (د) پسوند برای کسرها و برخه‌ها
duono یک دوم sesono یک ششم
onanism/o جرق . جلق . استمناء
ond/o موج زدن . چین دادن i- چین. موج
-umi موج دادن مو . فر زدن مو
oni (د) سوم شخص مجهول "برای مفرد و جمع"
Oni diras میگویند . گفته میشود
onidiro شایعه
oniks/o عقیق رنگارنگ
onisk/o خرخاکی
onj/o عمه جون . خاله جون " با استفاده از میانوند صمیمیت "

onkl/o عمو . دائی -ino عمه . خاله

onomatope/o واژه‌ی ساخته شده از صدای تقلیدی مثل . تغ تغ

ontogenez/o (ز . ی) مجموع تغییرات یك جانور در طول حیاتش

ontologi/o (ف . م) علم هستی یا کلیه‌ی مظاهر وجود

oolit/o سنگ آهك

op (د) میانوند تجمع افراد یا اشیاء

duopa دو به دو triopa سه تا سه تا . سه نفره . سه تائی

op/e در یك زمان . با هم

opal/o سنگ سیلیسی نرم

oper/o اپرا " نمایشی که شعر و موزیك زیاد دارد "

operaci/i جراحی کردن -o جراحی

operator/o گرداننده . عمل کننده

opi/o تریاك . افیون

opini/i فکر کردن . عقیده داشتن

-o فکر . عقیده . نظر

opon/i ضدیت کردن . مقابله کردن

oportun/a راحت . بی زحمت . مناسب

opozici/o ضدیت . مخالفت . مقابله

-i در صف مخالفین و دسته‌ی مخالف بودن

optativ/o (د) وجه تمنی

optik/o علم نور و بصر

optimism/o خوش بینی . نیك بینی

optimist/o خوش بین . نیك بین

opul/o گل دنبه . گل بدداغ

opunti/o یکنوع گلابی سفت و گس

or/o طلا -a طلائی

-(ig)i طلائی کردن . مطلا کردن -aĵistro زرگر

oraci/o نطق . سخنرانی .خطابه
orakol/o نام معبدی الهام دهنده در یونان قدیم
orangutang/o اوران گوتان . میمون آدم نما
oranĝ/o پرتقال " میوه "
oranĝeri/o نارنجستان
orator/o سخن ران . ناطق
-akonkurso سخن ران مسابقات ملی یاعمومی
oratori/o (مو) اشعار توأم با موزیك كلیسائی
orb/o كره . جسم آسمانی . گوی
orbit/o مدار . مسیر
ord/o دستور. سفارش i(ig)- دستور دادن . سفارش دادن
orden/o سفارش كالا
ordin/o (د ـ م) مقرر داشتن . مقدر كردن
ordinar/a معمولی
ordinat/o (هن) عرض
ordon/i امر . حكم . فرمان o- امر دادن .فرمان دادن
orel/o گوش
orf/o پرورشگاه . یتیم خانه ejo- یتیم
organ/o (ك . ش) اندام . عضو
ارگان در نشریات " مرجع ایده‌لوژی دسته‌ای "
organdi/o ارگاندی " یك جور پارچه‌ی نازك "
organik/o (ش) شیمی آلی
organism/o مجموعه‌ی تركیبات موجودات زنده
organiz/i سازمان دادن
orgasm/o شور . هیجان . طغیان شهوت
orgen/o (مو) ارك . ارغنون
orgi/o میگسار دائمی
orgojl/o (اد) غرور . تكبر . خود ستائی

orient/o شرق . مشرق -a شـرقـی . مشـرقی
-i رو به خـــاور کردن
orientalism/o خاور شـناسی
orientalist/o خـــاور شـــناس
origan/o آویشـن شیـرازی
origin/o اصل . مبداء -i سـر چشمه‌ی چیـزی بودن
original/a نسخه‌ی اصل نسـخـه‌ی اصـــل
oriol/o مـرغ انجیـر خوار
ork/o قسمی ماهی یـونس
Orkad/oj (جغ) مـجمع الجزایری در شمال اسکاتلند
orkestr/o ارکـــــستر
orkestrion/o (مـو) تنـظیـم ارکسـتر
orkid/o (گ .ش) گیاهان از خانواده‌ی شـعلب
orkide/o گل شـعلب
orl/o سجاف زدن . تـو گذاشتن -i سجاف .لبه‌ی تو گذاشته
orlon/o اورلـــــن " نـوعی پارچه "
ornam/i زینت . آرایش -(aĵ)o آرایش دادن
ornat/o لبـاس رسـمی
ornitolog/o پـرنده شـناس
ornitologi/o پـرنده شـناسـی
orgrafi/o شـرح کوه ها
ort/a گـونیای نود درجه -ilo زاویه‌ی قائمه
ortodoks/o (د ـ م) ارتـودوکـس
ortografi/o امـــلاء . امـــلاء صـحـیـح
ortokromat/a رنگی واقـعی و حقیقـی
ortopedi/o اصلاح انـدا مهای نـاقـص
ortopter/oj حـشرات راست بـال
osced/i دهـن دره -o دهن‌دره کـردن

oscil/i نوسان کردن . جنبیدن . ارتعاش کردن
oscilograf/o دستگاه نشان دهنده‌ی نوسانات
osmer/o قسمی ماهی شبیه قزل آلا
osmi/o (ش) اسمیوم علامت اختصاری " Os "
osmoz/o تراوش . حلول " کشش مایعی "
osmund/o نوعی سرخس
ost/o شخص یك دنده . محافظه کار استخوان gis -ulo
osteopat/o شکسته بند
ostr/o صدف خوراکی " معمولا به شکل خام "
ostracism/o محرومیت از حقوق اجتماعی
Otel/o اتللو " از شکسپیر "
otid/o هوبره
otit/o (ط) ورم شامه‌ی مخاطی گوش
otus/o جغد گوش دراز
ov/o تخم مرغ
ovaci/o ستایش یا استقبال عمومی . تجلیل
oval/o تخم مرغی شکل یا جسم بیضی -a
ovari/o تخمدان
ovi/o یکجور گاوعنبر -bovo خانواده‌ی گوسفند و میش
ovol/o تخمك . تخم . یاخته‌ی ماده
ozen/o (ط) دمل بد بوی بینی
ozon/o (ش) مولکولی متشکل از سه اتم اکسیژن

P

بیستمین حرف از الفباء اسپرانتو . حرف بیصدا که
تلفظ آن برابربا حرف " پ " درزبان فارسی است

pac/o صلح
pacienc/o شکیبائی

pacient/o شکیبا

Pacifik/o اقیانوس کبیر

pacifism/o صلح طلبی

pacifist/o صلح طلب . آشتی خواه

paĉi/o بابا . باباجون " با استفاده از میانوند صمیمیت "

pad/o جاده . راه . معبر

padel/o پره‌ی چرخ . پره‌ی باد نما

paf/i تیر اندازی کردن -ilo تفنگ

-arko کمان

pag/i پرداختن sen -a مجانی . رایگان . مفت

pagaj/o پارو -i پارو زدن . کرجی راندن

pagan/o کافر . مشرک

pagod/o بتکده . برج هرمی

paĝ/o صفحه " کتاب و غیره "

paĝi/o غلام بچه

pajac/o مسخره . لوده . دهاتی

pajl/o کاه . بوریا

pajnt/o پیمانه‌ای معادل یك هشتم گالن

pak/i بسته‌ی کوچك -o پیچیدن . بسته بندی کردن

-aĵo بار و بندیل . بسته‌ی بزرگ

pakiderm/o ضخیم الجلد . پوست کلفت

Pkistan/o (جغ) پاکستان

pakt/o پیمان . عهد نامه (دیپلماسی)

pal/a رنگ پریده -iĝi رنگ پریده شدن

palac/o کاخ . قصر

paladi/o " Pd " علامت اختصاری (ش) پالادیوم

palanken/o پالکی . تخت روان

palat/o کام . سق . سقف دهان

palatal/o کامی " حروف ادا شده از سق "
palavr/o پرحانگی با دهاتیها و بومیها
-i پرگوئی کردن . سر به سر گذاشتن
paleograf/o متخصص خواندن خطهای باستانی
paleografi/o شناسائی خطوط باستانی
paleolitik/o مربوط به عهد حجر -a عهد حجر
paleontolog/o دیرین شناس
paleontologi/o دیرین شناسی
Palestin/o فلسطین
paletr/o لیسه‌ی رنگکاران
paliativ/o آرام بخش . مسکن
palimpsest/o نوشته‌ای که خط اولش محو شده
palindrom/o (اد) مقلوب مستوی
palinur/o خرچنگ دریائی خاردار
palis/o پرچین -aro چوب پرچین
-umi به میخ آویختن . به چوب آویختن
palisanr/o چوب بلسان بنفش
palm/o درخت خرما
palp/i احساس کردن . حس کردن . لمس کردن
palpebr/o چشمك زدن -umi پلك چشم
palpitaci/o (ط) تپش قلب. خفقان . خلجان
palt/o پالتو . بالا پوش
palumb/o قمری . کبوتر جنگلی
pamflet/o هجو . کنایه . طعنه
pamp/o مرغزار . چمن زار
pampelmus/o توسرخ " گریپ فروت "
pan/o خورده نان -ero نان
panace/o داروی همه‌ی درد . دواء العام

Panam/o (جغ) پاناما
panaris/o (ط) عقربك
pandion/o مرغ استخوان خوار . همای
pandit/o فقیه برهمائی . دانشمند هندی
pane/o فرو ریختن i- فرو ریختگی . آوار
panegir/o ستایش . مدح . مدیحه
panel/o تنگه
panik/o ارزن ایتالیائی
panikl/o (گ . ش) آرایش افشان . آرایش خوشه‌ای
panj/o ماما . مامی . مامان جون " با استفاده ازمیانوند صمیمیت "
pankrac/o مشت زن و کشتی گیر
pankreas/o, pankreat/o لوزالمعده
pankromat/a حساس به همه‌ی رنگها
panoram/o منظره‌ی پیوسته و گردنده . جهان نما
pans/i پانسمان کردن . مرهم گذاشتن
pantalon/o شلوار
panteism/o (د - م) وحدت وجود
اعتقاد بر اینکه خدا همه چیز و همه چیز خدا است
panteist/o معتقد به وحدت وجود
panteon/o مدفن عمومی مردم نامی یك ملت
panter/o نوعی گربه‌ی وحشی kato- متصدی آبدارخانه
pantofi/o کفش سر پائی یا دم پائی
pantograf/o نقشه سوار کن
pantomim/o نمایش گنگ . لال بازی
pap/o پاپ اعظم
papag/o طوطی
papaj/o یك نوع میوه‌ی گرمسیری
papav/o خشخاش

paper/o کاغذ
papili/o پروانه
papirus/o پاپیروس
paprik/o پودر قرمز تند مزه
par/o هم تراز . برابر -a جفت . لنگه
parabol/o شکل سهمی یا شلجمی
parad/i جلوه . خودنمائی -o جلوه دادن .خودنمائی کردن
paradigm/o نمونه . مثال
paradiz/o بهشت
paradoks/o گفته‌ی بظاهر پوچ یا مخالف عقاید مردم
paraf/o نقش و نگار . امضاء به شکل پاراف
-i به طور مختصر امضاء کردن . پاراف کردن
parafin/o پارافین . موم معدنی
parafraz/o تفسیر کردن .تشریح کلی -i تفسیر . تاویل
paragraf/o بند .ماده " در اسناد و مدارک "
Paragvaj/o (جغ) پاراگوئه
paralaks/o (هن) اختلاف منظر
paralel/a خط یا سطح موازی -o موازی . متوازی
paralelpiped/o متوازی السطوح
pralelogram/o متوازی الاضلاع
paraliz/i فلج . رعشه -o فلج کردن .زمین‌گیر کردن
paralogism/o قیاس کاذب
parametr/o مقدار معلوم غیر مشخص " مثل A نه X "
paranoj/o دیوانه‌ای که مردم را مستحق آزار میداند
parapet/o جان پناه . سنگر
paraplegi/o (ط) فلج نیمه‌ی بدن . فلج پا
paraŝut/o چتر نجات
paratif/o شبه حصبه . مطبقه

parazit/o مفت خور . انگل . طفیلی
parc/oj سرنوشت . تقدیر
parcel/o قطعه . تیکه " مربوط به زمین "
pardon/i عفو کردن . بخشیدن
pare/o لباس مردم محلی پلی نزی
parenc/o نسبت . قوم . خویش
parenkim/o (گ .ش) . (ك . ش) بافت نباتی
parentez/o (...) پرانتز . نیم هلال .
parfum/o بوی خوش . عطر -i معطر کردن . خوش بو کردن
parget/o کف چوبی . پارکت
pari/o (I) آستر "سطح داخلی"
pari/o (2) فرد مردود . منفور . مطرود
parietal/o (ك . ش) قسمتی از استخوانهای بالای سر
Pariz/o شهر پاریس
park/o پارك . تفرجگاه -i پارك کردن . یك جا متوقف کردن
parker/e از بر . از حفظ -igi از بر کردن . از حفظ کردن
parlament/o مجلس شورا . پارلمان
Parnas/o نام کوه الهه ی شعر در یونان باستان
pardi/o تقلید ادبی . تبدیل به هزل
-i به صورت هزل در آوردن . تقلید کردن
paroĥ/o, parok/o بخشی از شهرستان
paroksism/o شدت مرض . طغیان بیماری
parol/i صحبت کردن -elemento بخشی از صحبت
paronic/o (ط) عقربك . گژدمه
paronim/o هم ریشه . مشتق
paronomazi/o (اد) جناس . تجنیس
parotid/o غده ی بناگوش -ito ورم غده ی بناگوش
part/o (I) قسمت . جزء -opago قسط . جزوه

-opreni شرکت کردن plej -e اساساً . بیشتر

Part/o (2) پارتی . اشکانی

parter/o کف زمین در تآتر یا نمایشگاه

parti/o حزب.طرفدار . دسته sen -a بی طرف . بی تعصب

particip/o وجه وصفی

partikul/o (د) لفظ . حرف (ف) خرده . ریزه

partikular/o طرفدار دادن استقلال سیاسی به هر یك از کشورهای یك امپراطوری .

partitur/o (مو) هم آهنگی

partizan/o طرفدار . هواخواه

parvenu/o نوکیسه . تازه به دوران رسیده

parvol/o یك جور سمك

pas/i گذشته . پیش -inta گذشتن . عبور کردن

-intjara سالهای گذشته -umi وقت‌گذرانی‌کردن ول گشتن .

preter -i از وسط گذشتن

trans -i گذشتن از یك امتداد . بطور متقاطع عبور کردن

pasaĝer/o مسافر . رونده

pasament/o گلابتون . قیطان -i قیطان دوزی کردن

pase/o (اد) گذشته . زمان پیش

paser/o پرنده‌ای کوچك و قهوه‌ای

pasi/o شور . هیجان . جوش

Pasion/o تألم مسیح روی صلیب

pasiv/a مفعول . انفعالی -o (د) فعل مجهول

Pask/o عید قیامت مسیح

paskvil/o هجونامه . هجو

pasport/o گذرنامه . تذکره

past/o خمیر . خمیر چسبی

pasteĉ/o کلوچه‌ی گوشتدار

pastel/o بـخور . داروی بـخور
pasteûriz/i پـاسـتوریزه کردن
pastiĉ/o نقـاشی تقلیدی . تألیف تقلیدی
pastinak/o هـویـج فـرنگی
pastor/o پیشـوای روحـانی . راهنـما
pastoral/a چـوپانی . شبانی
pastr/o کشیـش
pas/i گـام . قـدم o- گام برداشتن. قدم زدن
paŝa/o پـاشـا . افسر یا صاحب مقام در ترکیه یا مصر
paŝt/i شـبان -isto چراندن -igi چریدن
paŝtel/o نقاشی مداد رنگی . گـچ رنگی
pat/o (I) تـابـه . ماهی تابه
pat/o (2) صـدای پـات
patat/o سیب زمینی شـیرین
patel/o کـاسهی زانو . کشکـک
paten/o (I) دوری . سـینی
paten/o (2) کفـش یـخ بازی
patent/o به ثبت رساندن اختـراع i-اختـراع ثبت شده
patin/o زنـگ مفـرغ . زنـگار
patogen/a بیماری زا . مـولد بیماری
patolog/o مـرض شناس . بیماری شناس
patologi/o بیمـاری شـناسی
patos/o احـساس . حـس
patr/o میهن . وطـن -ujo مـادر -ino پـدر
والدین.پدر و مادر oj- پدر زن . ge پدر شوهر o- bo
نـیا . جـد o- pra
patri/o مـیهن . وطـن . زاد . بـوم
patriark/o رئیس خانواده. پـدر طـائفه . شـیـخ

patric/o مهر . نشان . سر سکه
patrici/o نجیب زاده . اعیان زاده . شریف
patriot/o شخص میهن دوست . وطن پرست
patrol/o گشت . دور زنی -i گشت زدن. پاسداری کردن
patron/o مشوق . پشتیبان
-i پشتیبانی کردن . تشویق کردن
Paûl/o پل . پاول "نام خاص"
paûperism/o گروه گدایان
paûs/i ترسیم و طرح کردن روی کاغذ
-papero کاغذ گرده برداری
paût/i لب کلفت کردن . اظهار عدم رضایت کردن
paûz/o مکث . وقفه . ایست . قطع
-i ایست کردن . مکث کردن . تأمل کردن
pav/o طاووس نر -i خرامیدن
pavez/o موج شکن . سد (د ـ هـ)
pavian/o نوعی میمون بزرگ پر پشم
pavilon/o چادر گرد . کلاه فرنگی
pavim/o آجر فرش . سنگ فرش -i سنگ فرش کردن
pean/o سرود پیروزی
pec/o پاره . قطعه . تکه vic -o اسباب یدکی
peĉ/o صنوبر -i کاج به فروش گذاردن کاج
pedagog/o آموزگار دبستان "معلم"
pedagogi/o روش آموزگاری . فن تعلیم
pedal/o رکاب . جا پائی -i پا زدن . پدال زدن
pedel/o فراش یا مستخدم کلیسیا یا دانشگاه
pederast/o بچه باز. لواط گر
pederasti/o بچه بازی . لواط
pediatr/o متخصص معالجه‌ی کودکان

pediatri/o مـعالجه‌ی بیماری کودکان

pedik/o شپش

pedunkl/o (گ .ش) دم گل " بخش نگاهدارنده‌ی گل "

peg/o دارکوب

Pegaz/o اسب بالدار . ذوالجناح

pejzaĝ/o دور نما . چشم انداز

pek/i گناه . معصیت o- گناه کردن . معصیت کردن

pekari/o (ج .ش) یك پستاندار شبیه خوك

pekin/o حریر چینی

peki/i در آب نمك خواباندن

pekten/o یکجور صدف دو کپه

pektin/o (ش) دلمه . ژله‌ی گیاهی

pel/i راندن . جلو بردن

pelagr/o (ط) مرض جلدی خطرناك

pelargoni/o شمعدانی عطر . گل عطر

pelerin/o یك جور شنل زنانه

pelikan/o مرغ سقا

pelt/o پوست خز مصنوعی

pelv/o لگن . طاس

pemikan/o گوشت گاو قرمه شده

pen/i کوشش . جد و جهد o- سعی کردن . کوشیدن

-iga دشوار . سخت

Penat/oj خدایان خانواده

penc/o پنی . پول خرد انگلیسی

pend/i آویزان شدن . معلق بودن

-igi آویختن . آویزان کردن

-umi موکول بودن . بسته بودن i- de بدار آویختن

send -a مستقل . آزاد

pendol/o نوسان کردن . تاب خوردن i- آونگ . لنگر ساعت
penetr/i راه یافتن . نفوذ کردن
penicili/o کپک
penicilin/o پنیسیلین
penik/o قلم موی نقاشی هنری
penis/o ذکر . آلت مردی
pens/i اختراع کردن . سازندگی el -i فکر کردن
pense/o بنفشه فرنگی
pensi/o حقوق باز نشستگی
pension/o مدرسه‌ی شبانه روزی . پانسیون
pent/i توبه کردن
pent(a)/ پیشوندی است به معنی : پنج
pentagram/o ستاره‌ی پنج پر
pentametr/o شعر پنج وندی یا مصرعی
Pentateûk/o اشعار پنجگانه‌ی تورات
pentatlon/o ورزش های پنجگانه .
" پرش . دو . کشتی . پرتاب حلقه . زوبین "
Pentekosi/o عید پنجاهه " ۵۰ روز پس از عید فصح "
pentod/o (الک) لامپ پنج قطبی
pentr/i کشیدن عکس . ترسیم کردن چیزی
peon/o مهره‌ی پیاده " در بازی شطرنج "
peoni/o شقایق فرنگی . گل صد تومانی
pep/i جیرجیر کردن . جیک جیک کردن
pepsin/o پپسین . جوهر عصیر معده
pepton/o ترکیبات آلی پروتئین در پپسین معده
per (د) حرف اضافه به معنی : بوسیله‌ی . توسط . با یاری
per/a غیر مستقیم
-e واسطه بودن . وسیله شدن i- بطور واسطه

-anto بیدرنگ . مستقیما . فوری sen –e نماینده . واسطه
-labori بدست آوردن .کسب کردن
-flati با چاپلوسی به دست آوردن
percept/i مشاهده کردن . بنظر آوردن
perĉ/o قسمی ماهی خاردار
perd/i گم کردن . از دست دادن
perdrik/o کبك
pere/i تلف شدن . هلاك شدن
perfekt/a (د) ماضی قریب o– کامل . تمام . درست
perfid/i خیانت o– لو دادن .تسلیم دشمن‌کردن
pergamen/o ورق . پوست نوشتنی
periferi/o محیط . پیرامون
perige/o (هـ) حضیض
periheli/o (هـ) حضیض ستاره
perikard/o (ك . ش) غشاء خارجی قلب
perikarp/o (گ . ش) جدار تخم پس از تبدیل به میوه
perimetr/o پیرامون . محیط . دور
perine/o (ك . ش) عجان . محل عجان
period/o دوره . عصر
periost/o (ك . ش) پوشش استخوان
peripl/o کشتی رانی به دور سر زمینی یا بدور جهان
periskop/o دستگاه رویت اشیاء خارج از زیر دریائی
perstalt/a حرکت دودی . کرم وار
peristil/o (مع) ردیف ستونهای دور ایوان یا حیاط
peritone/o صفاق . آستر شکم پوش
perk/o ماهی خاردار
perkal/o پارچه‌ی نخی ضخیم "چلوار . متقال"
perkut/i ضربه‌ی آهسته زدن . آهسته زدن

-instrument/o وسائل ضربه . وسائل ایجاد ضربه
-pinglo ضربه‌ی سوزن
perl/o مروارید . لولو
perlamot/o صدفی . صدف
permeabl/a رطوبت پذیر
permes/i اجازه دادن for -i اجازه‌ی حضور دادن
permi/o (ز . ش) آخرین دوره از دوران اول
permut/i مقلوب . جا به جا کردن
perni /o ورم سرمازدگی . سرماسوزك
peron/o پلگان چوبی . نردبان
perpendikl/a عمودی . قائم
perpleks/a سرگشته . مبهوت . حیران
pers/o فارسی زبان . فارس -a زبان فارسی
persekut/i دنبال کردن . تعقیب کردن
persien/o پنجره‌ی کرکره‌ای " چوبی یا آهنی "
persik/o هلو
persimon/o خرمالو
persist/i پافشاری کردن . اصرار کردن
person/o شخص
perspektiv/o علم مناظر و مرایا . چشم انداز
persvad/i وادار کردن . ترغیب کردن
perturb/i از مدار خود منحرف کردن
-o (ط) اختلال . بهم خوردگی مزاج
Peru/o (جغ) کشور پرو " در آمریکای جنوبی "
peruk/o کلاه گیس . موی مصنوعی
pervers/a خودسر . متمرد
pes/i (I) ترازو . -ilo وزن کردن . کشیدن
pes/o (2) پزو " واحد پول آرژانتین "

pesar/o رحـم بند . شیاف مـهبل
peset/o پـزتـا "واحد پول اسپانیا"
pesimism/o بـد بینی
pesimist/o بـد بیـن . آدم بد بین
pest/o طـاعـون . بـلا
pet/i خـواهشـمندم mi petas خواهش کردن
-egi التـمـاس کردن
-veturi خواهش از ماشینهای در حال عبور برای سوار شدن
petal/o گـلبـرگ . بـرگ گـل
petard/o فیش فیشه . تـرقه . صـدای انفـجـار
petici/o عریضه . عـرضحال
petiol/o (گ . ش) دمـبرگ . برگـدم
petol/i شـوخ . بازیگـوش a- خوشی کردن . وجد کردن
Petr/o پـتر . پـطرس "نام خاص"
petrel/o مـرغ طـوفان
petrol/o نـفت سـفید kruda -o نفت. نفت خام
petrologi/o سـنگ شـناسی
petromiz/o جانوری شبیه ماهی و مار
petrosel/o (گ .ش) جـعـفری
petuni/o گـل اطـلسی
petunkl/o ظرف صدف پزی . صـدف خوری
pez/i وزنـه -ilo سنگین a- وزن کردن
plenig/o سـکه‌ی مسی برابر یکصدم مارک
pi/a دین‌دار . خدا ترس . پرهیزکار
piamatr/o (ك . ش) نـرم شامه "یکی از پرده‌های منن‌ژ"
pian/o پـیـانـو
piastr/o پیاستر "واحد پول در ویتنام و چند کشور دیگر"
pice/o صـنـوبـر

picˆo (I) (مو) دانک " دانگ صدا "
picˆo (2) عورت " آلت تناسلی زن "
pied/o انگشت پا -fingro لگد زدن پا -bati
tri -o سه پایه iranto مسافر پیاده
piedestal/o پایه‌ی ستون یا مجسمه . پا سنگ
pierid/o کلم سفید
pierot/o لوده . بازیگر
pietat/o احترام . حرمت گذاری
pietism/o (د ـ م) زهد و پارسائی در دین
piezo/ پیشوندی است به معنی " فشار "
pig/o کلاغ زاغی
pigme/o کوتاه . قد کوتاه
pigment/o رنگدانه . ماده‌ی رنگی
pigr/a (اد) تنبل . کند
piĝin/o طرز صحبت کردن چینی ها به زبانهای بیگانه
piĵam/o لباس منزل . پیجامه
pik/i نیش . جای سوزن -o نیش زدن
-(il)drato سیم خاردار
piked/o میخ چوبی . چوب نوک تیز
piknik/o پیکنیک رفتن -i گردش دسته جمعی دانگی
pikrat/o (ش) پیکرات
pil/o (الک) پیل . یك عنصر از باطری
pilaf/o پلو " برنج دم کرده "
pilastr/o ستون چهار گوش . نیم ستون
pilĉard/o ساردین . ساریس
pilgrim/i زوار -anto به زیارت رفتن
pilier/o جرز . ستون . پایه‌ی پل
pilk/o توپ بازی

pilol/o حب . دانه
pilon/o راهرو پرستشگاههای مصری
pilori/o قاپوق . قید برای سر گناهکاران
pilot/i راهنمائی کردن . به بندر رساندن
-o خلبان هواپیما یا راهنمای کشتی
piment/o فلفل فرنگی شیرین
pimp/a سخت . آراسته . گیرا
pin/o درخت کاج . صنوبر
pinakl/o برج کوچك روی ساختمان
pinakotek/o نمایشگاه هنری
pinas/o قسمی کرجی بارکشی
pinastr/o یکنوع کاج یا صنوبر دریائی
pinĉ/i گاز انبر ilo — نشگان گرفتن . فشار دادن
pineal/a (ك . ش) صنوبری
pingl/o سنجاق
pingven/o آناناس هندی
pini/o (گ . ش) کاج چتری
pint/o قله . نوك
pioĉ/o کلنگ دو سر . کلنگ روسی
pionir/o راه صاف کن . کارگر راه. (نظ) سرباز مهندس
piore/o (ط) پیوره . چرك لثه های دندان
pip/o پیپ
pipet/o نی چه " برای انتقال مایعات "
pipi/o سسك حرامزاده
pipr/o فلفل
pips/o یکجور نا خوشی مخاطی در ماکیان
pir/o گلابی
piramid/o هرم

pirat/o دزد دریائی . راه زن
piretr/o بابونه‌ی گاوی
pirit/o سولفورهای طبیعی آهن یا مس وغیره
pirog/o تنه‌ی درخت بزرگ مناسب ساختن کرجی
pirol/o سهره
piroteknik/o مربوط به فن آتش بازی
-aĵo آتش بازی
piroz/o (ط) سوزش معده
Pirr/o پادشاه کشور باستانی اپیروس
piruet/o به شکل دایره چرخیدن i- گردش روی پاشنه
pis/i ادرار کردن
pist/i دسته‌ی هاون . دنگ ilo- کوبیدن . سائیدن
pistak/o پسته
pistil/o (گ . ش) آلت مادگی گل
pistol/o طپانچه . تفنگ
piŝt/o پیستون . سنبه
Piton/o مار بزرگی که به دست آپولو کشته شد
pitoresk/a درخور تصویر . قابل عکس برداری
pituitari/o غده‌ی هیپوفیز "در مغز"
pivot/o روی محور گرداندن i- آسه . محور
piz/o نخود
pizang/o بارهنگ
plac/o میدان
placent/o جفت "جفت جنین"
plaĉ/i خوش آمدن . راضی بودن
laŭ via plaĉo هر طور میل شما است
plad/o ظرف . بشقاب خوراک
plafon/o سقف

plag/o مصیبت . بلا . آفت . فاجعه
-i به ستوه آوردن . دچار طاعون کردن
plagiat/o دزدیدن اثر ادبی -i دزد ادبی
plaĝ/o پلاژ . محل ویژه کنار دریا
plak/i روکش -o روکش کردن
plan/o طرح ریزی کردن -i نقشه . طرح
unua -o طرح اولیه
pland/o تخت کفش -umo کف پا
planed/o سیاره
planimetri/o دستگاه تراز یاب هندسی
plank/o کف اطاق
plant/o کاشتن . غرس کردن -i گیاه
plantag/o گل بارهنگ
plasm/o قسمت آبکی خون و لنف و شیر
plast/o پلاستیک
plastik/o صنعت پلاستیک
plastr/o مشمع . ضماد . مرهم
plat/a صفحه . پلاك -o تخت . پهن . مسطح
-aĵo جلگه‌ی مرتفع . فلات
platale/o پرنده‌ای موسوم به کفچه نول
platan/o چنار فرنگی -acero درخت چنار
platen/o (ش) پلاطین علامت اختصاری " Pt "
plates/o ماهی پهن . ماهی بیچ
platform/o سکوی پرتاب . سکوی سوار شدن در وسائل نقلیه
Platon/o افلاطونی -a افلاطون
plaŭd/i بافتن یا درست‌کردن چیزی با شاخه یا الیاف
pleb/o توده . عوام . مردم
plabiscit/o آراء عمومی . رأی عموم اهالی

pled/i اقامه‌ی دعوی کردن . دفاع کردن
pleistocen/o (ز . ش) اولین دوره از دوران چهارم
plej (د) ادات مقایسه‌ی عالی ؛ بیشترین
-bona بهترین mal -bona بدترین
-e بیشتر از همه . اغلب بیشتر
Plejad/o (ه) پروین . ثریا
plejd/o پارچه یا لباس پیچازی
plekt/i تا زدن . چین‌دار کردن
-o (ك . ش) خلط . شبکه‌ی پی یا رگ
plektr/o مضراب . زخمه
plen/a مملو . پر -umi به انجام رساندن . انجام دادن
-aĵo بزرگسال mal -a تهی . خالی
-noto نت گرد (مو) -buŝo لقمه
-igi پر کردن
plend/i گله کردن . شکایت کردن
pleonasm/o سخن تأکیدی . حشو قبیح
plesiosaûr/o (ج . ش) یك خزنده‌ی آبی دوران دوم
plet/o سینی . سبد اوراق باطله
pletor/o بسیاری . فراوانی . وفور
pleûr/o (ك . ش) شامه‌ی شش . غشاء ریه
-ito ذات الجنب
pleûronekt/o سپر ماهی
plezur/o خوشی . مسرت
pli (د) ادات مقایسه‌ی تفضیلی : بیشتر
-bona بهتر mal -bona بدتر
-a اعلی . عالی -igi اضافه کردن . بیشتر کردن
plint/o (مع) پایه‌ی ستون . پایه‌ی مجسمه
plioc en/o (ز . ش) چهارمین دوره‌ی دوران سوم

plis/i تـا زدن . تـاه زدن

plistocen/o (ز . ش) اولین دوره‌ی دوران چهارم

plomb/o چسب یا سمنت دندان

-i پـر کردن دندان

ploNĝ/i غـوطه خوردن . شیـرجه رفتن

plor/i زار زدن P-kanto سـوگواری . عـزاداری

plot/o یك جور ماهی ریز قنات

ploton/o (نظ) دسـتـه . رسـد

plu بیشـتـر ne plu نـه بیشـتـر

kaj tiel plu و مـانند این " و غیره "

plu/a اضـافی . افـزوده

plug/i گـاو آهن . خیـش

pluk/i کـنـدن . چیـدن

plum/o سر قلم -ingo دسـتـه‌ی قـلـم

plumb/o سـرب

plump/a سـنگین . تنه لش . کـودن

plur/aj چندین . متعدد -ismo چـنـد هجـائی

plural/o (د) جـمـع

plus بعـلاوه plus/o نـام این علامت (+)

pluskvamperfekt/o (د) مـاضی بعـیـد

pluŝ/o مـخمل نـخ و ابریشم یا پرکرك

plutokrat/o زمـامدار ثروتمـنـد یا با نفـوذ

plutokrati/o حـکـومت ثروتمـنـدان

Pluton/o نـام خدای عـالم مردگان یا دوزخ

plutoni/o " PU " علامت اختصـاری (ش) پلوتونیوم

pluv/i باران آمـدن pluvas مـی بـارد

pluvi/o مـرغ طـلائی

pneŭmatik/o عـلم خواص هوا یا گاز

pneûmokok/o سینه پهلو . ذات الریه

po (د) حرف اضافه بمعنی : بمقدار . بارزش . برای هر یک

lli trinkas po unu glaso

آنها نوشیدند به مقدار یک گیلاس " هر یک یک گیلاس "

po/grande به طور عمده . به مقدار زیاد

poĉ/i پختن در آب با پوست " مثل تخم مرغ و غیره "

podagr/o نقرس . درد مفاصل

podi/o دیوار یا سکوی کوتاه دور تا دور

podicip/o پرنده‌ای بنام اسفرود بی دم

poefag/o حیوانی شبیه گاو با موی بلند

poem/o شعر . چکامه

poent/o خط . نشان . چوب خط

-i خط کشیدن -aro خط زیر عبارت

poet/o شاعر

poetik/o (د) فن شعر . عروض

poezi/o فن شاعری

pogrom/o قتل عام منظم

pojn/o مچ

pokal/o گیلاس پایه‌دار

poker/o پوکر . بازی آمر یکائی

pol/o لهستان -a لهستانی

polar/o (ف) پلار . قطبش

-igi کم شدن پتانسیل پیل در اثر کار " پلاریزه شدن "

polarimetr/o دستگاه اندازه گیری قطبش

polariz/i قطبیده شدن نور " استقطاب "

polder/o زمین کوچک باز گرفته شده از دریا

poleks/o (ک .ش) شست دست

polemik/o مشاجره‌ی قلمی . مباحثه دینی

-i جدال و مباحثه‌ی دینی کردن. مشاجره‌ی قلمی کردن

polen/o دانه‌ی گرده -i گرده افشانی کردن "تلقیح"

poli/ پیشوندی است به معنی "چند"

-etileno پلاستیک نرم -stireno ماده‌ی آلی صنعتی

poliandri/o تعدد ازدواج

polic/o پلیس -ano پاسبان

polifoni/o حرف چند صدائی

poligami/o تعدد زوجات "چند زنی"

poliglot/o کسی که چند زبان میداند. — کتابی که به چند زبان نوشته شده باشد.

poligon/o (I) (گ. ش) هفت بند

poligon/o (2) کثیر الاضلاع. چند ضلعی

poliklinik/o درمانگاه یا بیمارستان عمومی

polikromi/o نقاشی رنگارنگ

polimer/o (ش) جسمی از ترکیب و تراکم ذرات جسم دیگر

Polinezi/o (جغ) جزایری در اقیانوس آرام

polip/o بواسیر لحمی. گوشت زیادی

polipodi/o سرخس دریائی

polis/o بیمه نامه. سند بیمه

politeism/o شرک

politeist/o مشرک

politeknik/o مربوط به چند فن. جامع الفنون

politik/o سیاست

polk/o قسمی رقص دو ضربه -i پلکا رقصیدن

polm/o کف دست

polo/o چوگان بازی "سواره"

polonez/o یک جور رقص سنگین لهستانی

poloni/o (ش) پلونیوم. رادیوم (اف). اختصاری "PO"

polp/o هشت پــا . دوال پــا
poltron/o (ار) آدم ترســو . جبون
poluci/o (ط) انــزال بی اختیار "شلی کمر "
polur/i صیقــل . پرداخت o- صیقل دادن . پرداخت کردن
polus/o قــطب شــمال norda -o قــطب
polv/o گــرد وغــبار . آشــغال
-osuĉilo جــارو بــرقی . جــارو مکانیکی
pom/o ســیب
pomad/o روغــن پوست سر یا مــوی سر
pomologi/o مــیوه کاری به طریــق علمــی
pomp/o بــا شکــوه بودن -i کوکبــه . شکوه
ponard/o خنجــر . نام این نشان (†)
-i خــنجــر زدن
pone/o یــابوی تــاتو
ponge/o حــریر هنــدی
pont/o پــل
pontifik/o اســقــف . در اسلام " امــام . پیشوا "
ponton/o جــسر . پــل شــناور
pop/o پــاپ اعــظم
popl/o درخت تبــریزی
poplin/o پــپلین . کتتواری
poplit/o (ك .ش) وتــر پشت زانو
popol/o تــوده‌ی مــردم -amaso اشخاص . مردمان
popular/a عــمومی . خلــقی . توده پسند
por (د) حرف اضافه بمعنی : برای . بخاطر . بجهت . بقصد
por iri برای رفتن . بخاطر رفتن . به قصد رفتن
por ke بــرای این کــه
por/o ســوراخ ریز . منفذ " سوراخ ریز پوست "

porcelan/o ظـرف چـینی

porci/o بخش . قسمت . پـرس " خوراك "

-umi جـیره بندی کردن

pord/o دروازه . در بـزرگ -ego در

pore/o تـره . تـره فرنگی

porfir/o سنگ سـمـاق

pork/o گـوشت خـوك -aĵo خـوك

pornografi/o نـوشته یا عـکسهـای مستهـجن و هرزه

port/i (I) بـردن . حـمـل کردن . پوشیدن

al -i el -i آوردن ربـودن . از جا در بردن

trans -o بـارکشی . حـمـل و نقـل

port/o (2) (جغ) مـخـرج . دروازه

Port/Saido پـرت سـعـیـد

portal/o در . دروازه . سر در

portepe/o بنـد یا حـمایـل شـمشیـر

porter/o بـاربر . حـمـال

portik/o ایـوان . رواق

portret/o تـصویر . تمثـال . پـیکـر

-i تـصویر کسی را کشیدن

portugal/o -a پرتغـال اهـل پـرتغـال . پرتـغالی

portulak/o (گ . ش) خـرفـه

posed/i دارا بودن . متصرف بودن

posesiv/o (د) حالت اضـافه یا مضـاف الیه

post (د) حرف اضافه به معنی : پس از . بعد از

post kiam پس از آنـکه . بعـد از آنـکه

de post post/a بعد . آینده . آتیه از زمـانیکه

-e -aĵo سپس پشتِ سر . درعـقب

-eulo جـانشین . قـائم مـقـام

postament/o پایه‌ی ستون یا مجسمه . پاسنگ
posten/o پاسگاه . پست . مرکز
-i در سر پست‌بودن . در نگهبانی بودن
postiĉ/o ساختگی . موی ساختگی
postiljon/o جلودار . راکب اسب چپ گردونه
postpozici/o (د) لفظ الحاقی که تکیه ندارد
postul/i تقاضا کردن . مطالبه کردن
postulat/o شرط اصلی . لازمه . موضوع اصلی
poŝ/o جیب -tuko دستمال جیبی
poŝt/o پست -ĉekkonto خرج حواله های پستی "
-mandato حواله‌ی پستی -marko تمبر پست
pot/o ظرف دهان گشاد . دیگ
potas/o زاج سفید
potenc/o توان . قوه (ر) -a توانا . قوی . نیرومند
potencial/o امکان . التزام
-a عامل بالقوه . ذخیره‌ای
potenciometr/o دستگاه اندازه گیری پتانسیل
poûp/o آدم بی معنی و احمق
pov/i توانستن mi povas من می توانم
-as esti ke ممکن است که
-o توانائی . قدرت -umo (ف) اثر . نتیجه
povr/a (اد) تهیدست . فقیر . بیچاره
poz/i پز گرفتن . به حال ویژه قرار گرفتن
-o وضع ویژه . تظاهر
pozici/o کیفیت . وضعیت . شأن
pozitiv/a مثبت -o (در عکاسی) مثبت
pozit(r)on/o (ف) الکترون با بار الکتریکی مثبت
pra (د) پیشوند دیرینگی و نسبتهای گذشته یا آینده

pra avo نیا . پدرجد

pra pra avo سر سلسله‌ی دودمان

pranepo نبیره prapranepo نتیجه

-patroj اجداد -filo نسل . زاده

-historio ما قبل تاریخ pra/a باستانی

pragmat/a ناخوانده حاضر بکار . فضول

prajm/o چاشنی

-i باروت ریختن . چاشنی گذاشتن

praktik/o تمرین . مشق -i تمرین کردن . مشق کردن

-a عملی . سودمند

pralin/o بادام سوخته . آجیل برشته

pram/o گذرگاه. معبر -eto جسر کشتی . گذاره

pranc/i جفتك زدن حیوانات

prav/a درست . راست -i راست بودن

-igi راست دانستن . تصدیق کردن

prazeodim/o " Pr " (ش) پرازئودیموم علامت اختصاری

prebend/o حقوق کشیشان از درآمد کلیسیا

preceden/o سابقه . نمونه

precesi/o (هـ) سبقت

precip/a مهم . اصلی . کامل

precipit/i (ش) ته نشین کردن

preciz/a دقیق . صریح

pred/o شکار . نخجیر . صید -i شکار کردن

predik/i وعظ . موعظه -o وعظ کردن

-anto واعظ . کشیش

predikat/o (د) خبر . مسند

predikativ/a (د) مسند علیه

predikt/a (د) مربوط به افعال مرکب در زمانهای مستقبل

prefekt/o مامور لشگری یا کشوری
prefer/i ترجیح دادن
prefiks/o پیشوند . پیشاوند -i به طور پیشوند گذاشتن
preĝ/i دعا . نماز -o دعا کردن . نماز خواندن
-ejo کلیسا
prelat/o خلیفه‌گری . اسقف بزرگ
preleg/o سخنرانی . درس باسخنرانی -i سخنرانی کردن
prelud/o پیش در آمد . مقدمه (مو)
prem/i فشردن
premi/o جایزه -i جایزه دادن
pren/i گرفتن . برداشتن -ilo انبر . قند گیر
ĉirlaû -i در آغوش گرفتن
prepar/i تهیه کردن
prepost/o رئیس جماعت مذهبی (د م)
prepozici/o حرف اضافه
prepozitiv/o جمله‌ی شروع شده با حرف اضافه
prepuci/o پوست ختنه گاه . غلفه
preri/o چمن . مرغزار
prerogativ/o حق ویژه . امتیاز ویژه
pres/i چاپ کردن -provaĵo غلط گیری چاپی
presbiop/a آدم دور بین " دور چشمی در اثر پیری و غیره "
presbiter/o رئیس کشیشان پرسبیتری
presbiterian/o وابسته به کشیشهای کلیسیای پرسبیتری
preskau (د) قید ثابت به معنی : تقریباً
preskrib/i دستور دادن . مقرر داشتن
preskript/o حق مالکیت در نتیجه‌ی تصرف بلا معارض
prestidigit/i درخواست کردن از
prestiĝ/o حیثیت . اعتبار . آبرو مندی

pret/a — آماده . حاضر . فوری

pretekst/o — بهانه . عذر . دلیل ساختگی

-i — بهانه کردن . عذر آوردن

pretend/i — ادعا کردن . مدعی شدن

-o — ادعا . دعوا . لاف

preter — (د) حرف نسبت به معنی : از پهلو . از کنار

-pasi — از پهلو یا از کنار گذشتن . پیش افتادن از

-lasi — حذف کردن . از دست دادن

preterit/o — (د) ماضی "زمان گذشته"

prevent/i — (ط) جلوگیری کردن از آبستنی

prez/o — بهاء . قیمت . نرخ

prezenc/o — (د) زمان حال

prezent/i — معرفی کردن . عرضه کردن

prezid/i — ریاست کردن -anto رئیس

prezident/o — رئیس جمهوری

pri — (د) حرف اضافه به معنی : در بارهٔ . در خصوص

Pri kio vi pensas ?

در بارهٔ چه چیز شما می اندیشید " بچه چیز فکر میکنید "

-plori — سوگواری کردن برای

-konstrui — طرح چیزی را ریختن

-semi — کاشتن . افشاندن

-serĉi — بازرسی یا معاینه کردن کسی

-ŝteli — غارت کردن . تاراج کردن

Priap/o — (اف) خدای شهوت

-ismo — نعوظ دائمی . شهوت رانی

prim/o — درجهٔ اول . اعلی . نخست

primadon/o — سر دستهٔ زنان خواننده در اپرا

primar/a — (ع) نخستین . اولیه . ابتدائی

primas/o (د ـ م) سر اسقف
primat/o (ج . ش) پستانداران بزرگ
primic/o میوه‌ی نوبر . نوبرانه
primitiv/a بدوی . پیشین
primol/o پامچال . زهرالربیع
primus/o خوراک پزی . پریموس
princ/o شاهزاده -ino شاهزاده خانم
princip/o اصل -e در اصل
printemp/o بهار
prior/o رئیس دیر
prism/o منشور
privat/a خصوصی . محرمانه
privilegi/o امتیاز . حق ویژه . بخشودگی
-i دارای حق ویژه کردن . بخشودن
prizon/o (اد) زندان . محبس
pro (د) حرف اضافه به معنی : بخاطر . به سبب . برای
Pro Dio , ne iru بخاطر خدا . نرو
-peti وساطت کردن . شفاعت کردن
probabl/a احتمالی . محتمل
proced/i رهسپار شدن . حرکت کردن
procedur/o (حق) روش . طرز اقدام
procent/o در صد " تعیین در صد چیزی "
20 -oj بیست در صد
proces/o دادخواهی . مرافعه -i داد خواهی کردن
procesi/o دسته " حرکت دسته جمعی "
procez/o عمل کار
procion/o یک جور پستاندار گوشتخوار درآمریکا
prodig/i (اد) اصراف . ولخرجی کردن

produkt/i عمل آوردن . ساختن
produt/o (ر) حاصل ضرب . نتیجه
profan/i بی حرمت ساختن . نا پاك كردن
-a غیر روحاتی . ناپاك
profesi/o پیشه . حرفه
profesor/o پروفسور . استاد
profet/o پیغنبر . پیامبر . نبی
profil/o نیمرخ . برش عمودی . مقطع طولی
profilaktik/o (ط) پیشگیری از ناخوشی
profit/i سود . نفع . فایده o- سود بردن فایده بردن
profund/a عمیق
progesteron/o هورمون مترشحه از تخم دان
prognat/a دارای آرواره‌ی پیش آمده
prognoz/o پیش بینی دوره‌ی بیماری
program/o برنامه
proklam/i اعلام كردن . منتشر كردن . جار زدن
prokonsul/o فرمانداران رومی كه از بین كنسولان معزول در آن كشور انتخاب میشدند .
prokrast/i درنگ كردن . معطل كردن
proksim/a نزدیك mal -a دور
-umi نزدیك كردن . نزدیك شدن
prokur/o وكیل . نماینده
prokuror/o وكیل عمومی . دادیار
Prokust/o پهلوان افسانه‌ای یونانی
prolaps/o (ط) پائین افتادگی احشاء داخلی
-i پائین افتادن . بیرون افتادن
prolet(ari)/o رنجبر . مستضعف . كارگر فقیر
-a مربوط به گروه رنجبران

prolog/o مطلع شعر . مقدمه‌ی خواننده
promen/i گردش کردن
promes/i قول -o قول دادن
prometi/o " PM " علامت اختصاری (ش) پرومتیوم
promoci/i بالا بردن . ترقی دادن
promontor/o دماغه‌ی بلند . پرتگاه . رأس
pronel/o یك جور سسك
pronom/o (د) ضمیر
prononc/i تلفظ . ادا -o تلفظ کردن
propag/i (ط) تکثیر کردن . زاد وولد کردن
propagand/o تبلیغات . انجمن مبلغین
-i منتشر کردن . تبلیغ کردن
propedeŭtik/o آموزش وتعلیم مقدماتی
propon/i در نظر گرفتن
proporci/o نسبت . تناسب
propozici/o موضوع یا مسئله‌ی منطقی . (د) قضیه
propr/a شخصی . خود . خویش
-amane با دست خودش
propri t/o (حق) مالکیت قانونی
-aĵo دارا بودن . مالك بودن -i دارائی . مال
proskrib/i تبعید کردن
prospekt/o اطلاع . اتمام حجت
prospektor/o جستجویا پی گردی کردن -i جستجوگر. پی گرد
prosper/i خوشبخت شدن . نیك انجام شدن
-is al mi lin trovi
خوشنختم از اینکه او را یافتم
-o نیك انجامی . خوشبختی . سعادت
prostat/o غدّه‌ی پروستات

prostitu/i — به هرزگی سپردن . به عبث دادن

-itino — جنده . فاحشه

protagonist/o — بازیگر عمده . سر دسته

Prote/o — (اف) رب النوع دریاها

protein/o — پروتئین . ماده‌ی بیاض البیضی

protekt/i — نگهداری کردن . محافظت کردن

protektorat/o — قیمومیت . کشور تحت الحمایه

protest/i — اعتراض کردن

protestant/o — طرفدار اصول مذهب پروتستان

protez/o — عضو عاریه

-a — عاریتی . عضو عاریه به جای اندام از بین رفته

proto/ — پیشوندی است به معنی : باستانی . اولیه

protokol/o — گزارش وقایع " از جامعه یا اجتماعات "

-i — خلاصه کردن مذاکرات یا گرفتن گزارش وقایع

proton/o — (ف) یکی از ذره‌های بنیادی هسته‌ی اتم بابار منفی

protoplasm/o — ماده‌ی زنده‌ی تمام یاخته ها

prototip/o — نخستین نمونه . الگو . نسخه‌ی اصلی

prodoz/o — جانور یک سلولی

protuberanc/o — برجستگی . امتیاز . (ک.ش) تورم

prov/i — کوشش کردن

proverb/o — مثل . ضرب المثل

proviant/o — آذوقه . خواربار -i آذوقه تهیه کردن

providenc/o — پروردگار . سبب ساز

provinc/o — استان . ایالت

proviz/i — تهیه دیدن . تدارك دیدن

provizor/a — موقت . موقتی . سردستی

provok/i — انگیختن . تحریك كردن . خشمگین کردن

provos/o — زندانبان

proz/o نثر
prozelit/o تازه مذهب . جدید المذهب
-i مردم را به دین دیگر بردن
prozodi/o عروض . وزن شناسی
prozopope/o اعطای شخصیت . مظهر سازی
pru/o دماغه‌ی کشتی . نوک کشتی
prud/a متظاهر به عفت . جانماز آب کش
prudent/a محسوس . نمایان . ملموس
prujn/o شبنم یخ زده
prun/o گوجه . آلو
prunel/o آلوچه‌ی جنگلی
prunt/i قرض -e قرض دادن یا گرفتن
-opreni قرض گرفتن -odoni قرض دادن
prurig/o (ط) خارش سخت و شدید
Prus/o پروسی . اهل پروس -a پروس
pruv/i دلیل . گواه . نشانه -o ثابت کردن
psalm/o سرود . زبور
psalter/o (مو) نوعی سنتور یا قانون
pseud/a دروغی . کاذب
pseudonim/o اسم مستعار
psih/o , psik/o روح . روان
-ozo اختلال دماغی
-analizo تجزیه و تحلیل روحی
-ologo روان شناس -ologio روان شناسی
psikiatr/o بیمار روحی یا دماغی
psikiatri/o معالجه‌ی ناخوشیهای دماغی
psikopat/o دیوانه
psikopati/o بیماریهای روانی

psikosomat/a طالع بینی . منجمی

psitak/o طوطی صفت

pterodaktil/o یك خزنده‌ی دوران دوم

pup/o (ك . ش) استخوان شرمگاه

public/i نوشتن چیزی برای چاپ کردن آن

publik/o عمومی -a عموم . عام

pudel/o یك نوع سگ پر مو

puding/o یك جور خوراك

pudl/i گل گرفتن . ماسه و گل رس را مخلوط کردن

pudor/o حس شرمساری . حیا . حجب

pudr/o پودر -i پودر زدن " آرایش "

puf/o لائی . آستر لباس

-igi بالا آمدن . باد کردن

pug/o عقب . پشت سر

pugn/o مشت -(obat)i مشت زدن بر

pul/o کیك . کك " حشره "

pulĉinel/o پهلوان کچل

puli/o قرقره " نخ و غیره "

pulm/o شش . ریه

pulman/o کوپه‌ی قطار که جای خواب دارد

pulov(e)r/o زیر پوش کشباف بی آستین

pulp/o مغز یا خمیر " در میوه . کاغذ سازی و غیره "

puls/o نبض . ضربان . تپش -i زدن . تپیدن .

pulv/o چای سبز باروتی

pulvor/o پودر " ذرات ریز هر جسم "

-i سائیدن . به شکل پودر در آوردن

pum ! ترق . چرغ " صدای شکستگی "

pum/o یك جور یوز آمریکائی

pumik/o سنگ پا
pump/i تلمبه -ilo تلمبه زدن
pun/i تنبیه کردن
punc/a قرمزی شعله
punĉ/o نوشابه‌ای مخلوط از چای و آبلیمو و عرق
pund/o لیره‌ی انگلستان و بعضی کشورها
punkci/i (ط) عمل سوراخ کردن
punkt/o نقطه -i نقطه گذاری کردن
-okomo نقطه ویرگول du -o دو نقطه
punt/o بند پوطین . بند کفش
pup/o عروسک
pupil/o (ك . ش) حدقه . مردمك
pupitr/o میز تحریر
pur/a تمیز . پاك
purgatori/o برزخ
puritan/o عضو دسته‌ای از پروتستانهای انگلیس
purpur/o پارچه ی با رنگ ارغوانی
-a ارغوانی . زرشکی
pus/o چرك . فساد .جراحت -i چرك کردن
pustul/o جوش چرك‌دار . جوش خطرناك
puŝ/i هل دادن . سوی جلو بردن
-o فشار و زور به جلو
re -i عقب زدن . عقب راندن
put/o چاه
putin/o کلوچه‌ی میوه دار
putor/o موش خرما یا راسوی دریائی
putr/i پوسیدن . فاسد شدن
puzl/o بازی معمائی "بریدن صورتی بقطعات ریز و وصل آنهابیکدیگر"

R

بیست و یکمین حرف الفباء اسپرانتو .حرف بی صـدا که تلفظ آن برابر با حرف " ر " در زبان فـارسی است .

rab/i غـارت کـردن . لـخت کردن

rabarb/o ریـوند . ریـواس

rabat/o تخفیف . کاهش i- تخـفیـف دادن . کاسـتن

rabd/o مـیل گـمـانه

raben/o خـاخـام . روحـانی یهودی

rabi/o گزیدگی سـگ هار

rabot/i رنـده کردن

raci/o دلیل . سبب.علت a- حسـابی . مـعقولانه

racional/a حسابی . معقول ismo- اصالت عـقـل

-isto پـیرو اصالت عقل و اسـتدلال عـقـلی

rad/o چـرخ " معمولا برای وسائل نقلیه "

radar/o رادار

radi/o (I) پرتو . شـعـاع

-i پـرتو افـکـندن . شـعـاع افـکـنـدن

-atoro خـنک کن در مـاشین ها . رادیاتور

radi/o (2) رادیـو i- بـا رادیو منتشر کـردن

radian/o (هن) رادیان " برابر ۵۷/۲۹۶ درجه "

radiestez/o گمـانه " شیار باریک در وسائل "

radik/o ریشه . بیـخ i- ریشـه دادن

radikal/a (I) طـرفـدار اصلاحات اساسی

radikal/o (2) (ر) ریشـه . بنیـان . ($\sqrt{\quad}$)

radio/ پیشوندی است در علوم به معنی پـرتو

-aktiva رادیو اکتیـو ondoj- امـواج رادیـوئی

-stacio ایستگاه رادیوئی trapio- رادیو تـراپـی

radiofon/o دستگاه گیرنده‌ی رادیو
radiofoni/o تلگراف بی سیم
radiografi/o رادیو گرافی . پرتونگاری
radiogram/o متن تلگراف بی سیم
radiolog/o متخصص استفاده از اشعه مجهول
radiologi/o علم استفاده از پرتو مجهول
radioskopi/o پرتو بینی به وسیله‌ی اشعه‌ی ایکس
radium/o " Ra " علامت اختصاری " رادیوم (ش)
radius/o زند اعلی
radon/o " Rn " علامت اختصاری " رادون (ش)
rafan/o تربچه . ترب
rafi/o رافیا . نخل ماداکاسکار
rafin/i پالودن . تصفیه کردن
raglan/o نوعی پالتو
ragu/o راگو " خوراک "
raĝ(a)/o امیر یا پادشاه در هند
raĥel راحیل " مادر یوسف "
rajd/i سوار شدن . سواری کردن " روی حیوان یا وسیله‌ٔ کوچک "
rajon/o ابریشم مصنوعی
rajp/i بستن . قبض شدن
rajt/i حق . کار درست -o حق داشتن
Ĉu mi rajtas ? آیا من حق دارم ؟
rajt/igi اجازه دادن
raja/o راجا . امیر یا پادشاه در هند
rak/o نوعی آلت شکنجه با کشیدن اعضاء
raked/o چوگان تنیس
raket/o راکت . موشک
rakit/o نرمی استخوان

rakont/i داستان . قصه . حکایت -o حکایت کردن
rali/o برگشت نیروی جسمانی پس از ناخوشی
ralik/o زبانه و قفل شراع کشتی
ram/o خراب کردن قلعه -i قلعه خراب کن
Ramadan/o (د – م) رمضان . ماه رمضان
ramfast/o مرغی با منقاری بزرگ و پرهای درخشان
ramn/o گیاه خولان
ramp/i خزیدن . سینه مال رفتن
ran/o وزغ . غوك . قورباغه
ranc/a ترشیده . باد کشیده . فاسد
rand/o (1) واحد پول کشور آفریقای جنوبی
rand/o (2) لبه . کناره . نبش
rang/o رتبه . پایه . درجه
-i قرار گرفتن در رتبه یا پایه‌ای
rankor/o کینه . بغض . دشمنی
ranunkol/o گل آلاله
rap/o شلغم
rapid/a تند گذشتن . شتاب کردن -i سریع . تند
-o چرخ دنده -umo تندی . سرعت . شتاب
mal-a آهسته . کند . بطئی
rapir/o شمشیر سخمه زنی
raport/i گزارش دادن . خبرنگاری کردن
-o خبر . گزارش خبری
rapsod/o غزل سرا . چکامه سرا
rapsodi/o اشعار یا قطعه‌ی موسیقی بی قاعده ناشی از ذوق
rar/a گران بها . ذیقیمت
rasp/i سوهان زدن
rast/i کج شدن . کج کردن . مایل شدن

rastral/o قلم پر . قلم نت نویسی
rat/o موش صحرائی
ratafi/o کلوچه‌ی مغز بادامی
ratif(ik)/i تصویب کردن . تصدیق کردن
raûk/a خشن . گرفته
raûp/o کرم درخت . کرم صد پا
rav/i لذت دادن . مشعوف کردن
-a لذت بخش . مطبوع
ravin/o دره‌ی تنگ . دربند
raz/i تراشیدن -ilo تیغ سلمانی
re (د) پیشوند تکرار . بازگشت
-doni برگرداندن -sendi پس دادن . پس فرستادن
-legi دوباره خواندن -kostrui دوباره ساختن
-formi اصلاح کردن re/e دوباره . باز
-en به پشت . وارونه . درعقب
reakci/o واکنش . عکس العمل -i واکنش داشتن
-ilo معرف -ulo مرتجع . آدم ارتجاعی
reaktor/o (ف) راکتور
real/a واقعی . حقیقی -ismo مبنی بر واقع بینی
super -ismo سور رئالیسم
rebus/o معمای شکلی . معمای تصویری
recenz/i دوره کردن . مرور کردن -o دوره . مرور
recept/o نسخه . دستور العمل
reciprok/a دوسره . متقابل . دو طرفه
-i از دو سو حرکت کردن . حرکت متناوب
recit/i از بر خواندن . از حفظ گفتن
recital/o (مو) تک نوازی بدون نت
recitativ/o (مو) نغمه‌ی غیر موزون

redakci/o سردبیری " قسمت سردبیری "
redakt/i چاپ و نشر کردن
redaktor/o سردبیر
redingot/o فراك . ردنكت
redukt/i تبدیل کردن . تنزل دادن
redut/o استحکامات چهار گوش یا چهار پهلو
ref/o قسمتی از بادبان کشتی که آنرا بالا میزنند
-i پیچیدن . تو گذاشتن
refektori/o سفره خانه . ناهار خوری
refer/i متن گزارش -aĵo گزارش مشروح دادن
referat/o متن گزارش کتبی یا خبر
referenc/o مراجعه به دستور راهنمائی کتات و نشریه ها
referendum/o مراجعه به آراء عمومی
refleks/o عمل غیر ارادی . انعکاس
refleksiv/a (د) برگردنده به فاعل
reflekt/i منعکس کردن " نور . صوت "
reflektor/o چراغ جلو ماشین
Reformaci/o (د - م) جنبش . نهضت
refrakt/i شکستن . تجزیه کردن
refut/i رد کردن . تکذیب کردن
reg/i تابع . رعیت -ato حکمرانی و نظارت کردن
-istaro چرخ لنگر . چرخ طیار -rado حکومت . دولت
regal/i پذیرائی و مشغول کردن . سرگرم کردن
regent/o نایب السلطنه
regi/o مدیریت در سطح بالا
regiment/o هنگ . فوج
region/o ناحیه . سر زمین
registr/i ثبت کردن . نگاه داشتن

-o دفترثبت.دفتر آمار -isto ثبات . مدیر دروس

reglament/i میزان کردن . منظم کردن

regn/o مملکت . کشور

regres/i قهقرائی -a به قهقرا رفتن. عقب افتادن

regul/o منظم . مرتب -a قانون . نظم

-(ig)i مرتب کردن. تنظیم کردن

reĝ/o شاه -ino ملکه

reĝim/o رژیم . روش حکومت

reĝisor/o کارگردان نمایش

Rejn/o رودخانه‌ی رن " در اروپا "

rejs/o ریس "واحد پول "

rek/o بارفیکس

reklam/o آگهی . اعلان -i اعلان کردن

reklamaci/o ادعا کردن . مطالبه کردن

rekomend/i سفارش کردن . توصیه کردن

rekompenc/i پاداش . اجر. مزد -o پاداش دادن

rekord/o بایگانی یا ضبط اثر هنری و ارزنده

rekrement/o درد. پس مانده . آشغال

rekrut/o سرباز یا عضو جدید

-i استخدام کردن . سرباز گرفتن

rekt/a راست. مستقیم -o خط مستقیم

-ilo خط کش

rektif(ik)/i (ش) تصفیه کردن (الک) یکسوسازی جریان‌متناوب

rektor/o رئیس دانشکده یا آموزشگاه

rektum/o (ک . ش) روده‌ی راست . رکتوم

rekviem/o نمازوحشت . فاتحه

rekvizici/i باز گرفتن . مصادره کردن

rekvizit/oj متصدیان اثاث صحنه‌ی نمایش

rel/o ریل . خط آهن

relaj(s)/o رله -i دو باره پخش کردن

-bremso تعویض و سرویس ترمز ماشین

relativ/a نسبی . مناسب

relief/o برجسته کاری " در سنگ تراشی "

religi/o کیش . دین

relikv/o اثر . یادگار " از اولیاء و مقدسین "

rem/i پارو زدن . راندن -ilo پاروی کرجی

rembur/i پر کردن . انباشتن . لائی گذاشتن

remiz/o کالسکه خانه

remolad/o نوعی غذای تند

remont/o تهیه‌ی اسبهای تازه از طریق اصلاح نژاد

rempar/o بارو . باره . استحکامات

ren/o قلوه . گرده . کلیه

rendevu/o راندهوو . قرار ملاقات

rendiment/o بازده . کارآئی

rened/o یک جور سیب

renegat/o عیسوی مسلمان شده

Renesanc/o دوره‌ی رنسانس " تجدید حیات "

reni/o " Re " علامت اختصاری (ش) رنیوم

renklod/o گوجه

renkont/i ملاقات کردن

renom/o آوازه . شهرت . معروفیت

rent/o درآمد . عایدی -ulo کسی که درآمد سالیانه دارد

-umo ربح . بهره . منفعت

Rentgen/radioj واحد اندازه گیری اشعه‌ی ایکس و گاما

renvers/i چپه کردن . واژگون کردن

reostat/o آلت تنظیم برق . مقاومت الکتریکی متغیر

reparaci/o جبران . رفع . اصلاح
repertuar/o موجودی نمایشنامه های یك شخص یا یك شرکت
replik/o پاسخ آماده. جواب تر و چسبان
-i پاسخ ماهرانه و مناسب دادن
reprezali/o تلافی . مجازات اسیران جنگی
reprezent/i وانمود کردن . نمایش دادن
reps/o یك نوع پارچه
reptili/o جانور خزنده
repudi/i طلاق دادن . رد کردن
reputaci/o شهرت . اعتبار . آبرو
reskript/o تصویب نامه . حکم
resonanc/o (ف) هم آهنگی دو ارتعاش
respekt/i رعایت کردن . احترام گذاشتن
-o رعایت . ملاحظه . احترام
respektiv/a مربوط به خود . مخصوص به خود
respond/i پاسخ دادن . جواب گفتن
-(ec)i , pri -i پاسخ دادن رسمی یا کتبی
respons/i قبول مسئولیت کردن . مسئول چیزی بودن
respublik/o جمهوری
rest/i ماندن . اقامت کردن -(aĵ)o بقایا . باقیمانده
restaûr/i تجدید بنا کردن . مقررات جدید آوردن
restoraci/o رستوران
resum/i خلاصه کردن . مختصر کردن
ret/o دام . تور
retin/o (ك . ش) شبکیه
retor/o متخصص یا آموزگار معانی بیان
retorik/o علم معانی بیان
retrat/i پس زدن . عقب کشیدن

retret/i — عقب نشینی کردن . عقب نشاندن
retro/ — پیشوندی است به معنی : ماسبق . وارونه
-aktiva — عطف به ماسبق . عامل بعکس
retrospektiv/a — ناظر به گذشته
retuŝ/i — دست کاری کردن . حك و اصلاح کردن
reûmatism/o — درد مفاصل
rev/i — خواب . رؤیا — o- خواب دیدن چیز مورد آرزو
revelaci/o — (د ـ م) مکاشفه . وحی . الهام
-i — اشکار کردن . مکشوف ساختن
revers/o — پشت و رو " در مورد اشیاء و سکه ها "
-i — برگرداندن . وارونه کردن
reviz(i)/i — تجدید نظر کردن " در نشریات "
revizor/o — بازرس . مامور بازدید
revoluci/o — شورش . انقلاب
revolver/o — ششلول . رولور
revu/i — دوره . مرور — o- دوره کردن . مرور کردن
rezerv/i — اندوختن . ذخیره کردن . کنار گذاشتن
-aĵoj — قسمتهای اندوخته . ذخیره
rezid/i — ساکن شدن . مقیم بودن
rezign/i — صرف نظر کردن . چشم پوشی کردن
rezignaci/o — کناره گیری . استعفاء تفویض
-i(pri) — استعفاء کردن . تفویض کردن
rezin/o — صمغ یا مادهٔ ترشحی شیرهٔ بعضی نباتات
rezist/i — مقاومت کردن . تحمل کردن
rezistanc/o — (الک) مقاومت الکتریکی
rezoluci/o — تکان . حرکت . جنبش
rezon/i — استدلال کردن . با دلیل ثابت کردن
rezult/i — ناشی . منتج — o- نتیجه دادن

-igi منتج شدن . منجر شدن

rezultat/o نتیجه . اثر

rib/o کشمش بیدانه . مویز

ribel/i یاغی شدن . تمرد کردن

ricel/i ضبط کردن اموال دزدی

ricev/i گرفتن . دریافت کردن

ricin/o روغن کرچک . کرچک

riĉ/a ثروتمند

rid/i خندیدن -o خنده -ego قهقهه

-eti تبسم کردن -inda مضحک . خنده آور

rif/o صخره آبگیر خطرناک

rifug/i پناه‌دادن . حمایت کردن -o پناهنده . فراری

rig/i آراستن کشتی با دکل و بادبان

rigard/i نگاه کردن ek -i متوجه ساختن چشم برای دیدن

rigid/a سخت . سفت . محکم

rigl/i در را با کشو بستن

rigor/a سخت . دقیق . سختگیر

rijet/o ظرف پر شده از قیمه

rikan/i استهزاء یا ریشخند کردن

rikolt/i درو کردن -ilo داس

ril/o چرخ . پیچ و تاب . تلوتلو

rilat/i(al) معطوف بودن به . نسبت داشتن به

-e al tio با توجه به آن . در خصوص آن

-umo نسبت

rilativ/o (د) موصول

rim/o قافیه -oido قافیه‌ی معیوب یا ناقص

rimark/i آگهی دادن -igi به کسی اخطار کردن

-inda قابل ملاحظه . برجسته

rimed/o وسیله . ممر . چاره

rimen/o تسمه . بند چرمی . قیش

rimes/o پول فرستادن -i ارسال وجه . وجه ارسالی

rimors/o پشیمانی . افسوس

ring/o انگشتر . حلقه

rinocer/o کرگدن

rip/o رگه . خط برجسته " در پارچه یا جوراب "

ripar/i تعمیر کردن

ripet/i تکرار کردن

ripoz/i استراحت . راحت -o استراحت کردن

riproĉ/i سرزنش یا عیبجوئی کردن

risk/i به مخاطره انداختن . با بیم خطر اقدام کردن

-o مخاطره . بیم یا احتمال زیان

rism/o بند " مثلا دو بند کاغذ "

risol/o کوفته‌ی گوشت . ماهی با خمیر سرخ شده

risort/o (مك) فنر

ristorn/i پس دهی . رد -o رد کردن . پس دادن

rit/o آداب . آئین . مراسم . شعائر

-aro مقررات دینی . عبادت . مراسم

ritm/o وزن . ریتم

rival/o رقابت کردن . هم چشمی کردن -i رقیب . حریف

rivel/i بزرگ کردن عکس " در عکاسی "

river/o رودخانه

riverenc/i کمان . قوس -o خم‌شدن . دولاشدن

rivolu/o (هن) . (مك) حرکت انتقالی

riz/o (گ . ش) برنج

rizom/o ساقه‌ی زیر زمینی

rob/o پیراهن زنانه

robot/o — آدم مصنوعی . مستخدم ماشینی
robr/o — بازی ورق سه دستی
rod/o (I) — لنگرگاه طبیعی
rod/i (2) — خرخرد جویدن " مثل موش "
Rodezi/o — (جغ) رودزیا " در آفریقا "
rodi/o "Rh" — (ش) رودیوم علامت اختصاری
rododendr/o — گل معین التجاری
roj/o — (اد) جریان آب . رود . نهر
rojalism/o — شاه دوستی
rojalist/o — شاه دوست . سلطنت طلب
rok/o — خاره . صخره . تخته سنگ
rokok/o — دارای آرایش زیاد خالی از لطف
rol/o — رل . وظیفه . نقش
Rom/o روم . رم -io — وابسته به امپراطوری روم
roman/o — داستان . سرگذشت . رمان
romanc/o — داستانهای ماجراجویانه و عاشقانه
romantik/a " دوره‌ی کلاسیك " — (مع) معماری به سبك رومی
romantik/o — طرفدار آثار خیالی و غیر عملی
romb/o — شکل لوزی مانند
romp/i شکستن -igema — شکننده . ترد
inter -o — قطع . انقطاع
rond/o حلقه . دایره . چیز گرد -a — مدور . گرد
ronĝ/i — دندان زدن . خردخرد خوردن
ronk/i — خرناس کشیدن
ronron/i — خر خر کردن
ros/o — شبنم . ژاله
rosmar/o — شیرماهی . گراز ماهی
rosmaren/o — اکلیل کوهی

roz/o گل سرخ -(kolor)a میخکی رنگ
rozari/o تسبیح . ورد
rozeol/o باغ گلستان
ru/i خیساندن . دم کردن
rub/o قلوه سنگ . پاره آجر . سقط "تکه"
ruband/o نوار . روبان
rubekol/o (ج . ش) سینه سرخ
ruben/o یاقوت . لعل . رنگ یاقوتی
rubi/o رو نـاس
rubidi/o (ش) روبیدیوم علامت اختصاری " Rb "
rubl/o روبل "واحد پول در شوروی"
rubrik/o عنوان . سر صفحه
rubus/o توت جنگلی . توت کوهی
rudiment/o اصل . مبدأ
rudr/o سکان . سکان کشتی
ruf/a (اد) موقرمز . مو طلائی
rugbe/o رگبی "نوعی فوتبال"
ruĝ/a سرخ -iĝi سرخ شدن
-gorĝ(ul)o سینه سرخ "پرنده"
ruin/o خرابه
ruk ! حرف ندا "صدائی برای جا بجا کردن چیزسنگین" هِی
rukt/i آروغ زدن
rukul/i بغبغو کردن
rul/i غلتاندن . برگرداندن -o غلتک . بام غلتان
-iĝi غلتیدن -ŝuo کفش غلتک‌دار . اسکیت
rulet/o رولت "یکجور بازی قمار"
rum/o رم . عرق نیشکر
Ruman/o رومانی -a (جغ) اهل رومانی

rumb/o (1) رقص رومبا
rumb/o (2) (هـ) دایره‌ی افقی
rumeks/o ترشك . ریواس
rumi/o رامی " بازی ورق "
rum(p)stek/o گوشت کبابی دمبلچه
rupi/o روپیه " واحد پول بعضی کشورها "
rus/o اهل روسیه -a روسیه
rust/o زنگ . زنگبار . زنگ گیاهی
rut/o (گ .ش) سداب
ruteni/o " Ru " (ش) روتنیوم علامت اختصاری
rutin/o کار عادی . کار جاری
ruz/a زیرك . حیله‌گر

S بیست و دومین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بی صدا که تلفظ آن برابر با حرف " س " در زبان فارسی است .

Sabat/o شنبه
sabek/o یك جور شیپور
sabelik/o کلم پیچ
sabl/o سنگ ریزه . شن
sabot/i خرابکاری . عمدا خراب کردن
sabr/o شمشیر و شوشکه
sacerbot/o کشیش
sadism/o سادیسم " دیگر آزاری "
sadist/o دیگر آزار . کسی که سادیسم دارد
saduke/o زندیق . زندیقی
safir/o یاقوت کبود
safism/o شهوت رانی زنان با یکدیگر

safran/o زعفران

sag/o تیر . خدنگ

saga/o , sage/o دانائی . زیرکی

sagac/a زیرك . ناقلا . تیزهوش

sagu/o ساگو . آرد هندی . مغز خرما

saĝ/a عاقل -o عقل -umi موشکافی کردن

Sahar/o (جغ) صحرا " در شمال آفریقا "

sak/o کیسه. جوال -strato کوچه‌ی بن بست

sakarin/o ماده‌ی قندی . ساخارین

sakaroz/o قند نی شکر . شکر نی

sakr/o (I) (ا . ش) استخوان خاجی . عظم عجز

sakr/i (2) لعنت کردن . کفر گفتن

sakrament/o رسم دینی . شعایر دینی

sakrilegi/o توهین به مقدسات

sakristi/o مخزن کلیسیا

Saks/o ساکسون -a زبان ساکسون . اهل ساکسون

saksifrag/o (گ . ش) گیاهی که در سنگ میروید

saksikol/o پرنده‌ای بنام چکچکی

saksofon/o (مو) ساکسوفون

sal/o نمک

salajr/o مزد . حقوق

salamandr/o سمندر . قسمی مارمولك

salamoniak/o نشادر . نوشادر

salat/o کاهو . سبزی خوردن

sald/o حساب. صورتحساب -i صورت حساب دادن

salcilat/o (ش) سالسیلات

salik/o بید . درخت بید

salikok/o میگو

salivo/o آب دهان. خیو -i آب دهان انداختن

-umi چکاندن

salm/o قزل آلا . ماهی سیم

Salomon/o سلیمان " پیغمبر "

salon/o سالن . اطاق نشیمن

salpetr/o شوره . شوره‌ی قلمی

salping/o شیپور رحمی . گذرگاه تخم

salt/i جهیدن -o جهش -eti لی لی کردن.کوتاه پریدن

salut/i سلام کردن -on ! هان ! . الو " در تلفن "

salv/o راه گریز . راه پرده پوشی

salvi/o (گ . ش) مریم گلی

sam/a یکسان . همانند mal -a متفاوت . مختلف

-ideano هم آرمان " اسپرانتیست "

-landano هم وطن . هم میهن

samari/o " Sm " علامت اختصاری ساماریوم (ش)

sambuk/o گیاه آقطی

samg/o معبد بودائی

samovar/o سماور

sampan/o یکنوع کرجی ویژه در چین

samum/o باد سام . سموم

san/a تندرست . سالم mal-a مریض . بیمار

mal -o بیماری mal -ulejo بیمارستان

(re) -igi معالجه کردن . شفا دادن

sanatori/o آسایشگاه . بیما رستان مسلولین

sandal/o صندل . کفش بی رویه

sandviĉ/o ساندویچ

sang/o خون -i خون آمدن . کشته شدن

sangvin/o مداد قرمز رنگی . قلم گچی قرمز

Sanĥerib/o سناخریب " یکی از پادشاهان آشور "
sanitar/a بهداشتی . صحی
sankci/o تصویب . تجویز -i تصویب کردن . تجویز کردن
sankt/a مقدس . پاکیزه -ulo شخص یا شخصیت مقدس
-olei تدهین کردن . روغن مقدس مالیدن
sanskrit/o زبان سانسکریت -a سانسکریت
santal/o چوب سندل یا صندل
santolin/o (گ . ش) اسطوخودوس
sap/o صابون -umi صابون مالی کردن
sape/o نقب . گودال زمینی
Sapf/o سافو "نام یك شاعره‌ی معروف یونانی "
sapind/o درخت بندق
saponari/o گیاهی مانند چوبك
saraband/o رقص سنگین اسپانیولی
sard/o (جف) اهل ساردین -a ساردین
sardel/o کنسرو ساردین . ساردین نمك زده
sardin/o ساردین . سماریس
sari/o ساری . لباس زنان هندی
sark/i وجین‌کردن -ilo کج بیل . بیلچه‌ی باغبانی
sarkasm/o طعنه . سخن کنایه‌دار
sarkofag/o تابوت حجاری شده و منقوش
sarkom/o (ط) بیماری سلعه‌ی لحمی
sarong/o لباس محلی مردم مالایا
sasafras/o درختی که از پوستش جوشانده میسازند
sat/a سیر mal -i گرسنه بودن
mal -(eg)o قحطی . کمیابی
Satan/o شیطان . ابلیس
satelit/o پیرو . همراه . ملتزم

saten/o اطلس " پارچه "
sati/o زن هندی که خودرا روی جنازه‌ی شوهرش میسوزاند
satir/o هجو کردن -i هجو نامه. شعر هجائی
satiriaz/o (ط) نعوظ شدید و مداوم
satirus/o (اف) خدای جنگل
satrap/o والی . حکمران . فرماندار
satur/i اشباع کردن . سیر کردن
sature/o (گ . ش) پونه‌ی کوهی
saturnali/o عیاشی . هرزگی
saûc/o چاشنی . سوس
saûdad/o افسوس. تأسف
saûn/o حمام سونا
saûr/o (ج . ش) سوسمار بزرگ عهد عتیق
sav/i نجات دادن
savan/o جلگه‌ی بی درخت در آمریکا
scen/o نمایشنامه. سناریو -aro سن . پرده‌ای از نمایش
-ejo صحنه‌ی نمایش
sceptr/o عصای سلطنتی
sci/i نقل کردن -igi دانستن. آگاهی داشتن
-povi کنجکاو . فضول -vola درک کردن
scienc/o علمی -a علم . دانش
scrip/o نی . بوریا . پیزر
sciur/o سنجاب
sciuropter/o سنجاب جهنده
se (د) حرف ربط به معنی : اگر . بفرض اینکه
seanc/o جلسه
seb/o روغن پیه -umo پیه آب کرده
secesi/o جدائی . انفصال

sed (د) حرف ربط به معنی : امـا . ولی . لیکن

sedativ/o آرام بخـش . مسـکن

sediment/o رسوب . ته نشسته

seg/i اره -aĵo ارّه کـردن

segment/o قسمتی از یك خط یا سـطح یا حجـم

seĝ/o صنـدلـی

sejn/o قسمی دام "تلـه"

sek/a کـشمش -vinbero تـر -a خـشك mal -a

sekal/o گندم سیاه . چاودار

sekant/o (ر) سـكانت "یکی از نسبتهای مـثلثـاتی"

sekc/i قسمت بـریده شده -o پاره‌پاره کردن . تشریـح

sekestr/i تـوقیـف کـردن

sekreci/o دفع کردن . متـرشح کردن -i تراوش، ترشـح

sekret/o پـنهـان . سـرّی -a راز . سـر

sekretari/o منشی . دبیـر

sekretariat/o دفـترخانه . دبیـرخانه

seks/o جنـس "تذکیـر یا تـأنیث"

sekst/o (مـو) قطعه‌ای برای شش ساز در موسیقی مجلسی

sekstant/o یك‌ششم دایره " ٦٠ درجه "

sekt/o تیـره . فـرقه . حـزب

sektor/o قـطـاع دایره

sekular/a دنیـوی . غیر روحـانی

sekund/o ثـانیه "هم برای زمان هم برای زاویه"

sekundant/o شاهـد در دوئـل "جنگ تن به تن"

sekundar/a ثانـوی . ثانـویـه

sekur/a سالم . بی خطـر . اطمینان بخش

-valvo شیر یا سـر پوش اطمینـان

sekv/i پی گیـری کردن . دنبـال چیـزی را گرفتن

-o اثر . نتیجه sin -a پی در پی . متوالی

sekvestr/o توقیف کردن

sel/o زین -i زین کردن . تیمار کردن

selakt/o آب پنیر . پنیر آب

selekt/i انتخاب کردن . سوار کردن

-iva (الک) حساسیت و قدرت گیرندگی رادیو

selen/o " Se " (ش) سلنیوم علامت اختصاری

sem/o دانه . تخم -i افشاندن dis -i کاشتن

semafor/o چراغ راهنما . تلگراف ساحلی

semajn/o هفته

semestr/o ششماهه . نیمسال

semi/ پیشوندی است به معنی . نصف . نیم

semid/o سامی

seminari/o سمینار

semolin/o نوعی گندم مرغوب

semperviv/o (گ .ش) گیاه وعلف خود رو

sen (د) حرف اضافه به معنی : بدون

-igi(je) محروم کردن . بی بهره کردن از

-kapigi گردن زدن -taûga بی بهاء . بی ارزش

sena/o سنا "دارو"

senat/o مجلس سنا

senc/o معنی . شعور . درك

sen -a بی معنی . چرند

send/i فرستادن -ito فرستاده . مأمور

-ostacio دستگاه فرستنده

dis -i پراکندن . منتشر کردن

Senegali/o (جغ) کشور سنگال

senil/a (ط) دارای ضعف پیری

sens/o حس کردن . بو کردن -i حس . درک

sensaci/o احساس . حس "غریزی . عشقی"

sensualism/o نفس پرستی

sent/i حس . شعور -o درک کردن . احساسکردن

-umo درک . معنی

sentenc/o ضرب المثل S -oj پند . اندرز اخلاقی

sentiment/o احساس عاطفی

sentimental/a احساساتی . حساس

sentinel/o نگهبان . دیده ور

sep هفت "۷"

sepal/o (گ . ش) کاس برگ

separ/i (حق) جدا کردن . سوا کردن

sepi/o ماهی مرکب

seps/a جسم عفونی

sept/o (I) دیواره . جدار . حاجز

sept/o (2) (مو) قطعه‌ی هفت سازی در موسیقی مجلسی

septembr/o سپتامبر . ماه نهم سال مسیحی

sepult/i واگذارکردن "کسی یا عضوی یا جنازه‌ای"

ser/o سرم درمانی -umo سرم فیزیولژی

seraf/o اسرافیل

serajl/o اندرون . حرم

Serb/o اهل صربستان -a صربستان

serĉ/i باز رسی کردن pri -i جستجو کردن. گشتن

seren/a آرام . ساکت

serenad/o آواز شبانه‌ی عاشق در هوای آزاد

serĝ/o فاستونی

serĝent/o گروهبان

seri/o رشته . ردیف . سری

serioz/a ابریشمی . نرم . مخملی
serp/o داس
serpent/o مار -umi پیچ و خم دادن . پیچ و خم خوردن
serpenten/o (م . ش) سنگ مار " سیلیکات صبیعی منیزیم "
serur/o قفل -isto قفل ساز
serv/i خدمت کردن pri -i تعمیرات و رسیدگی به ماشین
servic/o یکدست کامل " ظرف چینی و نظائر آن "
servut/o بندگی . رعیتی . غلامی
ses شش " ٦ "
sesi/o جلسه . اجلاسیه
seter/o یکنوع سگ شکاری ویژه
setl/i ساکن شدن . مقیم شدن
sever/a جدی . دقیق " بدون شوخی "
sevrug/o یکجور ماهی بزرگ با تخم خوراکی
sezam/o درخت کنجد . کنجد
sezon/o فصل سال
sfenisk/o یک جور پنگوئن خیلی بزرگ
sfenoid/o (ک . ش) پروانه‌ای
sfer/o کره . جسم کروی
sfinks/o ابوالهول
sfinkter/o (ک . ش) ماهیچه‌ی مدوّر
si (د) ضمیر انعکاسی بمعنی : خودش . خودشان
La viro diris al si مرد گفت به خودش
sin خودش را . خودشان را
sia مال خودش . مال خودشان
Siam/o (جغ) کشور سیام
sibarit/o آدم خوش گذران
Siberi/o (جغ) سیبری

sibil/o زن غیب گو
sibl/i فیش کردن . هیس کردن
sid/i جا . مسند . مقر -loko نشاندن -iĝi نشستن
kun -o انجمن . مجمع . جلسه
sider/a (هـ) نجومی . مربوط به ثوابت
Sidnej/o (جغ) سیدنی " در استرالیا "
sieĝ/i محاصره کردن
sien/o مادهٔ رنگی
Sieraleon/o (جغ) سیرالئون
siest/o خواب نیم روز . قیلوله
sifilis/o سیفیلیس . کوفت
sifon/o زانوئی . شتر گلو
sigel/o مهر و موم کردن -i مهر
sign/o امضاء کردن -i امضاء
signal/o علامت دادن . خبر دادن -i علامت . خبر
signif/i معنی دادن . معنی بخشیدن
sikl/o واژهٔ پول در انجیل
sikomer/o خیار فرنگی
sil/o انبار نگهداری علوفه یا گندم
silab/o هجی کردن . سیلاب بندی کردن -i هجا . سیلاب
silent/i سکوت . خاموشی -o ساکت بودن
sileps/o مطابقهٔ معنوی
Silezi/o (جغ) سیلزی
silf/o پری سماوی . جن هوائی
silic/o سیلیس
silici/o (ش) سیلیکون . سیلیسیم " Si " علامت
silik/o سنگ چخماق . آتش زنه
silikv/o تخمدان . پیله . نافه

silk/a ابریشم -o ابریشمی
silogism/o قیاس . نتیجه گیری با چیدن مقدمات
siluet/o طرح مختصر چیزی یا شکلی
siluri/o (ز . ش) دومین دوره از دوران اول
silvi/o پرنده هائی مثل بلبل و چکاوك
simbioz/o زندگی تعاونی
simbol/o نشان یا نمونه یا مظهر چیزی بودن i- سمبل . نشان
simetri/o قرینه . تقارن
simfiz/o (ك . ش) پیوستگی . اتصال
simfoni/o سمفونی . هم آهنگی . توافق
simi/o میمون
simil/a شبیه بودن i- شبیه . مانند
simoni/o خرید و فروش حقوق کلیسیائی یا روحانی
simpati/o میل . اشتیاق . تمایل
-a دوست داشتنی . جذاب
simpatik/o سیستم اعصاب نباتی
simpl/a ساده . بسیط
simpozi/o مجلس مذاکره‌ی دوستانه . سمپوزیوم
simptom/o نشان . علامت . اثر
simul/i (ط) خود را به ناخوشی زدن
simultan/a هم زمان . مقارن
sin/o آغوش . بغل . سینه
sinagog/o کنیسه
sinap/o خردل
sinaps/o محل اتصال اکسون با داندریت یاخته‌ی عصبی
sincer/a صمیمی
sindik/o رئیس صنف
sindikat/o اتحادیه‌ی چند شرکت . سندیکا

sindrom/o آثار و علائم بیماری

sinedri/o دادگاه یهود در زمانهای پیشین

sinekur/o مقرری رایگان کلیسیائی و غیره

singular/o (د) مفرد

singult/o سکسکه . هکهك -i سکسکه کردن

sinjor/o آقا -ino خانم la S -o پروردگار

sink/i فرو رفتن . پائین رفتن

sinkop/o (ط) بیهوشی . غش . کوتاه سازی از وسط

sinkretism/o فلسفه‌ی ایجاد یگانگی بین ادیان وعقاید

sinkron/a معاصر . هم زمان -igi هم زمان کردن

sinkrotron/o رسوباتی که در یك زمان تشکیل شده اند

sinod/o شورای کلیسیائی

sinonim/o لفظ مترادف . هم معنی

sinoptik/a مختصر . به طور اجمال

sintaks/o نحو . ترکیب

sinu/o پیچ و خم . موج

sinus/o (ر) سینوس . جیب

sipaj/o سرباز . سپاهی " در هند "

siren/o دستگاه مولد صوت . صوت اعلام خطر

Siri/o (جف) سیریا " در آسیا "

siring/o یاس کبود . یاس درختی

sirni/o جغد سیاه یا تیره

sirok/o باد سام . باد سموم

sirop/o شربت قند . شیره

sism/o زلزله -ologio زلزله شناسی

sismograf/o زلزله نگار

sistem/o دستگاه . جهاز . سلسله

sistematik/o روش ها و اسلوب معین

sistol/o انقباض قلب و شرائین
sistr/o عود مصری
sitel/o سطل
situ/o وضع . حال . موقعیت
-i در وضعی قرار گرفتن
situaci/o حالت . موقعیت
sizigi/o (هـ) مقارنه . قران
skabel/o عسلی . چهار پایه‌ی زیر پا
skaben/o شریف مکّه . نماینده‌ی رسمی
skabi/o خارش
skabioz/o بیماری خارش پوست . جرب
skadr/o اسواران
skafald/o چوب بست " مصالح "
skafandr/o لباس غواسی
skal/o درجه بندی . مقیاس
skalar/o کمیت اسکالر . کمیت عددی
skalen/a مثلث مختلف الاضلاع
skalp/o فرق سر . پوست فرق سر
-i پوست سر کسی را کندن
skalpel/o چاقوی کوچك جراحی
skand/i تقطیع کردن
skandal/o رسوائی . افتضاح -i رسوا کردن
skandi/o "Sc" علامت اختصاری (ش) اسکاندیوم
Skandinavi/o اسکاندیناوی
skapol/o کتف
skapular/o شانه . کتف " در مورد لباس "
skarab/o سوسك . سرگین غلطان
skarif(ik)/i از رو شکافتن . نیشتر زدن

skarlat/o سرخ جامه
skarlatin/o (ط) مخملك
skarp/o دستهٔ فلاخن
skat/o بازی ورق
skatol/o جعبه . قوطی
skeĉ/o طرح و نقشهٔ سادهٔ یك نمایش
skelet/o استخوان بندی . کالبد . اسکلت
skem/o طرح . دیاگرام
skeptik/a شکاك . اهل شك وتردید
skerm/i شمشیر بازی کردن
ski/o سریدن روی یخ -i اسکی . کفش برفی
skil/o (گ . ش) پیاز عنصل
skili/o سگ دریائی . ارهٔ ماهی
skink/o ریگ ماهی . سقنقور
skism/o شقاق . جدائی
skist/o شیست . سنگ دگرگونی متورق
skiz/i طرح ریزی و خلاصه شرح دادن
skizofreni/o بیماری جنون جوانی
sklare/o گ . ش) راوید . مرموك
sklav/o بنده . برده . غلام
skler/a سفت -ozo عروق و عضلات سفت شده
sklerot/o (ك . ش) سفیدهٔ چشم " صلبیه "
skol/o مکتب " عقیدتی یا هنری "
skolastik/o اصول مکاتب قرون وسطی
skold/i سرزنش کردن یا اوقات تلخی کردن
skolopendr/o هزار پا
skolt/o دیدور . پیشاهنگ
skombr/o ماهی خال مخالی . اسقومری

skorbut/o فساد خون . اسقربوط
skori/o کف . تفاله . پس مانده
skorpi/o کژدم .عقرب
Skot/o اسکاتلندی -a اسکاتلند
skoter/o دو چرخه سواری
skovel/o بروس برای پاك کردن وسائل
skrap/i خراشیدن .تراشیدن -gumo مداد پاك کن
-vondo خراش . زخم
skrib/i نوشتن -maŝino ماشین تحریر
en -o "دردفتر" ثبت pri -i تشریح کردن
sub -o امضاء sur -i در صورت آوردن
skrofol/o (ط) بیماری آماس و ناراحتی گردن
skrot/o (ك . ش) کیسه‌ی خایه . خایه دان
skrupul/o واحد سنجش برابر ۱/۳ گرم
sku/i تکان دادن . جنباندن
skual/o باد و بوران
skulpt/i تراشیدن . کندن . قلم زدن
skun/o کشتی کوچکی با بادبان در جلو و عقب
skurĝ/o تازیانه.شلاق -i تنبیه کردن
skval/o قسمی ماهی بزرگ مثل کوسه
skvam/o پولك . فلس " در ماهی و غیره "
skvaten/o کوسه ماهی
slab/o تخته سنگ . لوحه
slalom/o مسابقه یا بازی روی یخ
slang/o زبان غیر ادبی یا عامیانه
Slav/o اسلاوی -a اسلاو
sled/o پتك . چکش بزرگ
slip/o برگ . فیش " کاغذی "

slogan/o نعره‌ی جنگ . شعار
slojd/o تعلیم یا کار آموزی کارهای دستی
Slovak/o اسلواکی . اهل اسلواک -a اسلواک
Sloven/o اهل اسلو -a اسلو
smerald/o زمرد
smilak/o چوب چینی . قسمی پیچک
smirg/o سنگ سمباده
smoking/o لباس اسموکینگ
smut/o زنگ سیاه " بیماری در غلات "
snob/o پیرو آئین بردگی
snuf/i هوا را با صدا به بینی کشیدن
sobr/o میانه روی . ملایمت
soci/o اجتماعی -a جامعه
-ologo جامعه شناس -ologio جامعه شناسی
social/a اصالت اجتماع . سوسیالیسم -ismo اجتماعی
societ/o اجتماع . عامه‌ی مردم
sod/o سودا . جوش شیرین
sodomi/o بچه بازی
sof/o نیمکت . نیمکت مبلی
sofism/o سفسطه
sofist/o سفسطه گر . سوفسطائی
soft/a (اد) آهسته . ملایم
soif/i تشنه -o تشنه بودن
sojl/o آستان . درگاه
sok/o گاو آهن . آهن خیش
sokl/o پاسنگ . پایه‌ی مجسمه . پایه‌ی ستون
sol/a (I) فقط . به تنهائی -e تنها . تک
-eca تنها . بی کس . دلتنگ

sol/o (2) نـوازنده‌ی سـاز تنهـا isto- سلو "ساز تنها "
sol/o (3) (ش) خـاك
solan/o (گ . ش) تاجـريزی . سگ انگور
sold/o سکه‌ی نیم پنی
soldat/o سرباز
sole/o حـلوا مـاهی
solecism/o غـلط دستوری یا اصـطلاحـی
solen/a جـشن گرفتن . مشـهور کردن i- مـوقر . رسمی
solenoid/o سـیم پیچی الکتـریکی . بوبیـن
solfeĝ/o (مـو) تمـرین خـواندن نت با آواز
solicit‿r/o مشـاور حـقوقـی "خصوصی "
solid/a جـامد . سـفت . محـکم
solidar/a بهم پیوسـته . مـوکول بهم
soliter/o جواهر یا وسـیله‌ای که یك نگین دارد
solstic/o (هـ) انقـلاب . تـحـول
solutre/o کشـتکـاری . زراعت
solv/i حـل کردن . رفـع کردن
solvent/a تحلیل بـرنده . ضعیـف کننـده
Somal/o اهـل سـومـالی a- سـومـالی
sombr/a (اد) تار یك . افسـرده . تیـره
somer/o تابسـتان
somier/o تشـك فنـری
somambul/o کسی که در حـال خواب گردش میکنـد
son/i صـدا o- بصـدا در آوردن . نواختن
sonat/o مـوزیکی شـامل سه بخش بوسیله‌ی یك یا دو ساز
sond/i اندازه و عـمق پیمـائی کردن
sonet/o نـوعی غـزل یا قـطعه
sonĝ/o خواب دیدن i- خـواب . رویـا

sonor/i صدا دار . طنین انداز a- زنگ زدن
-ilo زنگ
sopir/i آرزو کردن . مشتاق بودن
sopran/o صدای زیر زن خواننده
sor/i خیلی بالا پریدن
sorb/i کاغذ خشک کن (a)papero- جذب کردن
sorc/i افسون . جادو o- افسون کردن
-istino ساحره
sordid/ پست . دون . خسیس
sordin/o (مو) صدا خفه کن
sorg/o ذرت خوشه‌ای . ارزن هندی
sorik/o موش پوزدراز
sorp/o سماق کوهی
sort/o سرنوشت . تقدیر . قضا
sortiment/o طبقه بندی . مجموعه‌ی جور
sovaĝ/a الاغ وحشی -azeno وحشی . غیر اهلی
sovet/o , sovjet/o شورای نمایندگان کارگران
S -unio , S -io جماهیر شوروی
sozi/o همتا یا همراز کسی
spac/o فضا . جا
spad/o سخمه . شمشیر سخمه زنی
spaget/o رشته فرنگی کلفت تو خالی
spalir/o چفته . درخت چفته دار
span/o وجب . دهانه . پهنا
spaniel/o یکجور سگ با گوشهای آویخته
spar/o تیر دگل
spark/o دستگاه ایجاد جرقه -ilo جرقه‌ی الکتریکی
spasm/o تشنجی . متناوب a- تشنج موضعی

spat/o (م . ش) نوعی کلسیت خالص و شفاف
spatel/o مالەی رنگ . کاردك
spavin/o بیماری اسب
spec/o جور . قسم . نوع
speci/o (ز . ی) گونه " در تقسیم بندی گروه جانوران مشابه "
special/a ویژه . مخصوص . خالص
specif(ik)/i معلوم کردن . مشخص کردن
-a ویژه . مخصوص
specimen/o نمونه . مسطوره
spegul/o آئینه -i منعکس کردن
spekt/i تماشا کردن . پائیدن
spektakl/o تماشا . منظره . نمایش
spektr/o طیف . بیناب -oskopo دستگاه طیف نما
spekul(aci)/i سفته بازی کردن
spekulativ/i اندیشه یا تفکر کردن " فلسفی "
speleologi/o غار شناسی
spelt/o غله . دانه . حبوبات
sperm/o اسپرم . نطفه
spermacet/o موم کافوری
spermatozo/o حیوان منی . جرم نطفه
spert/a خبره . کارشناس -i تجربه کردن . آزمون
spez/o درکسب نفع en-o در آمد el-i خرج کردن
spic/o ادویه -i ادویه زدن -isto عطار . بقال
spik/o ماشین یا عرابەی خوشه چینی
-umi خوشه چینی کردن
spil/i سوراخ کردن " به وسیلەی یك شیئ تیز "
spin/o (I) تیرەی پشت . ستون فقرات
spin/o (2) (ف) چرخش ذرات اتمی

spinac/o اسفناج
spindel/o دوك . میله
spion/o جاسوس -i جاسوسی کردن
spir/i نفس کشیدن -o دم . نفس
spiril/o نوعی باکتری
spirit/o روح . جان -ismo اصالت روحی یا روحانیت
-isto طرفدار اصول روحانیت
spiritualism/o اصالت روحانی " فلسفه "
spiritualist/o طرفدار اصول روحانیت
spit/i تشجیع و تحریك به جنگ کردن
splint/o تختهی شکسته بندی
splis/i بهم پیوستن یا متصل کردن
split/o خرده. باریکه . تکه -i تخته بندی کردن
spong/o ابر . اسفنج -i با اسفنج یا ابر پاك کردن
spont(an)/a ناشی از طیب خاطر
spor/o هاك . تخم گیاهی . گردهی گیاهی
sporad/a تك و توك . پراکنده
sport/o ورزش
sprint/o دو کوتاه و تند -i سریع دویدن
sprit/a بذله گو . شوخ -o شوخی . لطیفه . بذله
mal -a یخ . کسل کننده . بی مزه
spron/o مهمیز -i مهمیز زدن
spros/o جوانه . شاخهی نو رسته . نهال
spur/o رد . جا پا . پی . رد پا
sput/i فیسف کردن . تف انداختن
sputnik/o قمر مصنوعی
stab/o مخلوط گچ و سمنت
stabil/a ثابت . محکم . استوار

stabl/o مسند . مقر کار . کارگاه
staci/o ایستگاه راه آهن -domo ایستگاه
stadi/o صحنه . سکو
stadion/o میدان دو . ورزشگاه
stafet/o پیک . چاپار
stafilokok/o نوعی میکروب
stagn/i راکد ماندن . متوقف ماندن
staj/o (مو) مکث . توقف . ایست
stak/o توده . کومه
stakat/o بریده . جدا شده - برش . مقطع
stakt/o نوعی ادویه
stal/o طویله . اصطبل
stalagmit/o ستون آهکی که در کف غار تشکیل میشود
stalaktit/o ستون آهکی که از سقف غار آویزان میشود
stalon/o (اد) اسب نر . نریان
stamen/o (گ . ش) پرچم "اندام نر گیاه"
stamf/i پا یا پنجه‌ی پا بر زمین کوبیدن
stamin/o پارچه‌ی پشمی پرچمی
stamp/o تمبر زدن . باسمه زدن -i مهر . تمبر
stan/o (ش) قلع . تین
stanc/o بند . قطعه " در شعر "
stand/o بساط . میز عرضه‌ی وسائل
standard/o استاندارد . نمونه‌ی متعارف یا قانونی
stang/o عصا . ترکه . دستك
staniol/o ورق نقره . زر ورق
stapl/o مخزن . انبار -i در انبار نگاهداشتن
star/i راست شدن . ایستادن -igi دایر کردن . بر پا کردن
el -a برجسته . مهم . ممتاز

kontraŭ -i وارونه گذاشتن mem -a مستقل . آزاد

start/i استارتر . به راه انداز -igilo از جا پراندن

stat/o حالت . چگونگی

statik/o مبحث اجسام ساکن

statist/o زیادی . مازاد بر احتیاج

statistik/o آمار . احصائیه

stativ/o سه پایه

statur/o قد . قامت

statut/o نظامنامه‌ی داخلی " انجمنها . امور اجتماعی "

staŭd/o گیاه با دوام

staŭl/i از حرکت باز داشتن . از جنبش انداختن

steb/i آجیده کردن . دولا دوختن

stek/o تکه‌ی گوشت کبابی یا سرخ کردنی

stel/o ستاره

sten/o ماشین تند نویسی -omaŝino تند نویسی

stencil/o استنسیل . الگوی گرده برداری

stenograf/o تند نویسی کردن -i تند نویسی

stenotip/o ماشین تند نویسی

stenotipi/o متن تند نویسی را ماشین کردن

step/o جلگه‌ی وسیع در روسیه و سیبری

stereofoni/o صدای چند باندی

stereografi/o مجسم کشی . فن نمایش اجسام

stereometri/o حجم پیمائی

stereoskop/o نوعی جهان نما

stereoskopi/o جهان نمائی

sterotip/o کلیشه سازی

steril/a عقیم . بی اثر . سترون

sterk/o کود دادن -i کود . رشوه

sterled/o سگ ماهی کوچک

sterling/a تمام عیار "اشاره به لیره‌ی انگلیس"

stern/i پهن کردن . گستردن

sternum/o (ک .ش) جناغ سینه. عظم قص

stertor/o وروور کردن . پچ پچ کردن i- وروور .پچ پچ

stetoskop/o گوشی طبی . گوشی

stevard/o مهماندار "در هواپیما یا کشتی"

-ino مهماندار زن

steven/o عقب کشتی posta -o جلو کشتی

stigm/o (گ . ش) کلاله

stigmat/o لکه‌ی بد نامی oj- زخم . داغ

stik/i قلمه زدن بوته یا درخت

stil/o سبك . شیوه

stilet/o دشنه . گزلیك . کارد

stilistik/o انشاء های ادبی

stilus/o (گ .ش) خامه "بخشي از مادگی گل"

stilz/o قسمی مرغ پا بلند obirdo- چوب پا

stimul/i تهییج . تحریك o- تهییج یا تحریك کردن

stipendi/o پذیرش تحصیلی

stir/i راندن . راهنمائی کردن "هواپیما . ماشین و غیره"

-kolono دسته‌ی فرمان

stiv/i تنگ هم جا دادن "مربوط به بار و غیره"

stoik/a پرهیزکار . صبور

stok/o دارای موجودی کردن i- ذخیره . موجودی

stol/o مسروقه . دزدیده شده

stolon/o گیاهی که ریشه بدواند

stomak/o شکم . معده

stop حرف ندا . علامت پایان مخابره

stopl/o کاهبن . ساقه‌ی کاه -oj ساقه‌ی میان تهی
stov/o منقل فرنگی . فر خوراك پزی
strab/i چپ چپ نگاه کردن " با حقارت "
strand/o ساحل شن زار . سد کنار دریا
strang/a عجیب . شگفت
strangol/i خفه کردن . زیاد فشردن
straps/o خمیر . چسب
strat/o خیابان
strategi/o عملیات سوق الجیشی
stratosfer/o دومین طبقه‌ی جو زمین
stratam/o (ز . ش) چینه . طبقه
stratus/o نوعی ابر به شکل نوار
streb/i (al) کوشش کردن برای . جد و جهد کردن
streĉ/i سفت . کشیده -a کشیدن . دراز کردن
strek/i خط -o خط کشیدن
for -i خط کشیدن ار یب یا متقاطع
sub -i زیر مطلب یا واژه‌ای خط کشیدن
streptokok/o یك نوع باکتری
streptomacin/o استروپیتومایسین " دارو "
stret/a (ار) مغز استخوان . مغز
stri/o شیار دادن . مخطط کردن -i خط . شیار
strig/o جغد . بوم
strigl/i قشو کردن
strik/o اعتصاب کردن -i اعتصاب
striknin/o استرکنین " دارو "
strikt/a چسبان . قالب تن
string/i فشردن . له کردن . بغل کردن
striptiz/o کم کم لباس کندن تا برهنگی کامل

strobil/o — میوه‌ی کاج . مخروط کاج
stroboskop/o — (ف) استرو بوسکوپ
strof/o — شعر . آیه
stronci/o " Sr " — (ش) استرونتیوم علامت اختصاری
struktur/o — ساخت . ساختمان
strum/o — غده‌ی زائده یا ورم درقی
strut/o — شترمرغ
stud/i — بررسی کردن . تحصیل کردن
student/o — دانشجو
studi/o — محل تهیه‌ی فیلم یا برنامه های رادیو یا تلویزیون
stuf/i — آهسته جوشاندن . دم کردن
stuk/i — مشمع . اندود o- اندودن . مشمع کردن
stult/a — نادان . احمق . کودن . خرف
stumbl/i — ریش زبر . موی ماشین نشده
stump/o — کنده‌ی درخت . بیخ
stup/o — پس مانده‌ی الیاف شاهدانه
stupor/o — کرختی . بیحسی . گیجی
sturg/o — سگ ماهی
sturm/i — خشمگین شدن . داد و بیداد کردن
sturn/o — تیرکوبی دور پایه‌ی پل
sub — (د) حرف نسبت به معنی : زیر . در زیر
-iĝi — تسلیم شدن . تن در دادن
-ulo — تابع . رعیت
-iri — غروب کردن -tera — راه آهن زیرزمینی
-aŭskulti — گوش ایستادن . استراق سمع کردن
subaltern/a — تابع . تبعی
subit/a — ناگهانی . بی خبر . تند
subjekt/o — موضوع . ماده . اساس

subjektiv/a ذهنی . معقول . باطنی
subjunktiv/o (د) وجه شرطی
sublim/a (I) عالی . والا
(روانشناسی) تصعید کردن یا شدن -igi
sublim/i (2) (ش) تصعید کردن "ترکیبات شیمیائی"
sublimat/o ماده‌ی آکله "سم"
subret/o کلفت "در نمایش"
subskripci/o پیش پرداخت "برای مطبوعات وغیره"
substanc/o جسم . ماده . چیز
substantiv/o اسم
substitu/i جانشین کردن
substrat/o اساس . زمینه . ماده‌ی اصلی
subtil/a زیرك . هوشیار . ظریف
subtrah/i کم کردن . تفریق کردن
subute/o باز . قوش
subvenci/o کمك بلا عوض به شخص . سازمان یا دولتی دیگر
-i کمك هزینه یا کمك خرج دادن
suĉ/i مکیدن . خوردن شیر
sud/o جنوب -a جنوبی
Sudan/o (جغ) سودان
sufiĉ/a کافی . بس -i کافی بودن . کفایت کردن
sufiĉas ke کافی است که
sufiks/o پسوند . پساوند "آوند"
sufle/o غذای پف کرده مثل کوکو
suflor/o سوفلور . سخن رسان "در تاتر"
-i سخن رساندن . سوفلوری کردن
sufok/i خفه کردن . خاموش کردن
sufragan/o اسقف . کشیش

sugest/i اظهار عقیده . عقیده مند بودن

sugesti/i القاء کردن

suk/o آب میوه . عصیر

sukcen/o کهربا

sukces/i موفق شدن

suker/o شکر . قند

sul/o قاز دریای شمالی

sulf/ پیشوندی است برای ترکیبات گوگردی

-ido سولفید -ata acido جوهر گوگرد (ش)

sulfur/o گوگرد

sulk/o شخم زدن . شیار کردن i- شیار . خط گود

sultan/o سلطان

sum/o جمع زدن . جمع کردن igi- مبلغ

sumak/o سماق

sun/o آفتاب زدگی frapo- خورشید

-subiro غروب خورشید

Suna/o (د - م) سنّت

sup/o سوپ

super (د) حرف نسبت به معنی : بالا . فوق

-a بیشتر و بالا بودن از i- ما فوق . اعلی . بالاتر

-jaro تکیه‌ی صدا . آکسان signo- سال کبیسه

-taksi زیاد بر آورد کردن

superlativ/o (د) صفت تفضیلی

superstiĉ/o موهوم پرستی . عقیده به خرافات

supin/o (د) حرف یا کلمه‌ی وارونه

supl/a نرم . خم شو . قابل انعطاف

suplement/o مکمل . متمم

supoz/i فرض کردن . گمان کردن . تصور کردن

supozitori/o شسیاف

supr/e رو یه . سطح بیرونی -aĵo روی . برفراز

قله . اوج -o در بالای .بطرف بالا -en

sur/o نرمه‌ی ساق پا

sura/o سوره " از قرآن مجید "

surd/a کر . نا شنوا

surf/o موجی که بساحل خورده مستهلك میشود

surfac/o (هنر) رو یه . سطح

surogat/o جانشین . عوض . قائمقام

surplis/o قسمی جبه‌ی کتان

surpriz/i غافل گیر کردن . به شگفتی انداختن

surtut/o پالتو . بالا پوش

suspekt/i بد گمان شدن . ظنین بودن

suspens/i (ش) در حال تعلیق بودن "گازها "

suspir/i آه کشیدن

susur/i خش خش کردن . به خش خش در آوردن

sutan/o خرقه‌ی کشیش . بالا پوش آستین کوتاه

sutur/o بخیه زدن -i بخیه

suveren/o عالی رتبه . والا مقام -a شهریار. پادشاه

svag/a (اد) مبهم . نا معلوم

svahil/a اقوام مسلمانی که زبان عربی در زبانشان وارد شده

svarm/i مهاجرت کردن . ازدحام کردن -i انبوه . کثیر

svastik/o چلیپا . صلیب شکسته

svat/i واسطه‌ی وصل یك زن و مرد شدن " دلال محبت "

Sved/o سوئدی -a سوئد

svetl/a باریك . قلمی

sven/i ضعیف کردن

sving/i جنبانـدن . تاب دادن

Svis/o سویسی -a سویس

Ŝ

بیست و سومین حرف الفباء اسپرانتو . حرف بیصدا که تلفظ آن برابر با حرف " ش " در زبان فارسی است .

ŝablon/o دستگاه مدل کشی . شابلون
ŝaf/o گوشت گوسفند -aĵo گوسفند
ŝaft/o (مك) میله‌ی استوانه‌ای . میله
ŝagrin/o ساغری . چرم دان‌دان
ŝah/o شاه
ŝajn/i وانمود کردن -iĝi به نظر آمدن
ŝak/o شطرنج -i کیش شدن
ŝakon !, ŝak ! کیش !
ŝakal/o شغال
ŝakr/i وقت خود را بیهوده گذراندن
ŝakt/o دودکش یا بادکش معدن و غیره
ŝal/o شال
ŝalm/o نی
ŝalt/i سویچ . کلید برق -ilo وصل کردن کلید برق و غیره
el -i , mal -i قطع کردن کلید
ŝalup/o کرجی موتوری یا برقی
ŝam/o جیر . پوست بز کوهی
ŝampinjon/o قارچ خوردنی
ŝampu/o شستشو . مالش -i شستن و مالیدن با شامپو شستن
ŝanc/o شانس . بخت . اتفاق
ŝancel/i تکان دادن . جنباندن
-iĝi تلوتلو خوردن . تاتی تاتی کردن
ŝanel/o مجرا . آبراهه . راه کشتی رو

ŝankr/o شانکر " بیماری مقاربتی "
ŝarg/i پر کردن چیزی " مثل فشنگ در تفنگ . فیلم در دوربین "
ŝarĝ/i شارژ . بار -o شارژ کردن . بار کردن
-aŭto کامیون بارکش
ŝarif/o اولاد پیغمبر . سیّد
ŝark/o قسمی ماهی درنده مثل کوسه
ŝat/i دوست داشتن زیاد
ŝaŭm/o جوش . کف -i کف کردن
ŝejk/o شیخ " رئیس طوائف عرب و غیره "
Ŝekspir/o شکسپیر
ŝel/o جلد . پوست " در نباتات . تخم مرغ . پرتقال "
ŝelak/o لاك شیشه‌ای
ŝelk/o سر دوشی — بند جوراب . بند شلوار
ŝenopraz/o پیاز کوهی
ŝer/o جزیره‌ی کوچك . تپه‌ی دریائی
ŝerc/i شوخی کردن . خوش مزگی کردن
-o شوخی . بذله گوئی . جوك
ŝere/o قسمی شراب سفید
ŝerif/o نماینده‌ی رسمی دولت در یك استان
ŝi او (ضمیر شخصی مؤنث) -a مال او (ضمیر ملکی مؤنث)
ŝibolet/o آزمون . محك . امتحان
ŝijaism/o مذهب شیعه (د — م)
ŝijaist/o پیرو مذهب شیعه
ŝik/a شیك . ظریف . زیبا
ŝil/o کیلوس " مایع غذائی قابل جذب در روده ها "
ŝild/o پوشش . شیلد . سپر
ŝiling/o شیلینگ
ŝim/i کپك زدن . زنگ زدن

Ŝimŝon — نام یك پهلوان باستانی عبرانی " سامسون "
ŝind/o — تختهء نازك . توفال پهن
ŝink/o — ده . قصبه
ŝinto/o — (د ـ م) پیرو كیش ژاپونی
ŝip/o — كشتی -anaro كاركنان یا ملوانان كشتی
-pereo — غرق شدگی كشتی
ŝir/i — پاره كردن . شكافتن de -i چیدن
ŝirm/i — پناه دادن . حمایت كردن
ŝkot/o — یك جور لنگر بزرگ
ŝlagr/o — نغمه سرائی . چهچهه
ŝlak/o — كف . تفاله . چرك
ŝlem/o — شلم " در بازی ورق "
ŝlif/i — صاف كردن . هموار كردن . پرداخت كردن
ŝlim/o — لجن . گل
ŝlos/i — قفل كردن -ilo كلید
ŝmac/i — ماچ پر سر و صدا كردن
ŝmink/o — تركیب . ساخت -i تركیب كردن
ŝmir/i — روغن مالی یا تدهین كردن
ŝnur/o — ریسمان . طناب -salti از طناب پریدن
ŝofor/o — رانندهء وسیلهء نقلیه . شوفر
ŝok/i — تكان دادن . وحشت زده كردن o- تكان . هول
ŝorbet/o — شربت
ŝos/o — نهال . جوانه . شاخهء نو رسته
ŝose/o — سواره رو . وسط خیابان
ŝov/i — سر یدن . آهسته رفتن
el -i la langon — بیرون افتادن زبان كسی
ŝovel/i — با خاك انداز بر داشتن . بیل زدن
ŝovinism/o — میهن پرستی در حد افراط

ŝovinist/o میهن پرست افراطی
ŝpal/o تراورس " در راه آهن "
ŝpar/i پس انداز یا صرفه جوئی کردن
ŝpat/o گوزن نر سه ساله
ŝpin/i ریستن . رشتن . فر دادن
ŝpruc/i بیرون پریدن . پریدن
-igi تزریق کردن . پراندن . اسپری کردن
ŝpur/o تخمین . بر آورد در جستجوی چیزی
ŝrank/o کمد . گنجه . قفسه
ŝrapnel/o گلوله‌ی توپ
ŝraûd/o مهره -ingo پیچ کردن -i پیچ
-ŝlosilo آچار پیچ گوشتی -ilo آچار مهره گشا
-tenilo گیره
ŝrump/i چوروك شدن . چین خوردن
ŝtal/o فولاد . پولاد
ŝtat/o ملت -igi ملی کردن
ŝtel/i دزدیدن -ĉasi تجاوز کردن
ŝtern/o پرستو یا چلچله‌ی دریائی
ŝtip/o کنده . قسمت اره نشده‌ی درخت
ŝtof/o پارچه sub -i آستر کردن
ŝton/o سنگ
ŝtop/i بندآوردن . رفو کردن -ilo توپی . درِ چیزی
ŝtorm/o طوفان . انقلاب جوی
ŝtrump/o جوراب -eto جوراب ساقه کوتاه
ŝtup/o گام . قدم -aro پلکان
-areto نردبان چند پله کوچك -etaro نردبان
ŝu/o کفش
ŝuld/i بدهی . قرض -o مقروض و بدهکار بودن

ŝultr/o شانه . دوش
ŝunt/o (الک) اتصال به طور متوازی
-i به طور متوازی اتصال دادن
ŝut/i مستغرق کردن super -i ریختن . بیرون ریختن
ŝutr/o پنجره‌ی کرکره‌ای . پشت پنجره‌ای
ŝvabr/i چیزی را با کهنه پاك کردن
ŝveb/i ایست در هوا . در جا پر زدن
ŝvel/i متورم شدن . بزرگ شدن
ŝvit/i عرق کردن . عرق ریختن

T

بیست و چهارمین حرف الفباء اسپرانتو. حرف بیصدا که تلفظ آن برابر با حرف " ت " در زبان فارسی است.

tabak/o تنباکو . توتون
taban/o خر مگس
tabel/o جدول . فهرست . جدول بندی
tabernakl/o چادر . خیمه . سایبان
tabl/o میز
tablojd/o قرص " دارو و غیره "
tabul/o تابلو . تخته سیاه
taburet/o چهار پایه . عسلی
taĉment/o جدا سازی . انفصال
tadorn/o یکجور اردك وحشی
taft/o تافته
tag/o روز -iĝo طلوع . فجر -libro یاد داشت روزانه
 ĉiu -a روزانه -manĝo ناهار . غذای اصلی روزانه
 -mezo ظهر -ordo دستور جلسه
taget/o گل جعفری

Tahiti/o (جغ) تاهیتی " در اقیانوس آرام "
tajd/o جزر و مد
tajfun/o طوفان سخت
tajl/i بریدن . قطعه کردن
tajlor/o خیاطی کردن -i خیاط . درزی
tajp/i ماشین نویسی کردن
tak/i تغییر جهت دادن کشتی یا هواپیما
takel/o مقدار زیادی اسباب و لوازم
taks/i بر آورد کردن . تخمین زدن
taksi/o تاکسی " اتومبیل کرایه‌ی دربست "
taksimetr/o تاکسی متر " مسافت سنج "
taksus/o (گ . ش) درخت صور . سرخدار
takt/o (مو) ضرب . — کاردانی
kvar -a motoro موتور چهار زمانه
taktik/o (نظ) تاکتیک " تدابیر جنگی "
talant/o قنطار " واحد وزن " . پول قدیمی
talar/o جامه‌ی بلند زنانه . لباس شب
talent/o استعداد ذاتی . ذوق فطری
tali/o کمر . کمر بند نگاهدارنده‌ی دامن
talisman/o طلسم . تعویذ
talium/o " Tl " (ش) تالیوم علامت اختصاری
talk/o طلق
Talmud/o تلمود . کتاب سنت یهود
talon/o سهام . سهام ذخیره . مایه
talp/o موش کور زیر زمینی . کور موش
talus/o سرازیری . نشیب . شیب
tamari(s)k/o درخت گز . گز
tamarind/o (گ . ش) تمر هندی

tambur/o کوس . طبل
tamburin/o دایره زنگی . دایره
tamen (د) واژه‌ی ربط . با این وصف . با این وجود
Tamiz/o (جغ) تایمز
tamtam/o کوس هندی . طبل هندی
tan/i دباغی کردن
tandem/o اسبهای پشت سر هم عرابه .
دو چرخه با چند راکب " دو ترکه یا چند ترکه "
tang/i (I) سرنگون یا غرق شدن هوا پیما یا کشتی
tang/o (2) تانگو " رقص "
Tanganjik/o (جغ) تانگانیکا " در آفریقا "
Tanzani/o (جغ) تانزانیا
tangent/o زاویه‌ی تانژانت
tanĝ/i مماس بودن -anto خط مماس بر دایره
tanin/o جوهر مازو
tank/o (نظ) تانك . ارابه جنگی
tantal/o " Ta " علامت اختصاری (ش) تانتالیوم
tantiem/o سهم حاصل از بهره و نفع
tapet/o کاغذ دیواری نقشه‌دار
tapir/o خوك خرطوم دار
tapiŝ/o قالی . فرش
tar/o کسر وزن . وزن ظرف
tarantel/o نوعی رقص
tarantul/o رتیل
tard/a (اد) دیر . بعدی . عقبی
tarif/o تعرفه . صورت نرخ
tarok/o نوعی ورق بازی
tars/o استخوانهای مچ پا

tartan/o پیچازی . یك جور پارچه‌ی پشمی شطرنجی
tartr/o باره‌ی دندان . درد
tas/o نعلبکی sub -o فنجان
task/o کار . وظیفه
Tasmani/o (جغ) جزیره‌ی تاسمانیا " در استرالیا "
tatam/o حصیر ژاپونی
tatu/i خال کوبی کردن در پوست
taûg/i شایسته بودن . درخور و مناسب بودن
-a آدم بی معنی و بی خاصیت sen -ulo شایسته . درخور
taûr/o حکم رسمی و انتظامی پاپ
taûtologi/o حشو قبیح . تکرار بیهوده
taûz/i پریشان کردن . ژولیده کردن . آشفته کردن
tavern/o میخانه
tavol/o لایه . چینه
te/o چای -kurĉo قوری
-manĝo یك پیمانه چای حاضر برای خوردن
team/o تیم . دسته
teatr/o بازی . تفریح -aĵo تاتر . نمایش
Teb/o (جغ) شهر تب " در مصر علیا "
ted/i کسل کننده . مزاحم -a سوراخ کردن
teg/i پوشاندن . حفظ کردن
tegment/o سقف . بام
tegol/o سفال " برای پشت بام "
tegument/o پوشش طبیعی . پوست
teism/o اعتقاد به خدا . توحید
teist/o موحد . معتقد به خدا
tek/o کیف دستی . کیف وسائل
tekneci/o " Tc " علامت اختصاری (ش) تکنتیوم

teknik/o فـن -a
فـنـی
teknologi/o
فن شـنـاسی . عـلـم صنعـت
teks/i بافـنـدگی کردن -aĵo
منسوج . بافتـه
-ilo
کـارگاه بافـنـدگی یا نسـاجی
tekst/o متن -i
مـتن چیـزی را گفتن یا خواندن
tekton/o
درخت یا چوب سـاج
tele/
پیشوندی است به معنی : دور
-objektivo
دستگاه الکتریکی که از دور عکس بر میدارد
-presilo
تـلـه تـایپ
-vido
تـلـو یـزیون
teleaŭtograf/o
تلگـراف خودکـار
telefon/o تلفـن -i
تلفـن کـردن
telefoni/o
عـلـم مـربوط به تلفـن
telegraf/o تلگـراف -i
تلگـراف کـردن
telegrafi/o
عـلـم مـربوط به تلگـراف
telegram/o
خبـر تلگرافی . مـخابرهی تلگـرافی
telemetr/o
مـسافت سـنج . مـسافت یاب
-i
مـسافت یابی کـردن " در نقشـه برداری "
telemetri/o
عـلـم مـسافت سـنجی
teleologi/o
حـکمـت . عـلـل غـائی
telepati/o
تلـه پاتی . انتقـال حـسیات از دور
teler/o
بـشقـاب
teleskop/o
تلـسکوپ . دوربیـن نجـومی
telefer/o
سـیم نقـالـهی الکتریکی
telur/o " Te " علامت اختصاری
(ش) تلوریوم
tem/o
مـوضو ع . مـسئلـه
-i pri
در معرض موضوعی قرار گرفتن . سئوالی مطرح کردن
tembr/o
(مـو) زمـان سنـج . کرونومتـر

temp/o زمان inter -e درهمان زمان

sam -a زمان sia -e هم "در زمان خودش" سابقا

temper/o (مو) میزان کردن i- اختلاط. بهم خوردگی

temperament/o خلق. حالت مزاجی

temperatur/o درجه‌ی حرارت. درجه‌ی حرارت درونی

tempest/o طوفان

tempi/o (ك. ش) هیکل

templ/o معبد. بتکده

temporal/o استخوان گیجگاهی. استخوان شقیقه

ten/i چسبیدن. نگاه داشتن. گرفتن

sin -i خودرا نگاهداشتن. خود داری کردن

-ilo دسته al -iĝi پیوستن. هواخواه بودن

de -i جلوگیری کردن از el -i متحمل شدن

en -i دارا بودن. شامل بودن re -i پابندبودن

sin -o حالت. وضع sub -i پشتیبانی کردن از

tenac/a چسبنده و محکم. سفت و سخت

tenajl/o انبر دست i- با انبر یا گازانبر و غیره گرفتن

tend/o چادر -aro اردو -umi اردو زدن

tenden/o (ك. ش) پی. وتر

tendenc/o تمایل

tendr/o انبار عقب لوکوموتیو

tenebr/o (اد) تاریکی. نابینائی

tener/a (اد) نازك. حساس. با رقت

teni/o کرم کدو "انگل روده"

tenis/o تنیس -ejo زمین تنیس

tenon/o زبانه

tenor/o (مو) صدای زیر مردانه

tens/o (د) زمان

tensi/o (ف) . (الک) اختلاف سطـح . فشار الکتریکی
tensor/o (ر) کمیتی است ریاضی
tent/i اغـوا کردن . دچـار وسوسـه کردن
tentakl/o شـاخك حـساس . ر یشه‌ی حـساس
teodolit/o زاویـه سـنـج مـهندسی
teokrat/o رئیس اسمی کشوری که خـدا پادشاه آن میباشد
teokrati/o حـکومت خـدا . کشوری که خدا حاکم آن باشد
teolog/o متخـصص الهیات . حـکیم الهـی
teologi/o علـم دین . حـکمت الهـی
teorem/o قضیـه . بـرهـان
teori/o اصول نظـری . علـم نظری — نظـر یه
teozofi/o عـرفـان
tepid/a (اد) ولـرم . نیمـگرم
ter/o کـشاورزی -kultivo زمیـن
-kulturo فلاحت -pomo سـیب زمینـی
-skuo حرکت یا جنبش زمین -tremo زلـزلـه
en -igi بخاك سپردن sub -a تـرن زیـر زمینـی
-etaĝo طـبـقـه‌ی هم‌کف
terakot/o سفالینـه "برای ساختن مـجسمـه‌ی کوچك "
terapeŭtik/o درمان شـناسی . مـعالجـه شناسی
terapi/o درمـان
teraplan/o مـعلق در هوا . هوا پیمای درجا پر زن
teras/o بهـار خواب . مـهتابـی
teratologi/o علـم غرابت خلقت
terbi/o " Tb " (ش) تـربیـوم علامت اختصاری
tercet/o (مـو) قطعه‌ای برای سه خواننده یا سه ساز
terciar/a واقـع در طـبقـه‌ی سـوم
terbint/o تربانتیـن

teren/o منطقه یا قطعه‌ای از زمین

Terez/a ترزا" نام خاص"

teritori/o خاك . خطه . قلمرو . سرزمین

term/o (ر) . (الک) مدت . دوره

termik/a گرمائی . وابسته به گرما . حرارتی

termin/o فرهنگ لغات فنی -aro اصطلاح فنی

term/o علم ارتباط گرما با کار مکانیکی -dinamiko حرارت

-regulilo آلت تعدیل گرما " ترموستات"

termometr/o گرما سنج . میزان الحراره

termos/o قمقمه . ترموس

termostat/o آلت تعدیل گرما " ترموستات"

tern/i عطسه کردن -o عطسه

teror/o ترور یا ایجاد وحشت کردن -i ترور . ایجاد وحشت

terur/a ترساندن -i ترس -o ترسناك

test/o آزمایش و تجربه کردن -i آزمایش تجربی

testament/o به ارث گذاشتن -i وصیت نامه

testik/o خایه . بیضه . خصیه . تخم

testosteron/o عصاره‌ی ترشحات بیضه

testud/o لاك پشت

tetan/o تشنج آرواره

tetr/o باقرقوه‌ی سیاه " پرنده "

tetra/ (I) پیشوندی است به معنی " چهار "

tetra/o (2) مرغ قهوه‌ای رنگ

tetrak/o جا قوغ " نوعی هوبره "

teŭton/o وابسته به نژاد توتن -a نژاد توتن

tez/o تز دکترا . پایان نامه‌ی تحصیلات عالیه

tia آن قسم . آن گونه

tial آن علت . بنابراین . از این‌رو . زیرا

tiam آن گاه . آن وقت
tiamin/o تیامین " ویتامین ب ۱ "
tiar/o کلاه ویژه‌ی پادشاهان قدیم ایران
Tibet/o (جغ) تبت " در آسیا "
tibi/o درشت نی . قصبه‌ی کبری
tie در آنجا . در آنجائیکه n- آن جا . جائیکه
tien kaj reen پس و پیش . عقب و جلو
-a محلی ĉi tie ,tie ĉi این جا
tiel چنان . به آن ترتیب
ties مال آن
tif/o مطبقه . تیفوئید oido- تیفوس . محرقه
tifa/o (گ . ش) بوته‌ی مخصوص لوئی
tifon/o طوفان سخت در دریای چین
tig/o ساقه . تنه‌ی گیاه
tigr/o ببر
tik/o (I) اختلاج ماهیچه‌ی صورت
tik/o (2) پارچه‌ی دشکی یا تشکی
tikl/i غلغلک دادن
tiktak/i تیک تیک کردن
tili/o زیرفون . درخت زیرفون
tim/i ترس o- ترسیدن
timal/o یکجور ماهی پروانه‌ای آب شیرین
timian/o (گ.ش) آبشن " آویشن "
timid/a (اد) ترسو . کم رو . خجالتی
timol/o (ش) تیمول " داروی گند زدائی ملایم "
timon/o محور عرابه یا دو چرخه و غیره
timpan/o (مع) زمینه سنتوری . سه گوشی سر در
timpanon/o (مو) سنتور

timus/o غدّه ی تیموس

tin/o قـلـع . خـمـره ی تن شو . وان

tindr/o آتش زنه . فتیلـه ی فندك

tine/o بیـد لباس

tinktur/o رنگ کردن . رنـگ زدن -i رنـگ

tint/i جلنگ جلنگ کردن . به صـدا در آوردن

tinunkol/o یك جور باز کوچك به نام " چرخ "

tinus/o ماهی دریائی بزرگ

tio آن چیـز

tiom (da) آنقـدر . آن اندازه

tiom...tiom... آن اندازه ... که ...

tip/o برابر نمـونه . واقـعـی -a نمونـه . قسم

tipograf/o متخـصص چـاپ سـربی یا چـاپ

tipografi/o فـن چـاپ سـربی . صنعت چاپ

tipol/o , tipul/o درنا . کـلـنگ " بابا لنگ دراز "

tir/i کـشـو -kesto به طـرف خود کشیدن

al -i جـلب کردن . جـذب کـردن

el-aĵo قطـعـه ی منتخب . مـواد اقتباس شده

tiraljor/o تیـر انداز مـاهر

tiran/o ظـالمـانـه حکومت کردن -i ظـلم. حاکم ظالم

tiravir/o طنـاب دولا مخـصـوص غـلتاندن چلیك و غیره

tiroid/o غـدّه ی تیـروئیـد

titan/o پهلـوان . غـول

titani/o " Ti " علامت اختصاری (ش) تیتانیـوم

titol/o قبـالـه دادن -i قباله . سند مالکیت

titr/o عیـار چیزی را معین کردن -i عیار. خالصی. پاکی

tiu آن کس. آن چیـز معین . کسی که . چیـزیکه

ĉi tiu , tiu ĉi این چیـز . این کس یا شخص

tizan/o ریزش . القاء

toast/o نان برشته . نان تست

tobogan/o قسمی سورتمه‌ی دراز -i سورتمه سواری

tof/o (ز - ش) توف آتش فشانی

tofe/o یك جور شیرینی

tog/o (1) قسمی عبای بی آستین در رم باستان

Tog/o (2) (جغ) کشوری در مغرب آفریقا

toks/o زهر -ologio زهر شناسی

toksin/o زهرابه . ترکیب زهری

tol/o پارچه‌ی کتان -aĵo پارچه‌ی کتانی و انواع زیر پوشها

toler/i تحمل کردن . بر خود هموار کردن

toluen/o (ش) ئیدروکربوری مشتق از بنزن

tomahok/o تبرزین هندیهای آمریکای شمالی

tomat/o گوجه فرنگی

tomb/o قبر . گور -ejo گورستان . مقبره

tombak/o مسبار . ترکیب مس و روی

tombol/o یکجور بازی قمار دسته جمعی

ton/o صدا . صدای موسیقی . دانگ صدا

tonal/o (مو) کلید در خواندن نت های موسیقی

tond/i کوتاه کردن . چیدن -ilo قیچی

pri -i پیراستن . شاخه زدن

tondr/i رعد . تندر . آسمان غرنبه -i رعد زدن

tonel/o تن " برای ظرفیتهای زیاد "

-aro گنجایش کشتی بر حسب تن

tonik/o (مو) آهنگی . پرده‌ای

tonsil/o (ک . ش) بادامك . لوزه

tonsur/o سرتراشی به شکل راهبان

-i مثل راهبان و کشیشان سر را تراشیدن

tontin/o نوعی شرکت بیمه عمر
tonus/o (ط) وضعیت مزاجی و روحی از لحاظ سلامتی
top/o شراع فوقانی کشتی -velo نوک کشتی
topaz/o یاقوت زرد . زبرجد هندی
topograf/o نقشه برداری از اماکن
topologi/o (ر) . (هن) مکان شناسی
topor/o تبر . تیشه
tor/o گچ بری بزرگ هلالی در ته ستون
torak/o (ك . ش) قفسه‌ی صدری . سینه
torĉ/o مشعل
tord/i پیچاندن . پیچ دادن
toreador/o پهلوان اسپانیائی که سواره با گاو میجنگد
torent/o سیل . سیلاب
torf/o زغال سنگ نارس
tori/o " Th " علامت اختصاری (ش) توریوم
torij/o دروازه . مدخل . راهرو
torn/i تراش دادن . خراطی کردن
-ilo چرخ تراش . چرخ خراطی یا کوزه گری
tornistr/o کوله پشتی . توشه دان . چنته . کوله بار
torped/o با اژدر حمله کردن i — اژدر . موشك زیر دریائی
torpor/o سستی . بیحالی . بیحسی
tors/o بدنه‌ی مجسمه
tort/o کلوچه‌ی میوه دار . نان مربائی
tortur/o آزار دهنده . زجر کننده
-i شکنجه دادن . زجر دادن
tost/o کسی که به سلامتی او مینوشند
-i به سلامتی یا دوستی کسی نوشیدن
total/o اختیار دولت بر کلیه‌ی شئون زندگی

-ismo طرفدار اختیار دولت بر کلیه‌ی امور
totem/o بعضی مظاهر مورد پرستش انسانهای اولیه
tra (د) حرف نسبت : از وسط . از میان
-veturi کشیدن . متحمل شدن
trab/o تیر حمال " در ساختمان و غیره "
tradant/o پیرو . همراه . ملتزم
tradici/o رسم و عقیده‌ی موروثی
traduk/i ترجمه کردن
traf/i تصادف a- تصادف و بر خورد کردن
trafik/o عبور و مرور وسائل نقلیه
tragant/o کتیرا
tragedi/o تراژدی . مصیبت . نمایش فاجعه
tragik/a وابسته به تراژدی . سبك تراژدی . غم انگیز
tragikomedi/o کمدی تراژدی
traĥe/o نای . قصبة الریه
trajektori/o خط السیر . مسیر گلوله
trajn/o قطار راه آهن . ستونهای متحرك نظامی
trajt/o نشان ویژه . نشان اختصاصی
trak/o خط . راه " راه آهن - راه هوائی "
-forko سوزن دوراهی راه آهن . راه دو شاخه
trake/o نای . قصبة الریه
trakom/o (ط) تراخم
trakt/i رساله . مقاله -aĵo بحث کردن در
traktat/o پیمان نامه . معاهده
traktor/o تراکتور . ماشین شخم زنی
tram/o ترامواى . واگن برقی
tranc/o جذبه . نشئه
tranĉ/i تکه . برش . قاش -aĵo بریدن

-ilo	چـاقـو
trance/o	(نظ) سـنگـر
trankvil/a	آرام . سـاکـت
mal -igi	سر به سر گذاشتن . به ستوه آوردن
trans	(د) حرف نسبت : فراسوی . بدانسوی . بآن طرف
-doni	تحویل دادن
-igi	انتقال دادن
-formi	تغییر شکل دادن . مسخ کردن
transakci/o	معامله " در بازرگانی "
transcend/a	چیزهائیکه در حدود تجربه‌ی بشر قابل قیاس است
transfuz/i	انتقال خون . خون دادن
transistor/o	(الک) ترانزیستور
transit/o	ترانزیت . حقوق گمرکی
trasitiv/a	(د) متعدی . فعل متعدی
translaci/o	(مك) انتقال . (حق) صلح نامه
transmisi/o	(مك) انتقال . ارسال
transmutaci/o	(ش) استحاله . تغییر شکل
transpon/i	(مو) تنظیم قطعه‌ای بوسیله‌ی جابجائی
transvers/a	متقاطع . اریب
trapez/o	شبه ذوزنقه . چهار پهلو
trat/o	حواله یا برات بانگی
-i	کشیدن یا گرفتن یك برات یا حواله‌ی بانگی
traûb/o	نوعی انگور
traûm/o	زخم . جراحت
travesti/i	بد تعبیر کردن . به شکل هجو در آوردن
-o	تعبیر هجوآمیز . هجو
tre	بینهایت . به منتها درجه
-ege	خیلی
tre povas esti	زیاد میتواند باشد
tred/i	نخ کردن " با سوزن و غیره "

tref/o خال گشنیز " در بازی ورق "
trejn/i تعلیم دادن . مشق دادن
trem/i لرزیدن
trema/o نشان تفریق صدا (¨) برای عدم ترکیب دوحرف صدادار
trematod/o (ج . ش) ماهی پهن
tremol/o سفیدار . سپیدار
tremp/i فرو بردن در آب
tren/i دنبال خود کشیدن
trepan/o متهی مخصوص سوراخ کردن سر
-i سوراخ کردن سر
tret/i پایمال کردن . لگدمال کردن
trezor/o گنج . خزانه . خزینه
tri تثلیث T -unuo سه تائی o- سه
trias/o (ز . ش) اولین دورهی دوران دوم
trib/o قبیله . طائفه . ایل . عشیره . سبط
tribord/o سمت راست کشتی " در جهت حرکت "
tribun/o تریبون . کرسی خطابه
tribunal/o دادگاه برای امور اختصاصی
tribunus/o عضو مدافعین حقوق و آزادی مردم در تاریخ رم قدیم
یا سازمان مزبور
tribut/o باج گرفتن -i باج . خراج
trici/o " T " (ش) تریتیوم علامت اختصاری
tricikl/o سه چرخه
tridakn/o صدف خوراکی بزرگ
trifl/o چیز جزئی . پختنی مختصر
trifoli/o شبدر
trigonometri/o مثلثات
trîhin/o , trikin/o کرم انگلی گوشت خوک . تریشین

trik/i بافتن -ilo میل بافتنی
trikoloret/o بنفشه فرنگی
trikot/o زیر پیراهنی کش باف
-aĵo جامه‌ی چسبان و سفت
trikrom/o سه رنگه . عکس سه رنگه
triktrak/o مارس " در تخته نرد "
tril/o (مو) غلت . تحریر در آواز
-i تحریر دادن آواز
trilion/o (ر) تریلیون
trilobit/o تریلوبیت " از فسیل های مشخص دوران اول "
trilogi/o سه مقاله یا سه قطعه یا تراژدی
trimestr/o بخشی از سال تحصیلی در یک آموزشگاه
tring/o (ج . ش) یلوه
Trinidad/o (جغ) ترینیداد " در دریای کارائیب "
trink/i نوشیدن
trinom/o (ر) سه جمله‌ای
triod/o سه قطبی " مثل لامپ سه قطبی "
triolet/o قطعه‌ی هشت بیتی که سه بیت آن تکرار میشود
(مو) سه نت مساوی
trip/o شکمبه . سیرابی
tripang/o حلزون بی صدف
triptik/o عکسی که در سه قاب تهیه و پهلوی هم بگذارند
trirem/o کشتی با سه ردیف پارو زن " در یونان قدیم "
trist/a (اد) غمگین . دلتنگ
trit/o سوسمار آبی . سمندر آبی
tritik/o گندم
triton/o خداوند دریاها
triumf/o پیروزی . فتح -i پیروز شدن

triumvir/o عضو اتحاد سه گانه " در تاریخ رم "
triv/i کهنه شدن در اثر کثرت استعمال
trivial/a عامیانه. عوامانه . پست
tro بیش از اندازه -igi اغراق آمیز کردن
Trobador/o شاعر سده‌ی یازدهم میلادی در فرانسه
trofe/o یادگار پیروزی . نمایشگاه غنائم جنگی
trog/o آبشخور . سنگاب
troglodit/o سساك . الیکائی
trol/o (I) دام کیسه‌ای مخصوص دریا
trol/o (2) جن یا دیو کوتوله
trole/o واگن برقی " با سیم برقی "
tromb/o (I) گرد باد دریائی
tromb/o (2) (ط) مسدود شدن جریان خون در عضوی
-ozo احتقان
trombon/o شیپوری که قسمت میانی آن کوتاه و بلند میشود
tromp/i فریب دادن
tron/o تخت. مسند -i بر تخت یا مسند نشاندن
trop/o معنی مجاز. مجاز . استعاره
tropeol/o گل لادن
tropik/o مدار روزانه " منطقه‌ی بین دو مدار سرطان و جدی "
tropism/o تمایل یا گریز اندام گیاه از عوامل خارجی
troposfer/o نزدیکترین طبقه‌ی جو به زمین
trot/i یورتمه رفتن . با گامهای معمولی دویدن
trotuar/o جاده‌ی سنگ فرش . پیاده رو
trov/i پیدا شدن -iĝi پیدا کردن
tru/o سوراخ -i سوراخ کردن . منگنه کردن
-etaro تعبیه‌ی سوراخ
trud/i به گردن کسی گذاشتن . فریب دادن

en -iĝi مخل آسایش کسی شدن
truf/o دنبلان
truk/o نیرنگ . جعل . فریب -ado لم . فن
trul/o ماله . بیلچه‌ی باغبانی
trum/o (معـ) جرز . آئینه‌ی میان دو پنجره
trumpet/o شیپور زدن . بوق زدن -i شیپور مخصوص
trunk/o تنه . بدنه
trup/o دسته‌ای از بازیگران
trus/o خرپا . پایه‌ی مشبك
trust/o اطمینان . توکل . امید
trut/o ماهی قزل آلا
tualet/o آرایش . بزك
tub/o لوله
tuber/o چانه‌ی خمیر . مشته
tuberkul/o بیماری سل -ozo تکمه . برآمدگی
tuberos/o (گ . ش) گل مریم
tubj/o (مو) نوعی شیپور
tuĉ/o مرکب چین
tuf/o دسته‌ی پر یا مو . طره . منگوله
tuj آنی . فوری tuj/a بیدرنگ . فورا
tuj/o (گ . ش) درخت سندروس
tuk/o پیش دامن . پیش بند antaŭ -o دستمال
tukan/o نوعی مرغ نوك پهن
tul/o توری . تور
tuli/o (ش) تولیوم علامت اختصاری " Tm "
tulip/o گل لاله
tumor/o ورم. آماس . بر آمدگی
tumul/o توده‌ی خاك و غیره روی قبر

tumult/o آشوب . فتنه . شورش . بلا
tun/o تن "هزار کیلو گرم"
tundr/o قسمتی از منطقه‌ی سرد سیر روسیه
tunel/o تونل . نقب . مجرا
tungsten/o فلزی بسیار سخت و مقاوم در برابر حرارت زیاد
tunik/o بلوز یا پیراهن نظامی . بلوز زنانه
Tunizi/o (جغ) کشور تونس
tur/o برج
turb/o فرفره
turban/o عمامه . کلاه بی لبه
turbin/o توربین -reaktoro راکتور
turd/o نوعی پرنده بنام باسترك
turism/o جهانگردی . سیاحت
turist/o سیاح . جهانگرد
turk/o ترکی -a ترك
turkis/o پیروزه . فیروزه
turmalin/o کهربای اصل
turment/i عذاب . زجر -o عذاب دادن . زجر دادن
turn/i وارونه کردن . برگرداندن
turne/o صحنه‌ی گردان در تآتر
turnir/o شمشیر بازی سواره در قرون وسطی
turp/a (اد) زشت . بدگل . بدنما
turt/o لانه‌ی لاك پشت
tus/i سرفه -o سرفه کردن
tuŝ/i دست زدن . لمس کردن
tut/a تماما . بکلی -e تمام . همه
-e ne یك چیز تمام . همه -o ابدا . هیچ
-monda مشهور جهان

شلوار گشاد . شلوار کار super -o

تویست " رقص پر پیچ و تاب " tvist/o

تویست رقصیدن -i

U

بیست و پنجمین حرف الفباء اسپرانتو. حرف با صدا که تلفظ آن برابر با صدای " او " یا " ئو " در واژه های فارسی مثل . مو. رود . کور. میباشد همچنین یکی از آوندهای دستوری است برای ساختن صیغه‌ی امر که بشکل پسوند در آخر ریشه‌ی افعال وصل میگردد .

بنویسید . بنویس skribi نوشتن skribu

تشکیل نهر در اثر بارانهای سیل آسا ued/o

(د) میانوند مخزن و سر زمین -uj/o

جعبه‌ی سیگار cigaro سیگار cigarujo

سر زمین انگلیس anglo انگلیس anglujo

فرمان ukaz/o

(جف) اوکراین Ukrajn/o

گیتار . سه تار هاوائی ukulel/o

(د) میانوند تعیین شخصیت ذیروح -ul/o

ورزشکار sporto ورزش sportulo

اسب سواری آلمانی یا استرالیائی ulan/o

زخم . قرحه ulcer/o

(ک . ش) جگن . دوخ uleks/o , ulik/o

نارون ulm/o

(گ . ش) ریش بز ulmari/o

(ک . ش) زند اسفل uln/o

اولتیماتوم . اتمام حجت ultimat/o

(ع) پیشوندی است به معنی : مافوق . بحد افراط ultra/

اشعه‌ی مافوق بنفش -violo

ultramar/o ‏لاجورد اصل ‎a-‎ ماوراء البحر

ulul/i ‏صدا کردن " مثل جغد یا سوت بخار "

-um/o ‏(د) میانوند تکمیلی نا معین ـ این میانوند دارای معنی مشخصی نیست ولی معمولا برای پیوند واژه ها بعلت عدم امکان استفاده از سایر آوندها بکار میرود .

‏یقه ‎kolumo‎ گردن ‎kolo

‏دست بند ‎manumo‎ دست ‎mano

umbl/o ‏(گ . ش) آرایش چتری

umbel(ifer)ac/o ‏(گ . ش) چتر گل

umbilik/o ‏ناف

ume/o ‏آلو یا گوجه ی ژاپونی

unc/o ‏اونس " ٢٨/٣٥ گرم "

ung/o ‏ناخن . سُم

ungvent/o ‏روغن . مرهم

uni/o ‏(دیپلماسی) اتحاد . یگانگی . وحدت

uniform/o ‏لباس متحد الشکل

unik/a ‏بی همتا . بیمانند . بی نظیر

unison/o ‏هم آهنگی . هم کوکی

unitarian/o ‏موحد . موحد کامل

univers/o ‏عالم . گیتی . جهان

universal/a ‏کلی . عمومی . عالمگیر

universitat/o ‏دانشگاه

unu ‏یک ‎eĉ ne unu‎ حتی یکی هم نه

unu/a ‏یکمین . نخست . اول ‎e-‎ اولا

-o ‏یکه . واحد ‎-eco‎ وحدت . یگانگی

-eca , -iĝinta ‏متحد . متفق

-iĝo ‏موافقت . سازش ‎-obla‎ تنها . مجرد

-opa ‏فردی . تکی . انفرادی

upas/o یك جور درخت زهردار در جاوه
upup/o هدهد . شانه بسر
ur/o نوعی گاو وحشی
uragan/o تندباد . طوفان . گردباد
urani/o (ش) اورانیوم علامت اختصاری " U "
urb/o شهر -a شهری -estro شهردار
-(o)domo ادره‌ی شهرداری antaû -o حومه
ure/o (ش) اوره . ماده‌ی پیشاب
uremi/o (ط) بیماری اورمی
ureter/o (ك . ش) حالب . میز نای
uretr/o (ك . ش) مجرای پیشاب . پیشابراه
urĝ/i فوری بودن . ضروروت آنی داشتن
-a فوری . مبرم . اورژانس
urin/i ادرار کردن -o ادرار . شاش
urn/o ظرفی برای نگاهداری خاکستر مرده
urs/o خرس
urtik/o گزنه . دغدغان
urtikari/o (ط) کهیر
Urugvaj/o (جغ) اوروگوئه
uruŝi/o لاك و الکل ژاپونی
-us (د) پساوند فعل شرط "با افزودن آن بریشه‌ی فعل "
Se li venus , li dirus اگر او بیاید .خواهدگفت
Uson/o ایالات متحده‌ی آمریکا
uta/o شعر ژاپونی
uter/o رحم . بچه‌دان
util/a مورد استفاده قرار دادن -igi مفید . سودمند
mal -a مضر . زیان آور
utopi/o ناکجزیره‌ی خیالی که در آنجا اصول اجتماعی کاملا رعایت میشود

uvertur/o (مو) فرمی است در مقدمه‌ی اپرا
uvul/o زبان کوچک
uz/i تماما و بشکلی مصرف کردن el -i مصرف کردن
uzin/o کالاهای فولادی و آهنی
uzukap/i تصرف بدون معارض
uzur/o رباخواری . بهره‌ی غیر مجاز
uzurp/i غصب کردن
uzurpator/o غاصب

Ŭ

بیست و ششمین حرف الفباء اسپرانتو. حرف بیصدا که موارد استفاده‌ی بسیار کمی داشته و تلفظ آن تقریبا نزدیک بصدای (W) در زبان انگیسی یا حرف (واو) در زبان عربی است.

Ŭ = Ŭ = W

ŭa ! ئووا " صدای فریاد بچه"
ŭat/o (الک) واحد توان الکتریکی . وات

V

بیست و هفتمین حرف الفباء اسپرانتو. حرف بیصدا که تلفظ آن برابر با حرف (و) در زبان فارسی است.

vaĉ/o نگهبان . کشیکچی دریا
-i پائیدن . مراقبت کردن
vad/i از آب و گل عبور کردن
tra -i از گدار گذشتن
vafl/o نان بستنی -eto یکنوع کلوچه‌ی شیرین
vag/i سرگردان بودن . ویلان بودن
vagabond/o آوارگی . در بدری -a آواره . ولگرد
vagin/o (ك . ش) مهبل . مجرای فرج
vagon/o قطار راه آهن -aro واگن . عرابه

vak/i خالی بودن . بلامتصدی بودن
vakcin/o تلقیح کردن -i واکسن " آبله "
vakcini/o تلقیح . آبله کوبی
vaker/o گاوچران . گاوبان
vaks/o موم اندود کردن -i واکس . موم
-tolo پارچه‌ی مشمعی . مشمع
vaku/o ظرف بی هوا . خلاء
val/o دره . وادی
valabi/o یک حیوان کوچک استرالیائی
valent/o (ش) والانس . واحد ظرفیت در شیمی
valerian/o (گ . ش) سنبل الطیب . سنبل کوهی
valid/a معتبر . نافذ -i معتبر بودن
valiz/o جامه‌دان . خرجین دستی
valor/i داشتن بهاء . با ارزش بودن -o ارزش . بهاء
-a گرانبها . قیمتی . پربهاء
vals/o والس " رقص سه ضربی "
valut/o پول رایج و در جریان
valv/o سرپوش . محفظه " در رادیو بمعنی . لامپ "
vampir/o وامپیر . خون آشام
van/a بیهوده . عبث -e باطل . بی ثمر
vanad/o "V" (ش) وانادیوم علامت اختصاری
vand/o تیغه . حد فاصل . جدار
vandal/o دشمن علم و صنعت
vanel/o مرغ زیبا . زیاک
vanes/o نوعی از پروانه
vang/o سیلی -ofrapo گونه
vanil/o وانیل . درخت وانیل
vant/a سبک . بیمعنی . بیهوده

vapor/o بخار. دمه -umi به شکل بخار در آوردن
var/o جنس . کالا -oj اجناس . امتعه
varb/i سرباز گیری کردن . داوطلب خدمت جمع کردن
varf/o اسکله . بار انداز . لنگرگاه
vari/i متغیر -o تغییر دادن
variaci/o (مو) تغییر شکل مایه
varianc/o (ر) اختلاف . مغایرت
-a بر خلاف نمونه
variant/o (ر) متغیر . مغایر. مختلف
varicel/o آبله مرغان
variete/o واریته . تنوع
varik/o (ط) واریس . گشاد شدگی سیاه رگ
variol/o آبله -eto آبله مرغان
varm/a گرم mal -a سرد
mal -umi سرما خوردن . زکام شدن
mal -umo چایمان. زکام . سرما خوردگی
varp/o تار . ریسمان. نخ -i نساجی کردن
varsovi/o (جف) ورشو
vart/i مواظبت کردن . پرستاری کردن
vasal/o رعیت استثمار شده . بنده
Vask/o نام یکی از اقوام قدیمی اسپانیا به نام " باسك "
vast/a جادار . وسیع
Vaŝington/o (جف) واشینگتن
vat/o (I) لائی پشم و پنبه‌ای درون لحاف
vat/o ,vatt/o(2) (الک) وات . واحد قدرت الکتریکی
Vtikan/o واتیکان " مقر رسمی پاپ "
vaz/o ظرف .جای چیزی -aro بشقاب . بدل چینی
vazelin/o وازلین

ve ! — اِی آه . وامصیبتا . افسوس . حیف !

ve/spiri — آه کشیدن

veft/o — پود " در برابر تار"

veget/i — ساده و یکنواخت زندگی کردن

vegetal/o — گیاهی . نباتی -a سبزی . گیاه

vegetar/a — شخص گیاه خوار -ano گیاه خواری

vehikl/o — وسیله‌ی نقلیه " در پزشکی . داروسازی . رنگرزی "

vejn/o — سیاه رگ . ورید

vek/i — ساعت شماطه‌ای -horloĝo بیدار بودن

vekt/o — یوغ " چوب روی دوش باد و سطل آویزان حمل بار "

vektor/o — (ر) بردار . خط حامل

vel/o — (ك . ش) پرده . غشاء . شامه ــ . بادبان . شراع

velar/o — ارتعاشات از بیخ گلو

veld/i — جوش دادن . متصل کردن

velen/o — پوست نازك گوساله برای نوشتن روی آن

velk/i — پژمرده شدن . خشك شدن

velociped/o — دوچرخه‌ی پائی " قدیمی "

velur/o — مخمل

ven/i — آمدن -igi آوردن -ontjare در سال آینده

al -i — رسیدن . وارد شدن de-i ناشی بودن از

inter -i — مداخله کردن . پا در میان گذاردن

kun -i — مواجه شدن . ملاقات کردن

re -o — مراجعت . برگشت

vend/i — فروختن

Vendred/o — جمعه

Veneci/o — (جغ) ونیز " در ایتالیا "

venen/o — زهر . سم -i زهر دادن . مسموم کردن

vener/a — آمیزشی . مقاربتی

Venezuel/o (جغ) ونزئولا
venĝ/i کینه جوئی کردن
venk/i پیروزی . فتح . ظفر -o پیروز شدن
vent/o باد بزن معمولی یا الکتریکی -umo باد
ventol/i تهویه کردن . هوا را تصفیه کردن
ventr/o شکم . چیزی تو خالی مثل کاسه‌ی تار
ventrikl/o (ك . ش) بطن . شکمه
Venus/o زیبا چون ونوس -a و نوس . ناهید . زهره
vepr/o خارستان . بیشه
ver/a واقعاً . حقیقتاً -e حقیقی . راست
-o شاید . یحتمل -ŝajna حقیقت . راستی
verand/o ایوان . رواق
veratr/o (گ . ش) خربق
verb/o فعل
verbask/o (گ . ش) بنگ سفید
verben/o (گ . ش) گل شاه پسند
verd/a رنگ سبز . سبزه -o سبز
verdigr/o زنگار . زنگ مس
verdikt/o رأی هیئت منصفه . فتوی
verg/o میله . چوب . ترکه
verk/i تصنیف کردن . تألیف کردن . نوشتن
-aro جنگ . گرد آوری . دیوان . منتخبات
verm/o کرم چوب ligno/vermo کرم
vermiĉel/o رشته فرنگی باریك و توپر
vermifug/o داروی کرم کش
vermiljon/o شنجرف . شنگرف
vermut/o ورموت . شراب افسنطین
vernier/o ورنیه‌ی مهندسی برای تعیین اجزاء واحد

vernis/o جلا دادن . لعاب دادن i- روغن جلا . ورنی
veronal/o یکنوع داروی خواب آور
veronik/o تره تیزک آبی
vers/o یک بیت از شعر . شعر
versi/o کتابی که ترجمه‌ی کتابی دیگر باشد
verst/o واحد طول در روسیه" تقریبا دو سوم مایل"
verŝ/i ریختن مایعات
vert/o فرق سر
vertag/o یکجور سگ شکاری با پاهای کوتاه
vertebr/o (ک . ش) مهره " یک فقره از ستون فقرات "
vertic/o نوک . راس " در زاویه یا پیچ وخم "
verticil/o (گ . ش) وضع بر گهای مجتمع ازیک نقطه
vertiĝ/o احساس گیجی و دوران کردن i- سرگیجه . دوران
vertikal/a شاغول -ilo عمودی . قائم
veruk/o زگیل . گندمه
verv/o ذوق . میل . جان بخشی
vesp/o زنبور
vesper/o عصر . شامگاه
vespert/o خفاش . شبکور
vespr/o نماز شام . سرود عصر
vest/i جامه . لباس o- پوشاندن . پوشیدن
vestal/o الهه‌ی کانون آتش همیشه روشن
vestibl/o دالان . شبه دالان
veŝt/o جلیقه . زیر پوش کشباف
vet/i به طور مسابقه e- شرط o-شرط بستن
نشان لای کتاب -peristo مسابقه‌ی دو -kurado
veter/o هوا " وضع هوا "
veteran/o کهنه سر باز

veterinar/o دامپزشک . بیطار

vetur/i گشتن . حرکت کردن "با وسیله‌ی نقلیه و معمولی"

-igi وسیله‌ی نقلیه -ilo سواری یا گردش کردن

vezik/o آبدان . بادکنک

-eto طاول کوچک . آبدانک

vezir/o وزیر

vi شما (ضمیر شخصی) -a مال شما (ضمیر ملکی)

viadukt/o پل دره‌ای

viand/o گوشت

viatik/o توشه‌ی سفر . توشه‌ی سفر ابدی

vibr/i جنبیدن . نوسان کردن

vibrafon/o (مو) نوسان تارهای مرتعش

vibrion/o نوعی باکتری

vic/o خط . صف . ردیف via نوبت شما

unua -e نخست آنکه . اولاً

-prezidanto به جای رئیس

-parto قطعه‌ی یدکی -frato نا برادری

vici/o (گ . ش) کرسنه و ماش و مانند آن

vid/i دیدن -o نظر . بصر . بینائی

-aĵo منظره . نظریه

vidv/o زن بیوه -ino مرد بیوه

Vien/o (جغ) شهر وین

vigl/a هوشیار . بیدار . گوش بزنگ

vigvam/o کلبه‌ی حصیری سرخ پوستان

vikari/o معاون کشیش بخش یا دهستان

viking/o دزد دریائی در قرون هشت تا ده میلادی

viktim/o قربانی

vil/o (ک . ش) برآمدگی موئی . ـــ موی ژولیده و انبوه

-a پشمالو . زبر . درهم و برهم
vila/o ویلا . خانه‌ی ییلاقی . کوشک
vilaĝ/o روستا
Vilhelm/o ویلهلم " نام خاص "
vimen/o زنبیل سبدی -korbo جگن .بید سبدی
-vergo ترکه بید
vin/o انگور -bero شراب . می
vinagr/o سرکه
vinĉ/o دسته‌ی محور . دستگیره
vind/i قنداق کردن . پیچیدن
vindas/o چرخ چاه . چاه
vinil/o (ش) بنیان حلقه‌ی بنزن
vinjet/o آرایش سر صفحه‌ی کتاب
vinkt/o میخ پرچ . آهن دوخت
-i با ماشین منگنه دوختن . پرچ کردن
vintr/o زمستان
viol/o بنفشه -(kolor)a رنگ بنفشه‌ای
violon/o ویولن -i ویولن زدن
violonĉel/o (مو) ویولن سل
vip/o شلاق
viper/o , vipur/o افعی . مار جعفری
vir/o مرد -eco قوه‌ی مردی . رجولیت
-ino زن -ŝafo قوچ نر
virg/a دوشیزگی . در خور دوشیزگی
-ulino دختر . باکره
virt/o پرهیزکاری . تقوی . پاکدامنی . عفت
mal -o شرارت . گناه . بی عفتی
virtual/a واقعی . معنوی

virtuoz/o کسیکه ذوق صنعتی یا هنری دارد
virus/o زهرآگین . سمی . دارای ویروس سمی
viscer/o اندرونه . احشاء -oj اندام داخلی
visk/o (گ . ش) کولی . کشمشک
viski/o ویسکی
viskoz/a (I) چسبانک . لزج
viskoz/o (2) مادهای برای تهیه‌ی فیلم سلولوز
vist/o خاموش . هیس . هیش
viŝ/i حوله -tuko خشک کردن . پاك کردن
vit/o درخت مو . تاك . رز
vital/a (ف - م) حیاتی . واجب . اساسی
vitamin/o ویتامین
vitr/o شیشه . وسائل شیشه‌ای
vitral/o شیشه‌ی پنجره‌ی چرك یا لکه‌دار
vitrin/o قفسه‌ی جلو دکان . جعبه‌ی آئینه
vitriol/o زاج . نمك جوهر گوگرد . توتیا
viv/i زنده باد -u ! زندگی -o زندگی کردن
-uo , ui درود . شادباش . هورا . آفرین
tra -i , tra -aĵo آزمودگی . تجربه
vivisekci/o تشریح جانور زنده
viz/o روادید . ویزا
vizaĝ/o چهره . سیما
vizi/o رویائی . تصوری . نظری -a دید . بینائی
vizier/o آفتاب گردان کلاه
vizit/i ملاقات . دیدار -o ملاقات کردن
-adi مراقبت از کسی کردن . ملازم کسی بودن
Vjetnam/o (جغ) ویتنامی -a ویتنام
vjol/o (مو) ویول " ویولن شش سیمه‌ی قدیم "

vo$\hat{c}$/o صدا -e زبانی. شفاهی -doni رأی دادن
vodevil/o نمایش جور بجور . واریته
vodk/o ودکا . عرق روسی
voj/o راه -montrilo تیر راهنما . نشانگاه
vojaĝ/i مسافرت . سفر -o سفر کردن
vok/i صدا کردن . صدا زدن
el -i احضار کردن . فرا خواندن
vokal/o حرف صدادار . مصوّت
vokativ/o حالت ندا . اسم منادی
vokt/o کار فرما . تحمیل کننده
vol/i منتخب . خواسته . مورد پسند -o خواستن
volan/o گوی پردار
Volapuk/o نام یک زبان غیر موفق بین‌المللی قبل اززبان اسپرانتو
volatil/a (ش) فرّار " جسمی که به آسانی بخار شود "
volb/o گنبد . قبه
volfram/o (ش) تنگستن . ولفرام . علامت اختصاری " W "
volitiv/o (د) حالت امری
volont/e داوطلب -ulo با میل . باطیب خاطر
volovan/o کلوچه‌ی گوشت‌دار
volt/o (I) (الک) ولت " واحد اختلاف سطح الکتریکی "
Volt/o (2) (جغ) نام رودخانه‌ای در کشور غنا
Volta/o حاصله از پیل ولتا -eca سازنده پیل ولتا
Volter/o نویسنده‌ی مشهور فرانسه
volum/o جلد . دفتر . مجلد
volumen/o (هن) حجم
volupt/o میل نفسانی یا شهوانی
volut/o پیچک . طومار . مارپیچ
volv/i پیچ خوردن . پیچ و خم دادن

dis -iĝi توسعه دادن . پروراندن
vom/i قی کردن . استفراغ کردن
vor/i (ز . ی) زیست کردن ـ . دریدن . خوردن . بلعیدن
vort/o لغت نامه . فرهنگ زبان -aro کلمه . لغت
-ludo جناس . تجنیس
vortic/o گرداب . گرد باد
vost/o دُم
vot/o عهد کردن . نذر کردن -i نذر . عهد . وعده
vring/i (ا د) فشردن . چلاندن
vual/o نقاب . روبنده . تور صورت
-i پوشاندن رو . رو گرفتن
vulgar/a عامیانه -aĉa معمولی . پیش پا افتاده
-igo چیزی را به زبان عامیانه در آوردن
Vulgat/o ترجمه ی کتاب مقدس به زبان لاتین
vulkan/o کوه آتش فشان
vulkaniz/i با گوگرد محکم کردن
vulp/o روباه
vultur/o کرکس . لاشخور
vulv/o فرج . کس
vund/i زخم زدن . مجروح کردن

Z

بیست و هشتمین حرف الفباء اسپرانتو. حرف بیصدا که تلفظ آن برابر با حرف " ز " در زبان فارسی است .

Zambi/o (جغ) کشور زامبیا
ze/o ماهی دریا
zebr/o گوراسب . اسب کوهی
zebu/o گاوکوهاندار

zefir/o نسیم . باد غربی

zeĥarja زاخار یا " نام خاص "

Zeland/o (جغ) زلاند نو Nov -o زلاند

zelot/o هوا خواه

zenit/o سمت الرأس

zepelin/o زپلین

Zetland/o (جغ) شتلاند " جزیره‌ای در اقیانوس آرام "

Zeûs/o زئوس " خدای خدایان یونانی "

zibel/o سمور

zigom/o (ک .ش) استخوان گونه

zigot/o (ز . ی) تخم بارور شده

zigzag/o خط منکسر -a زیگزاگ

-i در خط منکسر یا زیگزاگ رفتن

zim(az)/o آنزیمی در مخمر آبجو

zimbalon/o سنتور

zingibr/o زنجبیل

zini/o (گ . ش) گل آهار

zink/o " Zn " (ش) روی علامت اختصاری

zip/o زیپ

zirkon/o گل آتشخوار " مخصوص رنگ نقاشی "

zirkoni/o " Zr " (ش) زیرکونیوم علامت اختصاری

zizel/o موش خرمای سرد سیری

zizif/o عناب

zlot/o زلوتی " واحد پول در لهستان "

zodiak/o منطقة البروج

zon/o منطقه‌ی جغرافیائی ـ . بند . تسمه . کمربند

zoofit/o جانور به شکل گیاه

zoolog/o جانور شناس

zoologi/o جـانور شناسی

zoospor/o (ز . ش) هاگ . برخی از قارچها و جلبکها

zorg/i مـواظب بودن . توجـه داشتن

-o نگهـدار . مستحفظ -anto مـواظب

pri -i مـواظب بودن از . متوجه بودن

zoster/o کوه حاصله از بقایای برخی گیاهان دریائی

zuav/o (نظ) سـرباز هنگ الجزایری

zum/i وز وز کـردن

واژه‌های از قلم افتاده‌ی متن فرهنگ به ترتیب حروف الفباء

abon/i آبـونـه شدن

bud/o محـل یا جای نگاهداری اسب در طویله

eskort/o بدرقـه کـردن -i مستحفظین و ملتزمین بدرقه

gen/o (ز . ی) ژن . عامل انتقال دهنده‌ی صفات ارثی

helikriz/o گـل جـادوئی

kapucen/o جامه‌ی باشلق‌دار راهبه ها

karmezin/o رنگ سـرخ تنـد

komerc/i تجـارت کـردن . معـامله کردن

-aĵo کـالا . مال التجـاره

kutim/i خـوی . عـادت -o عادت کردن

problem/o مسئلـه

ras/o تبعیضات نژادی -ismo نـژاد . جنس

refren/o بر گردان . بنـدِ برگرداننده

soj/o دانـه‌ی روغنی سـویا

statu/o مـجسمـه

پـایـان

منابع مورد استفاده

I ـ منابع اصلی :

I - Concise Esperanto & English Dictionary
J . C . Wells

2 - TEACH YOURSELE BOOKS
J . C . Wells & J . Hartley

3 - Praktika Bildvortaro de esperanto

II ـ منابع دیگر :

I - Unua Legolibro : D-ro KABE

2 - Konversacia Esperanto - Kurso
de D-ro Szilagyi

3 - LA DUA LINGVO تألیف دکتر ناصرالدین صاحب الزمانی

4 - Britannica Dictionary (in two volumes)

5 - Petit Larousse

6 - Hutchinson's New 20th Century Encyclopedia

7 - The New Method English Dictionary
Michael West

III ـ منابع دیگر به زبان فارسی :

۸ ـ فرهنگ اصطلاحات علمی :انتشارات بنیاد فرهنگ ایران

۹ ـ دایرة المعارف فارسی ـ متفرقه

۱۰ ـ فرهنگ بزرگ زبان انگلیسی بفارسی حییم

۱۱ ـ فرهنگ زبان فرانسه بفارسی ـ متفرقه



از آثار دیگر مترجم این فرهنگ که تاکنون چاپ و منتشر گردیده است:

۱ــ یک سلسله مقاله، داستان‌های کوتاه، قطعات فکاهی و اشعار ادبی در سالهای ۱۳۱۴ تا ۱۳۲۱ در روزنامه‌های بیستون، ایران عصر امید و توفیق.

۲ــ داستان پلیسی «دزد دخترها» و «منیژه و منوچهر» در دو جلد چاپ ۱۳۲۰

۳ــ داستان اجتماعی «مولود بیگناه» سال ۱۳۲۳

۴ــ داستان تاریخی «معشوقه شاه» سال ۱۳۲۷

۵ــ ترجمه منتخباتی از کدهای مخابراتی "Q" و "Z" سال ۱۳۲۸

۶ــ ترجمه و تدوین طرز کار یک فرستنده و گیرنده بی سیم سال ۱۳۳۰

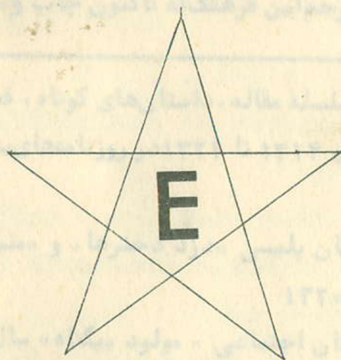
۷ــ منتخباتی از اشعار فکاهی و ادبی ردیف یک در مجموعه‌ای بنام «چمن در قیچی» در سال ۱۳۳۵. چاپ دوم

۸ــ تجدید نظر و نشر داستان پلیسی ردیف دو بنام «مرد هولناک» در یک مجلد در سال ۱۳۳۵. چاپ دوم.

۹ــ ترجمه داستان «دختر پنج دلاری» یا خیابان معصیت بقلم دورین مانرز باتفاق آقای جعفر نگهبان. در سال ۱۳۴۴

۱۰ــ ترجمه و گردآوری فرهنگ اسپرانتو به زبان فارسی

فرهنگ زبان اسپرانتو- فارسی

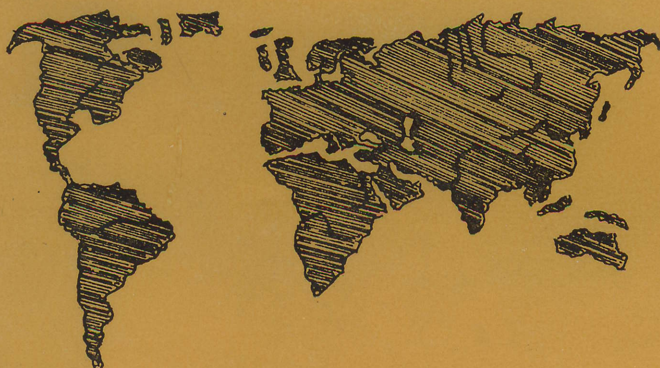


ترجمه و تألیف

محمود . مشکری

فرهنگ زبان

اسپرانتو-فارسی



ترجمه و تألیف

محمود . مشکری

شمارهٔ ثبت ۱۵۱ مورخ ۵۹/۷/۲

(چاپ دوم)

ناشر : کتابکده . تهران (۱۳۶۱)

نام کتاب : فرهنگ زبان اسپرانتو – فارسی   Esperanto – Persa Vortaro   (جلد زرد طلایی)

زبان : اسپرانتو و فارسی

تالیف و ترجمه : شادروان محمود مشکری

سایر آثار اسپرانتویی مولف : : (به ترتیب تاریخ انتشار)

فرهنگ زبان اسپرانتو – فارسی (۱۳۵۹)

فرهنگ زبان اسپرانتو – فارسی (۱۳۶۰ – مشترک با بدیع صمیمی)

فرهنگ زبان اسپرانتو – فارسی (جلد زرد – ۱۳۶۱) همین اثر

فرهنگ اس – ف (بی نام ونشان – قطع کوچک)

فرهنگ چند زبانه (۱۳۶۲)

فرهنگ نو اس- ف (ندای فرهنگ ۱۳۷۶)

تاریخ انتشار : ۱۳۶۱ خورشیدی = ۱۹۸۲ میلادی

نوبت چاپ : چاپ دوم

چیدمان : چپ به راست

ناشر : انتشارات کتابکده - تهران

تعداد صفحات : ۳۴۷ +۱۸ (در ابتدای کتاب ۱۸ صفحه با حروف الفبای فارسی از الف تا ض شماره گذاری گردیده و شامل توضیحاتی پیرامون اسپرانتو و آموزش مختصر آن به زبان فارسی است .

البته این مقدمه ی ۱۸ صفحه ای نامرتب چیده شده به گونه ای که در کتاب به جای آن که از صفحه ی الف آغاز گردد از صفحه ت شروع شده است و ایراداتی شبیه به این .

در فایل پی دی اف و الکترونیکی ، این ایراد رفع شده و صفحات بخش مقدمه مانند کتاب چیده نشده است بلکه اصلاح گردیده و بر اساس الفبا تنظیم شده است).

قطع کتاب : ۲۱ * ۱۴

خلاصه ی مطلب : حاوی هزاران واژه ی اسپرانتو با ترجمه ی فارسی آن

قیمت روی جلد : ۴۰۰ ریال (در قسمت شیرازه نوشته شده است)

نحوه ی دسترسی : خرید از فروشگاه اینترنتی " آی کتاب" همراه با چند کتاب دیگر

اسکن و پی دی اف کننده : علی اصغر کوثری

دسترسی به نسخه ی کاغذی این منبع : کتابخانه ی ملی در تهران + لینک ۲ (قیمت کتاب به جای ۴۰۰ ریال دویست ریال ذکر شده است !) ، کتابخانه دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه در قم ، کتابخانه ی کانون اسلامی انصار در تهران ، کتابخانه مدرسه علمیه خواهران الغدیر در تهران ، کتابخانه ی دانشکده ی ادبیات دانشگاه تهران ، کتابخانه ی آیت الله وزیری در یزد ، کتابخانه ی مرتضوی در رفسنجان ، کتابخانه ی هرندی در کرمان ، کتابخانه ی آستان قدس رضوی در مشهد ، کتابخانه ی مجلس شورای اسلامی در تهران ، کتابخانه ی شهرداری اصفهان ، کتابخانه ی دانشگاه فردوسی مشهد ، کتابخانه ی ابن سینا در تهران ، کتابخانه ی وزارت خارجه در تهران ، کتابخانه ی دانشکده ی الهیات دانشگاه فردوسی مشهد ، کتابخانه ی مرکزی دانشگاه فردوسی مشهد ، کتابخانه ی دانشگاه کردستان در سنندج (عجیب این که هم قیمت کتاب ۱۵۰۰ ریال و هم به عنوان چاپ اول در سال ۱۳۷۷ فهرست شده است !)

خرید این منبع : آی کتاب (۲۰ هزار تومان)

حقوق مولف : امیدوارم عرضه ی نسخه ی الکترونیکی این اثر حقوقی را پایمال ننماید . بدیهیست هر گاه خلاف این موضوع مشخص گردد بلافاصله نسبت به حذف لینک دانلود اقدام خواهد شد.

گروه : ۱ (کتاب های اسپرانتو)

میزان اهمیت : درجه ی ۱

پیگیری : در مورد خود کتاب نیاز ندارد . کامل است.

اما در مورد نویسنده نیاز به عکس رنگی ایشان و اطلاعات بیش تری از وی (تاریخ و محل تولد؛ تاریخ و محل درگذشت و دفن ، مقالات دیگر او به فارسی یا اسپرانتو ، تحصیلات ، فرزندان و ...) می باشد.

توضیحات : این کتاب هم با جلد زرد طلایی و هم با جلد سفید منتشر شده است . به جز تفاوت در رنگ جلد و ذکر قیمت درروی جلد سفید و ذکر قیمت در شیرازه ی نسخه ی جلد طلایی و نام ناشر ، محتوا یکسان است. و البته تفاوت دیگر این دو نسخه در نوع کاغذ است . در نسخه ی جلد سفید ، از کاغذ کاهی استفاده شده است و در نسخه ی جلد طلایی کاغذ سفید و روشن.

البته تفاوت کوچک دیگر این نسخه با نسخه ی جلد سفید (۱۳۵۹) آن است که بخش مقدمه و آموزش چهار صفحه بیش تر دارد که این چهار صفحه هم فهرست غلط های چاپی کتاب است.

در ضمن احتمال دارد که نسخه ی جلد سفید همان نسخه ی چاپ اول باشد که در سال ۱۳۵۹ منتشر شده و نسخه ی جلد طلایی قطعا چاپ دوم است که به سال ۱۳۶۱ منتشر گردیده است.

بنا براین چنین نیست که از این کتاب در یک زمان واحد و در یک نوبت چاپ واحد دو نسخه و در دو رنگ تهیه شده باشد بلکه محتمل تر این است که نسخه ی جلد سفید در سال ۵۹ (چاپ اول) و نسخه ی جلد طلایی در سال ۶۱ (چاپ دوم) منتشر شده باشند.

روش های دیگر دانلود : : این برای نخستین بار است که این منبع مستقیما به توسط نویسنده ی وبلاگ کتاب شناسی اسپرانتو از روی نسخه ی کاغذی اسکن گردیده و پی دی اف آن تهیه و عرضه می گردد.

کتاب شناسی اسپرانتو(ایرانی – فارسی)

www.bibliografio.parsiblog.ir

همراه : ۰۹۱۸۳۳۸۶۵۹۰

کنگاور- ص پ ۱۹۶-۶۷۴۱۷